فرهنگنامه
ایران

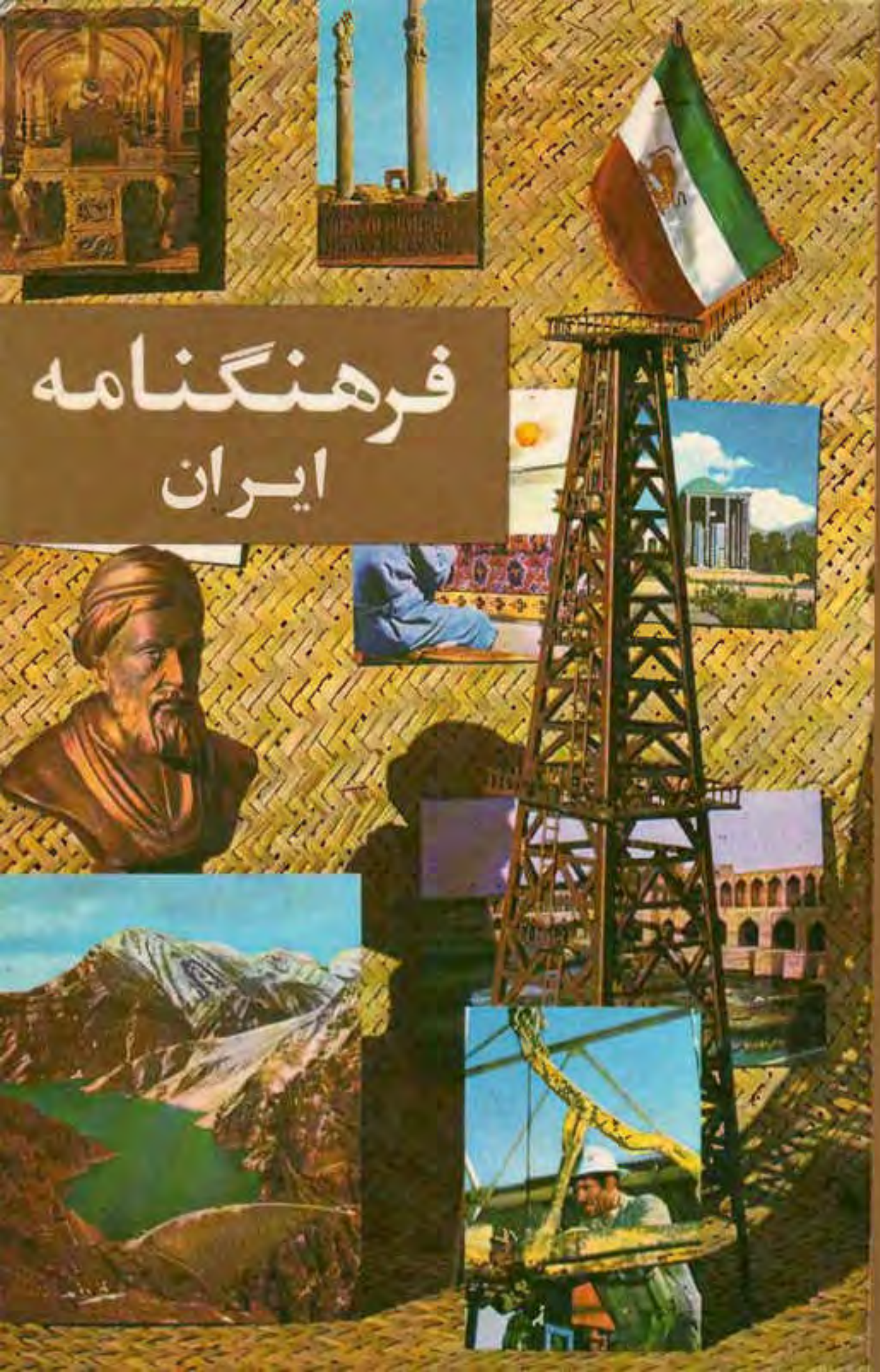

این کتاب به شماره ۴۷۹ در دفتر مخصوص کتابخانهٔ ملی به ثبت رسیده است

نکاتی چند در باب این فرهنگنامه و طرز استفاده از آن

این مجموعه چنان تنظیم شده است که کتاب بیشتر جنبهٔ قرائتی داشته باشد و در ضمن حاوی مطالب علمی، ادبی، هنری، تاریخی، جغرافیایی و غیره نیز باشد. حدود ۱۵۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف چنان انتخاب شده است که هر یک از آنها شامل لغات و اصطلاحات فراوان در هر زمینه است. مثلاً نخستین مقالهٔ این مجموعه «آب» است. در این مقاله با زبان بسیار ساده بیان شده است که آب به هر سه حالت مایع و جامد و بخار موجود است، و در چه شرایطی به هر یک از این سه حالت تبدیل می‌شود، قسمت عمدهٔ سطح زمین از آب پوشیده شده، در این آبها موجودات زنده و گیاهان زندگی می‌کنند، در بدن ما آب وجود دارد، آب در زندگی ما تا چه حد لازم است، آب را به زبان علمی چگونه می‌نویسند، آب از چه ساخته شده است، و غیره.

شیوهٔ بیان موضوعات مختلف نیز، متناسب با جنبهٔ قرائتی کتاب بسیار روان و ساده اختیار شده است. از استعمال فورمولهای علمی و ریاضی، حروف لاتینی (حتی‌المقدور)، و بیانهای پیچیدهٔ علمی خودداری شده است. تلفظ کلمات نا مأنوس و کلمات خارجی به وسیلهٔ اِعراب مشخص شده است.

در مورد تلفظ حرف «و» که هم حرفی است بیصدا و هم با صدا، اگر حرف بیصدا باشد «واو» تلفظ می‌شود (مثل دوات، جواد، نود)؛ اگر حرف باصدا باشد، یا صدای «و» می‌دهد (مثلاً در نخود، تیدروژن، موتور) یا صدای «او» (مثلاً در نور، پول، ترازو). در حالت اول آن را چنین می‌نویسیم: (و، ـو)، و در حالت دوم به صورت معمولی: (و، ـو).

هرگاه عنوان مقاله‌ای مرکب از دو جزء باشد که به وسیلهٔ (،) از هم جدا شده‌اند، جزء دوم یا نام کوچک شخص است، یا قسمتی است که در اصل باید قبل از جزء اول آورده شود. مثلاً مقالهٔ مربوط به لویی پاستور دانشمند فرانسوی تحت عنوان «پاستور، لویی»، و مقاله مربوط به دریای بالتیک تحت عنوان «بالتیک ، دریای» آمده است.

در آخر جلد شانزدهم فهرستی تنظیم شده است که حاوی مقالات اصلی مجموعه است و در مقابل هر مقاله شمارهٔ جلد و شمارهٔ صفحه مربوط با دو رنگ فرمز نوشته شده است. مثلاً «آب ۱ ـ ۳» می‌رساند که مقالهٔ آب در جلد ۱ صفحه ۳ است. در ضمن این مقالات لغات و اصطلاحاتی که در هر مقاله به کار رفته ذکر شده و نشان داده شده است که برای یافتن آن لغت یا اصطلاح به کدام مقالهٔ اصلی باید مراجعه شود، مثلاً در صفحهٔ اول فهرست، بعد از مقالهٔ آبله ۱ ـ ۱۰، چنین آمده است: «آبله گاوی ۶ ـ ۵۶۲»، یعنی برای آنکه اطلاعی دربارهٔ آبله گاوی به دست آورید باید به جلد ۶ صفحه ۵۶۲ مراجعه کنید. این گونه مقالات فرعی به صورت دیگری هم در فهرست آمده است: مثلاً «آتن». اگر آتن را در فهرست بجویید خواهید دید که در آن اشاره شده است به حکومت آتن ۷ ـ ۶۲۴؛ کشور شهرهای یونان ۱۶ ـ ۱۵۸۲. یعنی در جلد ۷ صفحهٔ ۶۲۴ و در جلد ۱۶ صفحه ۱۵۸۲ از آتن سخن گفته شده است.

در ذیل بعضی مقالات اصلی نیز مطالبی در فهرست درج شده است که می‌رساند که از آن مقاله در چه جاهای دیگر سخن به میان آمده است.

شرکت سهامی کتابهای جیبی

و مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

چاپ اول ۱۳۴۶

© Copyright 1959 by Golden Press, Inc. Designed and produced by Artists and Writers Press, Inc. Printed in the U.S.A. by Western Printing and Lithographing Company. Published by Simon and Schuster, Inc., Rockefeller Center, New York 20, N. Y.

Illustrations from GOLDEN BOOKS, published by Simon and Schuster, Inc., New York, © 1949, 1951, 1952, 1953, 1954, 1955, 1956, 1957 by Simon and Schuster, Inc., and Artists and Writers Guild, Inc.; from the Basic Science Education Series (Unitext), published by Row, Peterson and Company, Evanston, Illinois, © 1941, 1942, 1943, 1947, 1949, 1958, 1959 by Row, Peterson and Company; and from MY LITTLE MISSAL, © 1950 by Artists and Writers Guild, Inc., and Catechetical Guild Educational Society.

۸۳۶
احمد زمانپور آذرشربیانی
۸۸/۹/۱۱

فرهنگنامه

جلد هفدهم

ایـــران

زیر نظر

رضا اقصی

کارگزاران فنی

مدیر فنی و مسئول تولید	هرمز وحید
نقاشان	محمدزمان زمانی - نورالدین زرین کلک آراپیک باغداساریان - پرویز کلانتری احمد صنعتی - پایان طبری - فرشته پرویزی.
خطاط	سیف‌اله یزدانی
صفحه پردازان	لیلی محرابی - علی امین‌الهی
چاپ و صحافی	شرکت سهامی افست
دستیار فنی	گیلیارد عرفان

آ

آبادان شهر آبادان که تا حدود چهل سال پیش عبادان نام داشت، مرکز شهرستان آبادان در استان ششم است. جمعیتش حدود ۲۲۶٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۵ متر است. بر ساحل چپ شط‌العرب، به فاصلهٔ ۴۸ کیلومتری خلیج فارس واقع است. هوایش بسیار گرم و در تابستان از گرمترین نقاط مسکون ایران است.

توسعهٔ سریع صنعت نفت ایران آبادان را به صورت بزرگترین پالایشگاه و مرکز تولید نفت در آسیا درآورده است. نفتکشهای جهان برای حمل و نقل انواع محصولات نفتی از اسکله‌های آن استفاده می‌کنند. نفت خام به وسیلهٔ چند لوله از نواحی نفتخیز اطراف به آن می‌رسد، و قسمتی از آن در پالایشگاههای مختلف تصفیه و بقیه با کشتی به خارج فرستاده می‌شود. وسعت پالایشگاههای نفت آبادان ۴ میلیون متر مربع است.

رونق عبادان در سال ۱۹۰۹ میلادی شروع شد، که در آن سال شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی با شیخ محمره (خرمشهر) بست و در آنجا به تأسیس پالایشگاه پرداخت. بدین ترتیب عبادان جدید بنیاد گذارده شد که در سال ۱۹۵۱ میلادی پالایشگاه آن بزرگترین پالایشگاه جهان بود. در سال ۱۳۱۴ شمسی نام شهر عبادان به آبادان تبدیل شد.

شهر آبادان از دو قسمت کاملاً متمایز و متناقض تشکیل یافته است: یك قسمت آن بسیار مدرن است، و بر طبق اصول نوین شهرسازی ساخته شده، و از این جهت در ایران بینظیر است؛ قسمت دیگرش «آبادان قدیم» و مناطق مسکونی کارگران شرکت نفت (از قبیل حصیرآباد معروف) است که بسیار محقر و ناتمیز است.

پالایشگاه بزرگ نفت آبادان

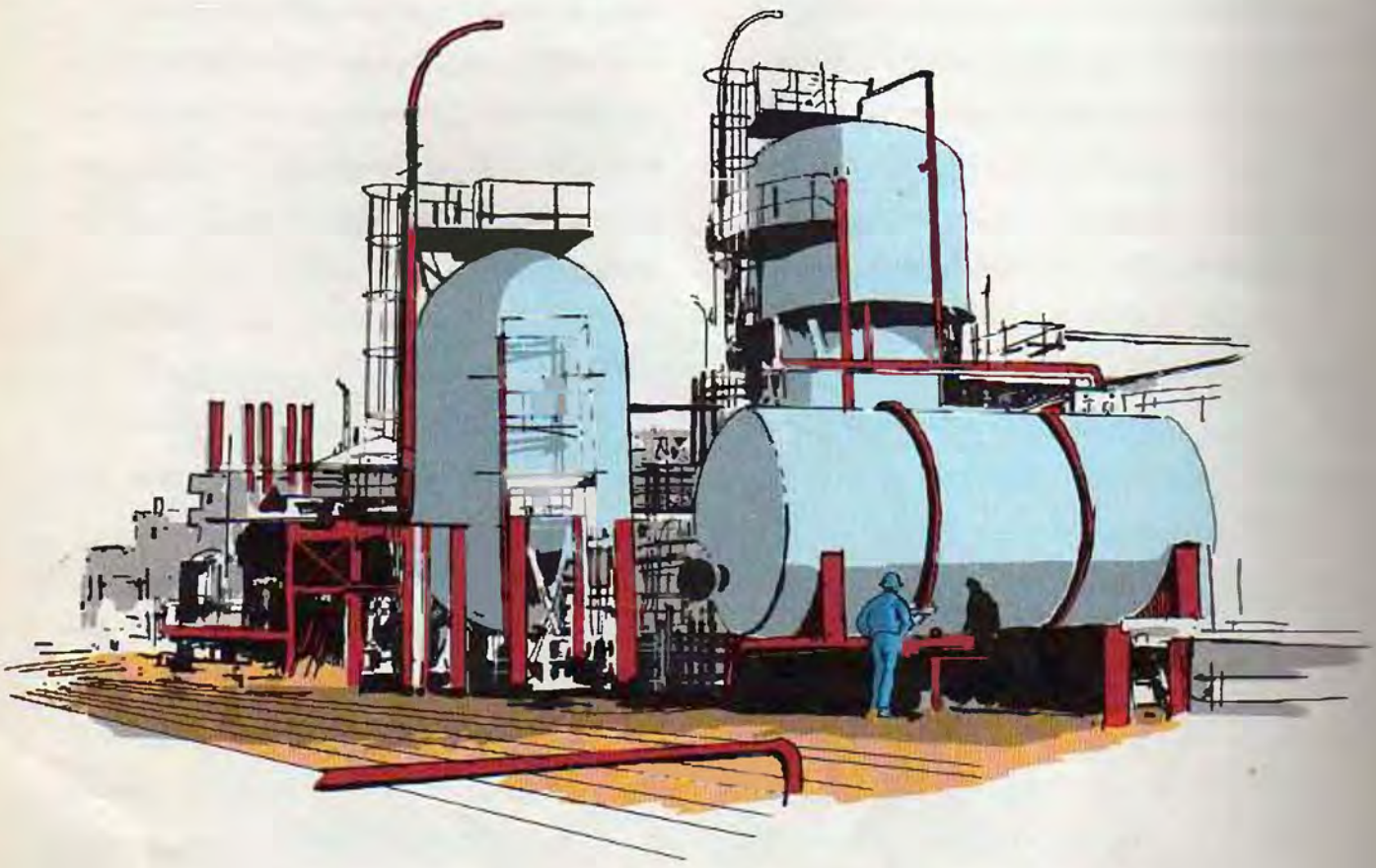

آغاجاری ناحیهٔ آغاجاری، در شهرستان بهبهان، استان ششم، بزرگترین تولیدکنندهٔ نفت خام در ایران است، به طوری که بیش از ۶۰ درصد نفت خام ایران در این ناحیه تولید می‌شود. عملیات حفاری برای استخراج نفت در ۱۹۲۶ میلادی در آغاجاری آغاز شد، و در ۱۹۳۸ چاه شمارهٔ ۳ به نفت رسید. اول‌بار در ۱۹۴۴ نفت آغاجاری به وسیلهٔ لوله به آبادان حمل شد. در سال ۱۹۶۰ روزانه قریب ۷۰۰٬۰۰۰ چلیك نفت از چاههای نفتی آغاجاری به بندر ماهشهر، سابقاً معشور، (برای صدور) و به آبادان (برای تصفیه) حمل شده است. نیروی برق آغاجاری از آبادان فراهم می‌شود. آغاجاری با جاده‌های آسفالت‌شده به دیگر نواحی نفتخیز و به بندر معشور مرتبط است.

ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هجری قمری) یکی از بزرگترین دانشمندانی که تا کنون پا به عرصهٔ وجود گذاشته ابوریحان بیرونی، ریاضیدان و منجم و جغرافیدان و فیلسوف و جهانگرد بزرگ ایرانی است.

ابوریحان اهل ولایت خوارزم بود، و چون در بیرون شهر خوارزم به دنیا آمد، به بیرونی معروف شد. اوایل عمر را در خوارزم و سپس چند سالی را در جرجان در دربار شمس‌المعالی قابوس وشمگیر گذرانید. بعد به خوارزم بازگشت و در زمان لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به خوارزم در آنجا بود، و همراه سلطان محمود به غزنه رفت. درغالب جنگهای سلطان محمود در هندوستان همراه او بود. در هند با دانشمندان هند معاشرت داشت، زبان سانسکریت آموخت، و سایر اطلاعات خود را وسعت داد. در ۷۷ سالگی در غزنه درگذشت.

ابوریحان دانشمندی بود محقق و دقیق و نکته‌سنج، با ذوقی بسیار سلیم. افکارش تازه و جوان و نزدیکتر به افکار دانشمندان کنونی است تا به فضلای عصر خود. از جملهٔ تحقیقات او اینهاست: شرح شمار هندی؛ مجموع کندمهایی که به تصاعد هندسی در خانه‌های شطرنج قرار داده شود، ساده کردن تصویر جسمنما برای تسطیح کره؛ تعیین دقیق عرض وطول جغرافیایی شهرها، تحقیق در جرم مخصوص و تعیین جرمهای مخصوص ۱۸ سنگ‌گرانبها وفلز.

ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۸۲ هجری قمری) یکی از معروف‌ترین دانشمندان ایران ابوعلی سینا یا **ابن سینا** ملقب به **شرف‌الملك** و **شیخ‌الرئیس** بوده است. این دانشمند بزرگ فیلسوف، پزشك، ریاضیدان، و منجم بود. در یکی از توابع بخارا به دنیا آمد و در همدان درگذشت.

ابوعلی سینا در بخارا نزد ابوعبدالله ناتلی منطق آموخت و پزشکی و ریاضیات هم فرا گرفت. هفده‌ساله بود که نوح ابن منصور سامانی را درمان کرد، و همین موجب شد که کتابخانهٔ سلطنتی در اختیارش گذاشته شود. از قول وی چنین نقل کرده‌اند: «کتابهای گوناگونی که من در آنجا دیدم و خواندم کسی نام آنها را نشنیده بود . . . پس آن کتب را خواندم و از آنها بهره‌مند شدم . . . چون به سن هجده‌سالگی رسیدم از تمام این علوم فارغ شده بودم، و از آن بعد چیزی بر من مکشوف نشد.»

در ۲۲ سالگی پدرش را از دست داد. در آن ایام دولت سامانی رو به انقراض بود، و چون غزنویان بر بخارا مستولی شدند، ابوعلی به گرگانج به خدمت خوارزمشاه علی ابن مأمون و سپس به خدمت جانشین او مأمون ابن محمد پیوست، و نزد آنان تقرب یافت. پس از تسلط

محمود غزنوی بر خوارزم، پنهانی خوارزم را ترك کرد، و سپس به نسا و ابیورد و طوس و گرگان بازگشت. در بازگشت به گرگان بود که ابوعبید جرجانی به خدمت او پیوست. به سال ۴۰۴ هجری قمری به ری رفت. بعد از ۴۰۵ به قزوین و سپس به همدان نزد شمس‌الدولهٔ دیلمی رفت و وزیر شد. پس از مرگ شمس‌الدوله، جانشینش سماءالدوله چهار ماه او را زندانی کرد. اندکی پس از آنکه آزاد شد به اصفهان نزد علاءالدولهٔ کاکویه رفت، و در آنجا مورد احترام قرار گرفت و به تدریس و تألیف پرداخت. سرانجام در سفری که با علاءالدوله به همدان رفت درگذشت.

ابوعلی سینا در خوارزم با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراق ارتباط داشت. از شاگردان معروفش، علاوه برابوعبید، ابوالحسن بهمنیار ابن‌مرزبان، ابن زیله، و معصومی را می‌توان نام برد. از تیزهوشی ابوعلی حکایتها نقل کرده‌اند، و نیز گفته‌اند که از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضلای معاصر خود و گاهی نسبت به قدما پروا نداشت، تا جایی که در سئوال و جوابهای علمی با ابوریحان بیرونی، سخنان درشت گفت.

ابوعلی در شرق به عنوان فیلسوف و در غرب به‌عنوان پزشك شهرت داشته است. در فلسفه وی کوشیده است که آن را با دین اسلام وفق دهد، با این حال جمعی او را کافر خواندند. اول کسی است در اسلام که کتب جامع و منظم در فلسفه نوشته و کتاب شفای او در حکم یك دایرة‌المعارف فلسفی است. از دیگر آثار فلسفی او می‌توان **دانشنامهٔ علائی** و **مبدأ و معاد** را نام برد. در پزشکی کتاب **قانون** در اروپا شهرت بسزا یافت، ولی در این رشته شهرت ابوعلی به پای محمد ابن زکریای رازی نمی‌رسد. در ریاضیات و نجوم و در موسیقی نیز دست داشت. بیش از ۱۲۰ کتاب و رساله به او نسبت داده‌اند که اکثر آنها به زبان عربی است. اشعار فارسی و عربی نیز به ابوعلی سینا نسبت داده‌اند. آثار موسیقی او از کارهای فارابی کاملتر و جامعتر است.

ابوعلی سینا نخستین دانشمندی است که در ایران بعد از اسلام دربارهٔ تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. نظریات تربیتی وی در سه کتاب از تألیفات عربی او (رسالهٔ **تدابیر المنازل**؛ فن سوم از کتاب اول **قانون**، و کتاب شفا) آمده است. ابوعلی به خصوص پنج اصل را در تعلیم و تربیت مهم می‌داند که عبارتند از: ایمان، اخلاق خوب، تندرستی، سواد، هنر و پیشه. به عقیدهٔ او طفل را باید از شش سالگی به مکتب فرستاد، و در ضمن تحصیل از ورزش که برای سلامت بدن لازم است، و نیز از پیشه که برای امرار معاش است، نباید غفلت کرد.

آرامگاه ابوعلی سینا در شهر همدان واقع است که مقارن جشنهای هزارهٔ وی به سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در مقبرهٔ قدیم وی بنا شد.

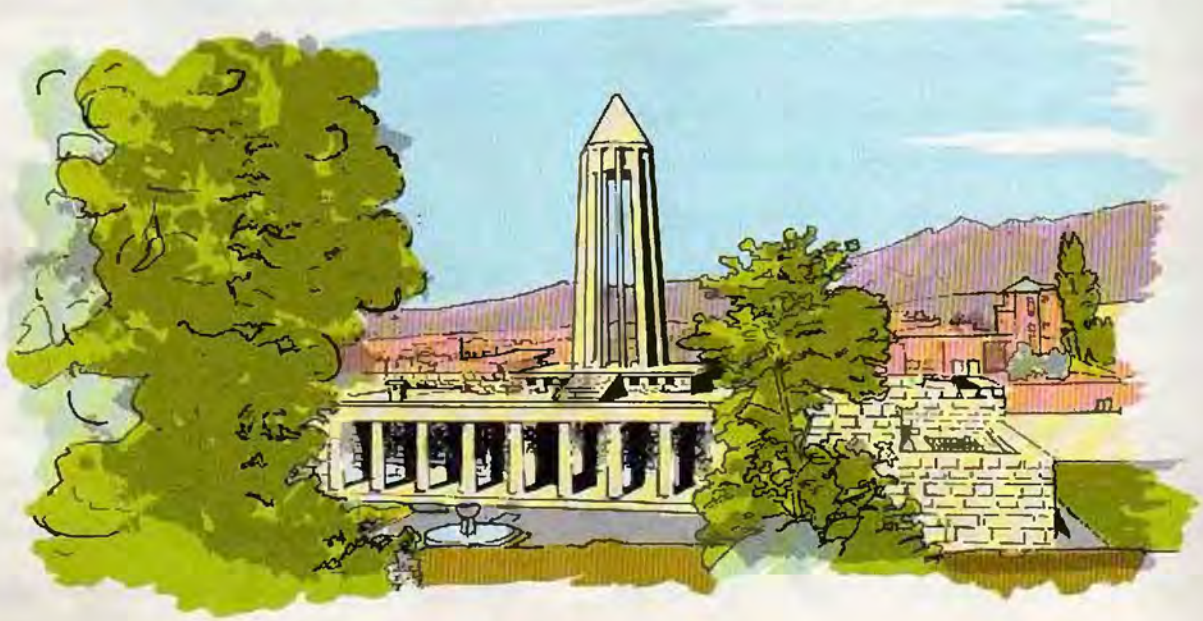

ادبیات فارسی زبان ما ایرانیان زبان فارسی است. پیش از رواج زبان فارسی، در دوره‌های ساسانیان و اشکانیان، زبان پهلوی رواج داشت. پیش از آن، در زمان شاهنشاهان هخامنشی و قبل از آنان، زبانهای فارسی باستان و اوستایی از زبانهای رایج در ایران بوده و آثاری از این دو زبان باقی مانده است.

زبان فارسی، که دَری نیز نامیده می‌شود، اصلاً زبان مردم مشرق ایران بوده است. پس از روی کار آمدن یعقوب لیث صفاری، که دستور داد شعرا وی را به فارسی مدح گویند، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی رواج یافت، و پس از آن در همهٔ ایران بزرگ قدیم گسترده شد، و نویسندگان و شاعران بسیار تا کنون به این زبان آثار فراوان به جای گذارده و ادبیات وسیعی پدید آورده‌اند.

در سه قرن اول هجری، پیش از آنکه زبان فارسی زبان رسمی و ادبی ایران شود، ایرانیان بیشتر کوشیدند که آثار ادبی پهلوی را به زبان عربی ترجمه کنند. مهمترین این مترجمان عبدالله ابن مقفع (روزبه پسر دادبه) است که کتاب **کلیله و دمنه** و **خداینامك** پهلوی را به نام «سیر الملوك» به عربی ترجمه کرد.

ادبیات فارسی در قرن سوم هجری با شعر آغاز شد، و از نخستین شاعران زبان فارسی ابوالعباس مروزی، حَنْظَلهٔ بادغیسی و ابوسَلیك گرگانی، محمود وَرّاق هروی، محمد ابن وصیف سیستانی، فیروز مشرقی، و مسعودی مروزی صاحب نخستین شاهنامهٔ منظوم، معروفند.

از قرن سوم هجری به بعد ادبیات فارسی را به چند دوره تقسیم می‌کنند.

۱ـ دورهٔ سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ قمری هجری) . در این دوره که دورهٔ مایه گرفتن و ترقی زبان فارسی در خراسان و ماوراءالنهر است، سامانیان و وزرای آنان، نویسندگان و شاعران را به گفتن و نوشتن فارسی تشویق کردند.

از کتابهای مهم این دوره به فارسی اینهاست: ترجمهٔ تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی از ابوعلی بلعمی وزیر منصور ابن نوح سامانی، ترجمهٔ تفسیر طبری که گروهی از علمای ماوراءالنهر به فرمان همین پادشاه

رودکی سمرقندی

نوشته‌اند، کتاب حدودالعالم در جغرافیا از نویسنده‌ای ناشناس، و شاهنامهٔ ابومنصوری به نثر فارسی که فقط مقدمهٔ آن باقی مانده است. از شعرای مهم این دوره می‌توان اینان را نام برد: رودکی سمرقندی که کلیله و دمنه را از عربی به شعر فارسی برگرداند، شهید بلخی، که تألیفاتی نیز داشته و اکنون اثری از آنها در دست نیست؛ و دقیقی که هزار بیت از شاهنامه سرودهٔ اوست.

نظم و نثر فارسی در این دوره بسیار ساده و روان بوده و لغات عربی کم داشته است. معانی و مضمونهای آنها نیز ساده و طبیعی بوده است.

۲ـ دورهٔ غزنویان (۳۹۰-۵۸۳ هجری قمری). در این دوره کار سامانیان در ترویج زبان فارسی دنبال شد، و شاعران و نویسندگان بسیار پدید آمدند. مهمترین شعرای این دوره عبارتند از: فردوسی سرایندهٔ شاهنامه، فرخی سیستانی و عنصری و منوچهری دامغانی که همه قصیده‌سرا هستند.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: ابوالفضل بیهقی صاحب **تاریخ بیهقی** (در شرح پادشاهی مسعود غزنوی). و ابوالمعالی نصرالله منشی صاحب ترجمهٔ کلیله و دمنه. ابوریحان بیرونی ریاضیدان و منجم بزرگ ایرانی، و ابوعلی سینا پزشك و فیلسوف بزرگ ایرانی نیز تألیفاتی به فارسی دارند. از نثرهای معروف دیگر این دوره تاریخ سیستان است.

۳ـ دورهٔ سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۴۲۹-۶۱۷ هجری قمری). در این دوره نظم و نثر فارسی همچنان راه پیشرفت می‌پیمود، و زبان فارسی علاوه بر خراسان و مشرق ایران در آذربایجان و فارس و اصفهان و حتی در خارج از ایران، در متصرفات غزنویان در هندوستان، و در آسیای صغیر نیز راه یافت. در نظم و نثر این دوره توجه به لغات و ترکیبات و مثالهای عربی و آرایشهای لفظی رواج یافت. حتی برخی قواعد صرفی و نحوی عربی همراه لغات و ترکیبات عربی در زبان فارسی داخل شد. کتابهای متعدد در مطالب علمی و دینی و فلسفی نگاشته شد. بیشتر شعرا و نویسندگان در غالب علوم عهد خویش استاد یا از آنها مطلع بودند. به همین سبب اصطلاحات و لغات این علوم نیز در شعر ایشان وارد شد. علاوه بر این، برخی از شعرا، مانند انوری لغات و ترکیبات مردم عامه را در شعر خود به کار بردند، و این خود مایهٔ غنیتر شدن زبان فارسی شد. توجه به غزل که از اواخر قرن پنجم تدریجاً به صورت نوعی خاص در آمده بود، از نیمه‌های قرن ششم هجری شیوع بیشتری یافت. علاوه بر این، نهضت تصوف (مکتبی نو در تربیت اخلاقی واجتماعی براساس مذهب) که از قرن چهارم شروع شده بود، در این دوره به اوج ترقی رسید، و آثار منثور و منظوم فراوان در موضوعات تصوف نوشته و سروده شد؛ به همین جهت در این دوره دو نوع نثر به وجود آمد: نثر ساده و روان که بیشتر آثار صوفیان نویسنده بدین‌گونه است، زیرا کتب و آثار خود را برای عامه می‌نوشتند؛ و نثر آراسته و مزین که به تقلید نثرهای مصنوع عربی این دوره رواج یافت، یعنی نثری دارای لغات مترادف فراوان با آرایشهای لفظی و معنوی و غالباً عبارات بلند. میان این دو شیوه، نثری موزون به وجود آمد که مانند شعر لخت‌لخت و در آخر هر لخت دارای کلماتی متجانس و هماهنگ (مانند قافیه در شعر) و غالباً با شعر آمیخته است. این نثر موزون نثرِ مُسَجَّع نام دارد، مثلاً: الاهی اگر کامنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است (از خواجه عبداله انصاری) یك نثر مسجّع است. شعرهای انتقادی و هجو و هزل رواج یافت (انوری، سوزنی سمرقندی)، و نیز شعرهای حاوی موضوعات و مواعظ دینی (ناصرخسرو قبادیانی) ظهور کرد. از بزرگترین شاعران این دوره اینان را می‌توان نام برد: ابوالفرج رونی، اسدی طوسی صاحب منظومهٔ حماسی گرشاسبنامه، باباطاهر عریان همدانی سرایندهٔ دوبیتیهای معروف، فخرالدین اسعد گرگانی صاحب منظومهٔ ویس و رامین، سنائی غزنوی شاعر عارف و صاحب مثنوی حدیقةالحقیقة و قصاید و غزلیات بسیار، مسعودسعد سلمان، انوری ابیوردی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، امیر معزی نیشابوری، ظهیر فاریابی، نظامی گنجوی صاحب پنج مثنوی معروف به خمسه، خاقانی شیروانی، قطران از شعرای آذربایجان، و ناصر خسرو قبادیانی صاحب منظومه‌های سعادتنامه و روشنایی‌نامه و دیوان قصاید. حکیم عمر خیام، صاحب رباعیات مشهور، در این دوره می‌زیست.

بزرگترین نثرنویسان این دوره عبارتند از: عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه، خواجه نظام‌الملك طوسی وزیر ملکشاه سلجوقی صاحب سیاستنامه، امام محمد غزّالی صاحب کیمیای سعادت و نصیحةالملوك، خواجه عبداله انصاری هروی صاحب طبقات صوفیه و رساله‌های دیگری به نثر مسجّع که از آن جمله مناجات‌نامه بسیار معروف است، سید اسماعیل جرجانی صاحب کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی در طب و شناخت داروها، نظامی عروضی صاحب کتاب چهار مقاله، محمدبن منور صاحب اسرارالتوحید، و عطار صاحب تذکرةالاولیاء.

از آثار منثور مهم این دوره که نویسندهٔ آنها ناشناس است اینها را می‌توان نام‌برد: مجمل‌التواریخ و القصص، اسکندرنامه، و سَمَك عیار.

۴ـ دورهٔ مغول و تیمور تا آغاز دورهٔ صفویه (۶۱۷-۹۰۰ هجری قمری). در این دوره، به سبب قتل و غارتها و ویرانیهایی که مغولان در شهرهای ایران به بار آوردند، و از میان رفتن کتابخانه‌ها و کشته شدن بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و شاعران و حامیان آنان، رغبت و هوسی به فنون ادبی در مردمان نماند. اما بسیاری از اهل علم و فضل به نواحیی که از حملهٔ مغولان در امان مانده بود، مانند فارس و آسیای صغیر و هندوستان، پناه برده بودند. با این همه، چند تن نویسنده و شاعر بزرگ

در این دوره ظهور کردند که در حقیقت از تربیت‌یافتگان پیش از دورهٔ مغول بودند.

در این دوره، به سبب علاقهٔ فاتحان مغول به تاریخ، تاریخنویسی در ایران رواج گرفت. در نثر فارسی این دوره، علاوه بر اشعار و امثال عربی و آیات و احادیث و لغات فراوان زبان عربی، لغات مغولی بسیار نیز وارد شد که در تاریخها و نامه‌های این دوره به چشم می‌خورد، و خوشبختانه پس از انقراض مغولان اکثر این لغات نیز از میان رفت. از اختصاصات شعری این دوره کم شدن مدیحه‌های درباری، رواج غزل در شعر (که با ظهور مولوی و سعدی و حافظ به کمال خود رسید)، تکامل شعرهای عرفانی (خاصه در مثنوی مولوی و غزلیات او)، و توجه شاعران به گفتن ترجیعات و ترکیب‌بند. در این دوره، به سبب فساد اوضاع اجتماعی و پریشانی و هرج و مرج ناشی از آن، نویسندگان و شاعران به انتقاد از اوضاع اجتماعی و اخلاقی پرداختند. نمونه‌ای از این انتقادها در آثار سعدی و حافظ و خاصه در آثار عبید زاکانی به شدت هرچه بیشتر دیده می‌شود.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی منجم و ریاضیدان مشهور صاحب اخلاق ناصری، عطاملك جوینی صاحب تاریخ جهانگشای جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب تاریخ رشیدی، حمدالله مستوفی صاحب نزهةالقلوب در جغرافیا و ظفرنامه و تاریخ گزیده، محمد عوفی صاحب لباب‌الالباب و جوامع الحکایات، و مولانا عبدالرحمن جامی صاحب کتابهای بهارستان و نفحات‌الانس.

شاعران مهم این دوره عبارتند از: سعدی، مولانا جلال‌الدین بلخی صاحب کتاب مثنوی، خواجه حافظ شیرازی، کمال‌الدین اسماعیل معروف به خلاق‌المعانی، امیر خسرو دهلوی صاحب پنج مثنوی، خواجوی کرمانی صاحب مثنوی گل و نوروز و دیوان قصیده و غزل، فخرالدین ابراهیم عراقی صاحب غزلیات معروف، و جامی صاحب مثنویی به نام هفت اورنگ.

در دورهٔ جانشینان تیمور، براثر توجه پادشاهان آن دوره و وزرای آنان به هنر و ادب و علم، دربار آنان مرکز نهضتی هنری و علمی و ادبی شد، و در هرات پایتخت آنان بسیاری از صاحبان این فنون گرد آمدند. از جملهٔ این کسان غیاث‌الدین جمشید کاشانی صاحب مفتاح الحساب و رسالهٔ محیطیه به عربی، بایسُنقُر و الغ بیگ از شاهزادگان تیموری بودند.

۵ـ دورهٔ صفویان تا آغاز دورهٔ قاجاریه (۹۰۰ ـ ۱۲۰۰ هجری قمری). این دوره را باید دورهٔ انحطاط ادبی شمرد، زیرا اثرات هجوم و کشتارهای مغول و تیمور در این دوره ظاهر شد. نظم و نثر در این دوره خریداری نداشت، زیرا حامیی نداشت و شاهان صفوی به علت توجه به مذهب تشیع، شاعران را به مدح اهل بیت تشویق می‌کردند. در نثر سبك دورهٔ تیموری ادامه یافت. اما در عوض نظم و نثر فارسی در هندوستان، در دربار پادشاهان گورکانی هند مورد توجه فراوان واقع شد. بسیاری از شعرا و نویسندگان ایران، به سبب حمایت این پادشاهان، به هندوستان رفتند. در شعر دورهٔ صفویه که خاصتاً غزل بود، سبکی به وجود آمد که به سبک هندی مشهور است. خصوصیت این سبك استعمال لغات و ترکیبات عامه، آوردن صنایع بدیعی، مضمونهای دقیق و باریك در شعر است، که گاه اشعار این دوره را به همین سبب دشوار گردانده است. مادّه تاریخ و معما نیز از موضوعات شعر در این دوره بوده است. یکی از این ماده‌تاریخها، که سال جلوس شاه عباس به حروف ابجد (ظل‌الله = ۹۹۶) در آن ذکر شده این است:

کرد بر مسند شهنشاهی
چون جلوس آن شه همایونگاه
بود چون سایهٔ خدای جهان
سایه انداخت بر عبادالله
سال تاریخ دل طلب می‌کرد
هاتفی بانگ زد که **ظل‌الله**

از شعرای قابل ذکر این دوره اینان را باید نام برد: میرزا محمد علی صائب، محتشم کاشانی که اشعارش بیشتر مرثیهٔ اهل بیت است، عُرفی شیرازی صاحب دیوان قصیده و غزل، اهلی شیرازی صاحب مثنویهای سحر حلال و شعر و پروانه، و هاتف اصفهانی صاحب ترجیع‌بند معروف در توحید.

از نثرهای معروف این دوره اینهاست: جامع عباسی از شیخ بهایی در فقه، تحفهٔ سامی در شرح حال شعرای اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری قمری از سام میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی، مجالس المؤمنین از قاضی نورالله شوشتری، آتشکده از آذر بیگدلی، گوهرمراد از عبدالرزاق لاهیجی در حکمت و کلام، احسن التواریخ از حسن‌بیگ روملو، تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندربیگ منشی، تاریخ حَزین از محمدعلی حَزین، تاریخ جهانگشای نادری از میرزا مهدی خان استرابادی.

در این دوره، به سبب علاقهٔ هندیان به زبان فارسی، دستورنویسی و تدوین کتابهای لغت نیز در هند رواج یافت، که از آن جمله اینها را باید نام برد: فرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین حسین آینجو، برهان قاطع از محمد حسین بن خلف تبریزی، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید تتوی، مجمع‌الفرس سروری کاشانی.

۶ـ دورهٔ قاجاریه تا زمان مشروطیت و بازگشت ادبی (۱۲۰۰ - ۱۳۲۴ هجری قمری) . در اواخر دورهٔ صفویه نهضتی در اصفهان پدید آمد که به نام «بازگشت ادبی» خوانده شده است. گروهی از شاعران، مانند سید محمد شعله و میر سید علی مشتاق و میرزا محمد نصیر اصفهانی، که از سبك معمول زمان بیزار بودند، بر آن شدند که به شیوهٔ شعرای قدیم خراسان و عراق، مانند عنصری و فرخی و سعدی و حافظ شعر بگویند. این نهضت البته در دوران کریم خان زند و اوایل قاجاریه به کمال رسید. در نثر نیز، که در اواخر دورهٔ صفویه و نیز دورهٔ افشاریه سخت تنزل کرده بود، تمایلی به ساده‌نویسی پدید آمد که باز در عهد کریم خان زند و سپس قاجاریه رو به کمال رفت. از شاعران مهم این دوره اینان قابل ذکرند: فتحعلی خان صبای کاشانی ملك‌الشعرای فتحعلی‌شاه قاجار صاحب دیوان قصاید و غزلیات و شهنشاهنامه، میرزا محمد علی سروش اصفهانی که قصایدش به سبك قصاید شعرای خراسان است، میرزا حبیب قاآنی قصیده‌سرای زبردست این عهد که کتابی نیز به تقلید گلستان به نام پریشان نوشته است، قائم مقام فراهانی، محمود خان ملك‌الشعرا که نقاش و خطاط نیز بود، وصال شیرازی غزلسرای معروف، فروغی بسطامی معاصر فتحعلی شاه، و یغمای جندقی.

از نثرنویسان این دوره عبدالرزاق بیگ دنبلی معاصر کریم‌خان زند صاحب کتاب حدایق‌الجنان در سرگذشت خود و معاصرانش، و قائم‌مقام فراهانی پیرو سبك قدیم هستند، اما شیوهٔ آنان میانهٔ نثر جهانگشای جوینی و گلستان سعدی است؛ لسان‌الملك سپهر نویسندهٔ ناسخ‌التواریخ، رضا قلیخان هدایت صاحب تذکرهٔ مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین، نویسندگان نامهٔ دانشوران، عبداللطیف طسوجی مترجم الف لیله و لیله به نام هزار و یك شب، و اعتمادالسلطنه صاحب مرآةالبلدان و المآثر و الآثار از نویسندگانی هستند که نثرشان ساده و روان است؛ و نیز عبدالرحیم طالبوف صاحب مسالك‌المحسنین، میرزا حبیب اصفهانی مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی، میرزا حسن‌خان فسائی مؤلف فارسنامهٔ ناصری، و میرزا ملکم‌خان صاحب رسالهٔ وزیر و رفیق.

۷ـ دورهٔ معاصر (از مشروطیت تاکنون). در این دوره یك تحول عظیم در ادبیات، خاصه در نثر فارسی پدید آمده است. پیش از این، نویسندگان اگرچه کوشیده بودند که ساده بنویسند، نتوانسته بودند یکسره خود را از تأثیر شیوهٔ مترسلان و تاریخنویسان قدیم دور نگاه دارند. اما در این دوره ورود چاپ به ایران، نشر روزنامه، تمایل به

سیداحمد ادیب پیشاوری

ادیب‌الممالک فراهانی

آزادی و آزادیخواهی و ترجمهٔ کتب و نمایشنامه‌ها و داستانهای خارجی، تأسیس دارالفنون و کوشش نویسندگان در اینکه نوشته‌های آنان را عامهٔ مردم بفهمند، نویسندگان را به ساده‌نویسی و توجه به زبان عامهٔ مردم متوجه ساخت. بر اثر این توجه، آرایشهای لفظی و عبارتپردازیهای سابق از میان رفت و نثر فارسی سادگی و پیرایگی خاص یافت، و بر اثر استعمال لغات و ترکیبات عامهٔ مردم و لغات و اصطلاحات دیگری که به مناسبت علوم و فنون جدید ترجمه یا عیناً از زبانهای اروپایی گرفته شد، شیوهٔ نثر فارسی سبك تازه یافت که امروز کمال یافته و همچنان رو به ترقی است.

در نظم فارسی نیز لغات و اصطلاحات عامه وارد شد، و زندگی اجتماعی و سیاسی روز از مصنوعات شعر گشت، و همین خود به سادگی صورت لفظی شعر کمك کرد.

یکی از جنبه‌های ادبیات معاصر فارسی، تحقیق و تتبع به شیوهٔ انتقادی و علمی است. از جملهٔ محققان معاصر میرزا محمد خان قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، و احمد کسروی را باید نام برد.

از شعرایی که در این دوره به سبك قدیم شعر گفته‌اند ملك‌الشعرای بهار، سید احمد ادیب پیشاوری، ادیب‌الممالك فراهانی متخلص به امیری، علی‌اکبر دهخدا، وحید دستگردی، و پروین اعتصامی را باید نام برد. از شعرای ساده‌گوی و فصیح که لغات و اصطلاحات عامه را در شعر به کار برده‌اند مخصوصاً ایرج میرزا جلال‌الممالك و پس از او اشرف‌الدین حسینی صاحب روزنامهٔ نسیم شمال قابل ذکرند.

گاه نیز اوزان هجایی به میان کشیده شد و شعرا مطالب و افکار خود را درقالب تصنیف و ترانه بیان کردند، مانند عارف و ملك‌الشعرا. اما اندك اندك به سبب تأثیر ترجمهٔ اشعار آزاد اروپایی و مجال نداشتن گویندگان نوخاسته به مطالعهٔ آثار گذشتگان، و ترك سنتهای ادبی و تنگ یافتن اوزان و قالبهای قدیم برای بیان مطالب و افکار جدید، نخست تمایلی به ترك قالبهای قدیم پیدا شد، و قالب دوبیتیهای متوالی رواج یافت. کم‌کم وزن و قافیه نیز مزاحم تشخیص داده شد و شعرهایی با مصرعهای کوتاه و بلند و بیوزن، یا در حقیقت وزن آزاد، به ظهور رسید. اندك اندك قافیه نیز از شعر رخت بربست تا آنجا که کاغذها با عبارات نادرست و خارج از سیاق دستور زبان فارسی و مطالب بی سر و ته و نامفهوم به نام شعر سیاه شد. البته از حق نباید گذشت که برخی از شعرای نوپرداز شعرهایی لطیف و خوش مضمون در قالبهایی که صورت و وزن شعر دارد سروده‌اند.

از نویسندگان برجستهٔ نثر فارسی معاصر عباس اقبال آشتیانی، ملك‌الشعرای بهار، دهخدا، یوسف اعتصام‌الملك، محمدعلی فروغی، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، و صادق هدایت را باید نام برد.

صادق هدایت

داوری دربارهٔ نویسندگان و شعرای زندهٔ امروز به عهدهٔ آیندگان است. (رجوع شود به **ابوریحان بیرونی؛ ابوعلی سینا؛ اسکندرنامه؛ ایرج؛ پروین اعتصامی؛ ترجیع‌بند؛ ترکیب بند؛ جلال‌الدین رومی؛ حافظ؛ خیام؛ دقیقی؛ سعدی؛ صائب تبریزی؛ غزالی؛ فرخی؛ فردوسی؛ قائم مقام فراهانی؛ ناصر خسرو قبادیانی؛ نظامی عروضی.**)

اُرد اول سیزدهمین شاهنشاه سلسلهٔ اشکانی ارد اول نام داشت که از ۵۷ پیش از میلاد تا ۳۷ یا ۳۶ پیش از میلاد سلطنت کرد. نام وی در زبان یونانی اُرُودِس است. با برادرش مهرداد سوم، پدر خود فرهاد سوم را کشتند و سپس بین خود آنان نزاع در گرفت تا آنکه مهرداد به قتل رسید.

در زمان ارد اول جنگ اول ایران و روم صورت گرفت. در زمان ارد اول امپراتوری روم سه فرمانروا داشت که کارهای کشور را اداره می‌کردند. یکی از این سه فرمانروا کراسوس نام داشت که فرمانروای متصرفات روم در آسیای غربی بود. در اوایل سلطنت ارد، کراسوس به قصد گرفتن ایران و هند از فرات گذشت، و با سورنا فرمانده سپاهیان پارتی جنگید، اما با آنکه پادشاه ارمنستان نیز با او همدست شده بود، مغلوب و با پسرش کشته شد. متأسفانه اوضاع داخلی ایران مانع پیشرفت پارتیان به سواحل مدیترانه شد. سورنا که بسیار مقتدر شده بود به امر ارد کشته شد! پاکر، پسر ارد اول، در سال ۵۱ پیش از میلاد در سوریه پیشرفتهایی کرد اما ارد که به وی ظنین شده بود احضارش کرد، و او نتوانست عملیات را ادامه دهد، و جنگهای ایران و روم ۹ سال متروک ماند. در سال ۴۰ پیش از میلاد ارد دستور حمله به سوریه را داد. پاکر و لابینوس رومی، که در خدمت دولت ایران بود، قسمت اعظم آسیای صغیر و سوریه و فلسطین را گرفتند. اما رومیان سپاهیانی برای دفع آنان فرستادند. پس از چند جنگ، که پاکر در یکی از آنها کشته شد، ایرانیان عقب نشستند. ارد که پیر و فرسوده شده بود، پس از مرگ پسر، از کار کناره گرفت، و تخت و تاج را به پسر دیگر خود فرهاد چهارم سپرد. فرهاد پدر خود را به قتل رسانید. در سلسلهٔ فرمانروایان اشکانی این پاکر به نام پاکر اول آمده است. (رجوع شود به **اشکانیان**.)

شکست خوردن کراسوس سردار رومی از سورنا سردار بزرگ اشکانی.

اردشیر اول یا اردشیر بابکان اردشیر اول که از سال ۲۲۶ تا ۲۴۱ بعد از میلاد در ایران سلطنت کرد، پسر بابک و مؤسس سلسلهٔ ساسانیان بود. در دارابگرد فارس شغلی نظامی داشت. پس از مرگ پدر، خود را به عنوان پادشاه پارس معرفی کرد (۲۱۲ بعد از میلاد). امرای پارس را از میان برد و سلطنت خود را در اصفهان و کرمان تثبیت کرد. اردوان پنجم اشکانی از موفقیتهای وی نگران شد، جنگ میان آن دو درگرفت، سپاهیان اردوان در این جنگ متواری شدند و خود اردوان در ایالت شوش کشته شد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر در سال ۲۲۶ به عنوان شاهنشاه ایران رسماً تاجگذاری کرد. پس از درهم‌شکستن گردنکشان، و اتحادیه‌ای که به تحریک خسرو اول برای ترمیم وضع خاندان اشکانی ایجاد شده بود، اردشیر فرمانروای شاهنشاهی شد که از فرات تا مرو، هرات، و ارمنستان امتداد داشت. پس از غلبه بر رقبای داخلی، در سدد تحکیم سرحدات کشور خود برآمد. از این رو تلاقی او با رومیان اجتناب‌ناپذیر بود. ایرانیان دو شهر مستحکم نصیبین و حَرّان را از رومیان باز گرفتند.

از کارهای مهم اردشیر ایجاد سپاه جاویدان به رسم دوران هخامنشی بود که به منزلهٔ آلت مقتدری برای تحقق دادن آمال و نقشه‌های وی به شمار می‌رفت. گذشته از این، دستگاهی برای ادارهٔ کشور بنیاد گذاشت که ۴۰۰ سال پس از او نیز بر پا بود، دین زردشت را دین رسمی کشور قرار داد و فرمان داد تا کتاب اوستا را جمع و تدوین کنند. در حیات خود شاپور اول را در سلطنت با خود شریک کرد، و بنا بر روایت کسی پیش از مرگ خود سلطنت را به او وا گذاشت.

فرستادگان اردشیر در برابر قیصر روم

ارس، رود رود ارس در مرز شمال غربی ایران بین ایران و شوروی، جریان دارد. از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر به دریای خزر می‌ریزد. در حوالی محلی به نام جِسْرِ جواد، که در آنجا رود کورا به ارس می‌ریزد، تاجگذاری نادر شاه انجام گرفت. پلهای معروف رود ارس پل خداآفرین و پل جلفا است.

با موافقتنامه‌ای که در ۱۳۳۶ هجری شمسی بین ایران و شوروی امضا شد، طرحهای مشترکی برای سدسازی و ایجاد نیروی برق و غیره در دست اجرا قرار گرفته است.

ارمنستان در زمان قدیم ناحیه و کشوری در جنوب غربی آسیا به نام ارمنستان یا ارمنیّه وجود داشت که اکنون میان ایران و شوروی و ترکیه تقسیم شده است. این سرزمین پهنه‌ای است کوهستانی مشتمل بر دشتهای مرتفع که بین رشته کوههایی گسترده است. از رودهایی که در آن جاری است یا در آن سرچشمه می‌گیرند فرات، دجله، ارس و کورا است. دریاچه‌های عمده‌اش وان (اکنون در ترکیه) و سوان است. در روایت آمده است که کشتی نوح در ارمنستان به خشکی نشست. ارمنستان اولین کشوری بود که دین مسیح را به عنوان دین رسمی پذیرفت.

تاریخ. ظاهراً در قرن هفدهم پیش از میلاد قومی از نژاد سامی در ارمنستان سکنا داشتند که بعداً مطیع دولت آشور شدند. در قرن نهم پیش از میلاد قومی نزدیك به همین قوم در ارمنیّه دولت مقتدری تشکیل دادند که در قرن هفتم پیش از میلاد منقرض شد. در ضمن این حوادث قومی هند و اروپایی از مغرب بر ارمنیه حمله کردند و آن را متصرف شدند. این سکنهٔ جدید در کتیبه‌های هخامنشی تیسفون «آرمنی» خوانده شده‌اند، و نام ارمنستان و امثال آن در زبانهای دیگر از همین لفظ گرفته شده است.

به جهت دشواری تأمین ارتباط بین قسمتهای مختلف ارمنستان، ارامنه هیچگاه نقش اساسی در شرق نزدیك نداشتند. بلکه در دورهٔ مادها مطیع آن دولت بوده‌اند، و سپس ارمنستان از ایالتهای امپراطوری هخامنشی شد. پس از شکست آنتیوخوس سوم از رومیان، دو والی ایرانی که بر ارمنستان حکومت می‌کردند خود را شاه خواندند و دو دولت مستقل تشکیل دادند به نام ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچك. ارمنستان بزرگ بعداً تابع اشکانیان شد. اما در قرن اول پیش از میلاد تیگرانس کبیر، از سرداران سلوکی، تسلط اشکانیان را برانداخت و تمام ارمنستان را تحت حکومت واحد درآورد و مملکت مقتدری تشکیل داد. پس از او مملکت ارمنستان به تدریج کوچك شد و دولتهای اشکانی و روم هریك می‌کوشید که شاهانی به دلخواه خود بر آن بگمارد. از آغاز سالهای میلادی، اغلب شاهزادگان اشکانی بر ارمنستان حکومت کردند. پس از انقراض دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، شاهان خاندان اشکانی ارمنستان بر اراضی خود حکومت می‌کردند. در اواخر قرن سوم میلادی، ارامنه دین مسیح را پذیرفتند و به همین جهت دستخوش آزار زرتشتیان شدند. این امر اختلاف میان ساسانیان و روم را تشدید کرد، و عاقبت برای رفع اختلاف، در حدود ۳۹۰ پیش از میلاد، ارمنستان بین ایران و روم تقسیم شد، و قسمت شرقی آن که $\frac{۴}{۵}$ ارمنستان را تشکیل می‌داد سهم ایران شد.

پس از ظهور اسلام و سقوط دولت ساسانی، دولت ارمنستان تحت تبعیت اعراب درآمد. حکومت اعراب بر ارمنستان ادامه داشت تا هجوم مغول به آسیای غربی. پس از مغول و ایلخانیان، ارمنستان دستخوش حملهٔ امیرتیمور شد، و در قرن نهم هجری قمری به دست امرای آق‌قوینلو و در اوایل قرن دهم به دست دولت صفوی افتاد. از آن پس ارمنستان میدان مبارزات دولتین ایران و عثمانی شد. در این دوره ارمنستان از ترکهای عثمانی صدمات فراوان دید. شاه عباس جمع کثیری از ارامنه را از مراکز مهم ارمنستان کوچ داد و در جلفای اصفهان و دهات نزدیك این شهر سکنا داد. به موجب عهدنامهٔ ترکمان چای قسمتی از ارمنستان ازدست ایران خارج شد و به تصرف روسیه درآمد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، ارامنهٔ ماورای قفقاز استقلال خود را اعلام کردند، اما به موجب پیمان برست‌لیتوفسك نواحی باطوم و قارص به ترکیه واگذار شد. روسیه در ۱۹۲۰ دولتی شوروی در ارمنستان تأسیس کرد، و با پیمان ۱۹۲۱ روسیه و ترکیه، مرزهای کنونی ارمنستان شوروی و ارمنستان ترکیه تثبیت شد و استقلال ارمنستان پایان یافت.

اسکندرنامه نام مهترنسیم عیّار را همه شنیده‌اید که برای بیان صفت زرنگی، چابکی، و تردستی به کار می‌رود. مهترنسیم از قهرمانهای داستانی است بسیار مشهور به نام اسکندرنامه که موضوع آن شرح زندگی اسکندر مقدونی است. در این کتاب اسکندر مقدونی و اسکندر ذوالقرنین یکی است، و لقب و نسب او چنین است: «ذوالقرنین اسکندر ابن داراب ابن بهمن ابن اسفندیار روئین تن»! و اسکندر از طرفی پهلوانی جهانگشا و جنگجویی بیمانند، و از طرف دیگر جوانمردی پرهیزکار و پیغمبری است که در پیشرفت حق و دین اسلام می‌کوشد.

این داستان به احتمال قوی در زمان صفویه به وجود آمده است. اسکندرنامه به اندازه‌ای در میان عامه رواج داشته و دارد که نام بعضی از قهرمانان آن، از قبیل لندهور و مهتر نسیم عیار، برای بیان صفتی نام علم شده است. این کتاب مکرر در ایران چاپ شده است، و در چاپ ۱۳۲۷ هجری شمسی آن نوشته شده است «تألیف مرحوم منوچهرخان حکیم».

اسماعیل اول صفوی یا **شاه اسماعیل اول صفوی (۸۹۲-۹۳۰ هجری قمری)** مؤسس و نخستین پادشاه سلسلهٔ صفوی شاه اسماعیل اول، پسر شیخ حیدر ابن شیخ جنید، از خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده است. سیزده‌ساله بود که رئیس و فرمانده طایفه‌های قزلباش شد. جوانی بود بسیار دلاور. در سال ۹۰۵ هجری قمری به همراهی جمعی از مریدان پدر شیروان و سپس در سال ۹۰۷ تبریز و آذربایجان را گرفت. بغداد و دیار بکر را از دست خاندان آق‌قوینلو بیرون آورد، و در بازگشت به آذربایجان تا باکو و دربند قفقاز پیش رفت. در ۹۱۶ هجری قمری در نزدیکی مرو با شیبک‌خان ازبک جنگید و او را کشت، و حدود قلمرو خود را تا به جیحون رسانید. در ۹۱۸ هجری به ماوراءالنهر لشکر کشید، اما از ازبکان شکست خورد و خراسان دوباره دستخوش تاخت و تاز ازبکان شد.

در ۹۲۰ هجری قمری جنگ سختی میان شاه اسماعیل و سلطان سلیم اوّل پادشاه عثمانی در دشت چالدران، در ۶۰ کیلومتری تبریز، در گرفت. اما چون سپاه عثمانی مجهز به توپ و تفنگ و لشکر ایران فاقد آنها بود، سرانجام شاه

جنگ شاه اسماعیل صفوی با عثمانیان.

اسماعیل شکست خورد و تبریز به‌دست سلطان سلیم افتاد. اما مردم تبریز ترکان را آزار کردند، و عاقبت ترکان ناچار به ترك خاك ایران شدند. پس از چندی شاه اسماعیل به آذربایجان بازگشت.

شاه اسماعیل در ۳۸سالگی در حدود سراب آذربایجان درگذشت، و در مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدفون شد. پادشاهی بود جنگجو و خوش‌اندام و چالاك و به جنگ و شکار رغبت فراوان داشت. در ترویج مذهب شیعهٔ اثنی عشری سعی بسیار ورزید. قریحهٔ شاعری نیز داشت و به ترکی و فارسی شعر می‌گفت.

اشکانیان یا **سلسلهٔ اشکانی** پس از آنکه شاهنشاهی هخامنشی برافتاد و جانشینان اسکندر بر ایران فرمانروایی یافتند، ایرانیان از گوشه و کنار به مخالفت برخاستند. از میان آنان قومی از پارتها که ساکن خراسان و گرگان بودند، به فرماندهی ارشك، برسلوکیان تاختند و سلسله‌ای بنیاد گذاردند که شاهان آن، به افتخار بنیانگذار آن ارشك یا اشك، این نام را به آخر نام خود می‌افزودند. ارشك یا اشك اول در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد، با برادرش تیرداد اول، به پارت تاختند. تاریخ سلسلهٔ اشکانی روشن نیست و عدهٔ سلاطین و ترتیب ایشان و مدت و قلمرو فرمانروایی آنان درست معلوم نیست. در جدول صفحهٔ بعد شاهان اشکانی آمده است.

تاریخ دولت اشکانی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: (۱) تأسیس دولت اشکانی و برانداختن سلوکیان، از قیام ارشك تا دورهٔ مهرداد دوم؛ (۲) اعتلای دولت اشکانی و رقابت ایران و روم، از زمان مهرداد دوم تا پایان سلطنت بلاش اول؛ و (۳) انحطاط دولت اشکانی. در سلطنت مهرداد اول دولت اشکانی وسعت یافت، تا حدی که از طرفی با هند و از طرفی دیگر با بین‌النهرین همسایه شد. جانشین فرهاد دوم استقلال قطعی ایران را در مقابل سلوکیان تأمین کرد. در سلطنت مهرداد دوم (مهرداد بزرگ) روابط سیاسی بین ایران و روم برقرار شد. از زمان مهرداد به بعد ارمنستان در تاریخ اشکانی نقش عمده‌ای دارد و باعث بروز جنگهای سخت بین ایران و روم شده است.

تاریخ امپراطوری اشکانی پس از مرگ مهرداد دوم تا پادشاهی ارد اول روشن نیست. در دورهٔ ارد اول نخستین جنگ ایران و روم واقع شد. در عهد فرهاد چهارم، جانشین ارد اول، تخمهای آشوب، کدورت، و نفاقی در دربار اشکانی کاشته شد که به تدریج باعث ضعف دولت اشکانی شد. آخرین پادشاه بزرگ سلسله بلاش اول است، اما بعد از او، تا سال ۱۴۷ بعد از میلاد، دورهٔ آشفتگی سختی پیش آمد که در طی آن گاهی سه تن یا بیشتر در قسمتهای مختلف کشور سلطنت کردند. در عهد سلطنت اردوان پنجم، سلطنت اشکانیان به دست اردشیر بابکان برافتاد.

سلطنت خاندان اشکانی هرگز به قدرت و ثبات دولت هخامنشی نرسید. امپراطوری هخامنشی، در دورهٔ عظمت خود، از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر و گاه تا کوههای قفقاز، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس و از مغرب غالباً تا رود فرات بود. امپراطوری مرکب بود از ایالات و کشورهای تابع. از ایالات امپراطوری اشکانی که مورخان از آنها نام برده‌اند اینهاست: بین‌النهرین و بابل، کامبادنه (کرمانشاه)، ماد غربی، ماد علیا و اکباتان (همدان)، ماد شرقی یا ری، خوآرِنه (خوار)، کومیسنه (تقریباً دامغان کنونی)، هیرکانیا (گرگان)، مارگیانا (مرو) آریا (هرات)، زارانگیان (سیستان)، و غیره. کشورهای تابع دولت اشکانی از خود پادشاه داشتند و در امور داخلی مستقل بودند. از جملهٔ این کشورها اینهاست: اوسروئنه در شمال شرقی بین‌النهرین، ماد کوچك (آذربایجان)، ارمنستان، عیلام و فارس.

پایتخت اشکانیان نسبت به توسعهٔ متصرفات آنان تغییر می‌کرده است. ابتدا به قولی در نسا (نزدیك عشق‌آباد) و به قولی در شهر اساك (نزدیك قوچان یا بجنورد) بود. سپس پایتخت به هِکاتومپیلوس (نزدیك دامغان) و بعد به تیسفون انتقال یافت.

سلطنت اشکانیان استبدادی بود. شاه را مجلسی به نام مهستان تعیین می‌کرد که مرکب بود از دو مجلس، یکی مجلس اشراف و شاهزادگان و دیگر مجلسی از «دانایان و مغان» که ظاهراً جنبهٔ مشورتی داشت. اشکانیان سپاه منظمی

نام	دورهٔ سلطنت
اردشیر اول	حدود ۲۵۰ - حدود ۲۴۸ پیش از میلاد
شاپور اول	« ۲۴۸ - « ۲۱۱ « « «
اردوان اول	« ۲۱۱ « ۱۹۱ « « «
اردشیر بابکان	« ۱۹۱ - « ۱۷۶ « « «
هرمز اول	« ۱۷۶ - « ۱۷۱ « « «
بهرام اول	« ۱۷۱ - « ۱۳۸ یا ۱۳۷ پیش از میلاد
هرمز دوم	۱۳۸ یا ۱۳۷ - حدود ۱۲۸ « « «
اردوان دوم	حدود ۱۲۸ - ۱۲۴ یا ۱۲۳ « « «
بهرام دوم	« ۱۲۳ - « ۸۸ یا ۸۷ « « «
؟	؟
سترونا	۷۶ یا ۷۵ - ۷۰ یا ۶۹ پیش از میلاد
هرمز سوم	۷۰ یا ۶۹ - ۵۸ یا ۵۷ « « «
بهرام سوم	۵۸ یا ۵۷ - ۵۵ « « «
اردوان اول	حدود ۵۷ - ۳۷ یا ۳۶ « « «
هرمز چهارم	« ۳۷ - « ۲ « « «
فیروز دوم	۳۲ (؟۳۰) پیش از میلاد - ۲
هرمز پنجم	۲ پیش از میلاد - ۴ بعد از میلاد
اردوان دوم	۴ - ۶ یا ۷ بعد از میلاد
ونن اول	۷ یا ۸ - ۱۲ « « «
اردوان سوم	۱۲ - ۳۹ یا ۴۰ بعد از میلاد
تیرداد سوم	حدود ۳۶ بعد از میلاد
وردان	۳۹ یا ۴۰ - ۴۵ بعد از میلاد
گودرز دوم	۴۱ - ۵۱ بعد از میلاد
ونن دوم	۵۱ بعد از میلاد
بلاش اول	۵۱ - ۷۷ یا ۷۸ بعد از میلاد
پاکر دوم	۷۸ - ۲۰۸ یا ۱۰۱ بعد از میلاد
اردوان چهارم	۸۰ - ۸۱ بعد از میلاد
خسرو	حدود ۱۱۰ - ۱۲۸ یا ۱۲۹ بعد از میلاد
بلاش دوم	۱۲۸ یا ۱۲۹ - ۱۴۷ بعد از میلاد
بهرام چهارم	۱۲۸ ؟ یا ۱۲۹ ؟ - ۱۴۷ ؟ بعد از میلاد
بلاش سوم	۱۴۷ - ۱۹۱ بعد از میلاد
بلاش چهارم	۱۹۱ - ۲۰۹ بعد از میلاد
بلاش پنجم	۲۰۹ - حدود ۲۲۲ بعد از میلاد
اردوان پنجم	۲۰۹ - ۲۲۶ بعد از میلاد

نداشتند، بلکه هر رئیس بزرگ سپاه خاصی برای خود داشت. دین ایرانی در زمان اشکانیان کاملاً معلوم نیست. شاهان اشکانی نسبت به دینهای خارجی اغماض داشتند. تعیین مشخصات و تاریخ هنر اشکانی دشوار است. از آثاری که تا کنون از این دوره کشف شده مجسمه‌های مفرغی در معبدی نزدیک مال امیر در خوزستان، نقشهای برجسته‌ای از دورهٔ مهرداد و گودرز در بیستون، و نقشهای برجسته‌ای در تنگ سَرْوَك است. (رجوع شود به **اردِ اول**.)

اصفهان مرکز استان دهم (اصفهان) اصفهان است که در بعضی مآخذ فارسی سپاهان آمده است. اصفهان شهری است صنعتی با جمعیت حدود ۲۵۴٬۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) که در غرب قسمت مرکزی ایران واقع است و ۱۵۹۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

شهر اصفهان پایتخت چند سلسله از سلاطین سابق ایران بوده و اکنون سومین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی ایران است. به فاصلهٔ ۴۲۰ کیلومتری تهران، در درهٔ حاصلخیز زاینده‌رود واقع است. رود زاینده‌رود از قسمت جنوبی شهر می‌گذرد و قسمت عمدهٔ آب مصرفی شهر را تأمین می‌کند.

آب و هوای اصفهان معتدل و فصول آن منظم است. خاك اصفهان بسیار حاصلخیز است. از محصولاتش پنبه، تنباکو، غلات، برنج، و صیفی است. از هنرها و صنایع دستی آن نقره‌کاری، برنجکاری، قلمکارسازی، مینیاتور-سازی، خاتمسازی است. کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی دارد. دارای یك دانشگاه است.

اصفهان مملو است از آثار هنری و اماکن تاریخی، از جمله مسجد جمعه، مسجد شاه، مدرسهٔ چهارباغ، امکنهٔ زیارتی و بقعه‌هایی چون امامزاده جعفر و امامزاده شاه زید و ستّی فاطمه و هارون ولایت، منارجنبان، منارهای چهل‌دختران، کاخها و میدانها و باغها و پلها (خیابان چهارباغ، چهلستون، عالی‌قاپو، میدان شاه، کاخ هشت بهشت، سی و سه پل، و پل خواجو)، و مدرسه‌ها (جده، چهارباغ، کاسه‌گران، ملاعبداله). یکی از محله‌های معروف اصفهان جلفاست که مسکن ارامنهٔ اصفهان است و کلیسای وانك در آن قرار دارد.

تاریخ اصفهان. سرزمین اصفهان به علت حاصلخیزی و واقع بودنش بین ناحیهٔ زاگروس و دشتهای مرکزی ایران، از قدیم مورد توجه ومحل تقاطع راههای کشور بوده است. در داستانها بنای شهر را به کیکاووس نسبت داده‌اند. در دورهٔ هخامنشی محل قصرهای ییلاقی شاهان بود و به نام گاباکی خوانده می‌شد. ظاهراً در دورهٔ ساسانیان این نام به جی تبدیل شد. در دورهٔ خلافت عمر به دست اعراب فتح شد. بعد از ۳۰۱ هجری قمری به دست سامانیان افتاد و

رفته رفته بروسعتش افزوده شد. در قرن ششم هجری قمری از دست اسماعیلیه آسیب دید. مدتی پایتخت طغرل سلجوقی بود. در حملهٔ مغول جلال‌الدین مِنکُبِرْنی آن را از ویرانی نجات داد. در سلطنت شاه عباس اول اصفهان به اوج شکوه وجلال رسید. وی این شهر را پایتخت قرار داد وساختمانهای زیبایی در آن ایجاد کرد، به طوری که عبارت «اصفهان نصف جهان» از آن زمان معروف شده است. یکی از جهانگردان معروف فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی مدتی دراز در اصفهان گذرانیده، شرح جالبی از این شهر نوشته و جمعیت آن را ۶۰۰،۰۰۰ تخمین کرده، و گوید که ۱۵۰۰ دهکده آباد در حومهٔ شهر بوده است.

اولین ضربت وارد به شهر اصفهان حملهٔ افاغنه بود، به این معنی که پس از جنگ گلگون آباد در ۱۱۳۴ هجری قمری، محمود افغان شهر اصفهان را محاصره و سرانجام تصرف کرد، و مردم اصفهان را قتل عام کرد. طهماسب قلی خان، که بعداً نادر شاه شد، در ۱۱۴۱ هجری قمری آن را از افاغنه بازگرفت.

پس از انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، اصفهان رو به ویرانی گذاشت. بسیاری از عمارتهای صفوی کنار زاینده‌رود به دست ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه ویران شد و مصالح آن برای ساختن پارک ظل‌السلطان، که محل کنونی وزارت آموزش و پرورش در تهران است، انتقال داده شد. در دورهٔ پهلوی فعالیتهای اقتصادی و هنری و تأسیس کارخانه‌های متعدد ریسندگی و بافندگی، باعث تجدید رونق شهر شد. امروزه اصفهان یکی از شهرهای سیاحتی معتبر ایران شده است.

اصفهان به شهرستان اصفهان نیز گفته می‌شود که مشتمل است بر پنج بخش: حومه، ماربین (همایون شهر)، لنجان (فلاور جان)، کوهپایه، و میمه. رود عمدهٔ آن زاینده‌رود است که در بخش کوهپایه به مرداب گاوخونی می‌ریزد. صادرات عمده‌اش میوه، تنباکو، خشکبار، بادام، پسته، و مصنوعات و کارهای هنری است.

اکنون در شهرستان اصفهان طرح تأسیس کارخانهٔ ذوب آهن ایران در دست اجراست.

مسجد شاه اصفهان

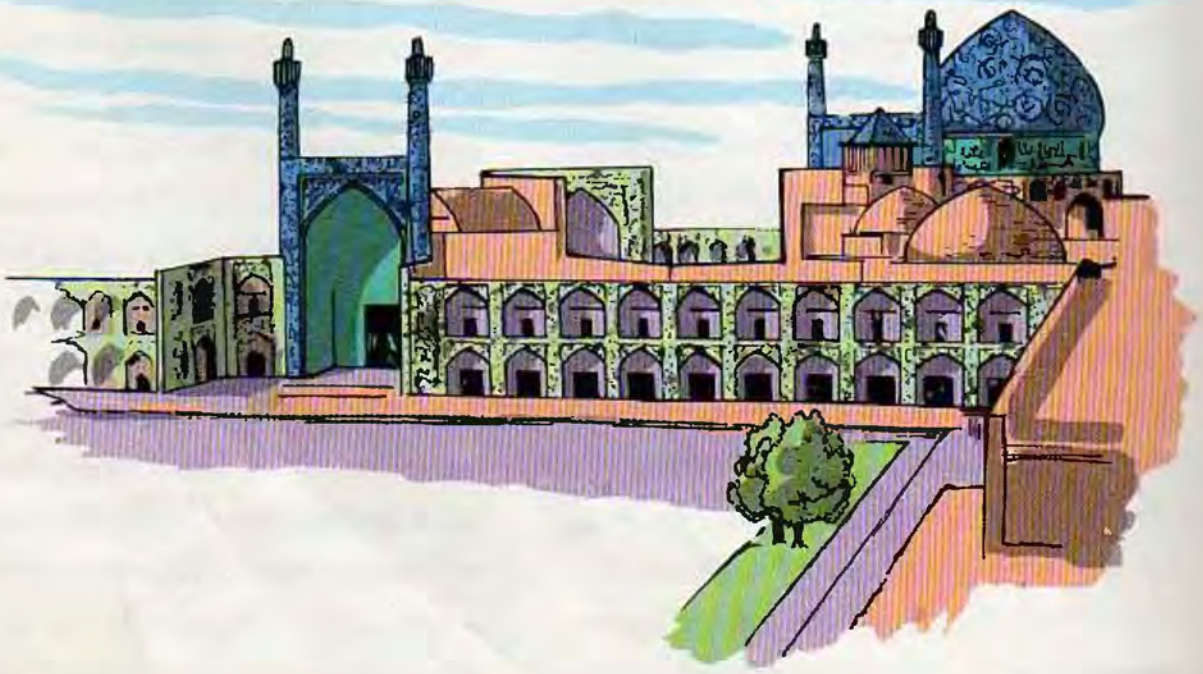

اصلاحات ارضی، لایحهٔ از زمانهای بسیار قدیم مالکینهای بزرگ در ایران برقرار بود و بیش از نیمی از اراضی مزروع متعلق به مالکانی بود که اغلب آنان معمولاً در املاك خود به سر نمی‌بردند. در نتیجه توجهی به آبادانی این املاك و بهبود وضع آنها نمی‌شد. به این ترتیب کارهای این قبیل املاك به دست مباشرانی اداره می‌شد که هدفی جز بهره‌برداری شخصی از زمین و رعایا نداشتند.

برای تعدیل وضع مالکینهای بزرگ و تبدیل کشاورزان به خرده‌مالکان، نخستین بار در سال ۱۳۲۹ فرمانی از طرف شاهنشاه آریامهر برای تقسیم بیش از دو هزار قریه و آبادی املاك سلطنتی صادر شد.

تا اواسط سال ۱۳۳۷ که کار اجرای این برنامه به پایان رسید، بیش از ۲۰۰٬۰۰۰ هکتار زمین مزروعی میان ۲۵٬۰۰۰ کشاورز تقسیم شد. برای این کشاورزان بانکی به نام «بانك عمران و تعاون روستایی» تأسیس شد تا برای تهیهٔ ماشینهای کشاورزی و حفر چاههای عمیق و غیره به آنان کمك کند. قانون تقسیم خالصجات دولتی، که در سال ۱۳۳۴ وضع شده بود، از سال ۱۳۳۷ عملاً به مورد اجرا درآمد.

با همهٔ اینها هنوز املاك فراوانی در دست مالکان بزرگ بود که هیچ یك از آنان، جز دو سه تن، حاضر به تقسیم املاك خود میان کشاورزان نمی‌شد، و در نتیجه وضع ارباب و رعیتی هنوز در قسمت اعظم کشور باقی بود.

شاهنشاه آریامهر که ادامهٔ این وضع را نامطلوب دیدند، از دولت خواستند که طرحی قانونی جهت اجرای برنامهٔ اصلاحات اراضی و تقسیم املاك بزرگ مالکان تهیه و تقدیم مجلس کند. این طرح در سال ۱۳۳۹ از تصویب مجلسین گذشت، اما به صورتی درآمد که هدف و منظور طرح اصلی را تأمین نمی‌کرد، و راههای گوناگون برای گریز مالکان از تقسیم املاك خود به وجود می‌آورد. بدین جهت در دیماه ۱۳۴۰ لایحهٔ قانونی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی به تصویب دولت رسید و به مورد اجرا درآمد.

بر اساس قانون، میزان مالکیت برای هر فرد در تمام ایران به یك ده ششدانگ در مرحلهٔ اول محدود شد. در ضمن برای تکمیل این قانون، قانون متممی به نام «مواد الحاقی» در دیماه ۱۳۴۱ به تصویب رسید که بر اساس آن سازمان اصلاحات ارضی کل کشور آمادهٔ اجرای مرحلهٔ دوم قانون شد.

در بزرگترین جهش تاریخ ایران به نفع طبقه کشاورز، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ این قانون ضمن لوایح ششگانه، از طریق اعلام قاطع ارادهٔ ملی به تصویب رسید. (رجوع شود به **لوایح ششگانه**.)

اصل سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی چهارمین اصل انقلاب سفید، که از طرف شاهنشاه آریامهر به ملت ایران عرضه شد، لایحهٔ سهیم شدن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی است. با اعلام رأی ملی، این اصل به صورت لایحهٔ قانونی در سراسر کشور به معرض اجرا گذاشته شد.

به موجب این لایحهٔ قانونی، کارفرمایان کارگاههایی که مشمول قانون کارند، موظف شده‌اند که به وسیلهٔ پیمان‌های دسته‌جمعی با نمایندهٔ کارگران کارگاه، یا با سندیکای حایز اکثریت کارگاه، کارگران را در منافع کارگاه سهیم سازند.

در خرداد ۱۳۴۲ قانونی به نام متمم قانون سهیم کردن کارگران در منافع مؤسسات صنعتی و تولیدی وضع شد و مواد قانون اصلی را تکمیل کرد.

آخرین آمارهای مربوط به انعقاد پیمانهای دسته‌جمعی نشان می‌دهد که تا به امروز قریب ۹۰٬۰۰۰ کارگر در بیش از ۱۰۰۰ کارگاه مختلف چنین پیمانهایی را منعقد ساخته‌اند. (رجوع شود به **لوایح ششگانه**.)

اعیاد مذهبی و ملی ایامی که در طی سال نزد ایرانیان به یاد حوادث تاریخی یا مطابق سنتهای دیرین عید گرفته می‌شود متعدد است. در این روزها تعطیل عمومی است و مردم به سرور و شادمانی می‌گذرانند. بعضی از این اعیاد مذهبی «اسلامی» است و بعضی از دیگر ملل مسلمان در آنها شریکند، و بعضی «شیعی» است که مخصوص شیعیان

اثنی عشریه است. این اعیاد مذهبی برحسب تاریخ هجری قمری، کـه مبنای سالشماری مذهبی است، تعیین می‌شود. اعیاد ملی خاص ساکنان کشور ایران است و اغلب از دوره‌های قدیم تاریخ باستانی باقی مانده است.

عدهٔ عیدها و جشنها معمولاً ۱۲ روز در سال است. به علاوه بعضی روزهای خاص ماتم و عزاداری مذهبی نیز نزد شیعیان متداول است که تعداد آنها ۶ روز است.

اعیاد اسلامی : (۱) **عید فطر** که برابر است با روز اول ماه شوال هر سال. در این روز مسلمانان جهان عید می‌گیرند و روزه را حرام می‌دانند. اعطای زکوة (فطریّه) در این روز از واجبات دینی است. (۲) **عید اضحی** یا عید قربان که برابر است با روز دهم ذی حجهٔ هر سال. در این روز، که حاجیان در مکه مراسم قربانی به عمل می‌آورند و مناسك حج به پایان می‌رسد، مسلمانان عید می‌گیرند. در سایر بلاد اسلامی نیز این روز را مقدس می‌شمرند و حیوانی حلال گوشت مانند شتر یا گوسفند قربانی می‌کنند و گوشت آن را میان فقرا تقسیم می‌کنند؛ (۳) **عید میلاد نبی** که مطابق است با روز تولد حضرت محمد (ص) و نزد شیعیان روز هفدهم ربیع‌الاول هر سال است؛ (۴) **روز مبعث** که مطابق است با ۲۷ رجب هر سال. در چنین روزی برای اولین‌بار وحی آسمانی بر پیغمبر اسلام فرود آمد و شش آیه از اول سورهٔ «اِقْرأ» نازل شد، و در همان روز آن حضرت به رسالت مبعوث و از جانب خدا به هدایت و ارشاد مردم مأمور شد.

اعیاد شیعی: (۱) **عید غدیر خُم** که مطابق است با روز هجدهم ذی‌حجهٔ هر سال. در آن روز، بنا بر روایات معتبر، هنگامی که پیغمبر (ص) در سال ۱۰ هجری از مکه به مدینه باز می‌گشت، در کنار غدیری (غدیر به معنای برکه است) به نام «خم» با سپاهیان اسلام فرود آمد. در همان روز، پس از ایراد خطبهٔ معروفی علی ابن ابیطالب داماد و پسر عم خود را بلند کرد و گفت «مَنْ کُنْتَ مولاه فَهذا علی مولاه» در حقیقت خلافت علی (ع) در آن روز محرز شد. از زمان سلاطین آل بویه این روز به علامت شادی از خلافت علی (ع) روز جشن شمرده می‌شود و در تمام بلاد شیعه‌نشین محترم و مقدس است؛ (۲) **روز میلاد علی** که مطابق است با روز ۱۳ ماه رجب هر سال؛ (۳) **میلاد صاحب‌الزمان** که مطابق است با روز ۱۵ شعبان؛ **میلاد حسین ابن علی** که مطابق است با سوم ماه شعبان؛ و **میلاد علی ابن موسی الرضا** که مطابق با ۱۱ ذی‌قعدهٔ هر سال است.

اعیاد ملی: (۱) **نوروز جمشیدی** که روایات ایرانی آن را به جمشید پادشاه افسانه‌ای پیشدادی نسبت می‌دهند. عیدی است کهن که همساله در روز اوّل فروردین ماه شمسی، هنگامی که خورشید به نقطهٔ اعتدال ربیعی رسیده و از برج حوت به برج حمل در می‌آید و سال نو می‌شود، با تشریفات بسیار منعقد می‌کنند. این عید هنوز نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند نیز معمول است و غالباً تا روز سیزدهم فروردین این جشن ادامه دارد؛ (۲) **جشن مهرگان** که مطابق است با روز ۱۶ مهرماه شمسی و در حقیقت عید خزان است. این جشن مانند دیگر اعیاد پارسیان مدتها متروك بود، اما اکنون چند سالی است که مجدداً از طرف ایرانیان بدان ابراز علاقه می‌شود، و مخصوصاً وزارت آموزش و پرورش در آن روز مدارس را تعطیل می‌کند و توزیع دانشنامه‌ها و تصدیقها را طی جشن‌هایی انجام می‌دهد؛ (۳) **عید مشروطیت** پس از سقوط محمد علی شاه و استقرار حکومت مشروطه از سال ۱۳۲۸ هجری قمری، به احترام روز اعطای آزادی، این عید رعایت می‌شود. در ابتدا چند سالی روز ۲۴ جمادی‌الثانی را عید می‌گرفتند، اما از سال ۱۳۰۱ شمسی روز یادبود را روز ۱۴ مرداد قرار داده‌اند.

اَفشاریّه سلسلهٔ افشاریه از سلسلهٔ پادشاهان ایران هستند که از ۱۱۴۸ تا حدود ۱۲۱۰ هجری قمری در ایران سلطنت کردند. چون مؤسس این سلسله نادر شاه به شعبه‌ای از طایفهٔ افشار منسوب بود، سلسلهٔ اعقاب او را افشاریه نامیده‌اند. قلمرو وسیع مملکت نادر شاه پس از قتلش، به سبب بیلیاقتی اعقاب او، و نیز به علت ظهور مدعیان مختلف، تجزیه شد. علیقلی خان برادرزادهٔ او، که به نام عادلشاه بعد از وی به سلطنت نشست، پس از کشتن پسران و نوادگان نادر، با مخالفت برادر خود ابراهیم خان افشار مواجه شد. عاقبت آن هر دو مدعی از دست امرای شاهرخ

افشار مغلوب و کشته شدند. اما با ظهور قدرت محمد حسن خان قاجار و کریم خان زند و آزادخان افغان و احمد شاه دُرّانی، حدود قلمرو شاهرخ افشار به همان ایالت خراسان محدود ماند، و حتی در قلمرو محدود خود هم چندان قدرت و حیثیت نداشت و امرا و فرزندانش بر کارها مستولی بودند. آقا محمد خان قاجار، پس از آنکه سلسلهٔ زندیه را برانداخت، خراسان را نیز تسخیر کرد و شاهرخ را با شکنجهٔ بسیار به هلاکت رساند، و هرچند بعد از او، در اوایل عهد فتحعلی شاه قاجار، باز نادر میرزای افشار پسر شاهرخ دو بار در خراسان علم طغیان بر افراشت، این طغیانها که عاقبت به قتل او منتهی‌شد، نتوانست دولت افشاریه را احیا کند و آن سلسله به کلی از میان رفت. (رجوع شود به **نادر شاه**.)

البرز سلسله کوه البرز رشتهٔ پیوسته‌ای است که در ایران شمالی به طول بیش از هزار کیلومتر امتداد دارد. سلسلهٔ البرز را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد. قسمت اول که به جبال طالش موسوم است، به طول ۱۹۰ کیلومتر، تقریباً به موازات ساحل غربی دریای خزر کشیده شده و با کوه‌های قفقاز مرتبط است؛ قسمت دوم، به طول ۳۸۰ کیلومتر، از نقطه‌ای در غرب رشت آغاز می‌شود و تا قلهٔ دماوند به ارتفاع ۵۶۵۴ متر و پس از آن امتداد دارد. قسمت سوم به طول ۴۷۰ کیلومتر به سه رشتهٔ تقریباً موازی منقسم می‌شود که در بسیاری از جاها به وسیلهٔ رشته‌های فرعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند. بسیاری از قله‌های این قسمت البرز از ۳۳۵۰ تا ۳۹۶۰ متر ارتفاع دارند. مرتفعترین قله‌های البرز در ناحیهٔ طالقان (شمال غرب تهران) و از آنجا به جانب شرق تا کوه دماوند و پس از آن واقع شده‌اند. قسمتی از البرز که بلافاصله در شمال تهران است به کوه شمیران موسوم است و دامنه‌های آن نقاط خوش آب و هوا ییلاقهای تهران را تشکیل می‌دهد. بلندترین قله در این ناحیه قلهٔ توچال به ارتفاع حدود ۴۰۰۰ متر است. رود هراز از دامنهٔ شرقی کوه دماوند می‌گذرد. رشتهٔ اصلی سومین قسمت البرز تا نزدیك بجنورد در خراسان امتداد دارد و در آنجا به جبال آلاداغ متصل می‌شود.

دامنه‌های شمالی البرز و اراضی پست میان آنها و دریای خزر ولایات سابق گیلان و مازندران و استراباد را تشکیل می‌دهند و پوشیده از جنگلهای انبوهند، و صدها رود دائمی از آنها می‌گذرد. دامنه‌های داخلی و رشته‌هایی از البرز که در جنوب آبخشان خزر واقعند، و عموماً دومین قسمت از سه قسمت سلسلهٔ البرزند، از رطوبت بارآور دریا محرومند و رستنیهای طبیعی در آنها کم است. قله‌های بلند البرز بیشتر سال پوشیده از برفند. در ناحیهٔ کوههای البرز آب فراوان است و دهکده‌های آباد با مزارع سبز و باغهای میوه و علفزارها در دره‌های آن هست. ظاهراً کوههای البرز منابع معدنی فراوان از قبیل زغال‌سنگ و سرب و آهن دارد.

الغاء کاپیتولاسیون به موجب معاهدهٔ ترکمان چای که بین دولتهای ایران و روسیه بسته شد (۵ شعبان ۱۲۴۳ هجری قمری = فوریهٔ ۱۸۲۸)، حقی به‌نام «کاپیتولاسیون» به دولت روسیه داده شد. به موجب این حق کنسولها و نمایندگان دولت روسیه می‌توانستند اتباع ایران را هنگامی که با اتباع دولت آنان در طرفیت بودند، در برابر ادارات حکومتی و تشکیلات قضایی داخلی، با کمال استقلال محاکمه کنند. به حکم رعایت اصل «دول کاملة‌الوداد» این حق برای سایر کشورها نیز بالطبع شناخته می‌شد، و در نتیجه همهٔ کنسولها و نمایندگان خارجی در تمام سرزمین ایران ازاین حق استفاده می‌کردند. در دورهٔ سلطنت رضا شاه کبیر، در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی این حق قضاوت کنسولها و مزایای اتباع خارجه در مملکت ایران لغو شد و طی یادداشتی به اطلاع دولتهای خارجی رسید.

الوند، کوه کوه الوند یا **الوندکوه** رشته‌کوهی است در جنوب همدان که ارتفاعش به ۳۵۷۰ متر می‌رسد. دامنه‌های جنوبی آن پوشیده از درختهای گردو، توت، و میوه است. آب فراوان دارد. بسیاری از شعبه‌های سفیدرود، گاماساب، و قره‌چای از آن سرچشمه می‌گیرند. دو کتیبه از داریوش اول و خشیارشای اول در آن هست. نام آن اروند نیز آمده است.

امیر ارسلان یا امیر ارسلان رومی یکی از معروفترین داستانهای عامیانهٔ زبان فارسی داستان امیر ارسلان است، که شامل سرگذشت امیرارسلان (پسر پادشاه روم) و عاشق شدن وی بر فرخ‌لقا از راه دیدن تصویر او، و مبارزات قهرمان داستان برای رسیدن به‌وصال معشوقه است. در این مبارزات افسانه‌ای امیر ارسلان با دیو و جن و اژدها می‌جنگد، مانعهایی را که بر سر راه وی ایجاد می‌شود از پیش برمی‌دارد، و عاقبت با فرخ‌لقا وصلت می‌کند. نام بعضی از بازیگران داستان، مانند قمروزیر و مادر فولادزره، در میان مردم به عنوان نمونهٔ ناپاکی و بدنهادی مثل شده است.

مؤلف این کتاب به‌درستی معلوم نیست. آنچه از اسناد و شواهد بر می‌آید این است که داستان اثر فکر نقیب‌الممالك، نقالباشی زمان ناصرالدین شاه است که به دست فخرالدوله، دختر ناصرالدین شاه تحریر یافته است. این کتاب بارها به طبع رسیده است.

امیرکبیر (حدود ۱۲۲۰-۱۲۶۸ هجری قمری) میرزا تقی خان امیرکبیر که به امیرنظام مشهور است صدراعظم معروف ایران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بوده است. وی در فراهان اراك به دنیا آمد. چون پدرش آشپز قائم مقام فراهانی بود، وی در دستگاه قائم مقام تربیت خوب یافت و ترقی کرد. در ۱۲۴۴ هجری قمری به روسیه رفت و در بازگشت از روسیه به امور نظام پرداخت. چیزی نگذشت که «وزیر نظام» آذربایجان شد و کمی بعد جمیع امور نظام دستگاه ولیعهد را در آذربایجان قبضه کرد. در فوت محمد شاه با ناصرالدین شاه به تهران آمد و با لقب امیر نظام به صدارت نشست.

امیرکبیر مردی بود لایق و باتدبیر. در ایجاد امنیت و اصلاح مالیه و تنظیم دادگاهها و تأسیس چاپارخانه و تربیت قشون و ترویج صنایع اقدامات عمده‌ای کرد. یکی دیگر از کارهای مهم وی تأسیس **دارالفنون** بود. همهٔ این اقدامات چنان موجب وحشت درباریان شد که از وی نزد ناصرالدین شاه سعایت کردند، و عاقبت شاه او را از کار برکنار ساخت و به کاشان تبعید کرد. چندی بعد به امر شاه در قریهٔ فین کاشان، به‌دست علی‌خان حاجب‌الدوله،

میرزاتقی‌خان امیرکبیر

هلاك شد.

امیرکبیر دو بار ازدواج کرد. از زن اول خویش پسری داشت به نام میرزا احمدخان امیرزاده که بعدها به لقب ساعدالدوله ملقب شد. از زن دوم خود شاهزاده خانم عزة‌الدوله، یگانه خواهر تنی ناصرالدین شاه، دو دختر داشت. این دو دختر پس‌ازمرگ امیرکبیر نامزد دو پسر ناصرالدین شاه، مظفرالدین میرزا وظل‌السلطان، شدند.

انقلاب سفید، کتاب کتاب انقلاب سفید عنوان کتابی است که به قلم شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۴۵ نوشته شده است.

شاهنشاه آریامهر در این کتاب هدف انقلاب سفید ایران ولوایح ناشی از آن را که به معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد و مورد تصویب ملی قرار گرفت، مشروحاً بیان فرموده‌اند. (رجوع شودبه **اصلاحات ارضی، لایحه؛ اصل‌سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی؛ خانه‌های انصاف؛ سپاه بهداشت؛ سپاه ترویج و آبادانی؛ لوایح ششگانه.**)

واحد	اضعاف متداول	اجزای متداول
متر	کیلومتر = ۱۰۰۰ متر	دسیمتر = $\frac{1}{10}$ متر سانتیمتر = $\frac{1}{100}$ متر میلیمتر = $\frac{1}{1000}$ متر
متر مربع	کیلومتر مربع = ۱۰۰۰۰۰۰ متر مربع	دسیمتر مربع = $\frac{1}{100}$ متر مربع سانتیمتر مربع = $\frac{1}{10000}$ متر مربع میلیمتر مربع = $\frac{1}{1000000}$ متر مربع
متر مکعب	کیلومتر مکعب = ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ متر مکعب	دسیمتر مکعب = $\frac{1}{1000}$ متر مکعب سانتیمتر مکعب = $\frac{1}{1000000}$ متر مکعب میلیمتر مکعب = $\frac{1}{1000000000}$ متر مکعب
کیلوگرم	تن = ۱۰۰۰ کیلوگرم	گرم = $\frac{1}{1000}$ کیلوگرم دسیگرم = $\frac{1}{10000}$ کیلوگرم سانتیگرم = $\frac{1}{100000}$ کیلوگرم میلیگرم = $\frac{1}{1000000}$ کیلوگرم

اوزان و مقیاسهای ایران پیش از سال ۱۳۱۱ شمسی، اوزان و مقیاسهای ایران متشتت بود و کمابیش دارای همان معایب اوزان و مقیاسهای رایج در فرانسه پیش از استعمال سلسلهٔ متری بود. در ۱۸ دیماه ۱۳۱۱ قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید که به موجب مادهٔ اول آن اوزان و مقیاسهای مملکت ایران مطابق با اصول متری (اصول اندازه‌گیری در فرانسه و در اغلب کشورها) شد. واحدهای آن برای طول متر، برای سطح متر مربع، برای حجم متر مکعب، و برای وزن کیلوگرم است.

به علاوه در همان قانون به دولت اختیار داده شده که وزنه‌هایی با اصول متری از قبیل من (معادل با سه کیلوگرم) و سیر (معادل ۷۵ گرم) تهیه کند.

در جدول بالا اوزان و مقیاسهای سابق ایران، و نیز اضعاف و اجزای این واحدها آمده است. این جدول به خوبی گوناگونی و آشفتگی واحدهای مقیاسهای متداول در ایران را نشان می‌دهد.

اوزان و مقیاسهای سابق ایران از دیماه ۱۳۱۱ شمسی سلسلهٔ متری جانشین آنها شده است.

مقیاسهای طول	مقیاسهای حجم
فرسنگ (رسمی) ۶۰۰۰ ذرع فرسنگ جغرافیایی ۴۰۸۵۶ ذرع میل ۲۰۰۰ ذرع ذرع (رسمی) ۱ ذرع گره $\frac{1}{16}$ ذرع بهر $\frac{1}{12}$ گره	ذرع مکعب ۱ گره مکعب ($\frac{1}{16}$)³ ذرع مکعب بهر مکعب $\frac{1}{8}$ گره مکعب
مقیاسهای سطح	**مقیاسهای وزن**
فرسنگ مربع ۳۶ میلیون ذرع مربع جریب (زراعی) ۶۵۷ ذرع مربع ذرع مربع ۱ گره مربع $\frac{1}{256}$ ذرع مربع بهر مربع $\frac{1}{9}$ گره مربع	خروار ۱۰۰ من تبریز من قپا (من رشت) ۴ من تبریز من شاه ۲ من تبریز من تبریز ۱ سیر ۱/۴۰ من تبریز مثقال ۱/۱۶ سیر نخود ۱/۲۴ مثقال

اهواز شهر اهواز مرکز شهرستان اهواز و مرکز استان ششم (خوزستان) است. نام قدیمش هرمزد اردشیر و سپس سوق‌الاهواز و پس از آن ناصری بوده است. جمعیتش حدود ۱۲۰٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۳۱ متر است. اهواز بر دو طرف رود کارون و بر راه آهن سرتاسری واقع است. هوایش بسیار گرم است، و بادهای جنوب شرقی، که در اصطلاح محلی شَرجی گفته می‌شود، هوا را در تابستان گرم و خفه‌کننده می‌سازد.

تاریخ اهواز. به احتمال قوی اهواز در محل شهر قدیم تاریانا واقع شده است. اردشیر اول ساسانی تاریانا را از نو ساخت، و آن را هرمزد اردشیر نامید و ساختن سد بزرگی را بر تنداب رود کارون آغاز کرد. در دورهٔ او و جانشینانش این شهر رونق فراوان یافت و به جای شوش پایتخت سوزیانا (خوزستان) شد. هنگامی که اعراب مسلمان سوزیانا را گرفتند، هرمزد اردشیر را سوق‌الاهواز نامیدند

که به معنی بازار هوزیهاست. هوزیها یا خوزیها از قبایل جنگجوی قدیم بودند و خوزستان نیز از آنها نام گرفته است. اهواز در دورهٔ خلفای اموی و عباسی نیز آباد و پررونق و مرکز زراعت نیشکر بود. ولی در اواخر قرن سوم هجری قمری رو به انحطاط گذاشت. بعدها در آبادی آن کوشیدند، ولی از بین رفتن سد بزرگ آن در اواسط قرن نهم هجری قمری سبب خرابی واقعی شهر شد. در اوایل قرن بیستم میلادی جمعیتش از ۲۰۰۰ تجاوز نمی‌کرد، اما پیدا شدن نفت در خوزستان از نو سبب آبادی آن شد و دوباره مرکز خوزستان شد. خط آهن سرتاسری ایران در اهواز از روی پل آهنی ظریفی می‌گذرد که پایه‌های آن بر بازماندهای سد قدیم گذارده شده است. یک پل عظیم دیگر نیز در شهرست که برای عبور مردم و وسایل نقلیه است. شهر اهواز یک دانشگاه دارد.

شهرستان اهواز از غرب به عراق و شهرستان دشت میشان محدود است. رودهای عمدهٔ آن کارون و کرخه است. قسمتی از بخش جنوبی شهرستان را دشت رسوبی کارون فرا گرفته است. استعداد کشاورزی آن زیاد است.

ایران، حکومت حکومت ایران بر اساس اصل جدایی قوا، که در متمم قانون اساسی آمده است، به سه قسمت مقنّنه، (قانونگذاری) مجریه، و قضائیه تقسیم شده و وظایف هریک دقیقاً معلوم شده است.

قانونگذاری از وظایف خاص قوهٔ مقننه است و این قوه از اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا ناشی می‌شود. اما وضع و تصویب قوانین راجع به دخل و خرج مملکت و تفسیر قوانین به مجلس شورای ملی اختصاص دارد.

قوهٔ قضائیه از وزارت دادگستری و سازمانهای وابسته به آن تشکیل یافته است. وظایف عمدهٔ وزارت دادگستری عبارت است از: (۱) حل و فصل اختلافات به وسیلهٔ دادگاه‌ها؛ (۲) تعقیب مجرمان توسط دادستانها و تصفیهٔ امور ورشکستگی و تأمین حقوق محجورین، یعنی کسانی که از عقل ناقصند؛ (۳) نظارت در اجرای قوانین به وسیلهٔ دادستانهای عمومی و بازرسی کل کشور؛ و (۴) تثبیت مالکیت خصوصی به وسیلهٔ اسناد رسمی و اجرای اسناد رسمی توسط ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک.

پل اهواز بر رود کارون

عالیترین مرجع قضائی دیوان عالی کشور است که به موجب اصل ۷۵ متمم قانون اساسی به وجود آمده و در پایتخت تشکیل می‌شود. دیوان کشور از ۱۲ شعبه تشکیل یافته و ۴۸ مستشار دارد. رئیس دیوان کشور به پیشنهاد وزیر دادگستری با فرمان همایونی منصوب می‌شود. نقض یا تأیید احکام دادگاهها و نظارت در محافظت و اجرای یکنواخت قانون در تمام دادگاهها با دیوان کشور است.

شکایت کارمندان دولت از دستگاههای دولتی در دیوان کشور رسیدگی می‌شود. شکل زیر نموداری است از سازمان قضایی کشور:

قوهٔ مجریه که در رأس آن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته‌اند تشکیل یافته است از وزارتخانه‌ها و سازمانهای وابسته به آنها.

در رأس هر وزارتخانه یك وزیر قرار دارد. ریاست

نقشهٔ سازمان قضائی

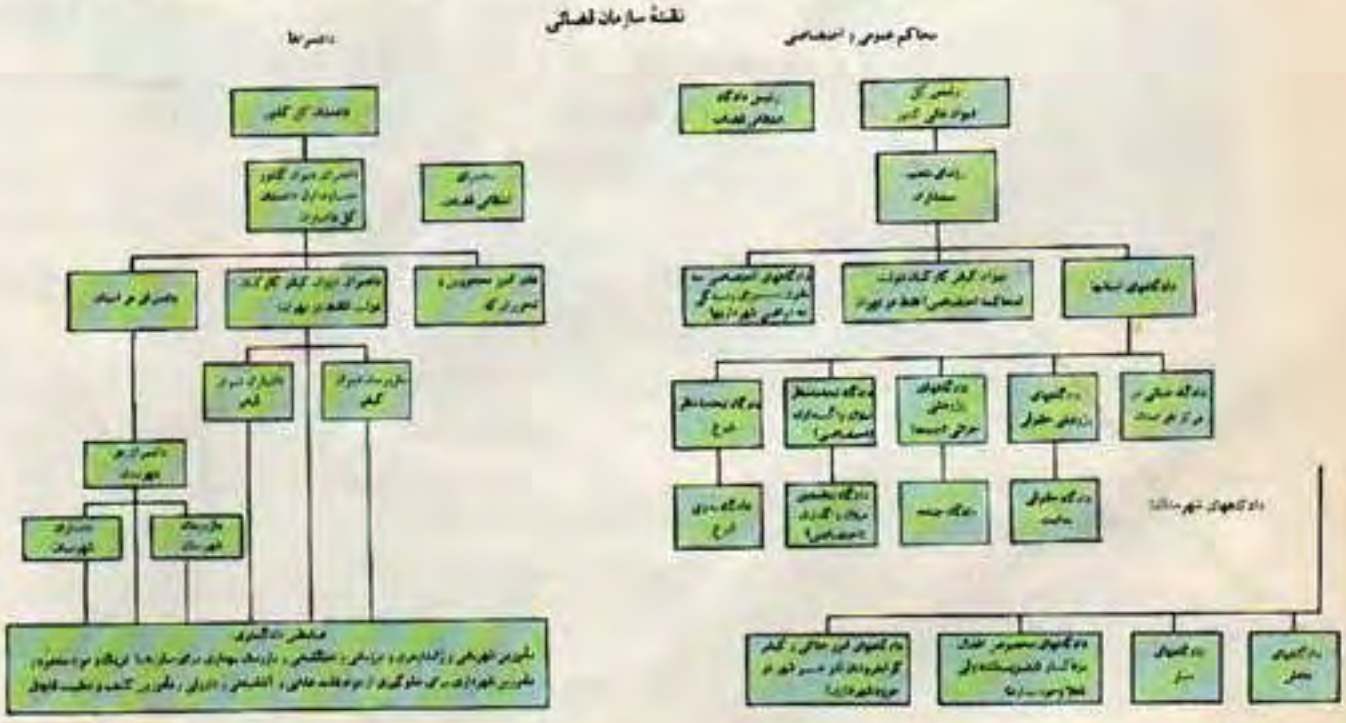

هیئت وزرا بر عهده نخست وزیر است، و در مواقع مهم این هیئت به ریاست عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که رئیس قوهٔ مجریه است تشکیل می‌شود.

وظایف وزرا عبارت است از تعیین خط مشی سیاسی دولت و نظارت به اجرای آن و برقرار کردن ارتباط با مجالس قانونگذاری. در کلیه امور کشوری وزرا در مقابل مجلسین مسئول هستند.

به موجب متمم قانون اساسی عزل و نصب وزیران با پادشاه است، اما مطابق اصول مشروطیت، پادشاه معمولاً شخصی را مأمور تشکیل دولت می‌کند که مورد اعتماد مجلس شورای ملی و مجلس سنا باشد.

مطابق اصول مشروطیت و قوانین اساسی ایران، وزیران وظایف خود را تحت نظارت عالیهٔ مجالس قانون‌گذاری انجام می‌دهند. نمایندگان دو مجلس حق دارند که دربارهٔ امور کشوری از وزرا در مجلس سئوالاتی بکنند یا آنان را مورد استیضاح قرار دهند. استیضاح نمایندگان از وزیری ممکن است موجب سقوط دولت شود؛ بدین ترتیب که پس از آنکه وزیر مسئول یا نخست‌وزیر به استیضاح مجلس پاسخ داد، نمایندگان می‌توانند نسبت به وزیر یا دولت تقاضای «رأی اعتماد» کنند. اگر مجلس به آن وزیر یا به دولت «رأی عدم اعتماد» داد، آن وزیر یا هیئت دولت باید استعفای خود را تقدیم مقام سلطنت کرده از کار کناره گیرد. شکل صفحهٔ قبل نمودار سازمان مرکزی دولت ایران است.

ایران، قانون اساسی نخستین جلسهٔ مجلس دورهٔ اول در ماه شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری تشکیل یافت. مهمترین وظیفه‌ای که این مجلس بر عهده گرفت تدوین طرح قانون اساسی بود. طرح اولیهٔ این قانون در ۵۱اصل تهیه شد و به تصویب مجلس رسید. در ۱۴ ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه طرح قانون اساسی ایران را امضا کرد، و ۵ روز پس از آن درگذشت.

قانون اساسی مشتمل است بر ۵۱ ماده یا «اصل» دربارهٔ تشکیل مجلس و حدود و حقوق آن و شرایط تشکیل مجلس سنا و تهیهٔ طرح قوانین برای تصویب دو مجلس. اما در این قانون موقع معینی برای دعوت مجلس سنا پیشبینی نشده بود. بدین ترتیب سالها هر طرح قانونی، همین که فقط مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار می‌گرفت و به صحهٔ همایونی می‌رسید، ارزش قانونی می‌یافت و به مورد اجرا در می‌آمد.

چیزی نگذشت که معلوم شد که این قانون اساسی نواقصی دارد که باید برطرف شود. بدین منظور کمیسیونی در همان دورهٔ اول مجلس تعیین شد تا مواد لازم را بر قانون اساسی بیفزاید.

متمم قانون اساسی، مشتمل بر ۱۰۷ اصل در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری به صحهٔ محمد علی شاه قاجار رسید.

از جمله مواد مهم متمم قانون اساسی اصل ۲۷ آن است که به موجب آن قوای مملکت به سه قوهٔ مقننه، مجریه، و قضائیه تجزیه می‌شود.

ایران، کشور در روزگاران بسیار دور گذشته مردمانی به نام آریاییها در نواحی سرد شمالی، از شمال دریای سیاه و دریای خزر تا ترکستان و رودهای جیحون و سیحون می‌زیستند. این مردمان کم‌کم به علت سرمای سخت و دشواری زندگی، مسکن خود را در پی به دست آوردن سرزمین گرمتر و زندگی بهتر ترک کردند. گروهی به مغرب رفتند و گروهی دیگر به جنوب. اینان که به جنوب رفتند دو دسته شدند. دسته‌ای به هندوستان رفتند و دسته‌ای دیگر در سرزمینی ماندگار شدند که ایران، یعنی سرزمین آریاییها را تشکیل می‌دهد.

ایران در جنوب غربی قارهٔ آسیا واقع است. وسعت کنونی آن درحدود ۱٬۶۵۰٬۰۰۰ کیلومترمربع و جمعیتش حدود ۱۹ میلیون (سرشماری ۱۳۵۵ هجری قمری) است (طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ که آمار آن هنوز رسماً منتشر نشده، جمعیت ایران حدود ۲۵ میلیون است). از شمال، در طرف شرق دریای خزر به ترکمنستان شوروی و در طرف غرب این دریا به آذربایجان شوروی و ارمنستان شوروی، از شرق به خاك شوروی و افغانستان و پاکستان، از غرب به ترکیه و عراق محدود است و در جنوب کنار خلیج فارس و دریای عمان قرار دارد. از جزایر ایران در خلیج فارس

خارك، مجمع‌الجزایر بحرین، شیخ شعیب، هندورابی، کیش، ابوموسی، قشم، هنگام، لارك، و هرمز را می‌توان نام برد.

تاریخ ایران

تاریخ ایران را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: تاریخ پیش از اسلام و تاریخ بعد از اسلام.

الف) تاریخ ایران پیش از اسلام. در این دوره قسمت عمدهٔ سکنهٔ ایران را آریاییها تشکیل می‌دادند. از جملهٔ آریاییها مادها در شمال غربی ایران، پارسیها در قسمت جنوبی، و پارتها در خراسان سکونت داشتند. قوم ماد در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد نخستین دولت ایرانی را تأسیس کردند. دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش بزرگ برافتاد، و سلطنت ایران به پارسیان انتقال یافت و امپراطوری هخامنشی تشکیل شد.

دولت هخامنشی سرانجام در ۳۳۰ پیش از میلاد به دست اسکندر مقدونی برافتاد، تخت جمشید که کاخ شاهان آن بود به آتش سوخت، داریوش سوم به قتل رسید، و ایران جزئی از امپراطوری مقدونیه شد. پس از مرگ

اسکندر، ممالك او میان جانشینانش تقسیم شد، و ایران از قسمتهایی بود که به سلوکوس اول رسید و تحت حکومت سلوکیان درآمد. در دورهٔ سلوکیان، که حدود ۲۵۰ سال در ایران حکومت کردند، تمدن یونان در ایران نفوذ کرد.

سلسلهٔ سلوکی به دست قوم پارت منقرض شد، و از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی، سلسلهٔ اشکانیان بر سرزمین ایران سلطنت کردند. دولت اشکانی در زمان مهرداد اول به اوج وسعت خود رسید، و از طرفی با هند و از طرف دیگر با بین‌النهرین و آسیای صغیر همسایه شد. در زمان ارد اول نخستین جنگ بین ایران و روم درگرفت. این سلسله به علت فساد و اختلافات داخلی کم‌کم ضعیف شد، و سرانجام به دست اردشیر اول ساسانی برافتاد.

اردشیر اول سلسلهٔ پارسی ساسانیان را تأسیس کرد که تا ۶۵۲ بعد از میلاد در ایران سلطنت کردند. ساسانیان حکومتی ملی و متکی به دین و تمدن ایران تأسیس کردند. جنگهای ایران و روم در آن دوره ادامه یافت. امپراطوری پهناور ساسانی، که زمانی از رود سند تا دریای سرخ ممتد بود، سرانجام براثر مشکلات خارجی و گرفتاریهای داخلی ضعیف شد. آخرین پادشاه این سلسله، یزدگرد سوم، با حملهٔ اعراب مسلمان روبه‌رو شد. ایرانیان در جنگهای قادسیه، مداین، جلولاء، و نهاوند مغلوب شدند و دولت ساسانی از پای درآمد.

ب) تاریخ ایران بعد از اسلام . این دوره از تاریخ ایران از فتح نهاوند به دست اعراب در سال ۲۱ یا ۲۲ هجری قمری آغاز می‌شود. تقریباً بیست سال طول کشید تا همهٔ بلاد ایران، به جز مکران و کابل، به دست اعراب افتاد. دیری نگذشت که تقریباً همهٔ مردم ایران به دین اسلام درآمدند. در آغاز این دوره بیشتر خلیفه‌ها یا سلسله‌های محلی، مثل خلفای عباسی و سلسله‌های صفاریان و آل زیار و سامانیان و سلاجقه و خوارزمشاهیان به حکومت پرداختند، و این وضع ادامه داشت تا ظهور مغول.

سانحهٔ مغول در بلاد ایران همه جا با کشتار و ویرانی و غارت همراه بود، و وحدت ایران را از میان برد ولطمهٔ کلی به آبادی و تمدن و فرهنگ ایران وارد کرد. اخلاف هولاکو، که به نام ایلخانیان در ایران حکومت کردند، تحت تأثیر وزرا و مشاوران مسلمانی چون خواجه نصیرالدین طوسی و شمس‌الدین محمد جوینی به آیین اسلام گرویدند و رفته رفته مقهور تمدن و تربیت اسلامی و ایرانی شدند. عاقبت فساد و اختلاف در میان آنان موجب شد که یك وضع ملوك طوایفی در سراسر ایران پیش آید، و سلسله‌هایی محلی چون چوپانیان، آل جلایر، آل مظفر، سربداران در اطراف سر برآوردند. این ملوك طوایفی را مرد خونخواری به نام تیمور پایان داد. تیمور که به امیر تیمور یا تیمور لنگ معروف است، بسیار از بلاد ایران را به‌غارت وچپاول کشید و با خشونتی وحشیانه به حکومت ایلخانیان پایان‌داد. اما بنیاد حکومتش سست بود و پس از مرگش قلمرو وسیع حکومت او دچار هرج و مرج شد.

نیم قرن نگذشت که از همهٔ بلاد ایران فقط سیستان و خراسان در دست اعقاب تیمور باقی ماند، و دولتهایی از قبیل آق قوینلو و قرا قوینلو روی کار آمدند. عاقبت شاه اسماعیل اول صفوی و تأسیس دولت مقتدر صفویه به این وضع هرج و مرج پایان داد. ایران دگر بار تحت حکومتی واحد درآمد و به مرحلهٔ یك دولت ملی اعتلا یافت.

صفویه، با قبول مذهب تشیّع، سرزمینهای شیعه‌نشین ایران را در برابر تجاوز اهل تسنّن متحد کردند، و اساس دولت خود را بر ترویج مذهب تشیّع و برپا کردن مراسم تعزیهٔ محرم و تکریم و زیارت بقعه‌های متبرکه نهادند. این امر موجب شد که خطر تجزیهٔ ایران از میان برود و استقلال و موجودیت آن حفظ شود. در عهد صفویه روابط سیاسی و تجارتی با بعضی از دولتهای اروپایی برقرار شد، و سازمان نظامی و نظام اداری نسبتاً مرتبی به وجود آمد. اما بعد از وفات شاه عباس دوم ضعف و انحطاط در دولت صفویهٔ پیدا شد. حس صلحجویی و آرام‌طلبی و استغراق در شهوت و عشرت، اواخر عهد صفویه را آمادهٔ انقراض ساخت و ضربتی که شمشیر افاغنه بر پیکرش وارد کرد یکباره آن را از پای درآورد.

هجوم افاغنه یك بار دیگر داستان هجوم اعراب وجنگ قادسیه را تجدید کرد. ضعف و انحطاط واقعی سلاطین

صفوی، که در زیر پردهٔ جلال و جبروت ظاهری پوشیده بود، به نیرنگ میر ویس و حملهٔ محمود افغان و اشرف افغان آشکار شد. مقارن این جریان، پطر کبیر روسیه، به بهانهٔ کمك و شاید به دعوت شاهزاده طهماسب دوم صفوی، لشکر به‌ساحل خزرفرستاد. دربند وباکو و ولایت داغستان و حتی قسمتی از گیلان و مازندران و استراباد را تصرف کرد. اشرف افغان هم خود قسمتی از ولایات مغرب را به ترکان عثمانی وا گذارد. همهٔ اینها ایران را به سوی‌تجزیه کشانید. اما ظهور نادرقلی، که بعداً عنوان نادرشاه یافت، از این تجزیه جلوگیری کرد. وی پس از غلبه بر اشرف و اخراج افاغنه، طهماسب دوم صفوی را نیز به عنوان سستی و خیانت خلع کرد و چندی بعد خود تاج و تخت ایران را به دست آورد.

نادرشاه در دفع تجاوز ترکان عثمانی کوشید و بلاد ایران را از آنان باز گرفت؛ روسها را از ایران براند، و درصدد این بود که یك نیروی دریایی تشکیل دهد، ولی مجال نیافت. به هند لشکر کشید و با غنایم بسیار بازگشت. در بازگشت از هند به علت منازعه‌های پی در پی، و خصوصاً به جهت شکست در اجرای نقشهٔ یکی کردن مذاهب اهل سنت و شیعه، دچار خستگی و نومیدی شد، به خون‌مردم تشنه شد، فرزند خود رضاقلی میرزای افشار را کور کرد، و در صدد قتل سرداران و نزدیکان خویش برآمد. اما خودش به دست آنان کشته شد. مرگ نادرشاه دولت عظیم و مقتدری را که به تدبیر و شجاعت او به وجود آمده بود متلاشی کرد، و هرج و مرج پدید آمد. مدعیان سلطنت سر برآوردند، و میان آنان بر سر فرمانروایی نزاع درگرفت. عاقبت کریم خان زند قدرت را به دست آورد و سلسلهٔ زندیه را تأسیس کرد.

کریم خان زند، که با عنوان وکیل‌الرعایا در شیراز به سلطنت پرداخت، مردی بود صلحجو؛ با این حال بصره را از عثمانیها به‌جنگ گرفت، درباری ساده وکم‌خرج‌تشکیل داد. اما با مرگ او دولت زندیه نیز در میان اختلافها و ستیزه‌های خانگی ضعیف شد. آقا محمد خان قاجارسلطنت و قدرت را از دست لطفعلی خان زند، آخرین شاهزادهٔ خاندان زندیه، خارج کرد و دولت قاجاریه را بنا نهاد.

دولت قاجاریه، از همان آغازکار، مواجه شد باانقلاب کبیر فرانسه و با توسعهٔ شرکت هند شرقی. در واقع تاریخ مناسبات سیاسی‌قاجاریه عبارت شد ازتاریخ رقابتهای سیاسی و بازرگانی انگلستان وفرانسه، وسپس انگلستان وروسیه. دربار فتحعلی شاه قاجار میدان تحریکات و رقابتهای بین ناپلئون و انگلستان بود، و دربار محمد شاه قاجار عرصهٔ اختلافات بین روسها و انگلیسها. جنگهای ایران و روس و جنگهای هرات قوای ایران راتحلیل بردند وضعف وفقر مادّی ومعنوی ایران را افزودند. در دورهٔ سلطنت طولانی ناصرالدین شاه قاجار، وجود رجالی چون امیر کبیر و سید جمال‌الدین افغانی، و مزید مراودات با اروپا وتأسیس روزنامه وتلگراف وغیره مقدمات پیدایش افکار تجددطلبی و ترقیخواهی را در ایران فراهم آورد. پسر ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، ناچار در آخرین روزهای عمر خود فرمان تأسیس مجلس شورای ملی را صادر کرد. دوران سلطنت احمد شاه قاجار، آخرین پادشاه این سلسله، به علت بروز اغتشاشات داخلی و ضعف خزانه و ناامنی راهها، دچار مشکلات فراوان شد. جنگ جهانی اول ایران را، با آنکه بیطرف بود، میان تجاوز و تعارض روس و عثمانی قرار داد. در پایان جنگ قراردادی با انگلیسها بسته شد که تقریباً همهٔ اختیار مالیه و نظام و راههای ایران را به آنان واگذارمی‌کرد. این موضوع، به اضافه ظهور انقلاب کبیر روسیه و رفتن قوای روس از ایران، منجر به قیام میرزا کوچك‌خان جنگلی در گیلان و اعتراض خیابانی درآذربایجان شد. این اوضاع و احوال و نابسامانی ادامه داشت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور قهرمان جدید ایران، رضاخان سردار سپه.

با کودتای سوم اسفند، رضاخان سردار سپه وزارت جنگ را به دست آورد و پس از آن به نخست‌وزیری و فرماندهی کل قوا رسید، و با ازدیاد قدرت او دولت قاجاریه رو به زوال رفت. با خلع احمد شاه از طرف مجلس، سلطنت قاجاریه برافتاد و سردار سپه به نام‌رضاشاه زمام مملکت را در دست گرفت.

رضا شاه کبیر بیست سال با قدرت تمام حکومت کرد. حکومت او توانست اوضاع آشفتهٔ ایران را از هر جهت سر و سامان دهد. اما جنگ جهانی دوم و استعفای‌اجباری

او از مقام سلطنت و اشغال ایران از جانب قوای متفقین مقارن جلوس جانشین او محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، مشکلات تازه‌ای برای ایران پدید آورد که با پایان یافتن جنگ تدریجاً از میان رفت.

جغرافیای ایران

مرزهای ایران در طی تاریخ دراز این کشور بارها تغییر یافته است. در زمان هخامنشیان امپراطوری ایران از رود سند تا دریای اژه و رود نیل، و از سیحون و دریای خزر و دریای سیاه تا خلیج فارس و بحر عمان امتداد داشت. در طی قرنها، کشور ایران گاه بروسعتش افزود و گاه اراضی آن به دست اجانب افتاد. پس از استیلای عرب، استقلال ایران از میان رفت و این سرزمین جزو امپراطوری وسیع اسلام شد. ایران کنونی در عهد صفوی تشکیل شد و مرزهای کنونی آن برطبق عهدنامه‌هایی که با دولتهای همسایه بسته شد، از زمان شاه صفی آغاز می‌شود.

تقریباً همهٔ ایران در ناحیه‌ای قرار دارد که به فلات پامیر معروف است. فلات پامیر از دره‌های فرات و دجله تا ارتفاعات پامیر در آسیای مرکزی امتداد دارد. سرزمین ایران از یك فلات مرکزی پهناور و یك حاشیهٔ کوهستانی تشکیل شده است. حاشیهٔ کوهستانی به سه منطقه تقسیم می‌شود: کوههای زاگروس و امتداد آنها تا مکران، کوه‌های شمالی و کوههای شرقی. کوههای شمالی و کوههای زاگروس در توده‌ای به هم متصل می‌شود که مرکزش کوه‌های آرارات است.

منطقهٔ اول مشتمل است برکوههای کردستان، لرستان، بختیاری، فارس، مکران، و بلوچستان. قله‌های عمدهٔ آنها کبیرکوه، پشتکوه، پیشکوه (در جنوب شرقی الوند)، زرد-کوه، کوه گیلویه، و دینار است. منطقهٔ شمالی منقسم می‌شود به کوههای آذربایجان (شامل قراداغ، جبال طالش، سهند، سبلان، قافلان کوه و غیره)، جبال البرز، و کوههای خراسان (شامل هزار مسجد، قراداغ، آلاداغ، بینالود). کوههای شرقی رشته‌کوههایی هستند نامنظم که از شمال به جنوب امتداد دارند.

از فلات مرکزی نیز کوههایی می‌گذرند که یك رشته از آنها از میانه تا کرمان امتداد دارد و رشتهٔ دیگر از نیشابور تا مرز بلوچستان کشیده شده و حوضهٔ سیستان را از کویرهای مرکزی جدا می‌کند. در فاصله میان این دو رشته‌کوه بیابانهای معروف کویر قرار دارد که سطح آنها تا حدود ۲۰۰۰ متر پایینتر از کوههای مرزی آنها است. از جملهٔ این بیابانها کویر لوت و کویر نمك (از حدود قم و کاشان تا کویر لوت) است. در تمام این بیابانها، خصوصاً در کویر لوت و کویر نمك، باتلاقهایی هست که آبهای آنها در تابستان خشك می‌شود و نمك فراوان به جا می‌گذارد. مهمترین این باتلاقها حوض سلطان (جنوب شرقی قم) و شورگز هامون (شمال شرقی بم) است.

حوزه‌های زهکشی ایران، یعنی حوزه‌هایی که آبها را به خود می‌کشند، تقریباً چهار حوزه است: دریاچهٔ رضائیه، دریای خزر، خلیج فارس و بحر عمان، و فلات مرکزی. رودهای کوتاهی از کوههای غربی و کوههای شمالی ایران به دریاچهٔ رضائیه می‌ریزند. رودهایی که به دریای خزر می‌ریزند عبارتند از: ارس، سفیدرود، اترك، گرگان، هراز، چالوس، بابل، تجن، و غیره. رودهای کرخه، کارون، جراحی، طاب، دالکی، شور، میناب، و غیره به خلیج فارس و بحر عمان می‌ریزند. در فلات مرکزی کوههای شرقی و کوههای زاگروس را رودهایی زهکشی می‌کنند که بزرگ‌ترین آنها زاینده‌رود است. زرینه‌رود، رود کرج، جاجرود، و حبله‌رود به دریاچهٔ حوض سلطان می‌ریزند. دیگر از حوضه‌های زهکشی فلات مرکزی دریاچهٔ نیریز، دریاچه مهارلو (جنوب شرقی شیراز)، هامون جزموران، و دریاچهٔ پریشان (در نزدیکی کازرون) است. در شرق ایران حوضهٔ هامون قرار دارد که رود هیرمند به آن می‌ریزد.

اقلیم. اقلیم ایران به طور کلی بری و خشك است. ارتفاع کوههای شمالی و غربی چندان زیاد است که از تأثیر بادهای مرطوب دریای خزر و دریای مدیترانه و خلیج فارس در نواحی داخلی ایران جلوگیری می‌کند. در نتیجه دامنه‌های داخلی این کوهها خشك و دامنه‌های خارجی آنها مرطوب است. بارش به طور کلی رو به جنوب و شرق رفته رفته کم می‌شود.

اقلیمهای سواحل شمالی و جنوبی با یکدیگر کاملاً متفاوتند. اقلیم سواحل دریای خزر بارانی و مرطوب با تابستانهای ملایم است. بیشتر سواحل شمالی (گیلان، مازندران، گرگان) دارای رستنیهای پرپشت است، و دامنه‌های شمالی البرز جنگلپوش است. در نواحی ارسباران، دشت مغان، و نواحی معتدل استان فارس و بختیاری اقلیم مشابهی وجود دارد. سواحل خلیج فارس بسیار گرم و از بندر لنگه تا بندر دیلم مرطوب است. میزان بارش متوسط سالانه خیلی کمتر از میزان بارش متوسط سواحل شمالی است.

اقلیم سراسر فلات مرکزی و دشت خوزستان خشك است. در این ناحیهٔ پهناور فقط سیستان و بلوچستان و حاشیه‌های کویر و نواحی نسبتاً مرتفع قابل سکونت است، و بقیه بیابانهای خشك و بی‌آب و علف و سنگلاخ یا ریگزارند.

اقلیمی که بتوان آن را اقلیم سردسیری نامید در منطقهٔ وسیعی دیده می‌شود که از آذربایجان تا فارس و کرمان ممتد است و قسمتی از خراسان شمالی نیز آن اقلیم را دارد.

گیاهان و جانوران. به طور کلی گوناگونی اقلیم در ایران موجب وجود گیاهان و جانوران متفاوت و گوناگون در قسمتهای مختلف ایران است. کویرهای مرکزی از جهت رستنی از تمام نقاط دیگر آسیا فقیرتر است، و در عوض سواحل دریای خزر سرشار از رستنیهاست. بر دامنه‌های شمالی البرز، تا ارتفاع ۱۸۰۰ متر، درختان گردو، بلوط افرا، راش، زبان‌گنجشك، نارون، سرو، شمشاد، و از این قبیل وجود دارد و مهمترین منطقه‌های جنگلی ایران در این ناحیه است. در خراسان، آذربایجان، لرستان، کردستان، کرمانشاهان، اصفهان، کوه گیلویه، فارس، کوههای بختیاری، و کرمان نیز منطقه‌های جنگلی وجود دارد. از گیاهان روغنی، از قبیل بزرك و کنجد و کرچك، روغن استخراج می‌شود. از گیاهان و بوته‌های وحشی صمغهای گوناگون از قبیل کتیرا، سقز، سریش، و انقوزه به دست می‌آید. از گیاهان رنگی نیل، روناس، مازو، حنا، زعفران، و غیره حاصل می‌شود. بسیاری از گلها بومی ایرانند: لاله، گل سرخ، گل استکانی، شقایق، شمعدانی عطری، بنفشه، زنبق، ختمی درختی، شمشاد پیچ، و یاسمن. در جنگلهای البرز ببر، پلنگ، خرس، گوزن، گراز، و جوجه تیغی یافت می‌شود. روباه، یوزپلنگ، گرگ، شغال، سنجاب، و خرگوش فراوان است. در کویرها و نمکزارها، گورخر، در دشتها آهو، در کوهها میش و قوچ و بز، و در نواحی باتلاقی خرس یافت می‌شود. حشرات و خزندگان فراوان است. اطلاعات مربوط به پرندگان بسیار ناقص است. از جمله پرندگان اهلی مرغ، خروس، اردك، غاز، کبوتر، و بوقلمون، و از پرندگان وحشی اردك وحشی، درنا، بلدرچین، خروس کولی، کبوتر چاهی، توکا، سار، تیهو، باقرقره، قرقاول، کبك، عقاب، باز، لك‌لك، قوش، قرقی، کرکس، سبزقبا، هدهد، حواصیل، و اقسام گنجشك و جغد است. در رودهای کنار دریای خزر انواع فراوان ماهیها یافت می‌شود (آزاد، صوف، خاویار). صید ماهیهای گوناگون خلیج فارس نیز در این اواخر دارای اهمیت شده است.

منابع معدنی ایران. در ایران نفت، گازهای طبیعی، زغال‌سنگ، آهن، منگنز، کروم، مس، سرب، روی، نقره، طلا، ارسنیك، جیوه، نیکل، کوبالت، وولفرام، مولیبدن، گوگرد، نمك، بور، پنبهٔ نسوز، سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی، و سنگهای ساختمانی یافت می‌شود. عمده‌ترین منابع معدنی ایران نفت است (در مسجد سلیمان، لالی، هفتگل، نفت سفید، آغاجاری، گچساران، اهواز، بندر عباس، بینك، مند، پازنان، نفت‌شاه، سراجه). از سایر منابع معدنی ایران می‌توان اینها را نام برد: زغال‌سنگ در ناحیهٔ کوه‌های البرز (کاجره، شمشك، نسا، لالون، گرمابدره در دامنه‌های جنوبی؛ الیکا، گلندرود، وزیراب در دامنه‌های شمالی)، حوالی سمنان و شاهرود، حوالی تربت‌جام (خراسان)، ناحیهٔ جنوب کاشان و حوالی منطقهٔ مرکزی ایران، و کرمان؛ آهن در اراك و ملایر و یزد، اصفهان و کاشان، دامغان و سمنان، اطراف تهران، آذربایجان و گیلان، زنجان، خراسان و جزایر خلیج فارس؛ مس در اراك، آذربایجان، اردستان، شاهرود، و زنجان؛ سرب و روی در انارك، شاه‌کوه اصفهان، طبس (سرب)، و زنجان؛

منگنز در رباط‌کریم، نائین، اردستان، و اشتهارد؛ کروم در عباس‌آباد شاهرود، سبزوار، فریمان، رباط سفید، کرمان و فارس؛ طلا در موته؛ معادن سنگ مرمر در یزد، معادن فیروزه نیشابور، از قدیم شهرت داشته است.

سکنه. نژاد آریایی، که در حدود اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد در ایران جایگزین شد، در طی تاریخ با اقوام مختلف عرب و ترک و غیره درآمیخت، و نژاد ایرانی به معنی خاص از اعقاب این آریاییها شمرده می‌شود. در ایران، علاوه بر کرد و لر و بختیاری، عناصر ترک و ترکمن و عرب و بلوچ و اقلیتهای ارمنی، آسوری، گرجی و غیره وجود دارد.

طوایف ترک و ترکمن در آذربایجان و گرگان و خراسان و مازندران و فارس و بعضی نواحی دیگر سکنا دارند. از طوایف ترک می‌توان شاهسون، افشار، قشقایی، خلج، و شقاقی را نام برد. در خراسان، در نواحی مرزی ایران و شوروی، بعضی طوایف ترکمن و نیز قبایلی از کرد و بلوچ سکنا دارند.

کردها و لرها و بختیاریها در کردستان و لرستان و چهار محال سکنا دارند. در خراسان و قزوین و آذربایجان غربی نیز بعضی طوایف کرد دیده می‌شوند. ایلات کوه گیلویه و ممسنی و لک نیز احتمالاً از لرها هستند. بختیاریها در چهار محال و بروجرد و نواحی شوشتر و رامهرمز زندگی می‌کنند، و مشتمل بر هفت لنگ و چهار لنگ هستند. قبایل عرب مشتمل بر عشایر عرب خوزستان و بعضی ایلات فارس و خراسان هستند.

از هر صد نفر جمعیت ایران تقریباً ۹۸ نفر مسلمانند،

ایل بلوچ

ایل قشقایی به هنگام ییلاق و قشلاق

کردها در لباس محلی

ایل بختیاری در جنوب باختری اصفهان

ترکمنهای شمال باختری خراسان

و از این عده ۹۳ نفر شیعه و بقیه سنی و اسماعیلی وغیره‌اند. از هر صد نفر، دو نفر دیگر را جامعه‌ها و اقلیتهای زرتشتی و یهودی و آسوری و غیره تشکیل می‌دهند.

زبان رسمی ایران زبان فارسی است که نه تنها در در ایران، بلکه از کوههای زاگروس تا پامیر و سیر دریا گسترش دارد.

کشاورزی. گرچه شغل بیشتر مردم ایران کشاورزی است، تنها قریب $\frac{1}{10}$ خاك ایران زیر کشت است، و فقط $\frac{1}{3}$ از این قسمت زیر کشت آبیاری می شود. از ۱۵ درصد خاك ایران به عنوان مرتع استفاده می‌شود. محصولات زراعتی عمده گندم، جو، و برنج است. بسیاری از میوه‌ها در ایران به عمل می‌آید.

خشکبار از صادرات مهم ایران است. مرکبات در سواحل دریای خزر و فارس و کرمان، و خرما در خوزستان و سایر نواحی گرم خلیج فارس و دریای عمان، نیشکر در خوزستان و چغندر قند در اغلب نواحی به عمل می‌آید. زراعت پنبه توسعه دارد (گرگان و مازندران). محصول چای گیلان مهم است. توتون و تنباکو (کردستان، گیلان، آذربایجان، اصفهان، و شیراز) در انحصار دولت است.

آبیاری از مشکلات کشاورزی ایران است، و دراغلب نواحی متوسل به حفر قنات می شوند. در سالهای اخیر طرحهای سدسازی و حفر چاههای عمیق به مرحله اجرا درآمده است، و سدهای بزرگی از قبیل سد کرج، سد سفید رود، سد محمد رضا شاه پهلوی به توسعهٔ کشاورزی کمك کرده‌اند. طرحهای مخصوصی نیز برای استفاده از ماشینهای کشاورزی اجرا شده و می‌شود.

دامپروری (گوسفند، بز، گاو، الاغ، شتر، و اسب) در نزد قبایل رایج است و در نواحی خراسان و آذربایجان نیز اهمیت دارد.

صنایع. از صنعت نفت که بگذریم، صنعتی‌سازی کشور در واقع از دورهٔ رضا شاه کبیر آغاز می‌شود. صنایع عمده، بعد از صنعت نفت، نساجی است. صنعت آمودن مواد غذایی توسعه می‌یابد (ماهی و خاویار در سواحل شمالی و ماهی در سواحل جنوبی؛ سبزی و میوه در شمال؛ کارخانه‌های تصفیهٔ قند و کارخانه‌های تهیهٔ روغن نباتی). آمودن دخانیات در تهران متمرکز است، و عمده‌ترین منبع درآمد دولت است. نوشابه‌های الکلی تهیه می‌شود، کارگاههای قالیبافی دایر است. دیگر صنایع کبریتسازی، سیمان و سایر مصالح ساختمان، تسلیحات، و کالاهای کائوچویی، و پلاستیکی است. صنعت اتوموبیلسازی نیز به تازگی به راه افتاده است.

راهها. راههای داخلی ایران عبارت است از راه آهن و جاده‌های آسفالت‌شده و شنی و خاکی.

خطوط آهن در دست بهره‌برداری عبارتند از:

خطوط تهران ـ بندرشاه، تهران ـ بندر شاهپور، تهران ـ تبریز، تهران ـ مشهد، قم ـ کاشان، اهواز ـ خرمشهر، تبریز ـ جلفا، صوفیان ـ شرفخانه، میرجاوه ـ زاهدان، سربندر ـ بندر ماهشهر، و بندرشاه ـ گرگان.

از لحاظ ارتباط هوایی فرودگاههایی در ایران ساخته شده که مهمترین آنها فرودگاه مهرآباد تهران و فرودگاه آبادان است.

بنادر صادراتی ایران در جنوب آبادان و بندر شاهپور و خرمشهر است. تجارت با شوروی عمدتاً از طریق دریای خزر (بندر پهلوی و بندرشاه) انجام می‌گیرد.

تقسیمات کشوری

در بیست‌سالهٔ اخیر تقسیمات کشور پی در پی در تغییر بوده است. فعلاً طبق «فهرست تقسیمات کشور شاهنشاهی ایران تا خرداد ۱۳۴۰» کشور ایران به ۱۳ استان و پنج فرمانداری کل منقسم شده است. هر استان دارای یك مرکز است و از چند شهرستان (فرمانداری) و چند بخشداری، طبق جدول زیر، تشکیل یافته است.

شهرهای مهم ایران (غیر از بنادر) عبارتند از: اراك، اردبیل، اصفهان، آمل، اهر، اهواز، بابل، بروجرد، بیرجند، تبریز، تهران (پایتخت)، خرم‌آباد، دامغان، رشت، رضائیه، زابل، زاهدان، زنجان، ساری، سبزوار، سمنان، سنندج، شاهرود، شیراز، قزوین، قم، کاشان، کرمانشاه، گرگان، مراغه، مشهد، نیشابور، همدان، ویزد.

از جملهٔ بنادر دریای خزر آستارا، بابلسر، بندرشاه، بندرپهلوی، شهسوار، و نوشهر است.

تقسیمات اصلی	شهرستانها (فرمانداریها)
(۱) استان مرکزی: ۱۲ فرمانداری، ۳۳ بخشداری؛ مرکزش تهران	تهران، کرج، قزوین، دماوند، محلات، ساوه، قم، تفرش، شهرری، شمیرانات، گرمسار، خمین، اراک، کاشان.
(۲) استان یکم (گیلان): ۱۲ فرمانداری، ۲۲ بخشداری؛ مرکزش رشت.	رشت، بندر پهلوی، لاهیجان، رودسر، طوالش، فومن، زنجان، آستارا، لنگرود، رودبار، صومعه‌سرا.
(۳) استان دوم (مازندران): ۱۲ فرمانداری، ۳۲ بخشداری؛ مرکزش ساری	ساری، بهشهر، شاهی، شهسوار، نوشهر، بابل، آمل، نور، گرگان، دشت گرگان.
(۴) استان سوم (آذربایجان شرقی): ۱۰ فرمانداری، ۲۴ بخشداری؛ مرکزش تبریز	تبریز، مرند، خلخال، اردبیل، میانه، مراغه، مشکین‌شهر، ارسباران، مراغه، هشترود.
(۵) استان چهارم (آذربایجان غربی): ۷ فرمانداری، ۱۴ بخشداری؛ مرکزش رضائیه	رضائیه، نقده، ماکو، خوی، مهاباد، شاهپور، میاندوآب.
(۶) استان پنجم (کرمانشاهان): ۵ فرمانداری، ۲۵ بخشداری؛ مرکزش کرمانشاه	کرمانشاه، قصر شیرین، ایلام، شاه‌آباد، پاوه.
(۷) استان ششم (خوزستان): ۱۲ فرمانداری، ۲۵ بخشداری؛ مرکزش اهواز	اهواز، آبادان، بندر معشور، مسجد سلیمان، خرمشهر، دشت میشان، دزفول، شوشتر، بهبهان، کهگیلویه، رامهرمز.
(۸) استان هفتم (فارس): ۱۲ فرمانداری، ۳۶ بخشداری؛ مرکزش شیراز	شیراز، آباده، کازرون، فیروزآباد، جهرم، نیریز، فسا، اصطهبانات، داراب، لار، مرسی.
(۹) استان هشتم (کرمان): ۵ فرمانداری ۱۴ بخشداری؛ مرکزش کرمان	کرمان، رفسنجان، جیرفت، سیرجان، بم، بافت.

تقسیمات اصلی	شهرستانها (فرمانداریها)
(۱۰) استان نهم (خراسان): ۱۵ فرمانداری، ۱۵ بخشداری؛ مرکزش مشهد	مشهد، تربت جام، گناباد، بیرجند، کاشمر، قوچان، شیروان، سبزوار، تربت حیدریه، نیشابور، دوگز، تفرایش، فردوس، طبس، بجنورد.
(۱۱) استان دهم (اصفهان): ۷ فرمانداری، ۱۹ بخشداری؛ مرکزش اصفهان	اصفهان، فریدن، شهرضا، اردستان، نائین.
(۱۲) استان بلوچستان و سیستان: ۵ فرمانداری، ۱۶ بخشداری؛ مرکزش زاهدان	زاهدان، ایرانشهر، چاه‌بهار، زابل، سراوان، نیمروز، آباد، بزد، گلیابگان، نهبر.
(۱۳) استان کردستان: ۶ فرمانداری، ۱۵ بخشداری؛ مرکزش سنندج	سنندج، مریوان، سقز، بانه، قروه، بیجار.
(۱۴) فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان: ۳ فرمانداری، ۱۴ بخشداری؛ مرکزش بندر عباس	بندر عباس، میناب، بندر لنگه.
(۱۵) فرمانداری کل بختیاری و چهار محال: ۳ فرمانداری، ۱۱ بخشداری؛ مرکزش شهر کرد	شهر کرد، ایذه، بروجن.
(۱۶) فرمانداری کل سمنان: ۳ فرمانداری، ۸ بخشداری؛ مرکزش سمنان	سمنان، شاهرود، دامغان.
(۱۷) فرمانداری کل همدان: ۴ فرمانداری، ۸ بخشداری؛ مرکزش همدان	همدان، ملایر، نهاوند، تویسرکان.
(۱۸) فرمانداری کل لرستان: ۳ فرمانداری، ۱۷ بخشداری؛ مرکزش خرم‌آباد	خرم‌آباد، بروجرد، الیگودرز.
(۱۹) فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس: ۲ فرمانداری، ۱۰ بخشداری؛ مرکزش بوشهر	بوشهر، دشتی و دشتستان.

ایران، هنر و معماری از آغاز تاریخ ایران، بر اثر مهاجرت اقوام متعدد و فتوحات جهانگشایان ایرانی و فرمانروایی متناوب بیگانگان، شیوه‌های گوناگون هنری در این سرزمین وارد شده‌است، و ضمن درآمیختن باسنتهای دیرین بومی، نه تنها از اصالت آنها نکاسته، بلکه به آنها نیرو بخشیده و موجب تکامل و ارزش جهانی آنها شده است.

ظروف و پیکرهای سفالینی که از خرابه‌های شوش به دست آمده، پیکره‌ها و اشیای برونزی که در لرستان یافت شده، و حجاریهایی که بر سنگهای جنوب غرب ایران به دست آمده، به تفاوت متعلق به ۴۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. در تمام این آثار اصالت هنر ایرانی کاملاً آشکار است.

در عصر شاهان هخامنشی (۵۵۰ـ۳۳۰ پیش از میلاد)، بابلیان، لیدیاییان، مصریان، و اقوام دیگری که مقهور کوروش بزرگ و جانشینان وی شده بودند، در ایجاد فرهنگ و هنری بر پایهٔ بزرگداشت شاهان ایران، ایرانیان را یاری کردند. پایه‌های کاخ کوروش در پازارگاد، و کاخ اردشیر اول در شوش، و نیز بقایای کاخهای داریوش اول و خشیارشا در تخت جمشید، همه نمودار بناهایی است که به رسم دیرین ایرانیان دارای تالارهای عظیم پرستون است که در برابر آنها ایوانهای ستوندار قرار داشته است. در تخت جمشید پلکانهای شاهوار کاخ آپادانا همچنان بر جا هستند و مسافران راه شیراز به اصفهان از کنار آنها می‌گذرند. تأثیر سبکهای معماری مصری، یونانی، و آشوری در این کاخها آسان دیده می‌شود. اما شیوهٔ کلی معماری شیوه خاص ایرانی است، و از تماشای آنها احساس وسعت فضا و سکونی در بیننده پدید می‌آید. بناهای بعد از اسلام (نظیر مسجد شاه اصفهان) نیز به شکلی دیگر همین احساس را پدید می‌آورند.

اشیا و پیکره‌های فلزی، خصوصاً زیورهای طلا و نقره، که از خاك بیرون آمده‌اند، نشانهٔ رونق فلزکاری در اعصار قدیم است. بر بعضی از این اشیا شیوهٔ کار صنعتگران یونانی به چشم می‌خورد.

پس از حملهٔ اسکندر مقدونی، تامدت پنج قرن، آثاری پدید آمد که معدودی از آنها به جا مانده و تأثیر

این جام نقرهٔ طلاکاری که شاپور دوم را در شکار شیر نشان می‌دهد نمونهٔ فلزکاری ساسانی است

هنرهای یونانی و مایه‌های رومی در آنها نمودار است. در عهد ساسانیان (۲۲۶ـ۶۴۰ بعد از میلاد) هنرهای بومی ایرانی دوباره جان گرفت. بقایای کاخهای تیسفون و فیروزآباد نمودار بناهای عظیمی است که از آجر و سنگ ساخته شده بوده است. معماران عهد ساسانی، با به کار بردن طرق جدید (از قبیل طاق ضربی) توانستند ساختن گنبدهای عظیم را که تا آن زمان مقدور نبود، امکانپذیر سازند؛ و همین تحول مهمی در کار معماری پدید آورد. نقشهای برجستهٔ حجره‌های نقش رستم و طاق بستان نمودار شیوهٔ مستقل پیکرتراشی است. از نقاشیهای آن زمان آثار اندکی به جا مانده است، اما همین آثار نمودار

تابلوی معرق برجسته: چوب صنعتی و صدف و عاج

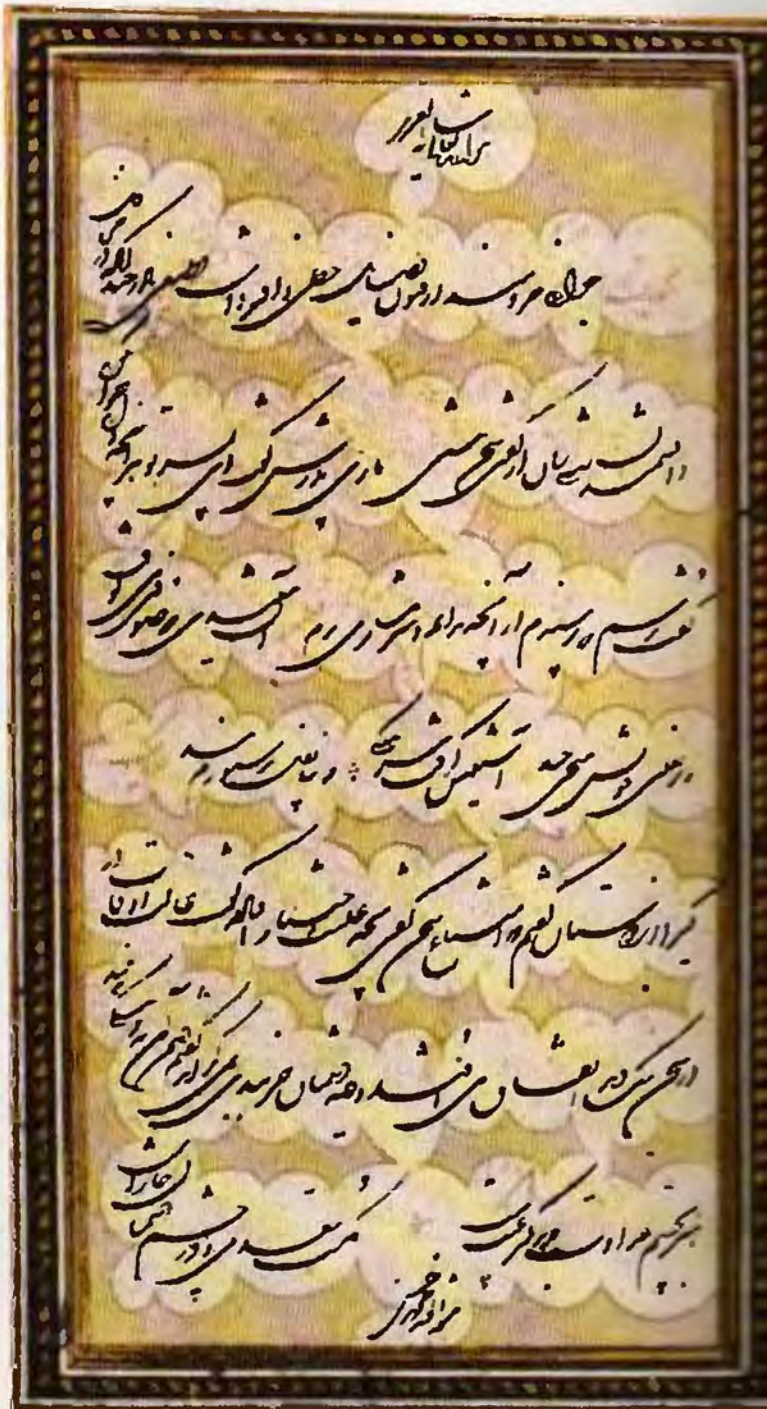

قدمت هنر نقاشی در ایران است. مانی نقاش، که با نقاشی‌های خود شهرت افسانه‌ای یافته بود، هنر نقاشی را به‌عنوان جزئی از مذهب خود تبلیغ می‌کرد. در این عهد برجسته‌کاری بر ظروف طلا و نقره رواج یافت؛ صحنه‌های شکار، تصاویر جانوران و نیز نقش سیمرغ بر ظروف عهد ساسانی فراوان بود.

پس از حملهٔ اعراب، هنر و فرهنگ ایران به تدریج با هنر و فرهنگ اسلامی درآمیخت و به شکل تازه‌ای جلوه‌گر شد. از نخستین هنرهای اسلامی در ایران نمونه‌های معدودی به جا مانده است. مهمترین این آثار سفالهای ظریفی است که با نقشهای جانوران و تصاویر غیر واقعی آدمیان زینت یافته است. هنر کتابسازی و خطنویسی در کشورهای اسلامی پیش از عهد عباسیان آغاز شده بود. بر اثر علاقه و تشویق خلفای بغداد، این هنر رو به ترقی نهاد. کتابسازان و خوشنویسان ایران در این ترقی سهمی بزرگ داشتند. تأثیر ایرانیان در هنر نقاشی و تذهیب بیشتر بود. بر دیوارهای کاخهای سامرا نقاشیهایی به‌دست آمده است که تصاویر رقاصه‌ها، شکارچیان، جانوران و گلهای آنها را نمونه‌های عهد ساسانی می‌دانند. با رواج کاغذ به جای پوست آهو، کار کتابسازان آسانتر شد، و از آنجا که اسلام کشیدن تصویر انسان و حیوان را منع کرده بود، بسیاری از نقاشان به کار تزیین و تذهیب کتاب پرداختند، و همین موجب شد که این هنر از نقاشی و خوشنویسی جدا

شود و هنر خاصی به شمار رود.

در قرنهای یازدهم و دوازدهم بعد از میلاد تماس باچین هنرهـای ایـران را شکفته‌تر کرد. ظرافت طـرح و کار سفالهـای معروف ری و پارچه‌های ایرانی افزایش یافت. معماران شاهکارهای بزرگ پـدید آوردند و مقرنسکاری، گچبری، و کتیبه‌سازی رو بـه تکامل نهـاد. مسجد جـامع اصفهان، کـه از شاهکارهای معمـاری جهان است، نمونه‌ای است از معماری این دوره. هجوم مغول نـه تنها آسیبی به هنرهای ایران وارد نکرد، بلکه بـا بسط روابط ایران و چین برخی از صنعتگران چینی به ایران آمدند و رهاورد آنان سنتهای هنری چین بود. هنرمندان ایرانی این رهاورد را با میراث گذشتهٔ خود پیوند دادند. به کار بردن مایه‌های هنر چین در سفالگری و تزیین بناهـا رواج یـافت. هنر مصور ساختن کتاب رواج پیـدا کرد. نقـاشان ایرانی بـا موضوعهای تازه آشنا شدند و افق دید هنری آنان وسعت یافت. تلاشهایی کـه در این دوره در کار نقاشی و میناتور- سازی به کار رفت، راه را بـرای نهضت بزرگ هنری عصر تیموریان باز کرد. در این عصر مینیـاتور کـلاسیك ایران پدید آمد. از این هنر بیشتر برای مصور کردن کتابهایی مانند شاهنامهٔ فردوسی و داستانهایی مانند خسرو و شیرین نظامی سود می‌جستند. بـزرگترین استـاد این هنـر بهزاد، نقاش هراتی است. مسجد کبود تبریز و آستانهٔ قدس مشهد نیز نمودار رونق معماری عصر تیموریان است.

در عهد صفوی، به خصوص در دوران سلطنت شاه‌عباس اول صفوی، هنر معماری ایران بیش از پیش توسعه یافت. اصفهان مرکز اصلی هنر ایران شد. میدان شاه، مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌اله، عالی قاپو، و بناهای مهم دیگر ساخته شد. میرعماد و علیرضا عباسی در کار خوشنویسی پیشرفت- های تازه کردند. کارگاههای بزرگ قـالیبافی در کرمان، شوشتر، هرات، همدان، تبریز، کاشان بر پـا شد. با پایان عهد صفوی انحطاط هنر ایران تقریباً در همهٔ رشته‌ها آغاز شد. این بار، برخلاف دوره‌های گذشته، سبکهای اروپایی نه تنها نیرویی به هنرهای قدیم ایران نبخشیدند، بلکه بر اثر نادانی و سوداگری صنعتگرانی کـه جانشین هنرمندان اصیل قدیم شده بودند، هرآنچه بود نیز رو به پستی نهاد.

زری: ابریشم طبیعی و گلابتون اصل

مینیاتور ایرانی

مخمل و زری برجسته

کمال‌الملک

در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، بعضی از مینیاتورسازان ایرانی، به گمان پیروی از «سبك اروپایی»، شبیه‌هایی از او و بزرگان و شاهزادگان ساختند. این کار در زمان محمد شاه قاجار و پس از او ادامه یافت و حاصل آن شیوه‌ای عامیانه بود که «سبك طبیعی‌سازی قاجار» نامیده می‌شود. نمونه‌های این سبك را بر روی قلمدانها، بر دیوار بعضی از ساختمانهای سلطنتی و شخصی، و نیز بر بسیاری از کتابهای آن زمان می‌توان یافت. در زمان ناصرالدین شاه، کمال‌الملك که به یاری امیرکبیر در فرانسه و ایتالیا نقاشی آموخته بود، «طبیعت سازی با رنگ و روغن» را در ایران پایه‌گذاری کرد. پس از چندی مدرسهٔ صنایع مستظرفه را به وجود آورد؛ شاگردانی تربیت کرد که بعضی از آنان همان‌کار اورا هنوز دنبال می‌کنند. در زمان احمد شاه‌قاجار نمایندگان شرکتهای خارجی به ایران آمدند و قالیبافان ایرانی را به بافتن قالیهایی گماشتند که نقشه‌های بازاری آنها را از کشورهای خود آورده بودند. در نتیجه هنر قالیبافی نیز به صنعتی بازاری تبدیل شد.

در اوایل سلطنت رضا شاه کبیر، برای احیای هنرهای ملی ایران کوششهایی شد. مؤسسهٔ قالی ایران به وجود آمد. مسابقه‌های هنری برپا شد. به برخی از استادان مینیاتورسازی، خاتمسازی، قلمزنی، منبتکاری، و زریبافی، که هر یك در شهری سرگرم ساختن کارهای بازاری بود، تأمین مالی داده شد تا توانایی خودرا برای احیای هنرهای اصیل ملی به کار بندند. بعضی از آثار هنرمندان این دوره در نمایشگاههای بین‌المللی به تماشا گذاشته شده است. (رجوع شود به **تذهیب؛ ترصیع؛ خاتمسازی**.)

ایران باستان، موزهٔ در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی موزه‌ای به نام موزهٔ معارف در دارالفنون تأسیس شد. پس از تصویب قانون حفظ آثار ملی، در ۱۲ آبان ۱۳۰۹، که دولت را موظف به حفظ آثار ملی و نظارت در آنها می‌کرد، و بر اثر انجام شدن حفاریهای مختلف، آثار عتیقهٔ فراوان فراهم شد، و در ۱۳۱۴ موزهٔ ایران باستان تأسیس شد. در این موزه آثار فراوان از تمدن ایران از حدود ۴۰۰۰ پیش از میلاد تا قرن سیزدهم هجری قمری موجود است.

موزهٔ ایران باستان

ایرانی، زبانهای زبانهای ایرانی به شعبه‌ای از زبانهای هند و ایرانی، از ریشهٔ هند و اروپایی، می‌گویند که شامل همهٔ زبانهای رایج در ایران، ترکستان قفقاز، عراق و ترکیه، و قسمت عمدهٔ زبانهای آریایی افغانستان می‌شود. به طوری که در جدول می‌بینید، این زبانها همه به اصل واحدی می‌رسند که **ایرانی کهن** خوانده می‌شود. از ایرانی کهن **زبانهای اوستایی، فارسی باستان، مادی**، و دیگر زبانهای قدیم ایرانی جدا شده‌اند. **ایرانی میانه** شامل زبانهای **فارسی میانه** (پهلوی)، **پارتی، سغدی، خوارزمی**، و **ختنی** است که از زبان‌های قدیمتر ایرانی حاصل شده‌اند. **ایرانی کنونی** شامل فارسی و دیگر لهجه‌های آریایی امروزی ایران و کشورهای مجاور (مانند زبانهای **کردی، بلوچی، پشتو، تاتی**، و **آسی**) است.

زبانهای ایرانی را معمولاً، برحسب شباهت یا جدایی صوتی و دستوری و لغوی، به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌کنند. این دو دسته را دستهٔ غربی و دستهٔ شرقی نام داده‌اند.

جدول مختصر زبانهای ایرانی

شعبه‌های غربی	ایرانی کهن		اوستایی، فارسی باستان، مادی
	ایرانی میانه		فارسی میانه (پهلوی)، پارتی.
	ایرانی کنونی	دستهٔ جنوبی	فارسی، لری، بختیاری، لاری، کومزاری، و غیره.
		دستهٔ شمالی	کردی، لهجه‌های اطراف دریای خزر، لهجه‌های مرکزی ایران، بلوچی.
شعبه‌های شرقی	ایرانی میانه		ختنی، سغدی، خوارزمی.
	ایرانی کنونی		آسی، پشتو، یغنابی (سغدی جدید)، لهجه‌های فلات پامیر.

ایرج یا ایرج میرزا (۱۲۹۱-۱۳۴۴ هجری قمری) ایرج میرزا ملقب به **جلال‌الممالک**، متولد تبریز، از شاعران ایرانی معاصر بوده است. به ادبیات عربی و به زبانهای

فرانسوی و روسی و ترکی آشنایی داشت. پدرش غلامحسین میرزا صدرالشعراء، نوادهٔ فتحعلی شاه بود، و پس از وفات پدرش عنوان و لقب پدر از طرف مظفرالدین شاه به وی عطا شد. سپس چندی منشی مخصوص امین‌الدوله بود. اطلاع ایرج میرزا از ادبیات ملل مختلف و تأثری که از محیط متغیر و انقلابی عهد خود پذیرفته بود موجب شد که وی سبک قدیم را رها کند و خود سبکی خاص پدید آورد که بسیار ساده و روان و آراسته به صفت سهل و ممتنع بود.

ایرج میرزا چندی به اتفاق **قوام‌السلطنه** به اروپا سفر کرد. در بازگشت رئیس اتاق تجارت تبریز شد. پس از خودکشی پسر ارشدش، زندگی بر وی بسیار سخت و تلخ شد همراه مستشاران امریکایی به خراسان رفت. هنگام قیام کلنل محمدتقی خان، درسال ۱۲۹۹ هجری شمسی، عارف به خراسان رفت و در باغ ملی مشهد تئاتری برضد قاجاریه ترتیب داد. ایرج که در آن زمان پیشکار دارایی خراسان بود، سخت رنجید و رساله‌ای به نام **عارفنامه** بسرود که بسیار مورد توجه مردم واقع شد. ایرج در مشهد با ادیب نیشابوری و دیگر شاعران خراسان معاشرت داشت، و خانهٔ او غالباً مرکز تجمع و محفل ادیبان و شاعران مشهد بود.

دیوان ایرج پس از مرگش چاپ شد. مثنوی **زهره و منوچهر** او نیز بارها به طبع رسیده است.

بانك ملی ایران در تاریخ ۵ آذر ۱۲۸۵ شمسی نمایندگان مجلس شورای ملی تأسیس یك بانك ملی را از دولت خواستار شدند. با تعهدی که گروهی از بازرگانان و صرافان برای مشارکت در سرمایه‌گذاری بانك کردند، اجازه تأسیس بانك از طرف دولت صادر شد، و به وسیلهٔ اعلان از مردم تقاضا شد که سهام بانك ملی را خریداری کنند. ضمناً اختیاراتی نیز به این بانك داده شد که از آن جمله اجازهٔ نشر اسکناس بود که تا آن زمان از طرف بانك شاهنشاهی، که یك بانك انگلیسی بود، انتشار می‌یافت. متأسفانه با تمام کوششهایی که به عمل آمد، به علت مخالفتهای بیگانگان و تغییر ناگهانی وضع سیاسی، بانك ملی در آن زمان به وجود نیامد.

در دورهٔ پهلوی، قانون اجازهٔ تأسیس بانك ملی ایران در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، و در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ بانك ملی ایران رسماً گشایش یافت. بانك ملی ایران به صورت شرکت سهامی تشکیل شد، و همهٔ سهام آن متعلق به دولت است. سرمایهٔ اصلی بانك ۲۰۰ میلیون ریال تعیین شد، که ۱۵۰ میلیون ریال آن از فروش جواهرات دولتی و خالصجات تأمین می‌شد و ۵۰ میلیون ریال هم دولت بایستی بپردازد.

در ۱۳۰۹ دولت حق انحصار نشر اسکناس را از بانك شاهنشاهی به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی باز خرید کرد و آن را به موجب قانون به بانك ملی ایران واگذاشت، و از اول فروردین ۱۳۱۱ اسکناسهای بانك ملی ایران منتشر شد.

در سال ۱۳۱۴ سرمایهٔ بانك ملی به ۳۰۰ میلیون ریال و درسال ۱۳۳۱ به دو میلیارد ریال افزایش یافت.

بانك ملی ایران تا سال ۱۳۳۹ علاوه بر نشر اسکناس همه گونه عملیات بانکی انجام می‌داد. به موجب قانون ۷ خرداد ۱۳۳۹، عملیات بانك ملی به دو قسمت تقسیم شد. یك قسمت که مربوط بود به حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات و حق انحصار انتشار اسکناس و پول فلزی به «بانك مرکزی ایران» واگذار شد؛ قسمت دیگر که عملیات تجاری و اداره کردن صندوق پس‌انداز ملی و بانك کارگشایی بود، مانند سابق به عهده بانك ملی ایران باقی ماند.

بانك ملی ایران دارای شعبه‌ها و نمایندگیهایی در نقاط مختلف کشور و نیز در بعضی کشورهای خارج است.

نمای اولین ساختمان بانک ملی ایران که اکنون صندوق پس‌انداز ملی است.

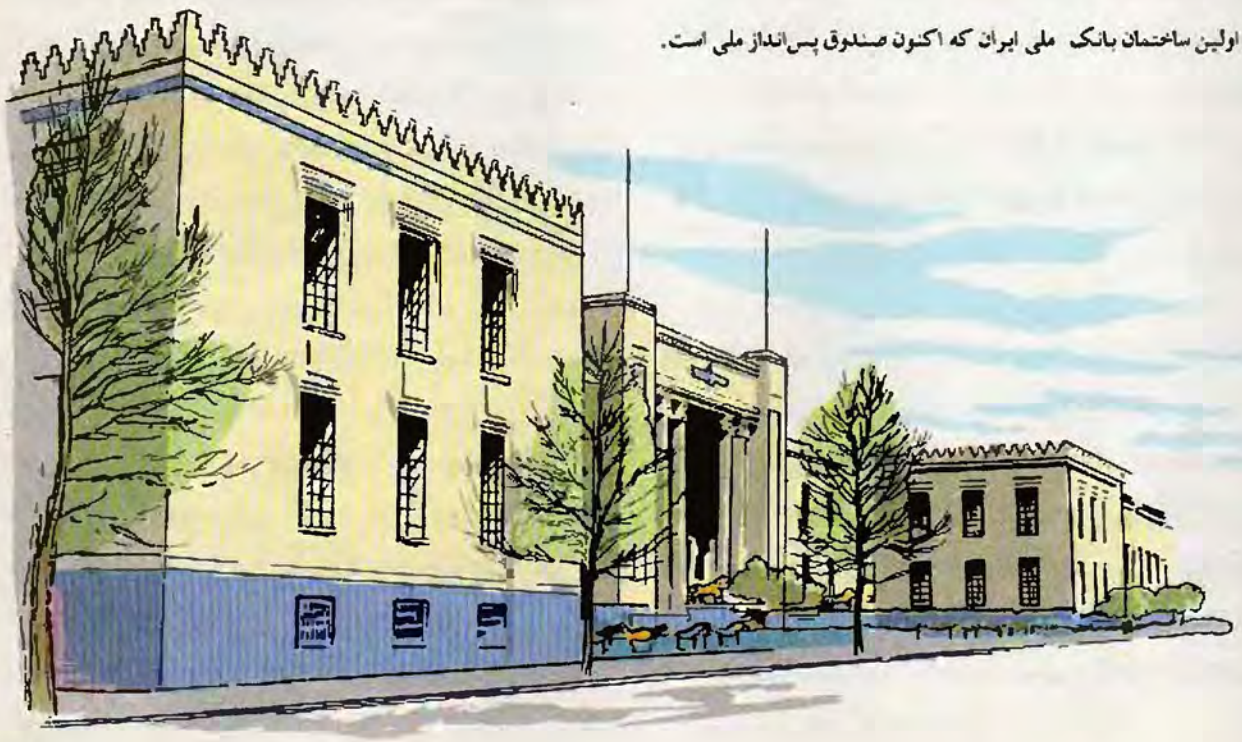

بندر بوشهر بندر بوشهر مرکز شهرستان بوشهر و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس است. جمعیتش حدود ۱۸۴۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. در انتهای شمال غربی شبه جزیرهٔ بوشهر واقع شده است. برزخی که شبه جزیرهٔ بوشهر را به خشکی اتصال می‌دهد چندان پست است که در مدّهای بزرگ زیر آب می‌رود.

تا سال ۱۱۴۶ هجری قمری، که نادرشاه بوشهر را پایگاه نیروی دریایی ایران در خلیج فارس قرار داد و بر آن نام نادریه گذاشت، بوشهر دهکده‌ای بیش نبود. از مازندران الوار برای ساختن کشتی به بوشهر بردند. گرچه کشتیسازی در بوشهر به جایی نرسید، توجه نادرشاه موجب شهریت و رونق بوشهر شد. با انتقال شرکتهای هند شرقی بریتانیا و هلند از بندر عباس به این شهر، بوشهر رونق تجارتی یافت. عامل دیگری که در توسعهٔ بوشهر اهمیت داشت این بود که کریم خان زند شیراز را پایتخت خود قرار داد و بوشهر با راهی کاروانرو به شیراز ارتباط داشت. همهٔ اینها موجب شد که بوشهر بندر عمدهٔ خلیج فارس و جانشین بندرعباس شود. مدت یك قرن و نیم اعتبار بندر بوشهر محفوظ ماند. انگلیسها در جنگ ایران و انگلیس بوشهر را اشغال کردند. ارتباط انگلیسها با بوشهر، که در آغاز جنبهٔ بازرگانی داشت، رفته رفته رنگ سیاسی پیدا کرد و این شهر مقرّ نمایندهٔ سیاسی بریتانیا در خلیج فارس شد. ملتهای دیگر نیز در بوشهر تجارتخانه تأسیس کردند. بوشهر تا اواخر دورهٔ قاجاریه رونق خود را حفظ کرد، اما با تمام شدن راه آهن سرتاسری ایران در ۱۳۱۷ و توسعهٔ بندر شاهپور و بندر خرمشهر، اهمیت سابق خود را از دست داد.

شهرستان بوشهر دارای ۸ بخش است که عبارتند از دیلم، گناوه یا بندر ریگ، خارك، بخش حومه، تنگستان، دشتی، کاکی، و کنگان. هوای شهرستان بوشهر در ساحل خلیج فارس گرم و مرطوب است. رشته‌کوههای ساحلی از شمال غرب به جنوب شرق آن کشیده شده است. از رود-های آن مند، حله، رود شور، و اهرم است. چون بیشتر رودهای آن شورند، استفادهٔ زراعتی ندارند. محصولش ماهی و خرماست.

بندر پهلوی شهر بندرپهلوی مرکز شهرستان بندر پهلوی در استان یکم (گیلان) است و سابقاً نامش **انزلی** بوده است. جمعیتش حدود ۳۱۳۵۰ نفر است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). این بندر در کنار مرداب انزلی، در ۳۵ کیلومتری شمال غربی رشت واقع است و از بنادر مهم ایران در کنار دریای خزر است. به جهت ارتباط با شوروی موقعیت سیاسی و بازرگانی آن مهم است. صادرات مهمش خاویار است. تفرجگاه تابستانی است. در نتیجهٔ اجرای طرح توسعهٔ بندرپهلوی، تأسیسات بندری آن توسعه یافته است.

این بندر در گذشته محل حوادث گوناگون بوده است. در سالهای ۱۷۷۲، ۱۸۰۴، و ۱۹۲۰ میلادی سپاهیان روسی در آنجا پیاده شدند. در جنگ جهانی دوم، تا ۱۹۴۶ میلادی، تحت اشغال سپاهیان شوروی بود.

شهرستان بندر پهلوی کنار دریای خزر واقع است و مرداب انزلی و جزیرهٔ میان‌پشته جزو آن است. هوایش معتدل و مرطوب است. رودهای چاکرود، ماسال، و خمام رود مشروبش می‌کنند. محصولش برنج و کنف، و صادرات عمده‌اش ماهی است.

بندرشاه بندرشاه مرکز بخش بندرشاه در شهرستان گرگان، استان دوم است. بر جنوب شرقی دریای خزر، در انتهای شمالی راه آهن سرتاسری واقع است. بندر شاه در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در دورهٔ رضا شاه کبیر احداث شد. این بندر از بنادر مهم شمال و دارای اسکله و بارانداز بود، ولی به سبب عقب‌نشینی دریا، اهمیت خود را از دست داده است.

بندر شاهپور این بندر مرکز بخش بندر شاهپور در استان ششم (خوزستان) و در انتهای جنوبی راه آهن سرتاسری واقع است. جمعیتش حدود ۳۷۰۰ است (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی). در نتیجهٔ اجرای طرح توسعهٔ بندر شاهپور، ظرفیت آن افزایش یافته و طول اسکلهٔ آن از ۷۷۵ متر به ۱۰۲۰ رسیده است، این بندر به خوبی می‌تواند احتیاجات کشور را از لحاظ بارگیری و تخلیهٔ کالا برطرف کند.

بندرعباس یکی از بنادر مهم ایران بندرعباس است که مرکز شهرستان بندرعباس و مرکز فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان است. در کنار تنگهٔ هرمز به فاصلهٔ ۱۶ کیلومتری شمال غربی جزیرهٔ هرمز واقع است. جمعیتش حدود ۱۷۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. طول شهر در امتداد ساحل قریب ۲ کیلومتر است. به علت موقعیتش بر دهانهٔ خلیج فارس و بر راههای بازرگانی، اهمیت تجارتی و نظامی دارد. عمق دریا در نزدیکی آن کم است و کشتیهای بزرگ در فاصله‌ای از ساحل می‌ایستند و بار آنها با کشتیهای کوچك تخلیه می‌شود. ساختمان بندر عباس جزو طرحهای سازمان برنامه برای توسعهٔ بنادر و در دست اجراست.

تاریخ. دراوایل قرن هشتم هجری قمری که نام جزیرهٔ کنونی هرمز از جَرون به هرمز تبدیل شد، نام جرون به یك دهکدهٔ ماهیگیری، که نامش شَهرو بود، انتقال یافت. دلایلی هست که بندرعباس در محل یا نزدیك همین دهکده واقع شده است. با ترقی هرمز و درآمدن آن به صورت یك بندر بزرگ تجارتی، جرون که مرکز تخلیهٔ مال‌التجاره و بارگیری کشتیها بین جزیرهٔ هرمز و سرزمین ایران شده بود، رفته رفته رونق یافت. در اوایل قرن دهم میلادی پرتغالیان بر هرمز و باریکهٔ ساحلی مقابل آن و در ضمن بر جرون نیز مسلط شدند. همین جرون پس از آن به نام گُمرو نامیده شد.

در ۱۶۱۵ میلادی ایرانیان گمرو را ازتصرف پرتغالیان خارج کردند، و هفت سال بعد، با کمك کشتیهای شرکت هند شرقی بریتانیا، دست پرتغالیان را از هرمز نیز کوتاه کردند. شاه‌عباس اول، به پاس این خدمت مزایایی به شرکت هند شرقی داد تا در ضمن گمرو بزرگترین بندر قلمرو وی بشود. نام گمرو را هم به نام خود بندر عباس خواند. دیری نپایید که آرزوی شاه عباس برآورده شد، زیرا علاوه بر شرکت هند شرقی بریتانیا، شرکت هند شرقی هلند و فرانسویان نیز به این بندر درآمدند، و بندرعباس بزرگترین بندر ایران شد.

سقوط دولت صفوی به دست افاغنه، هجوم روسها و ترکهای عثمانی به ایران، و انقلابات داخلی پیشرفت این

اسکلهٔ جدید بندر عباس

بندر را متوقف کرد. با بیرون راندن افاغنه، دوباره بندر عباس موقتاً رونقی یافت، اما تحمیل مالیات و گمرك گزاف توسط مأموران نادر شاه، و نیز تأسیس پایگاه دریایی توسط نادر شاه در بوشهر، رونق و تفوق این بندر را از میان برد، و چندی نگذشت که بوشهر عنوان بندر درجهٔ اول را پیدا کرد. چند سال بعد شرکتهای انگلیسی و هلندی این شهر را ترك کردند، و در سال ۱۷۹۳ میلادی، شهر با باریکه‌ای ساحلی به طول ۱۵۰ کیلومتر به سلطان عمان واگذار شد. این وضع ادامه داشت تا سال ۱۸۶۸ میلادی که بندر عباس دوباره به ایران باز گشت.

در این اواخر بندر عباس کمی از رونق سابق خود را باز یافته است و با اجرای طرحهای اصلاحی رو به پیشرفت است. صنعت آمودن ماهی از صنایع جدیدی است که در آن تأسیس شده است.

شهرستان بندر عباس از ۶ بخش حومه، جاسك، قشم، بندر خمیر، فین، و سعادت‌آباد تشکیل شده است. هوایش در ناحیهٔ کوهستانی گرم و خشك و در کرانه‌ها گرم و مرطوب است. کوه گینو و کوه فارغان در شمال آن قرار گرفته است. محصول این شهرستان خرما، غلات و فراورده‌های دامی است.

بنیاد پهلوی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی، به موجب قانونی املاك و مستغلاتی که قبلاً ازطرف شاهنشاه آریامهر به دولت واگذار شده بود به معظم‌له عودت داده شد. در همان سال سازمانی مستقل به نام املاك و مستغلات پهلوی تشکیل شد تا آن املاك و مستغلات را اداره کند. در سال بعد، برطبق فرمان سلطنتی، مقرر شد که املاك پهلوی به اقساط طویل‌المدت به کشاورزان فروخته شود. برای اجرای این فرمان، سازمان ادارهٔ املاك و مستغلات پهلوی تغییر کرد و قسمتی به تقسیم املاك و فروش اقساطی آنها اختصاص یافت.

از سال ۱۳۳۷، سازمانی به نام بنیاد پهلوی جانشین ادارهٔ املاك و مستغلات پهلوی شد، و شاهنشاه آریامهر همهٔ مایملك خود را از قبیل مهمانخانه‌ها و سهام کارخانه‌ها و غیره، به موجب وقفنامه به بنیاد پهلوی واگذار کردند. وظایف و هدفهای آن، برطبق وقفنامه، کمک به بهداشت عمومی و توسعهٔ فرهنگ و مراقبت نسبت به امور اجتماعی و تهذیب اخلاق عمومی و در ضمن کمک به مستمندان است. مدیر عامل (نایب‌التولیه) بنیاد پهلوی با فرمان همایونی منصوب می‌شود.

بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی، بنا به فرمان شاهنشاه آریامهر، مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگ ایران» تأسیس شد. به موجب همان فرمان، علیاحضرت شهبانوی ایران ریاست افتخاری و والاحضرت اشرف پهلوی نیابت ریاست آن را به عهده گرفتند. اساسنامهٔ بنیادفرهنگ ایران در ۳ دی ماه ۱۳۴۳ به تصویب هیئت مؤسسان رسید و از طرف علیاحضرت شهبانوی ایران دستور اجرای آن صادر شد.

هدف اصلی این بنیاد، به موجب مادهٔ ۱ اساسنامهٔ آن، «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناسانیدن فرهنگ ایران به ملتهای دیگر» است.

ارکان بنیادفرهنگ ایران‌عبارت است ازهیئت‌مؤسسان، هیئت امنا، مدیر عامل، و خزانه‌دار.

بهار (۱۲۶۶ — ۱۳۳۰ هجری شمسی) بهار شهرت و تخلص محمدتقی ملقب به ملك‌الشعراست. ملك‌الشعرای بهار، شاعر و نویسنده و سیاستمدار ایرانی، در شهر مشهد متولد شد. پس از مرگ صبوری، مظفرالدین شاه این لقب را به محمد تقی اعطا کرد.

ملك‌الشعرا در انقلاب مشروطیت از راه نشر روزنامه‌های **تازه‌بهار** و **نوبهار** به این جنبش یاری کرد. در ۱۳۳۶ هجری قمری مجلهٔ **دانشکده** را منتشر ساخت و بدین وسیله به شناساندن ادبیات اروپایی کمك بسزایی کرد. سپس به وکالت مجلس شورای ملی برگزیده شد؛ در ۱۳۲۵ هجری شمسی وزیر آموزش و پرورش شد. بهار نه تنها به سبك خراسانی شعر می‌سرود و استادانه معانی نو را درقالب شعری کهن می‌ریخت، بلکه در فنون شعر قدیم و جدید نیز مهارت داشت. کتاب **سبك‌شناسی** (۳ جلد) و **تاریخ احزاب سیاسی** از آثار اوست. (رجوع شود به **ادبیات فارسی**.)

بیستون در حدود ۳۰کیلومتری شرق کرمانشاه، کنار جادهٔ همدان، کوهی است به‌نام بیستون که حجاریها و کتیبه‌هایی از زمان داریوش اول هخامنشی بر آن نقش شده است. به امر داریوش در اینجا دو کتیبه به زبان و خط فارسی کهن و اکدی و عیلامی نوشته شده است. وقفنامهٔ جدید فتحعلی شاه قاجار در وسط نقش عهد اشکانی احداث شده است. در ۱۳۳۷ هجری شمسی، ضمن عملیات جاده‌سازی، مجسمهٔ هرکول و آثار معبد سلوکی در پایین کوه کشف شد.

پاسارگاد یا پاسارگادای

پاسارگاد قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی بوده که در حدود ۱۳۰ کیلومتری شمال شرق شیراز، نزدیک شاهراه شیراز اصفهان واقع است. نام پاسارگادای اصلاً متعلق به طایفه‌ای بود که خاندان هخامنشی به آن تعلق داشت و کوروش بزرگ و داریوش اول از این خاندان بر خاستند.

آنچه از پاسارگاد به جا مانده مشتمل است بر ویرانه‌های کاخهای متعدد کوروش و آرامگاه وی، صفهٔ تخت سلیمان از آثار کوروش، و ویرانه‌های برج سنگی منسوب به آرامگاه کامبیز. نام محلی آرامگاه کوروش مشهد مادر سلیمان است.

پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ هجری شمسی) یکی از بانوان شاعرهٔ معاصر پروین اعتصامی، دختر یوسف اعتصامی است. پروین در تهران متولد شد، و با قریحه‌ای سرشار و طبعی بلند شعر می‌سرود. از سبکهای شاعران قدیم و به خصوص ناصر خسرو پیروی می‌کرد. مضمونهای اشعارش عرفان و اخلاق و پند و طرفداری از محرومان و ستمدیدگان است. اندیشه‌های نو و مضمونهای ابتکاری خویش را به شیوه‌ای استادانه در قالبهای کهن می‌ریخت. دیوان اشعارش به طبع رسیده است.

پروین اعتصامی

پیشاهنگی پیشاهنگی سازمانی است غیر نظامی که در همهٔ کشورها دایر است و هدفش بهبود قوای جسمی و روانی نوجوانان است. پیشاهنگی پسران مخصوص پسرهای مسنتر از ۱۱ سال است. پیشاهنگی را نخست در سال ۱۹۰۸ سر رابرت بیدن ـ پاول در انگلستان به وجود آورد و سپس از آن کشور به دیگر کشورها وارد شد. هدف پیشاهنگی، علاوه بر بهبود قوای جسمی و روانی جوانان، زیاد کردن اطلاعات ایشان و تحکیم مبانی وطنپرستی است. پیشاهنگی دختران در ۱۹۱۰ تأسیس شد و هدفش تربیت دختران بین سنهای ۷ و ۱۷ سال و آشنا ساختن آنان به وظایف اجتماعی آنهاست.

پیشاهنگی در ایران در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی تأسیس شد، و از سال ۱۳۱۳ که مورد توجه رضا شاه کبیر قرار گرفت، رواج یافت. از آن پس دوران جدیدی در پیشاهنگی ایران تحت ریاست عالیهٔ شاهپور محمدرضا ولیعهد (شاهنشاه آریامهر) آغاز شد. پیشاهنگی دختران نیز تحت ریاست عالیهٔ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی آغاز به فعالیت کرد.

پیشدادیان اولین سلسلهٔ پادشاهان ایران، بنا بر داستانهای ملی، پیشدادیان است. سلسلهٔ پیشدادیان منسوب است به پیشداد. بنا بر بعضی روایات هوشنگ سلسلهٔ پیشدادیان را تأسیس کرد، و پس از وی طهمورث، جمشید، ضحاك، فریدون، ومنوچهر سلطنت کردند. بنا بر یک روایت دیگر (ازجمله درشاهنامه) مؤسس سلسلهٔ پیشدادیان کیومرث بود، و پس از او هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاك، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب، زو، و گرشاسب به نوبت سلطنت کردند.

بعد از هوشنگ سلطنت به طهمورث، و سپس به جمشید رسید که از معروفترین پادشاهان سلسله است و دولتش به دست ضحاك برافتاد. سرانجام مردم به رهبری کاوه بر ضحاك شوریدند، و سلطنت به فریدون رسید. فریدون مدتها به عدل و داد سلطنت کرد، و در پایان عمر سلطنت را میان سه پسرش ایرج و سلم و تور قسمت کرد. ایران را به ایرج، توران را به تور، و شام را به سلم داد. سلم و تور بر ایرج حسد بردند و او را کشتند. منوچهر، پسر ایرج، به خونخواهی پدر بر خاست و سلم و تور را کشت. این امر موجب جنگهای ایرانیان و تورانیان شد، که قسمت مهمی ازداستانهای ملی ایران را تشکیل می‌دهد. سام از سرداران قابل منوچهر و پدر زال و جد رستم بود. بعد از منوچهر پسرش نوذر به سلطنت رسید، و در زمان وی افراسیاب، پادشاه توران، بر تاج و تخت ایران مسلط شد. بزرگان ایران، برای دفع تورانیان به زال و رستم متوسل شدند. زال زو یا زاب را که ازشاهزادگان پیشدادی بود به سلطنت برداشت و عازم جنگ با افراسیاب شد؛ اما زاب پس از ۵ سال درگذشت و پسرش گرشاسب به سلطنت رسید. گرشاسب پس از ۹ سال درگذشت، و چون ایران دیگر سرپرستی نداشت، افراسیاب باز آمد و سلطنت پیشدادیان منقرض شد. پس از پیشدادیان کیانیان به سلطنت رسیدند. مدت سلطنت پیشدادیان را بعضی داستانها بیش از ۲۴۰۰ سال نوشته‌اند.

داستان پادشاهان پیشدادی بین هندیان و ایرانیان مشترك است، اما داستان سلسلهٔ کیانیان که‌بعد ازپیشدادیان سلطنت کردند دارای جنبهٔ ملی و مختص به ایرانیان است.

پیکار با بیسوادی، کمیتهٔ ملی نخستین فرمان پیکار با بیسوادی در ایران، به نام تعلیمات اکابر، در سال ۱۳۱۵ هجری از طرف رضا شاه کبیر صادر شد و در اغلب مدارس ابتدایی و متوسطه کلاسهای اکابر دایر شد. به موجب آمار وزارت معارف (آموزش وپرورش) آن زمان، عدهٔ سالمندانی که در کلاسهای شب شرکت کردند، میان سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ متجاوز از ۴۶۷٬۰۰۰ بود. در آن زمان هدف از تعلیمات اکابر فقط آموزش خواندن و نوشتن، و دورهٔ آن دو سال بود.

در طی جنگ جهانی دوم فعالیت مربوط به تعلیمات اکابر تا حدی متوقف شد. هنگامی که املاك سلطنتی میان روستاییان توزیع شد و با آغاز برنامهٔ آموزشی اساسی (۱۳۳۲ شمسی) و توسعهٔ روستایی و فعالیت اجتماعی که به دنبال داشت، لازم شد که کوشش مجددی برای مبارزهٔ با بیسوادی صورت گیرد. علاوه بر فعالیت وزارت آموزش و پرورش، مؤسسات مختلف نیز از قبیل نیروهای مسلح شاهنشاهی، ژاندارمری و غیره نیز در این راه کوشش می‌کردند.

تا سالهای اخیر، مبارزه با بیسوادی به شکل یك مبارزهٔ دسته‌جمعی بود. این مبارزه هیچ ارتباطی با احتیاجات دسته‌های سنّی مختلف و کار و حرفهٔ بیسوادان نداشت، ضمناً توجهی به‌خصوصیات اجتماعی واقتصادی بیسوادان نمی‌کرد.

در اغلب نقاط کشور آموزگاران آموزش لازم نیافته بودند، و کتابهای خاصی برای آموزش سالمندان در دست نبود. هیچ ارتباط اساسی و منطقی میان آموزش کودکان، که تعلیمات آنان اجباری بود، و تعلیمات سالمندان وجود نداشت.

به موجب آماری که از سرشماری عمومی ۱۳۳۵ در ایران به دست آمد، از هر صد نفر که سنشان بیش از ده سال بود فقط ۱۵ نفر سواد داشتند. همهٔ اینها موجب شد که شاهنشاه آریامهر فرمان پیکار عمومی با بیسوادی را در سال ۱۳۳۵ صادر کنند. شاهنشاه آریامهر شخصاً نخستین کلاس را گشودند و در آن تدریس کردند. از همان روز پیکار عمومی با بیسوادی در ایران آغاز شد.

در سال ۱۳۴۰ «هفتهٔ پیکار با بیسوادی» در سراسر

جلسهٔ گشایش کنگره وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو سازمان ملل در امر مبارزه با بیسوادی

کشور اعلام شد. با میتینگها و کنفرانسهای متعدد عموم مردم برای شرکت در این پیکار ملی دعوت شدند. در سال ۱۳۴۱ افراد سپاه دانش به دهات و روستاها اعزام شدند تا پیکار با بیسوادی را آغاز کنند. در همین سال لایحهٔ سپاه دانش به تصویب ملی رسید.

در سال ۱۳۴۳ شاهنشاه آریامهر پیامهایی شخصی برای پادشاهان و رؤسای جمهور کلیهٔ کشورها فرستادند و از ایشان دعوت کردند که در پیکار با بیسوادی منتهای کوشش را مبذول دارند. سپس پیامی نیز به سیزدهمین مجمع عمومی یونسکو در پاریس فرستادند و از وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو یونسکو دعوت کردند که به منظور تبادل نظر در امر مبارزهٔ جهانی با بیسوادی و ترتیب دادن وسایل یك همکاری مؤثر بین‌المللی، کنگرهٔ خاصی تحت سرپرستی سازمان یونسکو در تهران تشکیل دهند تا ضمناً از این فرصت برای آشنایی با طرز کار سپاه دانش ایران و تجربه‌های دوسالهٔ این سپاه استفاده کنند. این دعوت مورد قبول سازمان یونسکو قرار گرفت. در نتیجه درشهریور ۱۳۴۴ نخستین کنگرهٔ مبارزه با بیسوادی، تحت نظر سازمان بین‌المللی یونسکو با میزبانی کشور ایران، در تهران تشکیل شد.

شاهنشاه آریامهر شخصاً کنگره را افتتاح کردند، و در نطق افتتاحیهٔ خود پیشنهادی مطرح کردند که با مصالح عالیهٔ جامعهٔ بشری تطابق داشت. در این پیشنهاد توصیه شده بود که کشورهای جهان قسمت محدودی از اعتبارات نظامی سالانهٔ خود را برای مبارزهٔ جهانی با بیسوادی در اختیار سازمان یونسکو بگذارند. این پیشنهاد به تصویب کنگره رسید، و کشور ایران نخستین کشوری بود که این پیشنهاد را اجرا کرد و معادل ۷۰۰٬۰۰۰ دلار از بودجهٔ نظامی سالانهٔ خود را در اختیار سازمان یونسکو گذاشت.

در همان سال کمیته‌ای به نام **کمیتهٔ ملی پیکار با بیسوادی** تشکیل شد. ریاست عالیهٔ این کمیته با شاهنشاه آریامهر و نیابت ریاست عالیهٔ آن با والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی است.

هدف این کمیته، به موجب اساسنامهٔ آن، «تعمیم آموزش و از میان بردن بیسوادان در ایران و استفاده از کلیهٔ نیروها و منابع انسانی و مالی کشور در راه تأمین

این هدف و همچنین ایفای وظیفهٔ مؤثر کشور ایران در امر مبارزهٔ بین‌المللی با بیسوادی» است. اعضای این کمیتهٔ ملی عبارتند از نخست‌وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر اطلاعات، وزیر دارایی، وزیر کشاورزی، رئیس ستادبزرگ ارتشتاران، مدیر عامل سازمان برنامه، رئیس کمیسیون ملی یونسکو، مدیر عامل کمیتهٔ ملی پیکار جهانی با بیسوادی، و حداکثر پنج نفر دیگر که بنا به پیشنهاد ریاست عالیه به فرمان ملوکانه منصوب خواهند شد.

شهرستان قزوین برای اجرای یك طرح راهنما در مبارزه با بیسوادی انتخاب شد. لازم بود که ۱۴۰٬۰۰۰ تن از ساکنان این حوزه، که اکثراً اهل دهات بودند، خواندن و نوشتن یاد بگیرند. کمیته‌ملی پیکار با بیسوادی شهرستان قزوین را به علتهای زیر برای اجرای طرح راهنما انتخاب کرد: (۱) جمیع مسائل و مشکلاتی که در اجرای طرح مبارزه با بیسوادی به مقیاس بسیار وسیع با آنها رو به رو می‌شویم، به مقیاس کوچکتر در قزوین وجود دارد، ازجمله (الف) فقط یك سوم جمعیت قزوین به زبان فارسی صحبت می‌کنند، زبان بقیه ترکی، کردی و لهجه‌های محلی است؛ (ب) در شهرستان قزوین جمعیت بسیار پراکنده است؛ (ج) راههای ارتباطی میان دهکده‌ها بسیار اندك است. این موضوع به خصوص در بخشهای کوهستانی پیش می‌آید، که در زمستان ارتباط آنها با راههای ارتباطی همدان، رشت، و تهران به کلی قطع می‌شود؛ (۲) طرح توسعهٔ دشت قزوین که هدفش فراهم کردن آب کافی است تا روشهای کشاورزی قدیم را تغییر دهد، جنس غلات و بذر را مرغوب کند، و استفاده از کودهای شیمیایی را رواج دهد، پیکار بابیسوادی را بسیار ضروری و فوری ساخته است؛ (۳) شهر قزوین که مرکز شهرستان است، نسبتاً به تهران نزدیك است (۱۴۴ کیلومتر). همین موجب می‌شود که نظارت بر اجرای طرح از تهران عملیتر باشد.

اکنون طرحهای مشابهی برای مبارزه با بیسوادی در دشت میشان و استانهای فارس و مازندران به مورد اجرا گذاشته شده است. ضمناً سیل سپاهیان دانش و سپاهیان بهداشت و ترویج آبادانی در همه نقاط کشور در این پیکار ملی شرکت دارند.

تبریز شهر تبریز مرکز شهرستان تبریز و مرکز استان سوم (آذربایجان شرقی) است. در درهٔ رود آجی‌چای به ارتفاع ۱۳۴۰ از سطح دریا واقع است و دومین شهر بزرگ ایران به شمار می‌رود.

جمعیتش ۲۹۰٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. فاصله‌اش از تهران با راه شوسه ۶۲۸ کیلومتر و با راه‌آهن ۷۳۲ کیلومتر است. به وسیلهٔ راه آهن به جلفا (مرز ایران و شوروی) مرتبط است. تبریز در منطقهٔ زلزله قرار دارد، و دستخوش تکانهای شدید است. اقلیمش بزی با تابستانهای خشك گرم و زمستانهای سرد است؛ در زمستان برفهای سنگین دارد.

صنعت عمدهٔ تبریز قالیبافی است که صادرات مهم آن را تشکیل می‌دهد. صنایع دیگر آن چرمسازی و کفاشی است. صابونسازی و کبریتسازی و تهیهٔ خشکبار آن نیز قابل ذکر است.

شهر تبریز یك دانشگاه و یك موزه دارد. باغ ملی معروف به باغ گلستان در وسط شهر است. استخر مصنوعی معروف شاه گلی، که از تفرجگاههای تابستانی است، به فاصله ۶٫۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار دارد. ازآثار تاریخی آن ارگ علیشاه، مسجد کبود، ومسجد جمعه است.

تاریخ تبریز. تاریخ بنای تبریز معلوم نیست. بعضی آن را از زمان ساسانیان گفته‌اند و برخی آن را به زبیده، زوجهٔ هارون‌الرشید، نسبت داده‌اند. در دورهٔ سلاجقهٔ بزرگ نامش کمتر در تاریخ دیده می‌شود، اما در عهد سلاجقهٔ عراق و اتابکان آذربایجان که درحدود ۵۳۱ـ۶۲۲ هجری قمری در آذربایجان فرمانروایی کردند. آذربایجان و تبریز اهمیت یافت، و در زمان اتابك قزل‌ـ ارسلان (قرن ششم هجری قمری) تبریز پایتخت آذربایجان شد. در دورهٔ مظفرالدین ازبك از اتابکان آذربایجان، مغولها به این سرزمین تاختند، ولی مظفرالدین با پرداخت مال فراوان دفع شر آنها را کرد؛ اما سرانجام در ۶۲۲ هجری قمری پایتخت وی به دست جلال‌الدین منکبرنی افتاد، و او شش سال در تبریز فرمانروایی کرد، تا در

استخر شاه گلی

۶۲۸ که آذربایجان و تبریز به تصرف مغول در آمد.

در دورهٔ ایلخانیان مغول تبریز رسماً پایتخت شد و تا زمان الجایتو پایتخت بود. شورش سال ۶۹۳ هجری قمری بر سر نشر چاو بود. چاو پولی بود کاغذی که در عهد سلطنت گیخاتوخان، به تقلید از چین، در ایران رایج شد. بر روی آن چند کلمه به خط ختائی، و بر بالای آن از دو طرف «لااله الاالله، محمد رسول‌الله» نوشته شده بود. در دوران سلطنت غازان خان تبریز به حد اعلای شکوه خود رسید، شهر وسعت یافت، و یك باروی جدید برای شهر ساخته شد.

در زمان شاه اسماعیل اول صفوی، ترکان عثمانی پس از پیروزی در نبرد چالدران تبریز را گرفتند و ذخایر و نیز هزار تن از هنرمندان آنجا را به قسطنطنیه منتقل کردند. پس از آن نیز ترکان عثمانی چند بار تبریز را تصرف کردند. در زمان افاغنه، اشرف افغان، به موجب پیمان ۱۱۴۰ هجری قمری، شمال غرب ایران را به دولت عثمانی داد. اما دو سال بعد طهماسب قلی خان (که بعداً نادر شاه شد) ترکان عثمانی را نزدیك تبریز شکست داد و وارد شهر شد. در جنگ شاه طهماسب دوم با عثمانیها دگربار شهر به دست ترکان افتاد. سرانجام به سبب فتوحات نادر شاه، به موجب پیمان ۱۱۴۹ هجری قمری، تبریز به ایران بازگشت.

در دورهٔ قاجاریه، آقامحمدخان تبریز را به قلمرو خود ملحق کرد. پس از آنکه روسیه گرجستان را به خاك خود ملحق کرد، تبریز مرکز فعالیت ایرانیان شد. عباس‌میرزا ولیعهد در آنجا مستقر شد و برنامهٔ غربیسازی ارتش ایران را آغاز کرد، و فرستادگان سیاسی روسیه و انگلستان به دربار وی آمدند. از همان زمان تبریز مقر ولیعهد ایران شد. در جنگهای ایران و روس، در سوم ربیع‌الاول ۱۲۴۳ هجری قمری سربازان روسی وارد تبریز شدند، و پس از انعقاد عهدنامهٔ ترکمان‌چای در همان سال تبریز را تخلیه کردند.

مردم تبریز در تاریخ ایران در قرن بیستم، و مخصوصاً در تاریخ مشروطیت ایران، نقش عمده‌ای داشته‌اند. در وقایع انقلاب آذربایجان، لشکریان روس تبریز را اشغال کردند و تا سال ۱۹۱۴ میلادی که جنگ جهانی اول آغاز شد در آنجا ماندند. اما در آغاز سال ۱۹۱۵ میلادی ناگهان روسها تبریز را مجدداً اشغال کردند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، روسها آذربایجان را تخلیه کردند. اما ترکهای عثمانی از فرصت استفاده کرده دست به تجاوز زدند و در اواسط سال ۱۹۱۸ میلادی سربازان ترك وارد تبریز شدند. این نابسامانیها تا سال بعد که سپهسالار، والی جدید، وارد شد ادامه داشت، ولی نظم واقعی از زمان روی کار آمدن رضاخان سردار سپه (بعداً رضا شاه کبیر) استقرار

یافت.

در جنگ جهانی دوم، در سوم شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی، سپاهیان شوروی تبریز را اشغال کردند. در ۱۳۲۴ فرقهٔ دموکرات آذربایجان، که غوغای خودمختاری آذربایجان را به پا کردند، تبریز را پایتخت آن قرار دادند. در ۲۱ آذر ۱۳۲۰، که روز نجات آذربایجان نامیده شد، آن فرقه برافتاد و وضع سابق استقرار یافت.

شهرستان تبریز مشتمل است بر شش بخش حومه، بستان‌آباد، شبستر، اسکو، آذرشهر، و هریس، اقلیم آن سردسیری و ارتفاعاتش رشته‌کوه سهند است. رود عمده‌اش آجی‌چای است. معادن مس، زرنیخ، گل سرشوی، و گوگرد دارد.

تخت جمشید مجموعهٔ کاخهای باستانی دوران هخامنشی را، که از معظمترین آثار تاریخی ایران و از شاهکارهای بزرگ معماری و هنر دنیای قدیم است، تخت جمشید می‌نامند. این مجموعه باقیماندهٔ شهر باستانی پارسه، واقع در شصت و چهار کیلومتری شمال شرق شیراز در کرانهٔ شرقی دشت مرودشت است که در مآخذ یونانی به نام پرسپولیس آمده است.

ساختمان پرسپولیس ظاهراً در زمان داریوش اول هخامنشی آغاز شد و احتمالاً از همان زمان پایتخت پارس شد. معذلك، به سبب دورافتادگی پرسپولیس، پایتخت واقعی امپراطوری هخامنشی شوش، بابل، و اکباتان بود؛ و بازهم به همین سبب بود که یونانیان، تا پیش از تصرف و تاراج این شهر به دست اسکندر مقدونی، به احوال آن آشنایی نداشتند. امروز همهٔ محققین کاخهایی را که اسکندر سوزانید همانهایی می‌دانند که ویرانه‌شان به نام تخت جمشید باقی است. اما در ۳۱۶ پیش از میلاد هنوز پرسپولیس پایتخت ایالت پارس ازامپراطوری مقدونی بود. پرسپولیس به‌تدریج انحطاط یافت، اما ویرانه‌هایش گواه بر عظمت باستانی آن در دوران هخامنشی است.

بالای صفه کاخهای متعدد با پلکانها و نقوش برجستهٔ ستونها، آستانه‌ها، طاقچه‌ها، پنجره‌های سنگی، و کتیبه‌های بسیار احداث شده است. مهمترین بناهای آن، یعنی کاخ اُپَدانَه یا آپادانا و صد ستون، کاخ مرکزی، کاخ تَچَرَ، کاخ جنوبی، و اندرون و قسمت خزانه از زمان داریوش اول و پسرش خشیارشاست. دخمه‌های اردشیر دوم و اردشیر سوم در کوهسار مشرف به تخت‌جمشید و دخمهٔ ناتمام داریوش سوم در پیشامدگی محوطهٔ مجاور آثار مزبور است. اشعار منقوش بر ویرانه‌های تخت‌جمشید گواه بر عظمت مقام آن در نزد ایرانیان است.

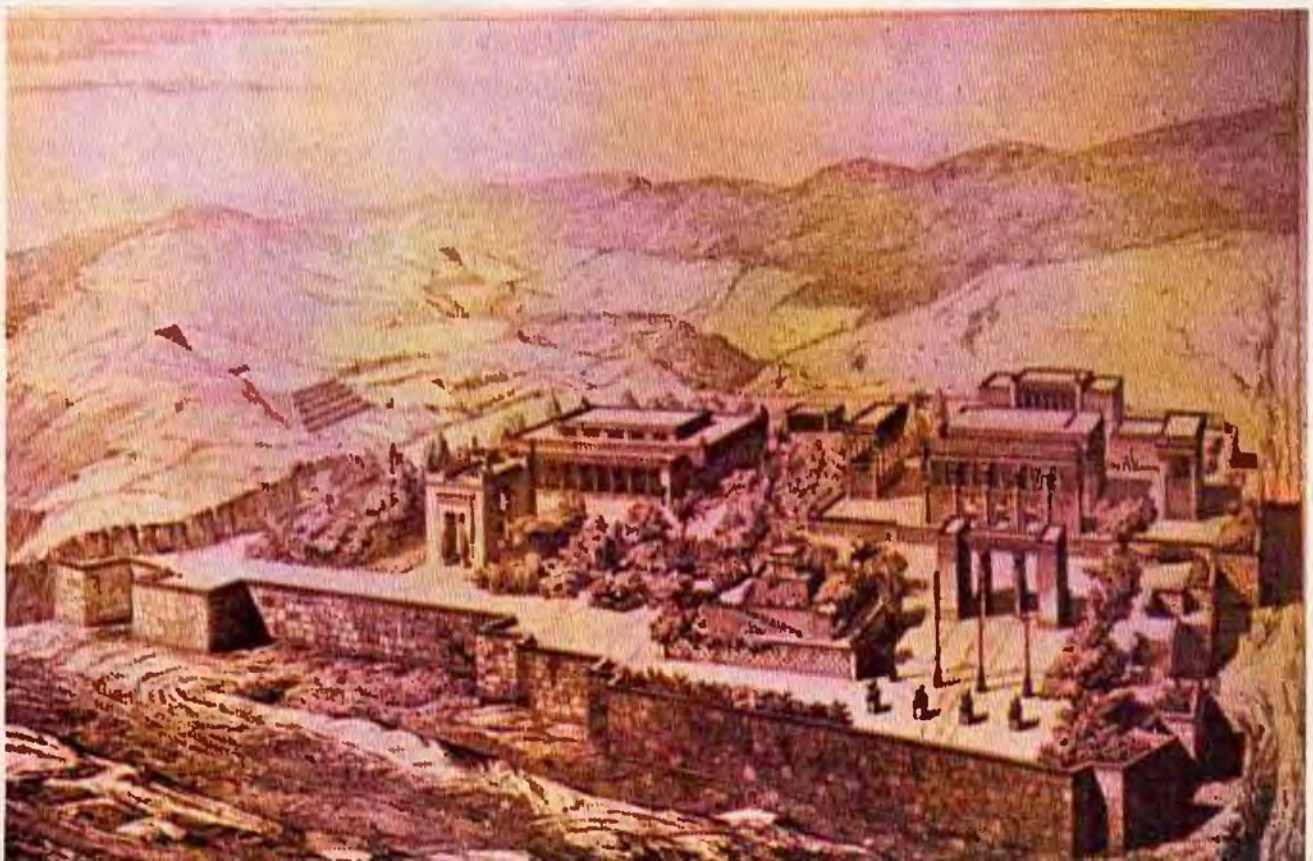

تذهیب در سابق صفحه‌های قرآنها و کتابهای نفیس را با رنگهای گوناگون و طلا تزیین می‌کردند. این هنر که به هنر تذهیب معروف است یکی از هنرهای قدیم ایران به شمار می‌رود. تذهیبکاریهای قرن چهارم هجری قمری ساده و بیپیرایه بوده، در قرنهای پنجم و ششم متین، درقرن هشتم پرشکوه و نیرومند، و در قرون نهم و دهم هجری قمری ظریف و تزیینی و تجملی شده است. امروزه بارواج صنعت چاپ، هنر تذهیب کتاب منسوخ شده است. مینیاتورسازان تهران و اصفهان گاه حاشیهٔ تصاویر خودرا با استفاده از این هنر، آرایش می‌دهند.

شیوهٔ کار در هنر تذهیب این است که معمولاً اگر تصویر بر کاغذ نخودیرنگ نقش شود، متن آن را به‌همان رنگ باقی می‌گذارند؛ اما اگر برای تذهیب کاغذ سفید به کار رود، متن آن را با لاجورد به اصطلاح «بوم» می‌کنند. گاه نیز متن تذهیب را یکپارچه طلا می‌کشند (قلمو را به محلول طلا می‌آلایند و بر کاغذ می‌کشند) و سپس آن را با «مهره» صیقل می‌زنند، و بر سطح صاف و براق آن «گل و بته‌ها» و چیزهای دیگر رسم می‌کنند. متن اصلی هرچه باشد، طرح اشکال را با قلم نازك ومرکب بر آن «قلمگیری» می‌کنند. سپس با آبرنگها و لاجورد متن اشکال را «بوم» می‌کنند. آنگاه لبهٔ گلها را به ظرافت تمام، با سفیداب روشن می‌سازند، و در بن هر گلبرگی رنگی پرمایه‌تر از رنگ زمینهٔ آن قرار می‌دهند. (رجوع شود به **ایران، هنر و معماری**.)

ترجیعات ترجیع به معنی «برگردان» به بیتی گویند که در قصیده‌ای که به چند بند تقسیم شده، پس از هر بند، تکرار شود. این گونه اشعار را ترجیع‌بند گویند. در این مقاله ترجیعات به معنی ترجیع‌بندها آمده است. مثلاً:

ای فدای تو هم دل و هم جان
وی نثار رهت هم این و هم آن

مست افتادم و در آن مستی
به زبانی که شرح آن نتوان

این سخن می شنیدم از اعضا
همه حتی الورید و الشریان
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو
از تو ای دوست نگلسم پیوند
ور به تیغم برند بند از بند

ما در این گفتگو که از یك سو
شد ز ناقوس این ترانه بلند
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو

در این ترجیع‌بند، که از هاتف اصفهانی است، بیت
«که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو»
ترجیع (برگردان) است که در هر بند عیناً تکرار شده است. معروفترین ترجیع‌بندها از هاتف اصفهانی و سعدی است. (رجوع شود به **ادبیات فارسی**.)

تَرْصیع از پیش از دورهٔ صفویه، اغلب بر روی اجسام فلزی، از قبیل شمشیر و خنجر، نقشهایی می‌کندند و روی آنها را با طلا یا برنج و غیره می‌پوشاندند. این هنر و صنعت را ترصیع می‌گویند، یعنی صنعت فلزکوبی روی فلز. شیء ترصیع‌شده را مُرَصَّع گویند.

صنعت ترصیع در زمان صفویه به اوج تکامل خود

رسیده و در زمان قاجاریه نیز معمول بوده است. در این دوره‌ها رکاب و دهنهٔ اسب و قاچ زین را طلاکوبی می‌کرده‌اند. سپرها را نیز چنین می‌کرده‌اند.

برای ترصیع، خطوط و اشکال مورد نظر را بر سطح فلز نقر می‌کنند، و سپس سیمها یا قطعه‌های طلا یا برنج یا فلزی دیگر را در جاهای گودشده می‌گذارند، با چکش می‌کوبند، و سطح آن را صاف می‌کنند.

تزیین نسخه‌های خطی را با رنگهایی نظیر شنگرف و لاجورد و زنگار نیز ترصیع گویند. در جواهرسازی نصب جواهر را بر شیء فلزی ترصیع گویند.

ترکیب‌بند ترکیب‌بند شعری است همچون ترجیع‌بند، با این فرق که در آن بیت مستقلی (ترجیع) پس از هر بند نمی‌آید، بلکه فقط قافیهٔ دو مصراع آخر هر بند تغییر می‌پذیرد، و همین بیت بندها را از یکدیگر جدا می‌کند. مثلاً این ترکیب‌بند که از وحشی بافقی است. (رجوع شود به **ادبیات فارسی**):

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
قصهٔ بی سر و سامانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید
گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید
شرح این آتش جانسوز نگفتن تا کی
سوختم سوختم این سوز نهفتن تا کی
روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم
تابع خوی بت عربده‌جویی بودیم
عقل و دین باخته دیوانهٔ رویی بودیم
بستهٔ سلسلهٔ سلسله‌مویی بودیم
کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
یک گرفتار ازین جمله که هستند نبود

تقویم در ایران تقویمی که در ایران پیش از اسلام، و دست‌کم در عهد ساسانیان، معمول بود تقویم اوستایی جدید نام دارد. در این تقویم سال ۳۶۵ شبانه‌روز بوده و از ۱۲ ماه ۳۰روزه و ۵ شبانه‌روز اضافی در آخر سال تشکیل می‌شده است. اما چون سال شمسی حقیقی حدود $\frac{1}{4}$ ۳۶۵ شبانه‌روز است، سال تقویم اوستایی در هر ۴ سال تقریباً یك شبانه‌روز از سال شمسی حقیقی عقب می‌افتاد. علاوه بر این سال سیّار، از سال ثابتی نیز خبر داریم که ثابت نگاه داشتن آن به وسیلهٔ کبیسه‌ای از قرار یك ماه در ۱۲۰ سال به عمل می‌آمد (رجوع کنید به **تقویم**، جلد پنجم)، ولی استعمال این سال چندان رواجی نداشته است.

در باب تنظیم زمان در ایران باستان اطلاعات قطعی در دست نیست. احتمالاً در آغاز کار تقویم قمری (نظیر سال هجری قمری) ایجاد شده، اما ظاهراً در میان مردمان زراعت‌پیشه و گله‌دار، که اساس کارهایشان بر فصول طبیعی است، باید به زودی ترتیب کبیسه‌ای داده شده باشد. نخستین شکل تقویم که از آن در نزد اقوام ایرانی خبر داریم تقویم اوستایی قدیم است که قمریشمسی است و آغازش اساساً اول تابستان است. محتملاً پس از افتادن مصر به دست ایرانیان در سلطنت کبوجیه و آشنا شدن آنان با اصول تمدن عالی مصر، و مخصوصاً پس از اصلاحات داریوش بزرگ، تقویم ساده ومنظم مصر را ایرانیان اقتباس کردند که همان تقویم اوستایی جدید است. جدول زیر اسامی ماهها و روزها را در تقویم اوستایی نشان می‌دهد.

ماهها	روزها	
۱ - فروردین	۱ - هرمز	۱۶ - مهر
۲ - اردیبهشت	۲ - بهمن	۱۷ - سروش
۳ - خرداد	۳ - اردیبهشت	۱۸ - رشن
۴ - تیر	۴ - شهریور	۱۹ - فروردین
۵ - امرداد	۵ - اسفندارمذ	۲۰ - بهرام
۶ - شهریور	۶ - خرداد	۲۱ - رام
۷ - مهر	۷ - مرداد	۲۲ - باد
۸ - آبان	۸ - دی‌بآذر	۲۳ - دی‌بدین
۹ - آذر	۹ - آذر	۲۴ - دین
۱۰ - دی	۱۰ - ایزد	۲۵ - ارد
۱۱ - بهمن	۱۱ - خور	۲۶ - اشتاد
۱۲ - اسفندارمذ	۱۲ - ماه	۲۷ - اسمان
	۱۳ - تیر	۲۸ - زامیاد
	۱۴ - جوش	۲۹ - مارسپند
	۱۵ - دی‌بمهر	۳۰ - انیران

تقویم اوستایی دارای خصایص و رنگ نمایان مذهب زرتشت است. به همین سبب در بین اقوامی که دارای این مذهب بودند رواج داشت، و پس از انقراض ساسانیان به

دست اعراب منسوخ نشد. در خود ایران نه تنها نوروز، بلکه دیگر اعیاد قدیم نیز قرنها باقی ماند. بعضی از آنها هنوز هم به نامهای مختلف در نواحی ایران جاری است، از قبیل شب چله کوچك که در واقع همان شب جشن سده است که در دهم بهمن هر سال گرفته می‌شده است.

تقویم شمسی که در زمان جلال‌الدوله ملکشاه سلجوقی تأسیس شد، و در قسمت اعظم ایران رواج یافت، به تقویم جلالی معروف است. تقویم شمسی فعلی ایران بر اساس همین تقویم است. مبدأ این تقویم روز جمعهٔ ۹ رمضان ۴۷۱ هجری قمری (مطابق ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی و اول فروردین ۴۵۸ هجری شمسی بر حسب تقویم کنونی ایران) است. سال جلالی از اول بهار (نوروز سلطانی) آغاز می‌شود و مرکب است از ۱۲ ماه ۳۰روزه و ۵ (یا شش در سالهای کبیسه) روز اضافی به دنبال ماه دوازدهم. نام ماهها همان نامهای قدیم تقویم اوستایی است. کبیسه هر ۴ سال یك بار اجرا می‌شود، اما در هر ۳۳ یا ۲۹ سال یك‌بار کبیسه پس از ۵ سال اجرا می‌شود.

پس از استیلای عرب بر ایران، ترتیبی که در اواخر عهد ساسانی کمابیش منظماً برای اجرای کبیسه معمول بود منسوخ شد، و تقویم هجری قمری رواج یافت. چون این تقویم، به سبب عدم انطباق با فصول، در امور کشاورزی و وصول مالیات اشکالات فراهم می‌آورد، در سال ۴۶۷ هجری قمری ملکشاه سلجوقی تصمیم به اصلاح آن گرفت، و جمعی از منجمان از جمله عمر خیام را مأمور سر و صورت دادن به امر تقویم کرد. محل کار این منجمان رصدخانهٔ جدیدالبنای ملکشاه بود که محل آن به اختلاف در اصفهان، ری، و نیشابور ذکر شده است. ملکشاه تقویم پیشنهادی آنان را به نام تقویم جلالی در ایران رایج کرد.

روز اول سال جلالی روزی است که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز وارد برج حمل شود. بنابراین سال جلالی به عکس مسیحی که در ۱۰٬۰۰۰ سال قریب سه روز با سال شمسی تفاوت پیدا می‌کند، همیشه با سال شمسی مطابقت دارد و آن‌را می‌توان دقیقترین تقویم جهان دانست.

تقویم رسمی ایران تقویمی است بر پایهٔ تقویم جلالی که به موجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ مقرر شده است.

بر طبق این قانون، سالْ شمسیِ حقیقی است و اول سال «روز اول بهار» و مبدأ تاریخ هجرت حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه است. نامهای ماههای این سال، که سال هجری شمسی نام دارد، همان نامهای تقویم اوستایی است، فقط ماه دوازدهم اسفند خوانده می‌شود. شش ماه اول سال هریك ۳۱ شبانه‌روز و ۵ ماه بعد هر یك ۳۰ شبانه‌روز است، و اسفند در سالهای عادی ۲۹ و در سالهای کبیسه ۳۰ شبانه‌روز است.

تقویم دیگری که در ممالك اسلامی رایج است تقویم هجری قمری است. مبدأ این تقویم اول محرم سالی است که حضرت محمد (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمود، و مطابق است با جمعهٔ ۱۶ ژویهٔ ۶۲۲ بعد از میلاد. اسامی ماههای قمری اینهاست:

۱ - محرم	۵ - جمادی‌الاول	۹ - رمضان
۲ - صفر	۶ - جمادی‌الثانی	۱۰ - شوال
۳ - ربیع‌الاول	۷ - رجب	۱۱ - ذوالقعده
۴ - ربیع‌الثانی	۸ - شعبان	۱۲ - ذوالحجه

تاریخ هجری مبتنی بر دورهٔ حرکت قمر به گرد زمین است. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ شبانه‌روز دارد. در نتیجه ماههای قمری با فصول سال ارتباطی ندارند. اهل شرع هر ماه را از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال بعدی می‌گیرند، و آن هرگز از ۳۰ شبانه‌روز تجاوز نمی‌کند و از ۲۹ شبانه‌روز کمتر نمی‌شود. اما منجمان تقویم قمری متوسط را معتبر می‌دانند که در طول سالِ آن ماهها ثابت و از محرم به بعد به تناوب ۳۰ و ۲۹ شبانه‌روز است. چون سال قمری اندکی بیش از یك ربع شبانه روز بیش از ۳۵۴ شبانه‌روز است، این مقدار اضافی در طی ۳۰ سال بالغ بر ۱۱ شبانه روز می‌شود، و در هر دورهٔ سی‌ساله این ۱۱ روز را به ترتیب در سالهای ۲، ۵، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵، (یا ۱۶)، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۹، کبیسه می‌کنند، یعنی در هر یك از این سالها یك شبانه‌روز به ذوالحجه می‌افزایند تا ۳۰ شبانه‌روز شود. این سالها را سالهای کبیسه می‌خوانند. مثلاً سال ۱۳۸۸ هجری قمری، که سال هشتم از دورهٔ چهل و هفتم سی ساله است، $(\frac{۸}{۳۰}+۴۶-\frac{۱۳۸۸}{۳۰})$ سال عادی، ولی سال ۱۳۹۰ هجری قمری کبیسه است.

تهران یا طهران شهر تهران پایتخت کشور ایران و مرکز استان تهران است. جمعیت آن برطبق آمارگیری نمونهٔ سال ۱۳۳۸ شمسی حدود ۱٬۷۰۰٬۰۰۰ بوده است، اما طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ که هنوز رسماً منتشر نشده، از ۲ میلیون هم متجاوز شده است.

تهران بر حاشیهٔ شمالی فلات مرکزی ایران، در ۱۶ کیلومتری سلسلهٔ البرز و ۱۱۲ کیلومتری (به خط مستقیم) دریای خزر واقع است. مرکز سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اداری و مرکز خطوط آهن و راههای هوایی و شاهراههای عمدهٔ کشور است.

تهران بزرگ مشتمل است بر شهر تهران، تهران‌نو، تهران پارس، یوسف‌آباد، جوادیه، نارمك، و چند کوی دیگر. هوای تهران در تابستان گرم و در زمستان نسبتاً معتدل است.

تاریخ شهر تهران. تاریخ شهر تهران را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: تاریخ تهران تا عصر پهلوی و تاریخ تهران در عصر پهلوی.

(الف) تاریخ تهران تا عصر پهلوی. تهران ظاهراً در قرن سوم هجری قمری وجود داشته، ولی تا حملهٔ مغول به ایران شهرتی نداشته است. در مآخذ دورهٔ مغول گاهی نام تهران، به عنوان «طهران ری»، می‌آید.

آثار تاریخی چندی ازقرن نهم هجری قمری در تهران باقی است، از جمله بقعهٔ سید اسماعیل و صندوق منبت بقعهٔ امامزاده یحیی. در قرن دهم هجری قمری آبادی تهران افزایش یافت و آثاری از آن زمان در امامزاده زید و سید نصرالدین موجود است. از قراین برمی‌آید که قدیمترین محلات شهر در نواحی جنوبی و جنوب شرقی شهر مجاور محلهٔ چالمیدان و محلهٔ عودلاجان بوده است.

در عهد صفویه پایتخت از اردبیل به تبریز و سپس به قزوین و بعد به اصفهان انتقال یافت. ناحیهٔ ری اهمیت چندانی نداشت و تنها دو آبادانی ورامین و تهران از این ناحیه اهمیتی داشت.

ظاهراً آبادی و رونق تهران در دورهٔ سلطنت شاه طهماسب اول صفوی آغاز شد، که هر وقت که از قزوین (پایتخت) به قصد زیارت یا کار دیگر به خراسان می‌رفت، در تهران توقف و استراحت می‌کرد و توجه خاصی به این شهر نشان می‌داد. در سال ۹۶۱ هجری قمری بازاری در تهران و بارویی به دور شهر بنا نهاد. این بارو ۴ دروازه و ۱۱۴ برج داشت. در سال ۹۹۸ هجری قمری شاه عباس اول صفوی، که عازم جنگ با ازبکها بود، در تهران سخت بیمار شد، و این توقف اجباری در تهران موجب شد که ازبکها مشهد را گرفتند. گویند این حادثه موجب بیزاری شدید شاه عباس از تهران شد. در هر حال، پس از آنکه پایتخت صفویه به فرمان شاه عباس از قزوین به اصفهان انتقال یافت (۱۰۰۶ هجری قمری)، تهران کمتر از سابق گذرگاه شاه و همراهانش بود.

نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۴ هجری قمری تهران را به فرزند ارشد خود رضا قلی خان سپرد. پس از انقراض سلسلهٔ افشاریه، تهران جزء منطقهٔ نفوذ قاجار شد که رقیب کریم خان زند بودند.

کریم خان زند، پس از قلع و قمع محمد حسن خان قاجار، در ۱۱۷۲ هجری قمری با اردوی خود به تهران رسید. سال بعد کریم خان فرمان داد که در تهران کاخ و دیوانخانه و حرمسرا بسازند، و ظاهراً قصدش این بودکه این شهر را پایتخت قرار دهد. اما دستگاه حکومت خود را به شیراز منتقل کرد. در زمان وی، ناحیهٔ ارگ که در عهد صفویه باغ بزرگ سلطنتی بود، وضعی مستقل پیدا کرد، و بنای کوچکی جهت اقامت کریم خان در آن احداث شد.

پایتخت شدن تهران در زمان آقا محمد خان قاجار صورت گرفت، و آقا محمد خان در سال ۱۲۱۰ هجری قمری رسماً در این شهر تاجگذاری کرد. ظاهراً این انتخاب به علت نزدیکی تهران به استراباد بود که قلمرو اجداد آقا محمد خان بود. در زمان آقا محمد خان بنای عمارت تخت مرمر و احداث معبر و پلی به نام دروازه دولت در ارگ صورت گرفت. با پایتخت شدن تهران طبعاً جمعیت و خانه‌ها و آبادی تهران فزونی می‌یافت.

در دوران سلطنت فتحعلی شاه محلات جدید و بناهای تازه و متعدد در تهران ایجاد شد. مهمترین اینها عبارتند از: توسعه و تزیین عمارت تخت مرمر، احداث تخت مرمری در وسط ایوان آن عمارت، بنای مسجد شاه، مسجد سید

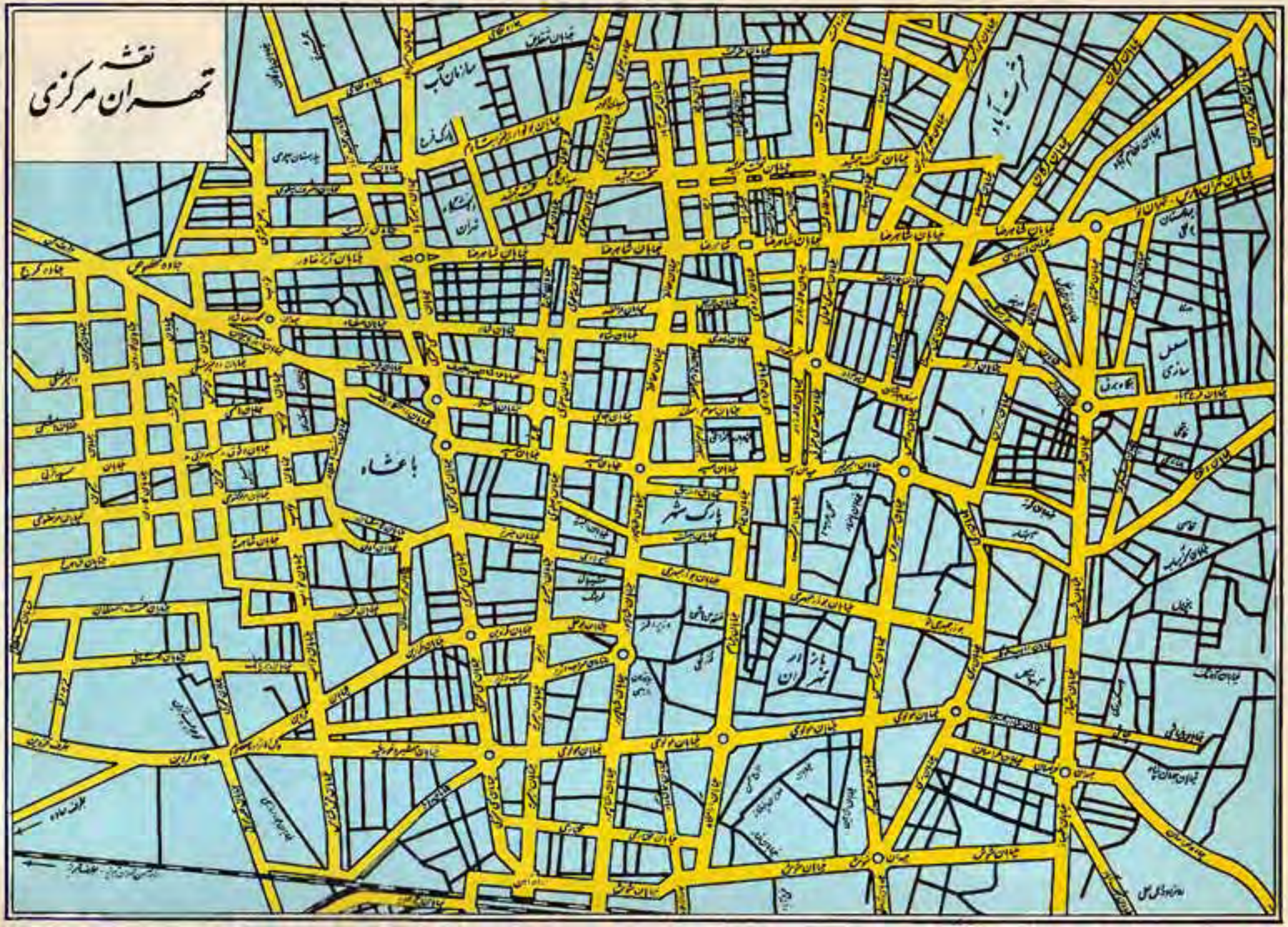
نقشه
تهران مرکزی
باغشاه
پارک شهر

عزیزالله، مدرسه مروی، کاروانسراهای بین چارسوق کوچك تا سید اسماعیل و غیره. ضمناً ابنیه و باغهای قصر قاجار (کنار جادهٔ قدیم شمیران) و نگارستان و لالهزار از آثار زمان فتحعلی شاه در خارج تهران قدیم بود.

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار، مهاجرت محترمین قفقاز به ایران و سکونت آنان در تهران موجب توسعهٔ آبادانی تهران شد. شبستان ضلع جنوبی مسجد جمعه هم در زمان محمد شاه احداث شد.

قسمت عمدهٔ تحول و توسعهٔ شهر تهران در دورهٔ ناصری، یعنی در طول پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه صورت گرفته است. کارهای مهمی که در ۲۰ سال اول سلطنت او انجام شد اینهاست: احداث نهر بزرگی از کرج که از بالای باغ نگارستان وارد شهر می‌شد، احداث بازارهای متعدد، بنای مدرسه دارالفنون و توسعهٔ باغ گلستان، احداث سبزمیدان، واگذاری باغها و اراضی دولتی در سنگلج به مردم برای احداث خانه. ضمناً قسمتهای کنار شهر، خصوصاً نواحی شمال شرقی که هنوز خانه و کوچه در آنجا به وجود نیامده بود، به سرعت آباد شد. محلههای عربها و پامنار و سرچشمه و سرتخت نمودار این امر است.

در آغاز ۲۰سالهٔ دوم سلطنت ناصرالدین شاه احداث خندق و بنیاد دروازه‌های جدید تهران صورت گرفت. در هر طرف شهر سه دروازه با هیئتهای زیبای مشرقزمینی و کاشیکاری ومنارههای کوچك ساختند. به این ترتیب اطراف تهران دارای حدود ۵۰۰۰ متر خندق و ۱۲ دروازه شد. شهر جدید را دارالخلافهٔ ناصری نامیدند، اما نام تهران برای آن باقی ماند و نام دارالخلافهٔ ناصری تدریجاً منسوخ شد.

در داخل شهر تهران قدیم نیز گذرها، بازارچهها، بازارها، خیابانها، مدرسهها و مسجدهای فراوان ساخته و به نام رجال معروف یا ساکن محل نامگذاری شد.

پس از دوران ناصرالدین شاه تا عهد پهلوی، آبادانی شهر تهران به تدریج افزایش می‌یافت و تبدیل باغها و اراضی وسیع داخل شهر به‌خانه‌ها متدرجاً صورت می‌گرفت.

(ب) تهران نوین یا تهران عصر پهلوی. در عصر پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد و این شهر به تدریج به شهری بزرگ و مدرن تبدیل گردید. در دوران سلطنت رضا شاه کبیر خندقهای دارالخلافهٔ ناصری و دروازه‌های آن از میان رفت و شهر از هر طرف گسترش یافت. همراه تحولی

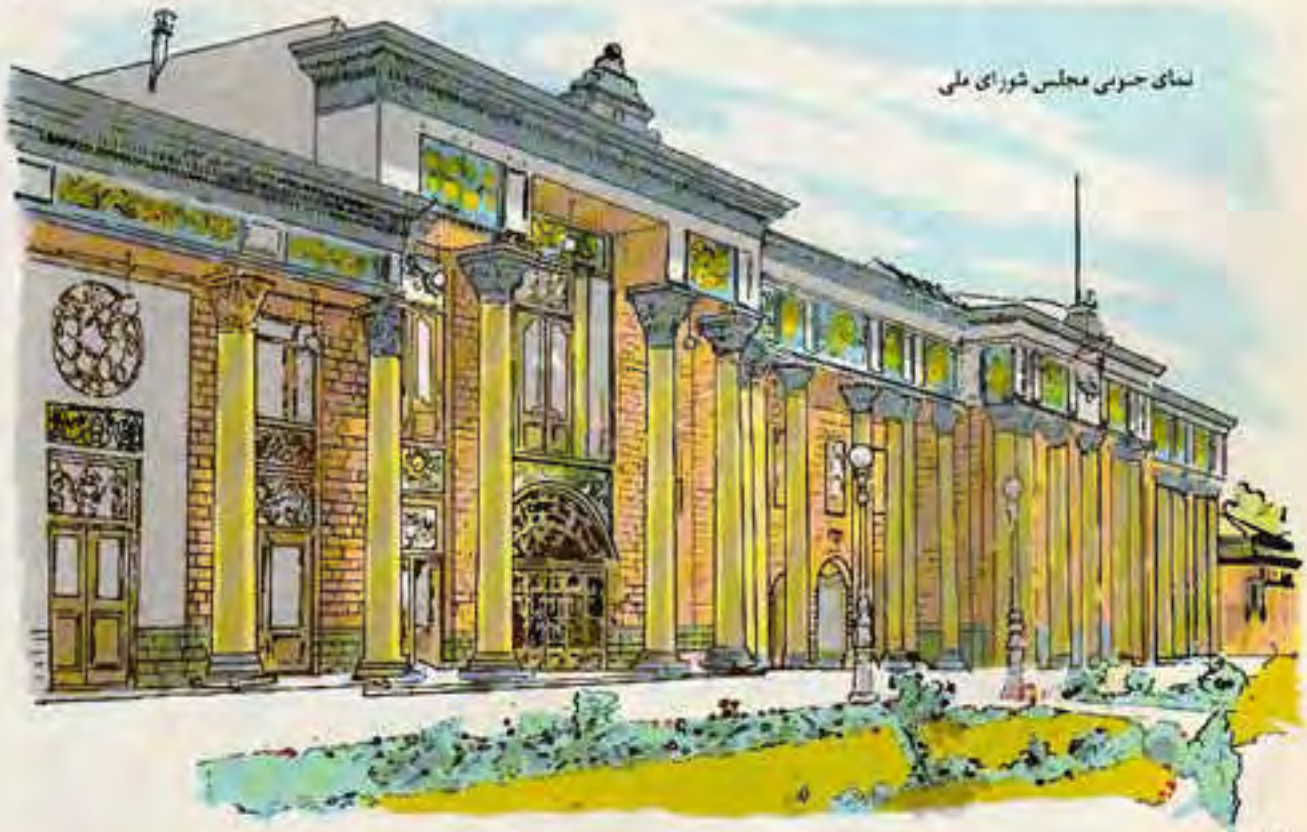

نمای جنوبی مجلس شورای ملی

که در شئون فرهنگی و هنری و اداری و اقتصادی روی داد، بناهای متعدد برپا شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، در عهد سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، توسعهٔ تهران و ایجاد ساختمانهای دولتی و شخصی روزافزون شد، تا آنجا که آبادیها و نواحی خارج شهر تبدیل به کویهای جدید شهر شد، به طوری که در حال حاضر از آبادیهای شمیران در دامنه‌های جنوبی البرز تا اراضی خارج از حد جنوبی شهرری (حضرت عبدالعظیم)، و از کویهای نوبنیاد تهران‌پارس و تهران‌نو و نارمك تا مسافت قریب ۱۰ کیلومتری مشرق محل خندق سابق دارالخلافه، و نیز اراضی طرشت و مهرآباد و جی و بریانك، و آبادیهای مجاور امامزاده حسن در جنوب غربی تهران و چند کیلومتری جنوب ایستگاه راه‌آهن، قسمتهای مختلف تهران را تشکیل می‌دهند.

از جمله بناها و تأسیسات جدیدی که در عصر پهلوی در تهران بر پا شده می‌توان اینها را ذکر کرد: کاخ مرمر (کاخ سلطنتی) و سایر بناهای سلطنتی، ایستگاه راه‌آهن، بانك ملّی ایران، باشگاه افسران و وزارت جنگ، دانشگاه تهران، کتابخانهٔ ملّی، موزهٔ ایران باستان، عمارت سازمان برنامه، فرودگاه مهرآباد، کاخ مجلس سنا، عمارت شرکت ملی نفت، بانك رهنی، و بسیاری مؤسسات بهداشتی، ورزشی و مهمانخانه‌ها.

صنایع تهران

تهران تقریباً مرکز صنایع کشور است. بیش از ۲۵۰۰ کارخانه دارد. مهمترین صنایع عبارتند از صنایع شیمیایی و دارویی، مواد غذایی، مصالح ساختمانی، لاستیکسازی، پلاستیکسازی، و کارخانه‌های چوب و مقوا. از مؤسسات صنعتی و دولتی کارخانه‌های تسلیحات ارتش، سیلوی تهران، انحصار دخانیات، کارخانهٔ چیت‌سازی، و کارخانهٔ شیر پاستوریزه را می‌توان نام برد.

حمل و نقل

تهران مرکز راههای هوایی کشور است. فرودگاه مهرآباد در ۷ کیلومتری غرب تهران قرار دارد. و کلیهٔ امور حمل و نقل هوایی تهران در این فرودگاه انجام می‌گیرد. بیشتر شرکتهای هواپیمایی مهم بین‌المللی در تهران شعبه دارند.

خطوط عمدهٔ راه آهن ایران نیز همه از تهران می‌گذرند. ایستگاه راه‌آهن تهران در جنوب میدان راه‌آهن، در انتهای جنوبی خیابان پهلوی قرار گرفته است.

در حال حاضر تهران سه ایستگاه رادیویی دارد: رادیوی ایران، رادیوی تهران، و رادیوی نیروی هوایی. دو ایستگاه فرستنده تلویزیونی، یکی تلویزیون ملی ایران و دیگری تلویزیون ایران در تهران کار می‌کنند.

فرهنگ و هنر

مدارس. اولین «مدرسهٔ جدید» (یعنی به سبك مدارس اروپایی) در ایران مدرسهٔ دارالفنون بود که در ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری قمری در تهران افتتاح شد. از آن پس کوششهای بسیار برای بسط مدارس جدید به عمل آمد، به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۲۸ـ۱۳۲۹ هجری قمری قریب ۱۰۰ باب مکتب، ۱۲۳ مدرسهٔ ابتدایی (دبستان)، ۲ مدرسهٔ متوسطه (دبیرستان)، ۳ مدرسهٔ عالی و ۵۰ مدرسهٔ علوم دینی در تهران وجود داشته است.

در چهل سال اخیر، خصوصاً از سال ۱۳۲۰ هجری شمسی به بعد، تعداد دبستانها و دبیرستانهای تهران به نحو بیسابقه‌ای افزایش یافته است. به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۴۱ـ۱۳۴۲ هجری شمسی، تهران دارای ۷۶۹ دبستان، ۲۴۲ دبیرستان و ۱۳ آموزشگاه حرفه‌ای دولتی بوده است. دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد؛ و در حال حاضر یك دانشگاه ملی و یك دانشگاه صنعتی (دانشگاه آریامهر) نیز در تهران دایر است.

کتابخانه‌ها. شهر تهران در حدود ۱۶ کتابخانه دارد. کتابخانهٔ ملی ایران بزرگترین کتابخانهٔ عمومی کشور است. کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، کتابخانهٔ سلطنتی، و کتابخانهٔ ملی ملك از کتابخانه‌های مهم تهران است؛ کتابخانهٔ مجلس سنا بزرگترین مجموعهٔ شرقشناسی ایران را دارا است.

موزه‌ها. بزرگترین موزه‌های ایران همه در تهرانند، و عبارتند از موزهٔ ایران باستان، موزهٔ کاخ گلستان، موزهٔ

مردمشناسی، و موزهٔ هنرهای تزیینی. اشیای موجود در موزهٔ ایران باستان متعلق است به دوران از عصر حجر و تمدنهای ما قبل تاریخ تا اواسط قرن چهارم هجری قمری.

در موزهٔ کاخ گلستان بیشتر سلاحها و ظروف و اشیای نفیس ایران و تحفه‌هایی که سلاطین خارجی به دربار ایران فرستاده‌اند، گرد آمده است.

موزهٔ مردمشناسی در ۱۳۱۶ هجری شمسی تأسیس شد. اشیای این موزه معرّف طرز زندگی و هنر ایرانیان است.

موزهٔ هنرهای تزیینی در ۱۳۳۹ هجری شمسی تأسیس شد. این موزه شامل ۸ سالون بزرگ است که متجاوز از ۱۲۰۰ قطعه اشیای نفیس و آثار هنری و تزیینی در آن گردآوری شده است.

معماری. شکل تهران از زمان شاه طهماسب اول صفوی تا دورهٔ پهلوی، نسبت به الگوی معمول شهرهای ایران، چندان تغییری نکرد. اما در دورهٔ پهلوی سیمای تهران به کلی دگرگون شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و گسترش بیسابقهٔ حدود تهران، شکل شهر به کلی نامنظم شد. سبکهای مختلف معماری غربی در ساختمان اغلب بناهای دولتی و غیر دولتی معمول شد. بر روی هم ترکیب عمارتهای بیست سال اخیر تهران از لحاظ معماری آشفته است، جز چند عمارت دولتی که تغییر تازه‌ای از سبك خاص ایرانی است (از قبیل موزهٔ ایران باستان). تهران به کلی خالی از ابنیهٔ باستانی است، فقط جنبهٔ تاریخی یا هنری برخی از امامزاده‌ها و مساجد جالب است. مثلاً امامزاده زید، مسجد و مدرسهٔ سپهسالار، مسجد جمعه، و مسجد شاه.

ادبیات. تهران از عهد فتحعلی شاه به بعد مرکز اکثر شعرا و ادبای ایران بوده، و پادشاهان و وزرا غالباً مشوّق و مروّج هنر و ادب بوده‌اند. بعضی از شاهان (مثلاً فتحعلی‌شاه) و وزرا (مثل قائم مقام و میرزا آقاخان نوری) خود شعر می‌گفته‌اند.

موسیقی، تئاتر، و سینما. در تهران دو مؤسسهٔ موسیقی دایر است که برنامه‌های نسبتاً مرتبی برای اجرای کنسرت دارند: انجمن فیلارمونیك تهران و ارکستر سمفونیك تهران. بیشتر فعالیتهای تئاتری در ادارهٔ هنرهای دراماتیك (وابسته به وزارت فرهنگ و هنر) متمرکز است.

ج

جام کیخسرو این جام که به **جام جهان‌نما** نیز معروف است، جامی بوده است متعلق به کیخسرو، از شاهان سلسلهٔ کیانیان، که احوال و حوادث گیتی را نشان می‌داد. فردوسی در داستان بیژن و منیژه، پس از شرح زندانی شدن بیژن به امر افراسیاب در چاه، و مأیوس شدن گیو پدر وی از یافتن پسرش، گوید کیخسرو در جام جهان‌نما نگریست و زندان بیژن را بدید. گذشته از جام جهان‌نمای منسوب به کیخسرو، در ادبیات فارسی از جام جم یا جام جمشید نیز سخن آمده است.

جلال‌الدین رومی (۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری) **جلال‌الدین بلخی**، معروف به جلال‌الدین رومی و مشهور به **مولوی**، **مولانا**، و **مولانای روم**، شاعر و عارف و حکیم ایرانی مقیم آسیای صغیر بوده، و به همین جهت معروف به رومی شده بوده است. همهٔ آثارش به زبان فارسی است.

مولوی در بلخ به دنیا آمد. در کودکی همراه پدرش از بلخ به قونیه رفت، هنگام وفات پدر ۲۴ساله بود و بر جای پدر خود به وعظ و تدریس پرداخت. چندی بعد تحت راهنمایی و تربیت برهان‌الدین محقق ترمذی قرار گرفت، و هم او وی را چندی به حلب و دمشق فرستاد. وی با معارف صوفیه آشنایی کامل یافت. چندی بعد در مصاحبت شمس تبریزی انقلابی روحانی در وجود او پدید آمد، و در نتیجه تدریس را ترك گفت. مریدان مولانا از این امر نارضا شدند. از آن پس مولانا به تربیت صوفیه و مراقبت باطن پرداخت.

آثار مولوی شامل نظم و نثر است. در آثارش تعداد اندکی ابیات عربی و ترکی و یونانی نیز هست، اما عموماً آثارش به زبان فارسی است. آثار منظومش عبارتند از (۱) **مثنوی**، (۲) دیوان غزلیات معروف به **کلیات شمس**، (۳) مجموعهٔ رباعیات که شامل بیش از ۱۶۰۰ رباعی است. آثار منثورش **فیه مافیه**، **مجالس سبعه**، و **مکتوبات** است.

عقاید و آراء مولوی، که در مثنوی از زبان نی بیان شده است، چنین خلاصه می‌شود که انسان مبدأ و اصلی دارد

که از آن، که منشأ وحدت و اتحاد است، دور افتاده و جدا مانده است، و هدف تمام کوششهای وی آن است که بار دیگر به «اصل» خویش باز گردد. در باب اخلاق و تربیت، سرچشمهٔ خوشیها را جان می‌شمارد، و لذتهای معنوی را بر لذتهای جسمانی ترجیح می‌دهد. وی تأکید می‌کند که انسان باید در اعمال خود جز به خدا نظر نداشته باشد.

جمشید بنا بر داستانهای ملی ایران، جمشید یکی از بزرگترین پادشاهان سلسلهٔ پیشدادیان و جانشین طهمورث، مخترع آلات جنگی و شراب، بانی شهر استخر، و واضع جشن نوروز بوده است. بنا بر این اساطیر، جمشید ۶۵۰ سال سلطنت کرد. مدت ۳۰۰ سال در سلطنتش بیماری و مرگ نبود تا او گمراه و مغرور شد و به ظلم و ستم پرداخت. مردم به کمك ضحاك او را بر انداختند. پس از آنکه صد سال متواری بود، نزدیك دریای چین اورا یافتند و با اره دو نیمش کردند.

پس از حملهٔ عرب و استقرار اسلام در ایران، که داستانهای ملی با قصه‌های سامیان آمیخته شد، جمشید را با سلیمان مشتبه ساختند، زیرا این دو پادشاه در بعضی اعمال و احوال، از جمله استخدام دیوها و اطاعت جن و انس از ایشان و سفر کردن در هوا، شبیه بودند. جام کیخسرو یا جام جهان‌نما را، که ظاهراً به سبب شهرت جمشید جام جم خوانده شد، در ادبیات فارسی گاه به سلیمان نسبت داده‌اند و انگشتری مشهور سلیمان را به جم.

آرامگاه حافظ

حافظ یا **خواجه حافظ** یا **خواجه حافظ شیرازی** همهٔ شما با دیوان حافظ کم یا بیش آشنا هستید یا نام آن را شنیده‌اید. حافظ شهرت و عنوان شمس‌الدین محمد شیرازی است که به **لسان الغیب** و ترجمان‌الاسرار نیز ملقب بوده است. وفاتش به سال ۷۹۳ یا ۷۹۲ هجری قمری است. حافظ شاعر و غزلسرای بزرگ ایران، در شیراز ولادت یافت، اما از مدت عمر و نام و هویت پدرش اطلاع درستی در دست نیست. در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی پرداخت. قرآن را از حفظ بود و به همین سبب متخلص به حافظ شد.

جوانیش مصادف بود با دورهٔ امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو در فارس که مورد مدح حافظ واقع شد. دورهٔ زندگی حافظ مصادف بوده است با دورهٔ امارت سلاطین آل مظفر، از جمله شاه یحیی و شاه محمود. اواخر عمرش مواجه شد با استیلای امیر تیمور بر فارس.

حافظ به زادگاه خود شیراز علاقهٔ فراوان داشته و ستایش شیراز و خوبان آن در دیوان وی بسیار آمده است؛ وظاهراً به سبب همین علاقه، برخلاف هموطن خود سعدی، به سیاحت و مسافرت چندان رغبتی نشان نداده است. با این همه، شهرتش در همان زمان حیات به همه جای ایران و حتی به هند نیز رسیده بود. شهرت حافظ بیشتر در غزلسرایی است. وصف عشق و شراب و مستی، و بیزاری از ریا و سالوس، به شعر او رنگی خاص بخشیده است،و در بعضی موارد کلامش یادآور مطالب و مقاصد صوفیه‌است.

دیوان حافظ، بنا بر مشهور، نخستین‌بار به وسیلهٔ یکی از یاران یا شاگردان او به نام محمد گلندام تدوین یافته است. از بین چاپهای متعدد و موجود دیوان او فعلاً مهمترین و موثقترین چاپ همان است که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است. دیوان حافظ به عربی و بعضی زبانهای اروپایی ترجمه شده است.

مدفن حافظ در نزدیکی شیراز است و بنای آرامگاه وی در دورهٔ سلطنت پهلوی به صورت زیبایی تجدید شد.

حضرت عبدالعظیم، آستانهٔ آستانهٔ حضرت عبدالعظیم زیارتگاه معروفی است در شهر ری، نزدیك تهران، که مدفن عبدالعظیم ابن عبداله ابن علی ابن حسین ابن زید ابن حسن مجتبی (وفات حدود ۲۵۰ هجری قمری) است.

در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم آثار گوناگون هنری از قرن ششم تا قرن چهاردهم موجود است. صندوق منبت آن در ۷۲۵ هجری قمری ساخته شده و گنبد طلایش به تاریخ ۱۲۷۰ هجری قمری است.

آرامگاه ناصرالدین شاه قاجار مجاور حرم در ضلع غربی آستانه و آرامگاه رضا شاه کبیر نزدیك آن واقع شده است. امامزاده حمزه و امامزاده طاهر در صحن آستانه واقع است.

آستانهٔ حضرت عبدالعظیم

حضرت معصومه، آستانهٔ آستانهٔ حضرت معصومه بنای با شکوهی است در شهر قم که مدفن فاطمهٔ معصومه (وفات ۲۰۱ هجری قمری)، دختر امام موسی کاظم (ع)، و یکی از زیارتگاههای معروف ایران است. گویند هنگامی که حضرت فاطمهٔ معصومه در ۲۰۱ هجری قمری برای دیدار برادرش امام رضا (ع) عازم خراسان بود، در ساوه بیمار شد و کمی بعد رحلت فرمود و در محلی که اکنون قبر اوست به خاك سپرده شد.

بنای کنونی بقعه در ۵۲۹ هجری قمری به وسیلهٔ شاه بیگم دختر حمزه بیگ اصانلو ساخته شده و در قرنهای دهم تا چهاردهم به توسط سلاطین ایران با شاهکارهای گوناگون هنری آراسته شده است. بنای صحن و کاشیکاری‌های اطراف بقعه از شاه طهماسب صفوی است، طلاکاری گنبد و درهای بزرگ و کوچك طلا از آثار ناصرالدین شاه قاجار است.

به فرمان محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، بقعهٔ حضرت معصومه از نو تعمیر و به طرز بیسابقه‌ای تزیین شد. در محوطهٔ آستانه مقبره‌های شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلطان حسین صفوی، فتحعلی شاه قاجار و محمد شاه قاجار، و جمع کثیری از روحانیون واقع است. موزهٔ قم مجاور حرم است. ساختمان «مسجد اعظم» در مجاورت حرم در زمان آیةالله بروجردی آغاز شد.

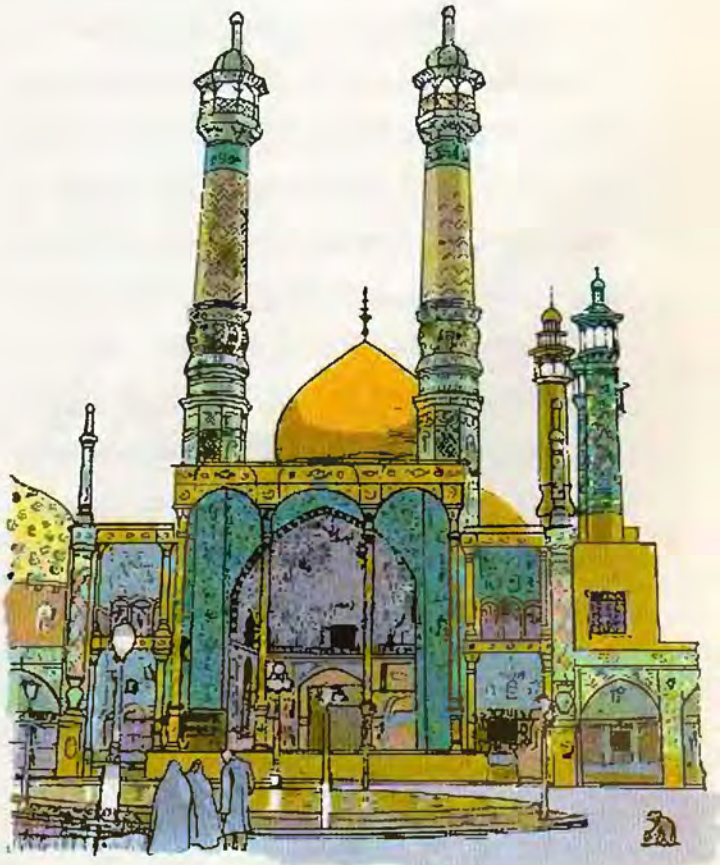

آستانهٔ حضرت معصومه

خاتمسازی یا **خاتمکاری** هنر خاتمسازی که از هنرهای بسیار قدیم ایران است، زمان آغازش به درستی معلوم نیست، و آنچه دربارهٔ آن گفته می‌شود با افسانه همراه است. برخی از خاتمسازان هنوز می‌پندارند که هنر خاتمسازی معجزهٔ ابراهیم پیغمبر است.

این هنر عبارت است از آراستن سطح اشیا، به صورتی شبیه موزاییك، با مثلثهای کوچك. طرحهای گوناگون خاتم همواره به صورت شکلهای منظم هندسی بوده است. این شکلهای منظم هندسی را با قرار دادن مثلثهای کوچك در کنار هم نقشبندی می‌کنند. مثلثها را از انواع چوب و فلز و استخوان می‌سازند. هرچه مثلثها ریزتر و ظریفتر باشند، خاتم مرغوبتر است. در یك طرح خاتم، برای ساختن کوچکترین واحد هندسی، حداقل سه مثلث، و برای بزرگترین آن، حداکثر چهارصد مثلث به کار می‌رود.

در زمان صفویه، درهای کاخها، رحلهای قرآن، صندوقهای قبر، و صندلیها را خاتمکاری می‌کردند. صندوق مرقد علی‌ابن ابی‌طالب (ع) در نجف ظریفترین شاهکار خاتمسازی است که به دست استادی شیرازی ساخته شده و از زمان صفویه باقی مانده است. در آن زمان مرکز خاتمسازی شهر اصفهان بود، اما بعدها که این هنر رو به پستی گذاشت، شیراز یگانه مرکز مهم خاتمسازی شد و ساختن اشیایی مانند تخته نرد و شطرنج و رحل قرآن و قابهای کوچك ادامه یافت.

یکی از شاهکارهای خاتمسازی در زمان رضا شاه کبیر ساخته شد. این شاهکار خاتمکاری اتاقی است در کاخ مرمر که با همهٔ اثاثیه از خاتم است و به دست استاد خلیل گلریز با شصت تن خاتمساز، که از شیراز برای اجرای این کار احضار شدند، ساخته شده است.

استاد خلیل گلریز، پس از پایان کار خاتمکاری کاخ مرمر، در هنرستان اصفهان به تربیت شاگرد پرداخت. شاگردان این هنرمند اکنون به نوبهٔ خود در هنرستانهای اصفهان و شیراز به تربیت شاگرد مشغولند. (رجوع شود به **هنر و معماری ایران**.)

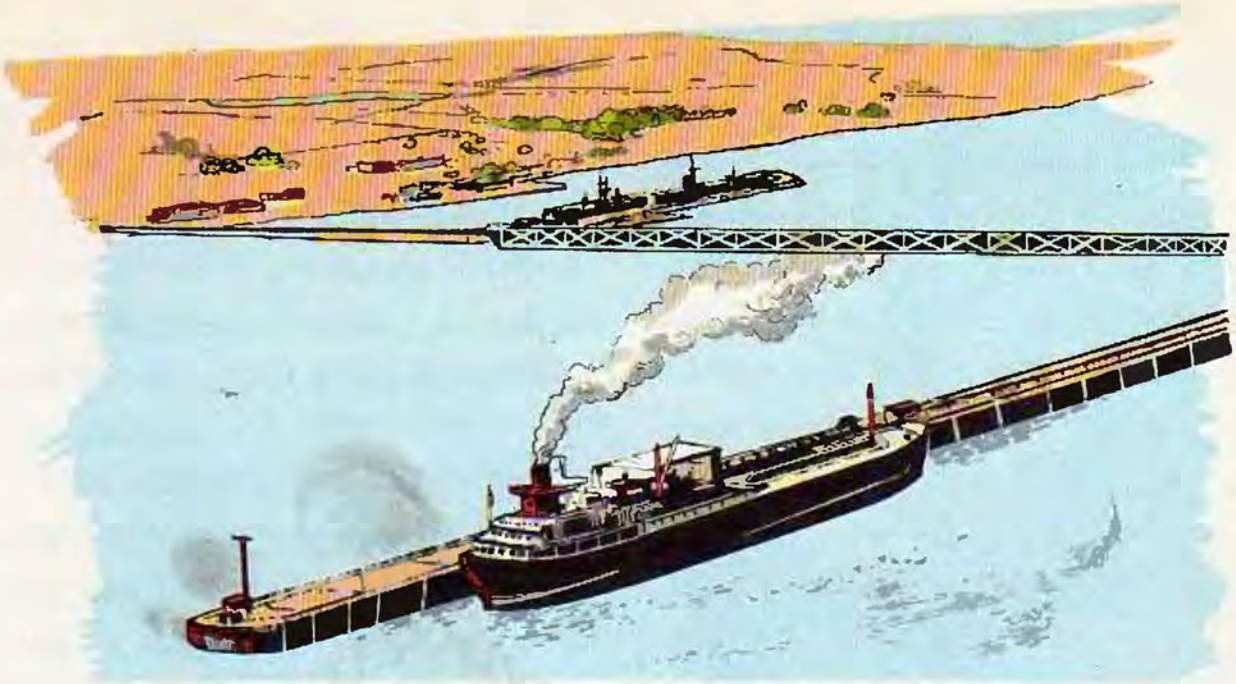

خارَك یا معمولاً خارْگ جزیرهٔ مرجانی خارك در خلیج فارس ایـران، مقابل بندر ریگ در ۳۷ کیـلومتری ساحل واقع است. جزو شهرستان بوشهر است. در سالهای اخیر که خطوط لولهٔ نفت از گچساران به خارك ساخته شده و خارك بندر بـارگیری نفت انتخاب شد، این جزیره اهمیت بسیار یافته است.

به قول زمیـنشناسان یك میلیون سال از عمر خـارك می‌گـذرد، اما بیش از ۱۴ هزار سال نیست که این جزیره بر سطح دریا نمودار شده است. ساحل شرقی جزیره برای ساختن لنگرگاه محکم و مناسب و از طوفان و باد و اوضاع نامساعد جوّی در امـان است. عمق آب در یك کیـلومتری ساحل برای پهلوگرفتن کشتیهای بزرگ کافی است. خارك در حال حاضر زمین حاصلخیز ندارد.

در سالهای ۱۹۱۲ـ۱۹۱۴، میلادی، و نیز بعد از جنگ جهانی اول، از سنگهای خارك برای بنای پالایشگاه آبادان و کارهـای دیگـر استـفاده شد. در ۱۳۳۶ هجـری شمسی شرکتهای عـامل نفت ایـران آن را به عنوان دومین بـندر صدور نفت انتخاب کردند.

تاریخ. احتـمالاً جزیـرهٔ خارك از ۳۰۰۰ سال قبل از میـلاد جـزو قلمرو دولت عیلام بوده است. شاید در زمـان داریوش بـزرگ آن را می‌شناختـند، و محتملاً در زمـان اسکندر مقدونی یونانیان از آن خبر یافتند.

در دورهٔ اسلامی خارك از توقفگاههای راه دریایی بصره به هند و به عمان بود و در اطراف آن مروارید صید می‌شد. درقرن شانزدهم میلادی پرتغالیها این جزیره را که مسکن مـاهیگیران و پناهگاه دریـانوردان بود گـرفتند، و یك نمایندگی تجارتی در آنجا دایر کردند.

در ۱۰۹۵ هجری قمـری هلندیها خـارك و بعضی از جزایر خلیج فارس را تصرف کردند، اما سال بعد آنها را تخلیه کـردند. در ۱۱۶۷ هجری قمری، رئیس تجارتخانهٔ آنان در بصره خارك را تصرف کرد و استحکاماتی در آنجا بنانهاد، اما سرانجام میر مهنّای عرب هلندیها را شکست داد و جـزیـرهٔ خـارك و قلعهٔ آن را در ۱۱۷۹ هجری قمـری تسخیر کرد. در ۱۱۸۳ هجری قمری کریم خان زند خارك را از میر مهنّای عـرب گرفت، و در جنـگ هـرات خارك تحت اشغال انگلیسها درآمد، و پس از جنگ هم تخلیهٔ آن را تـا ۱۲۵۷ هجری قمری به تعویق انداختـند. دگر بار در ۱۸۵۶ خارك به تصرف انگلیسها درآمد و قصد داشتـند آن را مرکز نیروی دریایی خود قرار دهند. اما این نقشه عملی نشد، و سرانجام در ۱۲۷۴ هجری قمـری خارك تخلیه و به ایران واگذار شد.

قـدیمیترین آثاری که در جزیرهٔ خارك کشف شده دو مقبرهٔ سنگی است که مربوط به حدود هـزار سال پیش از میلاد است.

خانه‌های انصاف برای آنکه اختلافات قضایی در روستاها از طریق داوری و کدخدامنشی حل شود، هیئتهایی از معتمدان روستاها، به نام خانه‌های انصاف تشکیل شد. تشکیل این خانه‌های انصاف موجب شد که اولاً اختلافات در دهات از طریق کدخدامنشی حل شود و از وقوع حوادث ناگوار در روستاها جلوگیری به عمل آید، و در ثانی بار دستگاه دادگستری کشور سبکتر شود و قسمت مهمی از وقت و پولی که در این دستگاه صرف رسیدگی به این‌گونه امور می‌شد صرف کارهای اساسی بشود.

اهمیت این خانه‌های انصاف و کار آنها از نظر اجرای اصول انقلاب سفید ایران به قدری است که شاهنشاه آریامهر در روز ۲۱ مهرماه ۱۳۴۴، هنگام پذیرفتن رؤسای خانه‌های انصاف کشور، آن را اصل نهم انقلاب ایران اعلام داشتند.

خانه‌های انصاف دارای جنبه‌های خاصی هستند که آنها را از دیگر مرجعهای قضایی متمایز می‌کند. یکی از این جنبه‌های خاص این است که دولت در انتخاب دادرسان خانه‌های انصاف دخالتی ندارد و آنان با رأی خود افراد هر محل انتخاب می‌شوند. دیگر آنکه دادرسی در این خانه‌ها مجانی است و هیچ گونه خرجی به طرفین دعوا تحمیل نمی‌شود. گذشته از اینها، چون اعضای خانه‌های انصاف محلی هستند بهتر می‌توانند راههای سازشی میان طرفین دعوا پیدا کنند.

در حال حاضر بیش از ۹۰۰ خانهٔ انصاف در سراسر کشور دایر است و به حل و فصل اختلافات میان مردم می‌پردازد.

خرم‌آباد یا خرم‌آباد فیلی شهر خرم‌آباد مرکز شهرستان خرم‌آباد و مرکز فرمانداری کل لرستان است. جمعیتش حدود ۳۸۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۹۵ متر است. کنار رود خرم‌آباد واقع است. خرم‌آباد از شهرهای مهم غرب ایران است و اهمیت نظامی دارد. قلعهٔ معروف فلک‌الافلاک، که مدتها زندان سیاسی بود، بر روی تپه‌ای قرار دارد، و اکنون انبار مهمات است.

شهرستان خرم‌آباد ناحیه‌ای است کوهستانی و عشایری که از جنوب شرق به رود سیمره و کبیرکوه محدود است، و رود سیمره از غرب آن می‌گذرد. مشتمل است بر بخشهای حومه، سلسله، دلفان، چقلوندی، ویسیان، زاغه، کوهدشت، دوره، ملاوی، پاپی، الوار گرمسیری، و دره‌شهر. این شهرستان از رودهای سیمره، کشکال، زال، و دز مشروب می‌شود. معادن نفت و زغال سنگ دارد. محصولش غلات و توتون است.

خرمشهر بزرگترین بندر تجارتی ایران بندر خرمشهر است که سابقاً تا ۱۳۱۴ هجری شمسی نامش **محمره** بود، و مرکز شهرستان خرمشهر، استان خوزستان است. جمعیتش حدود ۴۳۸۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. بندر خرمشهر بر ساحل راست ترعهٔ چفار، که رود کارون را با شط‌العرب مرتبط می‌کند، واقع است و ۱۵ کیلومتر تا آبادان فاصله دارد. بر انتهای جنوبی راه‌آهن سرتاسری است و تا اهواز، از طریق رود کارون، ۱۶۸ کیلومتر فاصله دارد.

اطراف خرمشهر را کمربندی از درختان نخل فرا گرفته است. آب و هوای خرمشهر بسیار گرم است ولی ناسالم نیست. تنها محصول مهم صادراتی آن خرما است، اما اهمیت عمدهٔ آن به سبب ارتباط با دریای آزاد و تأسیسات بندری آن است.

در جنگ جهانی دوم بندر خرمشهر را متفقین گرفتند و پایگاه دریایی خود قرار دادند، و تأسیسات بندری آن توسعه یافت. بعداً نیز جزء طرحهای سازمان برنامه برای توسعه و تجهیز بنادر ایران مورد توجه قرار گرفت. ساختمان بندر در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی آغاز شد و در ۱۳۳۷ در طرح آن تجدید نظر به عمل آمد. بندر خرمشهر اکنون می‌تواند احتیاجات کشور را از لحاظ تجارت خارجی به خوبی تأمین کند.

شهرستان خرمشهر در جنوب غربی استان ششم واقع است. رودهای کارون، شط‌العرب، و جراحی مشروبش می‌کنند. از سه بخش حومه، شادگان، و صلبوخ تشکیل یافته است.

خسرو انوشروان یکی از درخشانترین دوره‌های سلسلهٔ ساسانی دورهٔ سلطنت خسرو انوشروان، معروف به **انوشیروان عادل** یا **دادگر**، بوده است. خسرو انوشروان پسر و جانشین قباد اول بود و حدود پنجاه سال سلطنت کرد. چند بار با رومیان جنگید. در جنگ اول که در ۵۳۲ میلادی به پایان رسید، قرار شد که دولت روم سالانه خراجی به دولت ایران بپردازد. در سال ۵۶۱ میلادی صلح قطعی به مدت ۵۰ سال میان ایران و روم منعقد شد. سپس خسرو هیاطله را مغلوب کرد و کشور آنان بین ایران و ترکان ماورای سیحون تقسیم شد. خزرها و ترکان را نیز شکست فاحشی داد؛ قدرت خود را بر یمن بسط داد و حبشیان را از آن ناحیه اخراج کرد. مقارن با همین اوقات جنگ تازه‌ای بین ایران و روم در گرفت، ولی خسرو در ضمن مذاکرات صلح درگذشت.

خسرو از بزرگترین پادشاهان ایران، و در روایتهای شرقی به عدالت معروف است. پادشاهی جهانگیر و جهاندار بود. و در زمان او مزدك و مزدکیان قلع و قمع شدند. اصلاحات در ارتش، مالیه، و عدلیه صورت گرفت. کشاورزی و بازرگانی ترویج شد. مدرسهٔ پزشکی در جندیشاپور تأسیس و کتابهای یونانی و هندی به زبان پهلوی ترجمه شد. کشور خسرو از سِنْد تا دریای احمر امتداد داشت، و تیسفون پایتخت آن به منتهای وسعت و شکوه خود رسید. انوشروان وزیر خردمندی داشت که نامش بزرگمهر بود و از دانایی و خردمندی او بسیار گفته‌اند.

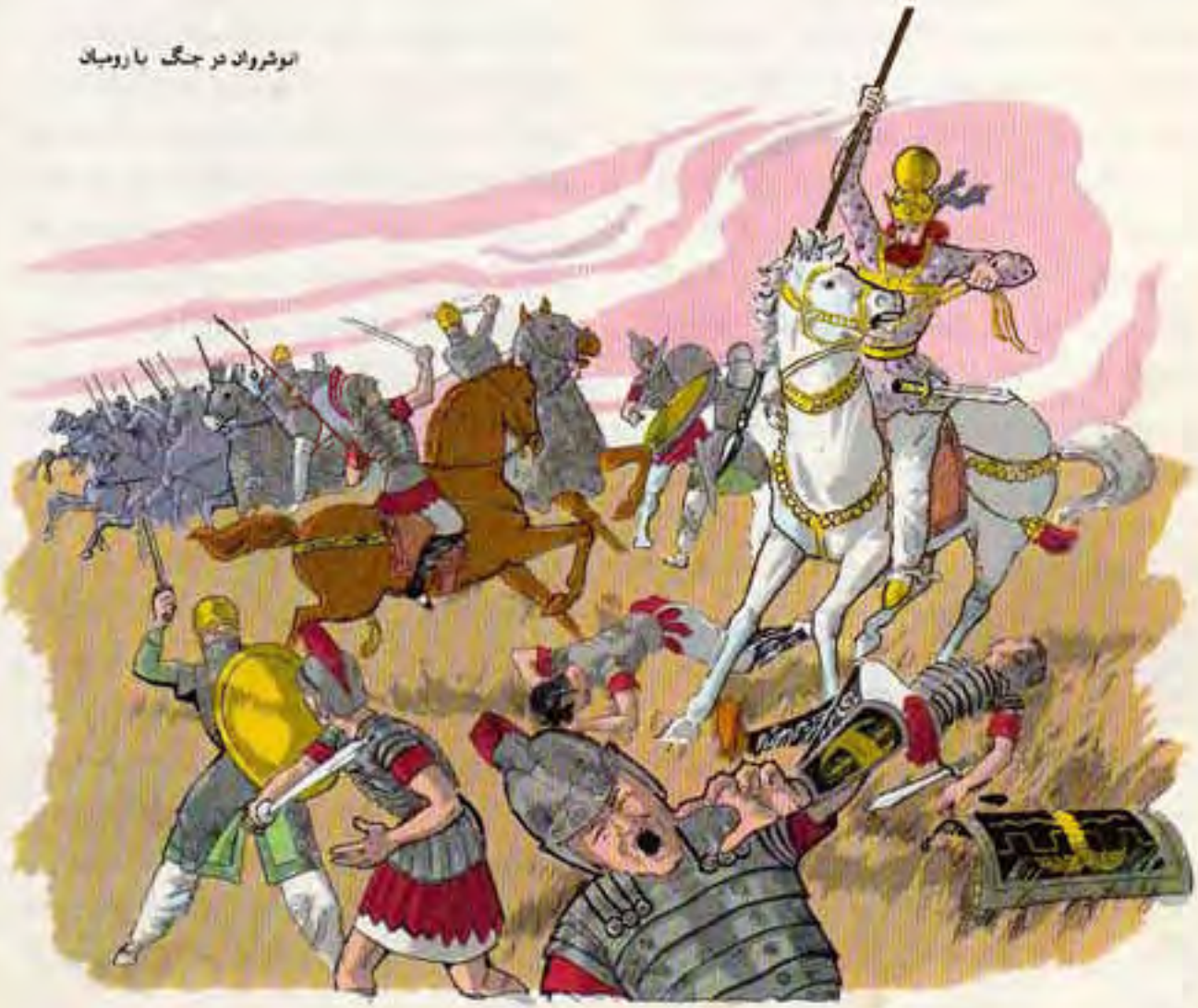

انوشروان در جنگ با رومیان

مجلس بزم خسرو پرویز

خسرو پرویز یا **خسرو دوم** یکی از شاهنشاهان معروف سلسلهٔ ساسانی خسرو پرویز، پسر هرمز چهارم، بوده است. حدود ۴۰ سال سلطنت کرد. بهرام چوبین را، به یاری ماوریکیوس امپراطور روم، مغلوب کرد و در عوض این کمك، ارمنستان را به رومیان واگذار کرد. پس از کشته شدن ماوریکیوس، خسرو با دولت روم جنگید و آسیای صغیر، شام، فلسطین، و مصر را گرفت. بدین ترتیب قدرت و شوکتش به اوج تعالی رسید. اما بعدها مغلوب رومیان شد. به دست پسرش کشته شد.

خسرو پرویز پادشاهی بود هوسباز، بی‌جرئت، آزمند، و کینه‌توز، اما طالب جاه و جلال و شهرت. وی دولت ایران را چند سالی به شوکت و جلالی رسانید که تا آن زمان در دورهٔ ساسانی به خود ندیده بود. از عجایب دربارش که ورد زبان مورخان عرب و ایرانی بوده، علاوه بر زن محبوبش شیرین، خنیاگران وی (سرکش، باربد، و نکیسا)، تخت معروفش به نام **طاقدیس**، و اسبش به نام **شبدیز** بوده است. هفت گنج او معروف است. اقامتگاه معروف خسرو پرویز قلعهٔ دستگرد یا دستگرد خسرو بود.

خشیارشای اول چهارمین شاهنشاه سلسلهٔ هخامنشی خشیارشای اول پسر داریوش بزرگ است که به زبان یونانی **گزرکسیس** نام داشته است. از ۴۸۵ تا ۴۶۵ یا ۴۸۶ تا ۴۶۴ پیش از میلاد سلطنت کرد. داریوش بزرگ هنگامی درگذشت که مشغول تدارك جنگ با یونان بود. خشیارشا پس از جلوس شورش مصر را فرو نشاند، و برادر خود هخامنش را والی مصر کرد. در ۴۸۴ پیش از میلاد مملکت بابل را منحل کرد و مجسمهٔ زرین مردوك را به ایران آورد. پس از آن درصدد تلافی شکست ماراتون که در عهد داریوش بزرگ روی داده بود، بر آمد. بدین منظور تمام همّ خود را صرف تهیه مقدمات لشکرکشی کرد: بر تنگهٔ شبه جزیرهٔ کوه آتوس کانالی به امر وی حفر شد، در پایگاههای جاده‌ای که از تراکیا می‌گذشت آذوقه ذخیره شد، و در تنگهٔ هلسپونت دو پل بر قرار گردید. خشیارشا با کارتاژ عقد اتحاد بست تا یونان را از یاری آن محروم کند. در بهار ۴۸۵ پیش از میلاد از ساردیس عازم لشکرکشی معروف خود بر ضد یونان شد. وقتی که سپاهیان ایران به ترموپیل رسیدند، جمع نیروهای دریایی و زمینی

عبور سپاه ایران از پلی که روی تنگهٔ بوسفور زدند

ایرانیان ۶۱۰،۶۴۱،۲ مرد جنگی بود، که بر این عده باید ملازمان سپاه، بردگان، ملاحان کشتیهای آذوقه، و غیره افزوده شود. گو اینکه این ارقام مبالغه‌آمیز است، تقریباً قطعی است که سپاه خشیارشا از حیث تعداد بیسابقه بوده است. سپاه خشیارشا به سلامت به ترموپیل رسید، اما ناوگان وی در نزدیك ساحل سپیاس دچار طوفان شد، و دست‌کم ۴۰۰ کشتی جنگی وی از میان رفت. با همهٔ اینها، در جنگ ترموپیل پیروز شد، و سرانجام سپاهیان ایران آتن را گرفتند، و به انتقام شهر ساردیس، ارگ آن را آتش زدند و معبدش را تاراج کردند.

مقارن ورود خشیارشا به آتن، ناوگان جنگی وی به فالرون رسیدند. شاهنشاه ایران در این هنگام تصمیم به جنگ دریایی با ناوگان یونانیان گرفت، اما در نبرد معروف به سالامین، یونانیان پیروزی یافتند، و این پیروزی سرنوشت قطعی جنگ را معین کرد. خشیارشا که برای جان خود بیمناك بود، ماردونیوس را با سیصدهزار سپاهی برای ادامهٔ جنگ به جای گذاشت و عازم ایران شد، و در اواخر ۴۸۰ پیش از میلاد به ساردیس رسید. سال بعد ماردونیوس در پلاته مغلوب شد و در ۴۷۸ پیش از میلاد ایرانیان آخرین متصرفات خود را در اروپا از دست دادند.

خشیارشا در سالهای آخر سلطنت، در نتیجهٔ شکست از یونانیان، در عیش و عشرت فرو رفت، و دستخوش امیال درباریان و خواجه‌سرایان شد، سرانجام رئیس قراولان مخصوصش او را به قتل رسانید، و اردشیر درازدست را به تخت نشانید.

خشیارشا در تخت جمشید کاخی بنا نهاد، و کتیبه‌هایی از وی در تخت جمشید، وان (ارمنستان)، و کوه الوند باقی مانده است که در آنها گفته‌های پدر را تکرار می‌کند.

خلیج فارس این خلیج نام دریایی است بین ایران و شبه‌جزیرهٔ عربستان، که به طول ۸۰۰ کیلومتر از شط‌العرب تا دریای عمان ممتد است، و از طریق دریای عمان به اقیانوس هند مرتبط است. تنگهٔ هرمز آن را از دریای عمان جدا می‌کند. عرضش بین ۸۰ و ۳۲۰ کیلومتر است. عمق آن چندان زیاد نیست و به ندرت از ۹۰ متر تجاوز می‌کند.

در دو طرف خلیج فارس فلاتهای ایران و عربستان واقع است. سواحل ایرانی خلیج فارس به‌طور کلی محدود است به کوههای آهکی یا ماسه‌سنگی لم یزرع، جز در انتهای شمال غربی که دشتهای گلی و باتلاقی آنها را فرا

گرفته است. از این قسمت که بگذریم، بیشتر سواحل باریك و شنی است، بعضی از قسمتهایش مزروع است و نخلستانهایی در آنها هست.

رودهای عمده‌ای که مستقیماً یا غیر مستقیم به خلیج می‌ریزند عبارتند از زاب صغیر و دیاله (ریزابه‌های دجله)؛ چهار رود عمدهٔ کرخه، دز، کارون، و جراحی که وارد شط‌العرب می‌شوند؛ پنج رود عمدهٔ هندیان، شاپور، مند، خمیر، و رود شور که مستقلاً به خلیج می‌ریزند.

یگانه رود مستقلی که به خلیج می‌ریزد شاخهٔ بهمنشیر از آرون است.

نواحی ساحلی عمدهٔ خلیج فارس از شمال غرب به جنوب شرق عبارتند از آبادان، بندر ماهشهر (که شهرستانی است مشتمل بر بندر شاهپور و بندر ماهشهر)، بوشهر (که شهرستانی است مشتمل بر بندرهای دیلم، گناوه، ریگ، بوشهر، و جزیره و بندر خارك، و نواحی دشتستان، تنگستان، و دشتی)، بندر لنگه (که شهرستانی است مشتمل بر بنادر چارك و لنگه، و جزیرهٔ کیش)، بندرعباس (مشتمل بر بندر خمیر، بندرعباس، و جزیرهٔ قشم).

اقلیم خلیج فارس برروی‌هم چندان خوب نیست. رطوبت نسبی همه‌جا زیاد است. میزان بارش در سواحل ایرانی به مراتب بیش از سواحل عربی است.

خلیج فارس حدود ۲۰۰ نوع ماهی دارد. شمشیرماهی و یك نوع ماهی دیگر که نام محلی آن شیرماهی است از آن جمله است. ماهی کوسه فراوان است. دولت ایران کارخانه‌ای برای آمودن ساردین در بندر عباس دایر کرد (۱۲۱۹ـ۱۳۲۰ هجری شمسی)، ولی پیش از پایان جنگ جهانی دوم تعطیل شد.

صید مروارید و صدف در خلیج فارس معروف بوده است. مروارید به مقدار کم در سواحل ایرانی شمال لنگه و نزدیك جزیرهٔ خارك یافت می‌شود، ولی قسمت اعظم مروارید خلیج فارس بین شارجه و شمال شبه جزیرهٔ قطر یافت می‌شود.

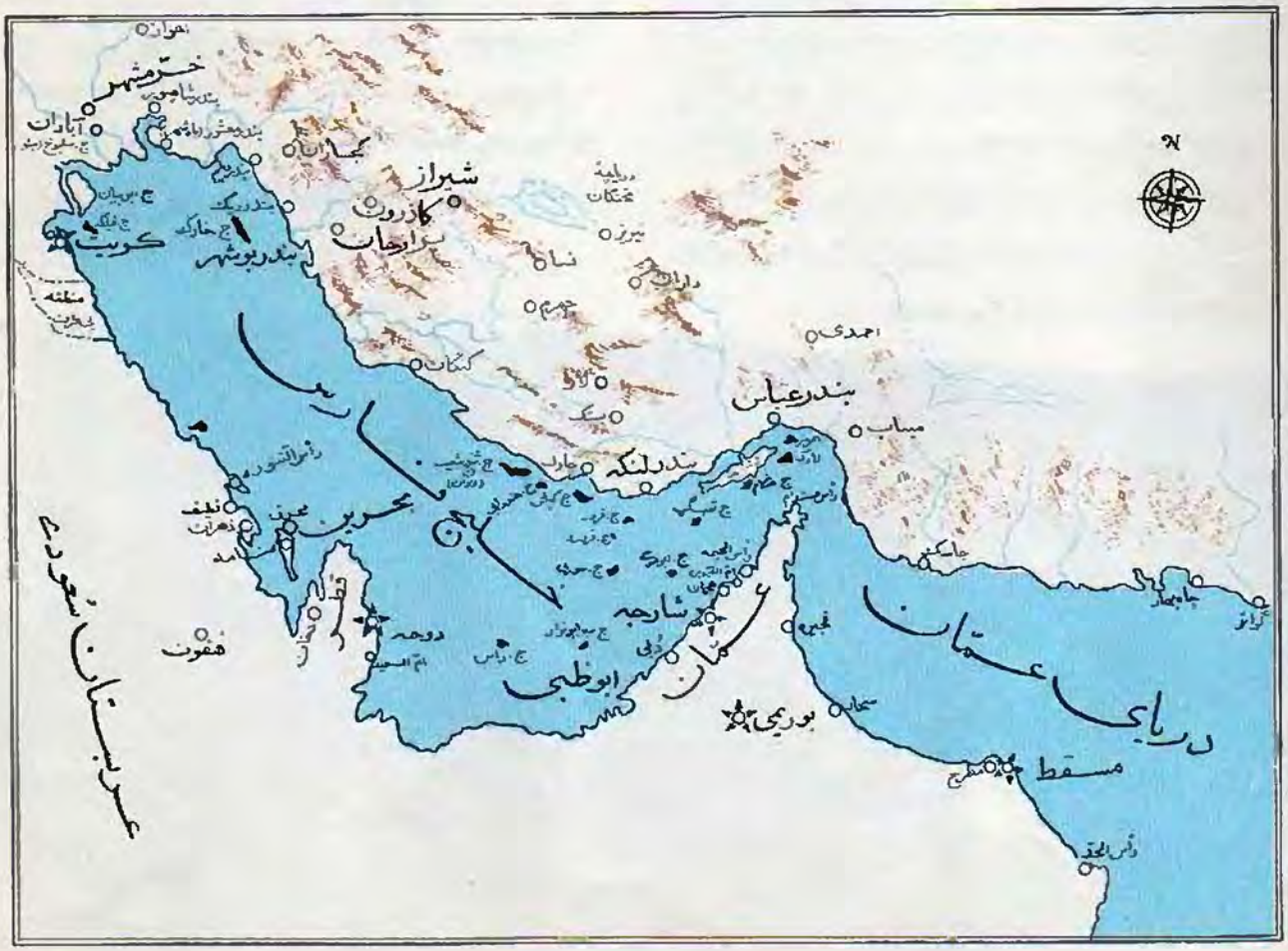

خیام ابوالفتح غیاث‌الدین عمر ابن ابراهیم نیشابوری، که شهرت و لقبش خیام بوده، حکیم و ریاضیدان و شاعر معروف ایران در قرنهای پنجم و ششم هجری قمری است. احتمال داده‌اند که سبب شهرتش به خیام این بوده که پدرش خیمه‌دوز بوده است. تفصیل زندگی او با روایات افسانه‌آمیز مخلوط شده است. بنا بر این روایات، وی در کودکی با خواجه نظام‌الملک و حسن صباح همشاگردی بوده است.

خیام، بنا بر مشهور، در عراق و خراسان سفر کرده و غالباً به تدریس حکمت و مطالعه در علوم ریاضی اشتغال داشته است، اما معروف است که در تعلیم تا حدی بخل داشته و به همین سبب است که آثار فراوانی از وی باقی نمانده است. از آثار وی رساله‌ای است در جبر و مقابله و نیز مختصری در طبیعیات و رساله‌ای در وجود و چند رسالهٔ دیگر.

از آثار مشهور منسوب به خیام **رباعیات خیام** است. اما تاکنون نسخهٔ جامع کامل قدیم موثقی در دست نیست و بسیاری از آنچه به او منسوب شده است نیز مجعول است. به همین جهت در تعداد واقعی رباعیات او جای بحث است و پیداست که این رباعیات در نسخه‌های مختلف تدریجاً رو به فزونی بوده است. رباعیات عمر خیام به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

داریوش بزرگ یا داریوش اوّل (حدود ۵۵۰-۴۸۶ پیش از میلاد) داستان به سلطنت رسیدن داریوش بدین ترتیب است که هفت سردار ایرانی، که قصد کشتن گوماتای غاصب سلطنت را داشتند، بین خود چنین قرار گذاشتند که کسی را به شاهی برگزینند که اسبش پس از طلوع آفتاب، هنگامی که همه از شهر بیرون می‌روند، پیش از دیگر اسبها شیهه بکشد. با تدبیر میراخور داریوش، اسب داریوش پیش از دیگر اسبها شیهه کشید. آن هفت سردار گوماتا را به قتل رساندند و داریوش را بر اریکهٔ سلطنت نشاندند.

داریوش بزرگ، شاهنشاه سلسلهٔ هخامنشی از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد سلطنت کرد. نخست شورشیان داخلی را سرکوب کرد. برای جلب قلوب مردم مصر، به آن دیار سفر کرد. در حدود ۵۱۲ پیش از میلاد اقدام به جنگ با سکاها کرد، که قوم قدیمی ایرانی‌نژاد آسیای مرکزی (ترکستان روس کنونی) بودند. لشکر عظیم ایرانیان از تنگهٔ بوسفور گذشتند و تراکیای شرقی را مطیع کردند. اما نتیجه‌ای از این لشکرکشی حاصل نشد، و داریوش پس از چند هفته پیشروی در استپهای روسیه ناگزیر بازگشت. در زمان داریوش هند غربی ضمیمهٔ ایران شد.

داریوش بزرگ در کاخ شاهنشاهی خود در شوش

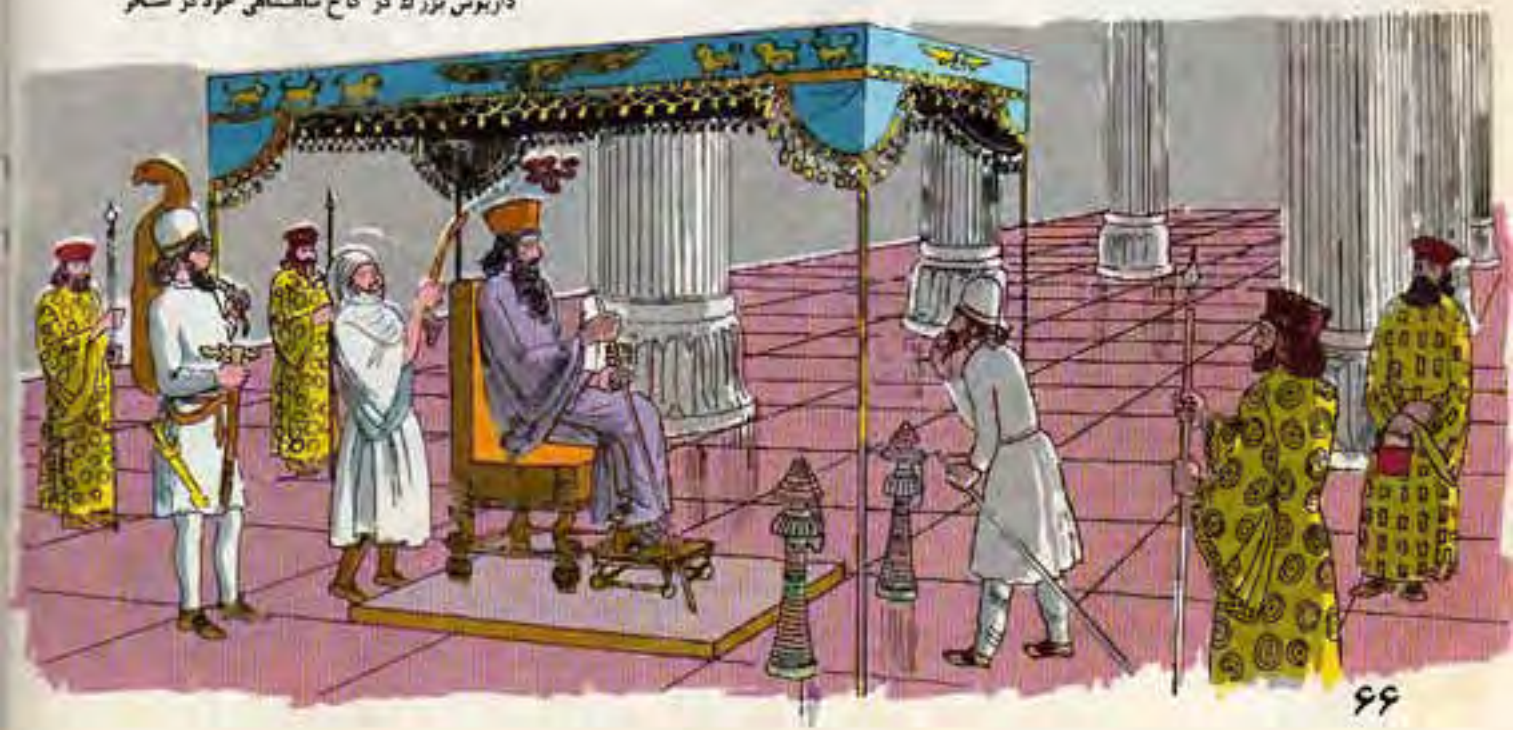

از مهمترین وقایع زمان داریوش شورش شهرهای یونیا در مقابل حکومت ایران است که منجر به جنگهای مدی شد. در لشکرکشی اول کاری از پیش نرفت، اما در لشکرکشی دوم ایرانیان شکست خوردند و پیش از لشکرکشی سوم داریوش شورشی در مصر روی داد که توجه داریوش را به آن سو معطوف کرد، ولی سال بعد درگذشت و پسرش خشیارشای اول جنگهای با یونان را ادامه داد.

داریوش بزرگ سیاستمدار و سازمان‌دهنده‌ای بزرگ بود، و امپراطوری هخامنشی در زمان وی استوار شد. سازمانی که در کشور برقرار کرد، نه تنها تا آخر عهد هخامنشی دوام یافت، بلکه اسکندر مقدونی، و سپس اشکانیان آن را اقتباس کردند. در مرتبط ساختن نواحی کشور به یکدیگر توجه خاص داشت. هیئتی را به کابل و سند فرستاد تا اقیانوس هند را بپویند. کانالی از رود نیل به سوئز حفر کرد، و کشتیهای وی از نیل از طریق بحر احمر به ایران رفت و آمد می‌کردند. با کارتاژ نیز ارتباط داشت و سواحل سیسیل و ایتالیا به امر او پوییده شد. تأسیس چاپارخانه و به قول بعضی از مورخان ضرب سکهٔ طلا در ایران از کارهای اوست. داریوش با ملل تابع خود با مهربانی رفتار می‌کرد، به یهودیان اجازه داد تا در اورشلیم معبد بسازند. روابطش با یونانیان نیز بر همین اساس بود. مقبرهٔ او در نقش رستم نزدیك تخت جمشید است و دارای کتیبه‌ای از آن شاهنشاه است.

دقیقی یکی از شاعران بزرگ ایرانی در قرن چهارم هجری قمری **ابومنصور محمد**، مشهور و متخلص به **دقیقی** بوده است. مولد دقیقی را طوس، بلخ، سمرقند، یا بخارا ضبط کرده‌اند. از روی بعضی از اشعارش معلوم می‌شود که مداح ابوالمظفر چغانی بوده و در عهد منصور ابن نوح و نوح ابن منصور سامانی شهرت یافته است.

دقیقی نخستین سرایندهٔ شاهنامه بود و هزار بیت دربارهٔ داستان گشتاسب و ظهور زرتشت بسرود. اما چون در جوانی به دست غلام خود کشته شد، توفیق نیافت که شاهنامه را تمام کند، و فردوسی هزار بیت او را عیناً در شاهنامهٔ خود نقل کرد. دقیقی قصیده و غزل نیز می‌سرود.

رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ هجری قمری) یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی **ابوبکر محمد ابن زکریا** معروف به **رازی** بوده است. رازی بزرگترین پزشك بالینی اسلام و قرون وسطا، فیزیکدان، عالم کیمیا، و فیلسوف بوده است. در ری متولد شد. ظاهراً در آنجا ریاضیات، فلسفه، نجوم و ادب آموخت، سپس به سبب آفتی که به چشمش وارد شد به تحصیل پزشکی پرداخت و در این علم شهرت یافت. ریاست بیمارستان ری را یافت. بعدها در بغداد رئیس بیمارستان بود. به سبب کثرت مطالعه کور شد.

رازی نیکواخلاق و پسندیده رفتار بود. با بیماران به مهربانی رفتار می‌کرد. عدهٔ تألیفات وی از ۲۰۰ متجاوز است. معروفترین اثرش در علم پزشکی کتاب **حاوی** است. در فلسفه و الاهیات نیز کتابهایی نوشته است. در علم کیمیا (شیمی) نیز تحقیقاتی کرده و اکتشافات مهمی در این رشته به وی منسوب است (مانند اکتشاف الکل). در شهر ری درگذشت.

راه آهن ایران از حدود هشتاد سال پیش تا همین اواخر، مردم تهران وقتی که قصد رفتن به شهر ری برای زیارت حضرت عبدالعظیم داشتند، سوار بر واگونهای خاصی می‌شدند که آنان را به حضرت عبدالعظیم می‌رساند. راه‌آهنی که میان تهران و حضرت عبدالعظیم کشیده شده بود نخستین راه‌آهنی است که توسط یك شرکت بلژیکی در سال ۱۸۸۸ میلادی در ایران کشیده شد، و طولش ۸ کیلومتر بود. ۲۷ سال بعد راه آهن جلفا به تبریز، به طول ۱۴۶ کیلومتر، و راه آهن بین صوفیان و شرفخانه به طول ۵۳ کیلومتر ساخته شد. پس از آن ساختمان راه آهن میرجاوه به زاهدان، که ۹۲ کیلومتر آن درخاك ایران است. به سال ۱۲۹۸ هجری شمسی آغاز شد و در ۱۲۹۹ پایان یافت.

ساختمان راه آهن سرتاسری ایران در زمان سلطنت رضا شاه کبیر، در روز ۲۳ مهر ۱۳۰۶ آغاز شد، و پس از ۱۱ سال، در ۳ شهریور ۱۳۱۷ پایان یافت. بدین ترتیب

ایستگاه راه‌آهن تهران

بندرشاه (در کنار دریای خزر) و بندر شاهپور (در کنار خلیج فارس) به وسیلهٔ راه آهن به هم متصل شدند.

در طول این راه ۲۳۰ تونل احداث شده است که طویلترین آنها به طول تقریباً ۳ کیلومتر تونل گدوك در شمال است. طول کل تونلهای راه آهن سرتاسری حدود ۸۵ کیلومتر است.

در سراسر راه آهن ایران پلهای فراوان زده شده است که بزرگترین آنها پل وِرْسَك در شمال و پل فلزی کارون در جنوب است. این راه آهن از نواحی بسیار پست و بلند می‌گذرد. بلندترین نقاط آن در شمال، بین ایستگاه گدوك و دوگل، به ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا، و در جنوب، بین ایستگاه نور آباد و فوزیه، به ارتفاع بیش از ۱۷۰۰ متر از سطح دریاست.

در سال ۱۳۱۷ ساختمان راه‌آهن تهران ـ مشهد آغاز شد، و پس از مدتی توقف ناشی از دشواریهای زمان جنگ جهانی، در دیماه ۱۳۳۵ به مشهد رسید.

راه آهن تهران به تبریز هم، که در سال ۱۳۱۷ شروع شد، پس از مدتی توقف، در اسفند ماه سال ۱۳۳۶ پایان یافت.

ساختمان راه آهن قم ـ کاشان از ۵ آذر ۱۳۱۷ آغاز شد و در خرداد ۱۳۲۸ بهره‌برداری آن شروع شد. طول راه آهنهای ایران ۳۴۷۳ کیلومتر است.

رشت شهر رشت مرکز شهرستان رشت و مرکز استان یکم (گیلان) است. در جنوب غربی دریای خزر به ارتفاع ۳ متر از سطح دریا واقع است. جمعیتش در حدود ۱۰۹٬۵۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. سیاه رودبار از شرق و گوهررود از غرب آن می‌گذرند و، پس از اتصال به یکدیگر، به مرداب انزلی می‌ریزند. هوای رشت در تابستان مرطوب و گرم و سنگین است. رشت با راههای شوسهٔ آسفالت‌شده به بندرپهلوی، رودبار، فومن، لاهیجان، رامسر، و از طریق منجیل و سد سفیدرود به قزوین و تهران مرتبط است. پیش از احداث بندر پهلوی پیر بازار پیش‌بندر آن بود، و با راه‌آهن با آن ارتباط داشت. شهر رشت مرکز داد و ستد گیلان است و برنج، پنبه، توتون، ابریشم، و چای در آن خرید و فروش می‌شود. بنای تاریخی ندارد. قدیمترین مسجد آن مسجد صفی است.

تاریخ رشت. نخستین‌بار در قرن هشتم هجری قمری حمدالله مستوفی به توصیف رشت پرداخته و از هوای مرطوب و پنبه و ابریشم آن سخن گفته است. در زمان شاه اسماعیل اول صفوی سرزمین گیلان به دو قسمت بیه‌پس (مرکزش رشت) و بیه‌پیش (مرکزش لاهیجان) منقسم بود. حکومت بیه‌پیش از ۹۴۳ هجری قمری به خان احمد گیلانی رسید، و طهماسب اول صفوی حکومت بیه‌پس را بدو سپرد. بدین ترتیب حکومت هر دو ناحیه، جز دوره‌ای

کوتاه، تا سال ۱۰۰۰ هجری قمری در دست خان احمد بود، تا آنکه شاه عباس اول گیلان را تسخیر کرد. در دوران فرمانروایی خان احمد بر گیلان، رشت مرکز اداری و اقتصادی این ناحیه شد. خان احمد، آخرین فرمانروای مستقل گیلان، سفیرهایی به دربار روسیه فرستاد، و علیه شاه عباس درخواست کمك کرد، ولی سودی ندید. مقارن این احوال، قزاقها در رشت و گیلان تاخت و تاز می‌کردند و در صدد جلب حمایت دربار ایران بودند. در ۱۷۲۲ میلادی سپاهیان پطر کبیر رشت را گرفتند، و تا ۱۷۳۴ میلادی رشت و گیلان تحت اشغال روسها بود. در ۱۷۳۴ رشت و گیلان از روسها تخلیه شد. در ۱۸۰۵ میلادی قوای روس بندرپهلوی را، که در آن زمان انزلی نام داشت، گرفتند، اما پیش از آنکه به رشت برسند شکست یافتند. پس از آن رشت به دو حادثهٔ اسف‌انگیز دچار شد. یکی وبای ۱۲۴۷ هجری قمری، که تقریباً همه جمعیت رشت را که حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار بود، نابود کرد، و دیگر مرض ۱۸۶۴ـ۶۹ که پرورش کرم ابریشم را تقریباً از میان برد. اما تجارت با روسیه بر قرار ماند و صدور پنبه و برنج و دیگر کالاها جای آن را گرفت. بعداً ابریشم نیز تا حدی وضع سابق خود را بازیافت. جمعیت رشت نیز رفته رفته افزایش یافت. در ۱۹۰۰ میلادی یك شرکت روسی و ایرانی راهی ارابه‌رو از طریق قزوین بین تهران و رشت احداث کرد.

رشت در انقلاب مشروطیت نقش مؤثری داشت و انقلاب گیلان در آنجا سرچشمه گرفت. در طی جنگ جهانی اول، رشت به سبب شورش میرزا کوچك خان جنگلی اهمیت یافت. در ۱۹۲۰ میلادی دگر بار رشت صحنه نهضتهای انقلابی شد. پس از تصرف باکو به دست ارتش سرخ (۹ محرم ۱۳۳۸ هجری قمری)، ناوگان ارتش سفید، یعنی روسهای غیر سرخ، به بندر انزلی که در دست انگلیسها بود پناهید. ناوگان ارتش سرخ، در تعقیب ارتش سفید، انزلی را اشغال کرد (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ هجری قمری) و انگلیسها به سرعت عقب‌نشینی کردند. ورود ارتش سرخ به انزلی و رشت مشوق نهضتهای انقلابی در گیلان شد و در ۱۷ رمضان ۱۳۳۸ هجری قمری، حکومتی ضد انگلیسی به ریاست میرزا کوچك خان جنگلی در رشت اعلام شد. انگلیسها رشت را تخلیه کردند و پس از انفجارهای انبار مهمات در رشت و پل سفیدرود، رو به بغداد نهادند. ارتش سرخ دگر بار درمحرم یا صفر ۱۳۳۹ هجری قمری رشت را اشغال کرد. سرانجام برطبق معاهده‌ای که در ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ هجری قمری به امضای دولتین ایران و شوروی رسید، گیلان و رشت تخلیه شد. در سلطنت رضا شاه کبیر در رشت چند کارخانه و مدرسه و بیمارستان دایر شد. در جنگ جهانی دوم روسها دگر بار رشت را اشغال کردند و این شهر یکی از منازل راه ارسال مهمات و آذوقه به روسیه شد.

شهرستان رشت مشتمل بر چهار بخش حومه، خمام، لَشْت نشاء (لشته نشا)، و کوچصفهان است. شعبه‌های سفیدرود آن‌را مشروب می‌کند. محصول عمده‌اش برنج، توتون، چای، و ابریشم است. (رجوع شود به **مشروطیت ایران**.)

رضائیه شهر رضائیه مرکز شهرستان رضائیه و مرکز استان چهارم (آذربایجان غربی) است. نامش در سابق ارومیه بوده و در اول دورهٔ پهلوی به رضائیه تبدیل شده است. جمعیتش حدود ۶۷۶۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۳۲ متر است. در ۱۸ کیلومتری غرب دریاچهٔ رضائیه واقع است. رضائیه و شهرستان رضائیه، به علت داشتن آب فراوان، بسیار حاصلخیز است. زراعت نواحی کوهستانی آن دیم است. وضع طبیعی آن برای پرورش احشام مساعد است.

تاریخ. در حفریاتی که در ناحیهٔ ارومیهٔ سابق به عمل آمده آثاری از ازمنهٔ باستانی کشف شده است که بعضی را از حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد دانسته‌اند. اعراب در اوایل اسلام ارومیه را فتح کردند. جغرافیدانان قرن سوم هجری قمری ارومیه را سومین شهر آذربایجان (بعد از اردبیل و مراغه) شمرده‌اند. در جنگهای طغرل ابن ارسلان سلجوقی با قزل ارسلان، طغرل شهر را محاصره کرد و آن را به تصرف درآورد و تاراج و ویران کرد. امیر تیمور ظاهراً ارومیه را به گرگین‌بیگ نامی از ایل افشار واگذار کرد، و تاریخ ارومیه در قرن دوازدهم هجری قمری بستگی دارد

به تاریخ این ایل که در دشت ارومیه ماندگار شده بودند، و پیوسته با ایلات مجاور می‌جنگیدند، و دولت عثمانی هم کردها را بر ضد آنان تحریك می‌کرد. سرانجام نادر شاه افشار دست عثمانیها را از آذربایجان کوتاه کرد. در دورهٔ قاجاریه، در زمان فتحعلی شاه، برای نخستین‌بار حاکم ارومیه از طرف حکومت مرکزی تهران منصوب شد. در جنگهای ۱۲۹۹ هجری قمری ایران و روسیه، رضائیه چند ماه تحت اشغال روسها بود. در ۱۳۲۴ هجری قمری ترکهای عثمانی آن را تصرف کردند و سپس در ۱۳۲۹ هجری قمری به اشغال روسها درآمد. در جنگ جهانی اول چند بار دست به دست گشت. بعد از انقلاب روسیه، کار شهر به دست انجمنی از آسوریان افتاد و در شهر حوادث و کشتارهای خونینی روی داد. پس از پایان جنگ جهانی اول، شهر به ویرانه‌ای خالی از سکنه تبدیل شده بود. در دوره پهلوی قدرت دولت مرکزی در آنجا مستقر شد.

رضائیّه، دریاچهٔ دریاچهٔ رضائیه، که سابقاً دریاچهٔ ارومیّه نام داشت، در شمال غربی ایران در آذربایجان واقع است. طولش ۱۴۰ کیلومتر و منتهای عرضش ۴۰ کیلومتر است. مساحت متوسط این دریاچه، که به علت تغییر سطح آب در فصول مختلف متغیر است، ۵۰۰۰ کیلومتر مربع است. ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. عمقش به طور متوسط در قسمتهای شمالی حدود ۶ متر و در قسمتهای جنوبی از ۱۲ تا ۱۵ متر است. آب این دریاچه به حدی شور است که هیچ نوع ماهی در آن زندگی نمی‌کند. آب و لجن آن برای درمان روماتیسم و بیماریهای جلدی مفید است.

رودهای عمده‌ای که به دریاچهٔ رضائیه می‌ریزند عبارتند از آجی‌چای از شرق، صوفی‌چای و موردی‌چای که از جنوب غربی کوههای سهند می‌آیند، جغتو، تاتائو، و ساوجبلاغ از جنوب، قادررود از جنوب غرب، و برده سور و باراندوزچای از غرب.

دریاچهٔ رضائیه از جهت حمل و نقل اهمیت دارد. بنادر مهم آن شرفخانه در شمال شرق، گلمانخانه در غرب، حیدرآباد در جنوب، و آق‌گنبد (بر جزیرهٔ شاهی) است. از جزایر این دریاچه جزیرهٔ شاهی است، و به همین جهت آن را دریاچهٔ شاهی نیز نامیده‌اند.

رضا پهلوی، والاحضرت پس از سالها انتظار ملت ایران، در نهم آبان ۱۳۳۹، علیا حضرت ملکه فرح (شهبانوی ایران) فرزندی مبارك آورد که به نام نیای خود به شاهپور رضا پهلوی موسوم گشت. شاهپور رضا پهلوی در ۱۴ آبان ۱۳۳۹، به موجب فرمان همایونی، به ولیعهدی ایران برگزیده شدند.

رضا شاه کبیر در شب سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ هجری شمسی مردم تهران شاهد کودتایی بودند که مبدأ تحولاتی عظیم در تاریخ ایران بوده است. این کودتا به دست مردی دلاور و میهنپرست انجام گرفت که در آن زمان با درجهٔ سرتیپی ریاست آتریاد قزاق تهران را داشت و نامش رضاخان بود. این رادمرد که به نام **رضا شاه پهلوی** مؤسس سلسلهٔ پهلوی و اولین پادشاه آن و بنیانگذار ایران نوین است، در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ شمسی در سوادکوه ولادت یافت. محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، پسر و جانشین رضا شاه کبیر، درشرح حال وی، در کتاب **مردان‌خودساخته**، چنین آورده‌اند: **«چهل روزه بود که پدرش را از دست داد. مادرش برای ادامهٔ زندگی او را به تهران آورد تا با کمك خویشان شوهرش زندگی کند . . . وقتی که سنی از او گذشته بود، و در پادگان قصر قجر انجام وظیفه می‌کرد، بدون خجالت و سرافکندگی، با نهایت شهامت و شجاعت شروع به خواندن و نوشتن نمود. از یکی از همقطارانش که سواد داشت کمك گرفت»**

و پس از کارهای روزانه، «ساعتهای متمادی می‌نشست و از روی صبر و حوصله و با پشتکار فراوان به تحصیل می‌پرداخت. در روشنایی چراغ کمنور، روی کتابها و دفترش خم می شد، و با دقت به تعلیمات همقطاری‌که به او کمك می‌کرد گوش می‌داد، و مشق خط می‌نوشت».

رضاخان به‌سبب شجاعتی که داشت در خدمت نظام ترقی کرد. در اوقات جنگ جهانی اول، جزو دستهٔ تیراندازان همدان بود. در ۱۳۳۶ هجری قمری درجهٔ سرهنگی و مقام فرماندهی داشت. مقارن برآمدن رضاخان، اوضاع ایران سخت آشفته بود. پریشانیهایی که در جنگ جهانی اوّل در کار مملکت پدید آمده بود، پس از پایان جنگ نیز ادامه یافت. کشور دچار فقر، ناامنی، خرابی اوضاع اقتصادی، قروض خارجی، و مداخلات اجانب بود، و گردنکشان از گوشه و کنار سر برآورده بودند. پس از آنکه دست وثوق‌الدوله، که قرارداد ۱۹۱۹ را با روسها و انگلیسها بسته بود، از کار کوتاه شد، میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) رئیس‌الوزرا شد (۱۲ تیر ۱۲۹۹ هجری شمسی). مشیرالدوله برای رفع غائلهٔ بلشویکها و متجاسرین (میرزا کوچك خان جنگلی)، که صفحات شمال را میدان تاخت و تاز خود قرار داده بودند، لشکری از افراد ژاندارم و قزاق و بریگاد مرکزی بدان صفحات فرستاد، اما نیروهای دولتی پس از پیروزیهایی عقب نشستند. فراریان رشت، که به پایتخت گریخته بودند، در تهران سروصدایی زیاد به راه انداختند و اسباب بیم و هراس مردم شدند. خلاصه، دولت مشیرالدوله در آبان ۱۲۹۹ هجری شمسی سقوط کرد، و فتح‌الله اکبر مأمور تشکیل دولت شد. در ۱۰ آبان۱۲۹۹ هجری شمسی قزاقخانه از صاحبمنصبان روسی، که مسئول شکست نیروهای دولتی در شمال شناخته شده بودند، تحویل گرفته شد و ریاست آن به سردار همایون واگذار شد. در بهمن ۱۲۹۹ هجری شمسی، رضاخان با درجهٔ سرتیپی، به ریاست آتریاد تهران منصوب شد.

در چنین اوضاع و احوالی بود که کودتای سوم اسفند صورت گرفت. سلطان احمد شاه قاجار رضاخان را درجهٔ سرداری و لقب سردار سپه داد، و وی ریاست دیویزیون قزاق را به دست گرفت. دولتهایی که از این پس تا سلطنت اعلیحضرت فقید تشکیل شد در جدول زیر آمده است:

سید ضیاءالدین طباطبائی	۵ اسفند ۱۲۹۹ ـ ۴ خرداد ۱۳۰۰
قوام‌السلطنه	۱۴ خرداد ۱۳۰۰ ـ ۲۹ دی ۱۳۰۰
مشیرالدوله	۲ بهمن ۱۳۰۰ ـ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۱
قوام‌السلطنه	۲۱ خرداد ۱۳۰۱ ـ ۵ بهمن ۱۳۰۱
مستوفی‌الممالک	۱۰ بهمن ۱۳۰۱ ـ ۲۱ خرداد ۱۳۰۲
مشیرالدوله	۲۴ خرداد ۱۳۰۲ ـ ۳۰ مهر ۱۳۰۲
سردار سپه	۳ آبان ۱۳۰۲ ـ ۲۱ آذر ۱۳۰۴

سردار سپه، که در دولت سید ضیاءالدین، و پس از آن جز در فواصل کوتاه استعفا، وزارت جنگ را نیز به عهده داشت، از همان آغاز کار به متحدالشکل کردن ارتش پرداخت؛ سازمانهای رنگارنگ جزو قزاقخانه شد، و ژاندارمری نیز که تا دیماه ۱۳۰۰ مقاومت می‌کرد در همان ماه جزو قزاقخانه شد، و بدین طریق قشون واحد ایران بنیاد یافت. در عین حال سردار سپه به سرکوبی اشرار و گردنکشان پرداخت. واقعهٔ جنگل که به دست میرزا کوچك خان جنگلی برپا شده بود، و نیز فتنهٔ لاهوتی پایان یافت. عشایر لرستان در سال ۱۳۰۱ سرکوبی شدند، و خلع سلاح ایل شاهسون در همان سال آغاز شد. در آذربایجان اسماعیل آغا سیمیتقو سرکوبی شد و این فتح در سراسر کشور شهرت عظیم یافت. در آذرماه ۱۳۰۲ احمد شاه سردار سپه را به ریاست وزرا منصوب کرد، و خودش در همان سال عازم اروپا شد. در اواخر همین سال اقداماتی برای عزل احمد شاه و برقراری رژیم جمهوری به عمل آمد که نتیجه‌ای نبخشید. هنگام بازگشت سردار سپه از سرکوبی شیخ خزعل در سال ۱۳۰۳، مجلس شورای ملی در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۰۳ ریاست عالیهٔ کل قوای دفاعیه و تأمینیهٔ مملکتی را با اختیارات تامه به وی تخصیص داد. عاقبت در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام کرد و حکومت موقتی را به شخص سردار سپه وا گذارد. مجلس مؤسسان که در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ گشایش یافت، در روز ۲۱ آذر ۱۳۰۴ سلطنت مشروطهٔ ایران را به شخص اعلیحضرت رضا شاه پهلوی تفویض کرد. اعلیحضرت فقید روز ۲۵ آذر ۱۳۰۴ بر تخت سلطنت نشست و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد.

اقداماتی که در عهد زمامداری و سلطنت اعلیحضرت فقید در راه نوسازی کشور به عمل آمد فراوان است. مهمترین آنها عبارتند از: بسط امنیت، تقویت ارتش، ایجاد نیروی هوایی و دریایی، برقراری نظام وظیفهٔ عمومی، ایجاد راه آهن سرتاسری، اعزام محصل به خارجه، تأسیس بانک ملی ایران، الغای کاپیتولاسیون، تأسیس رادیو.

تغییرات اجتماعی حاصل در دورهٔ زمامداری اعلیحضرت فقید بسیار اهمیت دارد. از اقدامات مفیدی که در این دوره به عمل آمد توسعهٔ معارف و فرهنگ است. گذشته از اعزام محصل به خارج، با تأسیس دارالمعلمین عالی، دانشسراهای مقدماتی، و دانشگاه تهران روز به روز بر عدهٔ دانشجویان ایرانی و تعداد آموزشگاهها افزوده شد، فرهنگستان ایران تأسیس شد، آزادی تعلیم و تربیت به بانوان داده شد، و رفع حجاب عملی گردید.

در طی جنگ جهانی دوم، به علت مشکلاتی که از تجاوز قوای شوروی و بریتانیا به ایران پیش آمد، رضا شاه کبیر در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از سلطنت استعفا کرد، و تخت و تاج را به پسر و ولیعهد خویش شاهپور محمدرضا پهلوی وا گذاشت، و خود با کشتی از بندر عباس به جزیرهٔ موریس و پس از چندی از آنجا به ژوهانسبورگ رهسپار شد. سرانجام در ۴ مرداد ۱۳۲۳ دارفانی را بدرود گفت. جنازهٔ او را از ژوهانسبورگ به قاهره بردند و در آنجا به امانت گذاشتند. در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۹ جنازه را از مصر با تشریفات تمام به حضرت عبدالعظیم آوردند و در آرامگاه مخصوص دفن کردند. مجلس شورای ملی در ۳۱ خرداد سال ۱۳۲۸ عنوان رسمی اعلیحضرت فقید را **رضا شاه کبیر** قرار داد.

فرزندان اعلیحضرت فقید، گذشته از محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر، عبارتند از: والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، والاحضرت مرحوم شاهپور علیرضا (۱۳۰۱ ـ ۱۳۳۳)، والاحضرت شاهدخت فاطمهٔ پهلوی، والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور عبدالرضا، والاحضرت شاهپور احمدرضا، والاحضرت شاهپور محمودرضا، والاحضرت شاهپور حمیدرضا.

زاگروس کوههای زاگروس نام رشته کوهی است در ایران غربی و جنوبی که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر به طرف جنوب و شرق از کوههای ارمنستان تا خلیج فارس کشیده شده است. عرضش از ۱۶۰ تا ۳۲۰ کیلومتر تغییر می‌کند، و بسیاری از قله‌های آن بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد. بلندترین قلهٔ آن زردکوه حدود ۴۵۵۰ متر است.

در دامنه‌های جنوب غربی زاگروس یکی از سرشارترین مناطق نفتخیز جهان قرار دارد. دامنه‌های کوههای زاگروس بیابان و بدون جنگل و درخت است، اما در ارتفاعات آن جنگلها و بیشه‌های کوچك بلوط پست مشاهده می‌شود. در ارتفاعات و قله‌های کوهها مراتع کوهستانی و جنگلهای کم درخت، و در اراضی پست شوره‌زارها و برکه‌ها و واحه‌ها دیده می‌شود. بزرگترین شهرهای واقع در منطقه این کوهها کرمانشاه و شیراز است. عدهٔ ساکنان ناحیهٔ کوههای زاگروس را حدود ۵ میلیون تخمین کرده‌اند، که عمده‌ترین آنها کردها و لرها هستند.

زاهدان این شهر مرکز شهرستان زاهدان و مرکز استان بلوچستان و سیستان است. نزدیك مرز پاکستان قرار دارد. تا ۱۳۱۵ نامش **دزداب** بود. جمعیتش ۱۷۵۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. با راه‌آهن به میرجاوه مربوط است و بر سر راههای ارتباطی مشهد به کرمان، کرمان به چاه‌بهار، و کرمان به مرز پاکستان واقع است.

شهرستان زاهدان شامل بخشهای حومه، خاش، میرجاوه، و نصرت‌آباد است. کوههای آن کوههای مرزی ملك‌سیاه و میرجاوه، و کوه تفتان است.

زاینده‌رود یکی از رودهای عمدهٔ ایران زاینده‌رود یا زنده رود است که از زردکوه، در غرب اصفهان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۳۰۰ کیلومتر به باتلاق گاوخونی می‌ریزد. از پلهای قدیمی روی زاینده‌رود می‌توان پل خواجو و سی و سه پل را نام برد. سی و سه پل که در زمان شاه عباس اول صفوی ساخته شده، ۳۳ دهانه دارد.

نظر به وسعت کشتزارهای استان اصفهان و کمبود آب این ناحیه، طرح ملحق کردن آب کوهرنگ به زاینده‌رود، که در زمان صفویه آغاز و متروك شده بود، به‌موقع اجرا گذاشته شد، و تونل کوهرنگ در ۱۳۳۲ افتتاح شد.

زرتشت نام پیامبر ایران باستان به زبان پهلوی زرتشت بوده که ما اورا زردشت می‌خوانیم. ومؤسس آیین زرتشتی بوده است. زمان زرتشت را زرتشتیان قرن هفتم و ششم پیش از میلاد می‌دانند، ولی بعضی از پارسیان عهد او را به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا می‌برند. در هر حال، به موجب کتابهای دینی زرتشتیان، زرتشت معاصر گشتاسب (شهریار خراسان) بود و گشتاسب دین او را پذیرفت. آیین زرتشتی، که زمانی دین رسمی ایران باستان بود، امروز در ایران و در هند پیرو دارد. کتاب مقدس زرتشتیان اَوِستا است. در نظر زرتشتیان نیکی از بدی جداست و ممکن نیست که یکی از دیگری پدید آید. دنیا پهنهٔ پیکار میان نیکی و بدی است. در آیین زرتشتی اهورمزدا خدای بزرگ است و گروه بسیاری از ایزدان مجری ارادهٔ او هستند. اهریمن روان خبیث و اصل شر است و گروهی از دیوها یار و همکار او هستند. سه رکن مهم دین زرتشت «پندار نیك، کردار نیك، گفتار نیك» است.

س

ساری شهر ساری مرکز شهرستان ساری و مرکز استان دوم (مازندران) است. نزدیك دریای خزر در کنار راه آهن سرتاسری واقع است. جمعیتش حدود ۲۶۳۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. رود تجن از یك کیلومتری شرق آن می‌گذرد. راههای شوسه آن را به شاهی، بهشهر، و فرح‌آباد مرتبط می‌کند.

تاریخ ساری. شهر ساری در زمان فرخان، اسپهبد طبرستان در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری قمری، به وسیلهٔ یکی از امرای وی به نام باؤ ساخته یا ساختمانش تجدید شد. ساری در طی تاریخ چند بار کرسی طبرستان بود. ساختمان مسجد جامع آن را امیر یحیی در دورهٔ خلافت هارون الرشید آغاز کرد، و مازیار ابن قارون آن را به اتمام رسانید. محصول عمدهٔ آن ابریشم بود. از بناهای مهم آن مقبرهٔ سلطان محمد رضا و امامزاده یحیی است.

شهرستان ساری مشتمل است بر بخشهای حومه، دو-دانگه و چهاردانگه، کوههای البرز از آن می‌گذرد و از جنگل پوشیده است. رود تجن، با شعبه‌هایش، آن را مشروب می‌کنند. راه آهن سرتاسری از آن می‌گذرد. از آبادیهای تاریخی آن فرح‌آباد است. محصول عمده‌اش برنج، پنبه، توتون و مرکبات است.

سازمان برنامه فکر تنظیم برنامه برای فعالیتهای عمرانی کشور از ۱۳۱۶ مورد توجه قرار گرفت. تا پس از جنگ جهانی دوم کاری در این زمینه صورت نگرفت. پس از پایان جنگ، چون کشور قوهٔ خرید خارجی معتنابهی به شکل نقره و طلا و ارز به دست آورده بود، فکر استفاده از این اندوخته برای ترمیم و توسعهٔ اقتصادی، و طرح برنامه‌های عمرانی تجدید شد. برای تنظیم یك برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی، هیئتی به نام «کمیتهٔ برنامه» به وجود آمد که برنامه‌ای برای مدت ۷ سال تنظیم کند. پس از مطالعات بسیار یك برنامهٔ نهایی به نام «برنامهٔ هفتسالهٔ اول» تنظیم شد.

در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ هجری شمسی مجلس شورای ملی تشکیل سازمانی به نام سازمان برنامه را برای اجرای برنامهٔ هفتسالهٔ اول تصویب کرد. برای اجرای این طرح که حجم اولیهٔ آن ابتدا ۶۲ میلیارد ریال پیشبینی شده بود اما بعداً به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت، قسمتی از وجوه لازم از بانك جهانی وام گرفته شد. در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، بحران نفت اجرای طرحها را متوقف کرد. این وضع تا سال ۱۳۳۳ ادامه یافت، و پس از برقراری مجدد درآمد نفت، برنامهٔ جدیدی به نام برنامهٔ هفتسالهٔ دوم در مهر ماه ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به مرحلهٔ اجرا درآمد.

هدفهای برنامهٔ هفتسالهٔ دوم عبارت بود از افزایش تولید، بهبود و تکثیر صادرات، تهیهٔ مایحتاج مردم در داخلهٔ کشور، ترقی کشاورزی و صنایع، اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروتهای زیرزمینی، اصلاح و تکمیل وسایل ارتباط، اصلاح امور بهداشت عمومی، و انجام دادن هر نوع عملیات دیگر برای عمران کشور و بالا بردن سطح فرهنگ و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی. اعتبارات اولیه که برای اجرای این طرح به تصویب رسید بالغ بر ۷۰ میلیارد ریال بود که بایستی از محل عایدات نفت تأمین شود، این اعتبار بعداً به ۸۴ میلیارد ریال افزایش یافت.

با تمام مشکلاتی که در اجرای طرح برنامهٔ هفتسالهٔ دوم وجود داشت، در برنامهٔ دوم کارهای مهمی صورت گرفت که از جمله می‌توان اینها را نام برد:

ساختمان سدهای محمد رضا شاه پهلوی و کرج و سفید رود؛ طرحهای مکانیزه کردن کشاورزی، دفع آفات، ترویج کود شیمیایی، کشت نیشکر و ایجاد صنعت قند بر پایهٔ آن؛ ساختمان راه و راه آهن و فرودگاهها؛ اصلاح بنادر و تقویت تجهیزات پستی و تلگرافی و رادیویی؛ ساختمان یا تکمیل کارخانه‌های متعدد؛ مبارزهٔ موفقیت‌آمیز با مالاریا و بیماریهای واگیردار، ساختن تعداد فراوانی درمانگاه و مدرسه و مراکز و کارگاههای حرفه‌ای و کشاورزی؛ تأمین برق ۱۴۴ شهر و اتمام لوله‌کشی آب در ۴۰ شهر.

در ۱۸ شهریور ۱۳۴۱ هجری شمسی لایحهٔ قانونی

برنامهٔ هفتسالهٔ سوم به تصویب هیئت دولت رسید. هدفهای اصلی آن افزایش درآمد ملی، توزیع عادلانهٔ درآمد، و ایجاد کار برای عدهٔ بیشتری از مردم است. از تفاوتهای اساسی این برنامه با برنامهٔ دوم این است که سازمان برنامه به صورت دستگاه برنامه‌ریزی و نظارت در اجرای برنامه‌های عمرانی درآمده است، و اجرای طرحها بر عهدهٔ وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی است.

سازمان پیمان مرکزی علامت اختصاری سِنْتو. در ۲۴ فوریهٔ ۱۹۵۵ پیمانی میان دولتهای ترکیه و عراق در بغداد به امضا رسید که پیمان بغداد نام یافت. هدف این پیمان کمك متقابل میان دولتهای امضاکننده بود، و کشورهای ایالات متحده و انگلستان از آن حسن استقبال کردند. در همان سال بریتانیای کبیر و سپس پاکستان و پس از آن ایران به این پیمان پیوستند.

پس از سرنگون شدن بساط نوری سعید در عراق، دولت عراق در سال ۱۹۵۹ از عضویت اتحادیه خارج شد، و در ۱۹ اوت ۱۹۵۹ از مرکز جدید سازمان در آنکارا اعلام شد که سازمان اسم خود را به «سازمان پیمان مرکزی» تغییر داده است.

سنتو که یك اتحادیهٔ دفاعی است، فعالیتهای اقتصادی نیز دارد. از بزرگترین طرحهای اقتصادی آن طرح راه‌آهن بین ایران و ترکیه است.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی، هنگامی که عواقب شوم جنگ جهانی دوم گروه کثیری از ایرانیان را گرفتار فقر و تنگدستی و بیماریهای گوناگون کرده بود، سازمان خیریه‌ای به نام سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، تحت ریاست عالیهٔ محمدرضا شاه پهلوی و نیابت والاحضرت اشرف پهلوی، در تهران تأسیس شد. چیزی نگذشت که این سازمان فعالیتهای خود را در نقاط دیگر کشور گسترش داد.

وظایف سازمان عبارت است از اقدام در امور اجتماعی عام‌المنفعه از قبیل خدمات بهداشتی و تعلیم و تربیتی، کمك به مادران بینوا، رسیدگی به زندگی خانواده‌های فقیر، و غیره. درآمد سازمان به طور کلی از راه فروش بلیطهای اعانهٔ ملی است. فعالیتهای سازمان در انجام دادن وظایف خود از راه تأسیساتی که تا سال ۱۳۴۲ دایر کرده است معلوم می‌شود: (۱) ۱۱۲ درمانگاه دایر و ۲۳ درمانگاه در دست ساختمان؛ (۲) ۳ بیمارستان (تجریش، رامسر، قم)؛ آموزشگاه حرفه‌ای رضا پهلوی در تهران؛ آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی در تهران که تا کنون ۵۰۰ فارغ‌التحصیل از آن خارج شده‌اند؛ ۵ باب اندرزگاه در تهران و ۵۸ باب در شهرستانها برای کمکهای طبی و بهداشتی به مادران و خانواده‌های فقیر و نیز توزیع مواد غذایی و سوخت زمستانی و لباس به آنان.

از کارهای فرهنگی سازمان چاپ کتابهای چهارساله ابتدایی است که از سال ۱۳۳۶ به بعد دو سال تماماً به خرج سازمان و پس از آن با کمك دولت انجام گرفته است.

سازهای ایرانی از سازهای اصیل ایرانی می‌توان سازهای زیر را نام برد:

(۱) تار. این ساز که در ایران و افغانستان و قفقاز رواج دارد، در هر یك از این کشورها به شکل خاصی است. تار ایرانی دارای کاسه‌ای است مرکب از دو قسمت، که قسمت بزرگتر را کاسه و قسمت کوچکتر را نقاره می‌نامند. بر دهانه‌های این دو قسمت پوست نازك بره کشیده شده است. سابقاً تار پنج سیم داشت، اما درویش‌خان، استاد معروف موسیقی، یك سیم به آن افزود. سیمهای تار از روی خرك، که بر پوست کاسه نصب است، می‌گذرند. تار را با مضراب می‌نوازند.

صدای تار تا حدی بیشباهت به صدای پیانو نیست اما گرمتر و پخته‌تر است. در موسیقی ایرانی، تار برای همراهی با آواز بهترین سازهاست.

(۲) رُباب. یکی از سازهای زهی قدیمی رباب است که دارای قاب یا کاسه بوده و بعضی اقسامش با ناخن یا مضراب و برخی با آرشه نواخته می‌شده است. رباب در تاریخ سازهای زهی در اروپا تأثیر بسیار داشته و بدون شك وسیلهٔ ورود آرشه به مغرب‌زمین بوده است. بعضی آن را نیای

سنتور

تار

سه‌تار

کمانچه

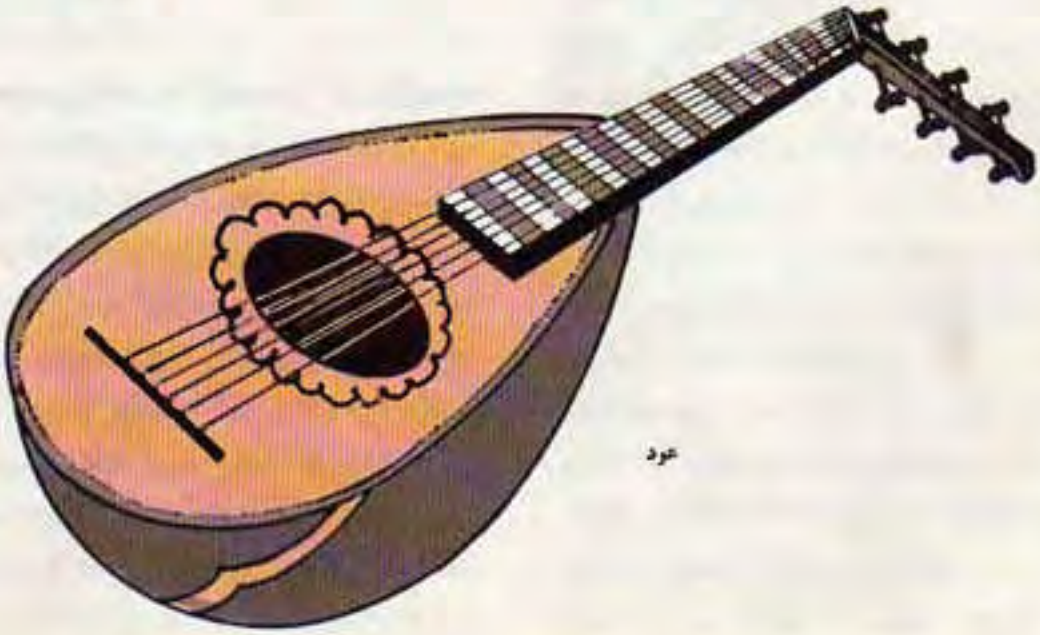

عود

ویولون دانسته‌اند.

(۳) سه‌تار. یکی از سازهای زهی شبیه تار سه‌تار است. سه‌تار از یك کاسهٔ چوبی مجوف تشکیل شده که دارای دسته‌ای است که سیمها در امتداد آن از روی کاسه کشیده شده به چهار گوشی در انتهای دسته متصل می‌شوند. سه‌تار را با ناخن سبابهٔ دست راست می‌نوازند.

در آغاز سه‌تار سه سیم داشت و به همین جهت آن را سه‌تار نامیدند، اما بعد یك سیم دیگر به آن افزوده شده است. گویند که سیم اضافی را مشتاق علی شاه نامی به آن افزوده است. به همین مناسبت سیم اضافی را «سیم مشتاق» می‌خوانند. از نوازندگان مشهور سه‌تار در دورهٔ اخیر غلامحسین درویش و ابوالحسن صبا را می‌توان نام برد.

(۴) سنتور. سنتور سازی است شرقی. این ساز به شکل ذوذنقه‌ای است متساوی‌الساقین که دارای ۷۲ سیم و ۱۸ خرك است. از روی هر خرك ۴ سیم می‌گذرد که همصدا کوك می‌شوند. سنتور را با دو مضراب چوبی می‌نوازند و کوك کردن آن با پس و پیش کردن خرکها و پیچاندن گوشیها صورت می‌گیرد.

از نوازندگان زبردست مشهور حبیب سماعی است. ابوالحسن صبا نخستین پایه‌گذار خط موسیقی و تنظیم ردیف آوازهای ایرانی برای این ساز است.

(۵) عود. این ساز دورهٔ اسلامی در نواحی شمال شرقی پدید آمده و به شکل تاری است که کاسهٔ آن پهنتر و دستهٔ آن کوتاهتر است. بر روی کاسهٔ آن، مانندکاسهٔ تار، پوستی کشیده شده است.

(۶) کمانچه. کمانچه سازی است زهی که دارای سه یا چهار سیم است. کاسهٔ کوچکی دارد و با آرشه (کمانه) نواخته می‌شود. (رجوع شود. به **سازهای زهی**، جلد نهم.)

ساسانیان آخرین سلسلهٔ شاهنشاهان ایران پیش از اسلام ساسانیان است که پادشاهان آن از حدود ۲۲۶ تا حدود ۶۵۲ بعد از میلاد، بعد از اشکانیان سلطنت کردند. این سلسله منسوب است به ساسان، که پس از وی پسرش بابك جانشین او شد، و یکی از فرزندان خود اردشیر را در دارابگرد به منصب عالی نظامی رسانید. این اردشیر همان اردشیر بابکان است که اردوان پنجم اشکانی را شکست داد و، با تسخیر تیسفون در سال ۲۲۶، شاهنشاهی ساسانی را بنیان گذاشت. وی سیستان، گرگان، خراسان، مرو، بلخ، و خوارزم را گرفت؛ شاهان کوشان، توران، و مکران را مطیع ساخت. سپس متوجه آسیای غربی شد؛ ارمنستان را مورد حمله قرار داد، و به قسمتی از بین‌النهرین که در دست رومیان بود لشکر فرستاد، و جنگهای ایران و روم که از دورهٔ اشکانیان آغاز شده بود، از نو شروع شد. اردشیر آیین زرتشتی را دین رسمی کشور قرار داد. تشکیلاتی که در سیاست و دین پدید آورد قریب ۴۰۰ سال دوام یافت. در شهرسازی نیز فعالیت داشت.

جانشین اردشیر بابکان شاپور اول بود که شورش ارمنستان را فرو نشاند، به بین‌النهرین و نصیبین و انطاکیه تاخت، با رومیان بارها جنگید، و در یکی از این جنگها والریانوس امپراطور روم را اسیر کرد. سالهای آخر عمر را صرف آبادانی کرد.

پس از شاپور اول هرمز اول وسپس بهرام اول سلطنت کردند. مانی که در زمان شاپور اول ظهور کرده بود در عهد بهرام اول کشته شد. بعد از بهرام پسرش بهرام دوم به پادشاهی نشست. وی به مشرق ایران لشکر کشید و سکاها را مطیع کرد. در زمان او امپراطور روم، کاروس به قصد گرفتن انتقام شکست والریانوس به بین‌النهرین لشکر کشید. و رومیان تا تیسفون پیش آمدند. اما با مرگ ناگهانی کاروس، رومیان ناچار عقب نشستند و بهرام با دیوکلسین صلح کرد.

بعد از بهرام دوم بهرام سوم و سپس نرسی سلطنت کردند. نرسی ارمنستان را اشغال کرد و گالریوس امپراطور روم را شکست داد، اما سال بعد (۲۹۷) از رومیان شکست خورد و قسمتی از ارمنستان و گرجستان به دست رومیان افتاد. پس از او آذر نرسی مدت کوتاهی سلطنت کرد و بعد از وی بزرگان ایران شاپور ذوالاکتاف را که هنوز در شکم مادر بود، به سلطنت برداشتند. در زمان این شاپور اعراب به ایران تاختند و این امر سبب لشکرکشی شاپور به عربستان و مقهور کردن اعراب شد. در دورهٔ او قسطنطین اول امپراطور روم به دین مسیح گروید. و این امر مشکلات

قباد در سرکوبی زرد پوستان شمالی

تازه‌ای در روابط ایران و روم پدید آورد. مسیحیان ایران که مخصوصاً در نواحی مجاور سرحد روم فراوان بودند هواخواه دولت روم شدند و در برابر مقامات ایرانی به گردنکشی پرداختند. از اینجا تعقیب و آزار مسیحیان در ایران آغاز شد و تا هنگام مرگ شاپور ادامه یافت.

در زمان شاپور ذوالاکتاف ایران به اوج قدرت خود رسید. اما جانشینانش اردشیر دوم، شاپور سوم، و بهرام چهارم شاهان توانایی نبودند. در زمان شاپور سوم ارمنستان بین ایران و روم قسمت شد. پس از بهرام چهارم یزدگرد اول به سلطنت نشست و در زمان او جنگ میان ایران و روم موقتاً متوقف شد و مسیحیان ایران تا حدی آزادی دینی یافتند. در زمان پسر و جانشین یزدگرد اول، بهرام گور، جنگ با رومیان از نو آغاز شد. هیاطله یا هفتالیان از جانب شرق بنای تاخت و تاز به‌مرزهای ایران گذاشتند، اما بهرام آنان را به جای خودشان نشاند. بسیار محبوب مردم بود و نسبت به همه خیرخواهی می‌کرد. بسیار چابك بود و به شکار علاقهٔ فراوان داشت. نقشهای وی در جنگ و شکار اغلب زیور پرده‌های نقاشی و قالیهای ایرانی است. جانشینش یزدگرد دوم با رومیان صلح کرد. در زمان او تاخت و تاز و جنگ با هیاطله ادامه یافت. وی کوشید تا آیین زرتشتی را جبراً در ارمنستان رواج دهد، و آزار مسیحیان را به شدت دنبال کرد.

بعد از یزدگرد دوم به ترتیب پسر کوچکش هرمز سوم، پسر بزرگش پیروز اول، بلاش، و قباد اول به سلطنت نشستند. قباد از مزدك که دینی نو آورده بود پشتیبانی کرد، و همین موجب شورش بزرگان و موبدان ایران و خلع او از سلطنت شد، و برادرش جاماسب به تخت نشست. قباد به کمك هیاطله به سلطنت بازگشت، اما این‌بار از پشتیبانی مزدك دست کشید. در دورهٔ قباد ایران با روم گاه در جنگ و گاه در صلح بود. قباد هیاطله را شکست داد.

پس از قباد اول پسرش خسرو انوشیروان به سلطنت نشست. سلطنت وی یکی از درخشانترین دوره‌های ساسانی و تمدن ساسانی است. در زمان او مزدك و مزدکیان قتل‌عام شدند، و در سازمان اداری و امور مالی اصلاحاتی به عمل آمد. بین ایران و روم جنگ درگرفت، ولی عاقبت دو دولت در سال ۵۴۵ با یکدیگر صلح کردند. در زمان انوشیروان شاهنشاهی ساسانی از رود سند تا دریای احمر گسترش یافت و قسمتهای وسیعی از آسیای صغیر تحت استیلای او درآمد، و نفوذ دولت ساسانی تا یمن بسط داشت (رجوع شود به خسرو انوشروان).

پس از خسرو انوشروان هرمز چهارم به سلطنت نشست. در زمان او جنگ با رومیان آغاز شد و دوبار به شکست ایران انجامید. قبایل عرب و اقوام ترك و خزر به مرزهای ایران تاختند. اما دلیری سردار بزرگ ایرانی، بهرام چوبین، کارها را به سامان باز آورد. با همهٔ اینها، هرمز به طرز موهنی او را از سرداری خلع کرد. همین امر سبب شورش بهرام و خلع و قتل هرمز و به تخت نشستن خسرو پرویز شد.

در زمان خسرو پرویز شاهنشاهی ساسانی به اوج عظمت خود رسید و مرزهای کشور تا سرحد مرزهای ایران در زمان داریوش بزرگ گسترش یافت، اما این عظمت چندان دوامی نیافت و کاخ شاهنشاهی ایران یکباره فرو ریخت. ایران پی در پی از روم شکست خورد، ارتش طغیان کرد، خسرو پرویز به قتل رسید، و پسر نالایقش شیرویه به نام قباد دوم به تخت نشست. پس از قباد دوم هرج و مرج بر سر کشور سایه افکند. اوضاع دوران آشفتهٔ بعد از

مرگ اردشیر سوم روشن نیست و در تاریخ از اشخاص مختلفی که در این دوره سلطنت داشته‌اند نام برده شده است. عاقبت در سال ۶۳۲ یزدگرد سوم زمام امور پریشان کشور را به دست گرفت، اما پیش از آنکه به اوضاع آشفته کشور سر و سامانی دهد سیل قبایل عرب، زیر لوای اسلام، به ایران سرازیر شد و شاهنشاهی ایران، با کشته‌شدن یزدگرد در سال ۶۵۱ میلادی سقوط کرد. در زیر نام شاهنشاهان سلسلهٔ ساسانی آمده است:

نام	دورهٔ سلطنت (سال میلادی)
اردشیر بابکان	۲۲۶ ـ ۲۴۱
شاپور اول	۲۴۱ ـ ۲۷۲
هرمز اول	۲۷۲ ـ ۲۷۳
بهرام اول	۲۷۳ ـ ۲۷۶ یا ۲۷۷
بهرام دوم	۲۷۶ یا ۲۷۷ ـ ۲۹۳
بهرام سوم	۲۹۳ (حدود ۴ ماه)
نرسی	۲۹۳ ـ ۳۰۲ یا ۳۰۴
هرمز دوم	۳۰۲ یا ۳۰۴ ـ ۳۰۹ یا ۳۱۰
آذر نرسی	۳۱۰
شاپور دوم	۳۱۰ ـ ۳۷۹
اردشیر دوم	۳۷۹ ـ ۳۸۳
شاپور سوم	۳۸۳ ـ ۳۸۸
بهرام چهارم	۳۸۸ ـ ۳۹۹
یزدگرد اول	۳۹۹ ـ ۴۲۰ یا ۴۲۱
بهرام پنجم (گور)	۴۲۰ یا ۴۲۱ ـ ۴۳۸ یا ۴۳۹
یزدگرد دوم	۴۳۸ یا ۴۳۹ ـ ۴۵۷
هرمز سوم	۴۵۷ ـ ۴۵۹
پیروز اول	۴۵۹ ـ ۴۸۴
بلاش	۴۸۴ ـ ۴۸۸
قباد اول	۴۸۸ ـ ۴۹۶ و ۴۹۸ ـ ۵۳۱
جاماسب	۴۹۶ ـ ۴۹۸
خسرو انوشروان	۵۳۱ ـ ۵۷۹
هرمز چهارم	۵۷۹ ـ ۵۹۰
خسرو پرویز	۵۹۰ ـ ۶۲۸
قباد دوم	۶۲۸ حدود ۶ ماه
اردشیر سوم	حدود ۶۲۹ ـ ۶۳۰
دوران آشفتگی	۶۳۰ ـ ۶۳۲
یزدگرد سوم	۶۳۲ ـ ۶۵۱

تمدن ساسانی. عناصر برجستهٔ تمدن ساسانی اینها بوده است: دین، ادبیات، تشکیلات اداری و درباری، سازمان لشکری و مالی، هنر و صنایع، و تجارت.

۱ ـ شاهنشاهی و تشکیلات اداری. در رأس تمام تشکیلات مملکتی و طبقات اجتماعی شخص شاهنشاه قرار داشت که نمایندهٔ اهورمزدا بود. شاهنشاه قادر مطلق بود و افراد وی او را قویترین و خردمندترین مردم می‌شمردند. با همهٔ اینها، قدرت سلطنت محدود به حدودی بود ناشی از تصوراتی که از جنبهٔ دینی دربارهٔ مقام سلطنت رواج داشت. از جمله اینکه اگر شاهنشاه از رأی موبدان سرپیچی کند لیاقت سلطنت نخواهد داشت.

رئیس تشکیلات مرکزی صدراعظم یا وزیر بزرگ بود که **وُزُرگ فَرَمَدار** نام داشت. امور مملکتی را اداراتی به نام **دیوان** به عهده داشتند.

ساسانیان روش قدیمی تقسیم کشور را به چهار قسمت محفوظ داشتند. حکام این قسمتها مسلماً از آغاز قرن پنجم عنوان مرزبان داشتند که به آنان پادگوسپان می‌گفتند. مرزبانانی در رتبهٔ پایینتر بر ایالتهای داخلی حکومت می‌کردند. ایالتها به اجزایی به نام **استان** منقسم بود.

۲ ـ سازمان و اوضاع اجتماعی. سازمان اجتماعی عهد ساسانی و ترتیب طبقات پیچیده و تاریک است. از طرفی تشکیلاتی مبتنی بر چهار طبقه وجود داشت که عبارت بودند از روحانیان، جنگیان (ارتشتاران)، مستخدمین ادارات (دبیران)، و تودهٔ مردم؛ از طرف دیگر تقسیمی از بقایای عهد اشکانی و ظاهراً ناظر به طبقات ممتاز وجود داشت و مشتمل بود بر شهرداران (شهریار)، ویس پوهران، وزرگان (بزرگان)، و آزادان. شهرداران افراد طبقهٔ اول نجبا بودند و لقب شاهی داشتند. ویس پوهران خاندانهای هفتگانهٔ مقتدر رؤسای طوایف بودند. وزرگان صاحبمنصبان عالیرتبهٔ دولت و آزادان از نجبای طبقهٔ دوم بودند. در تقسیمات طبقاتی دورهٔ ساسانی ورود از طبقه‌ای به طبقه دیگر عملاً غیر ممکن بود.

نظام اجتماعی عهد ساسانیان بر طبق قوانین مدنی مفصلی اداره می‌شد. این قوانین مبتنی بر احکام زند و اوستا بود. معمولاً پدر خانواده صاحب‌اختیار همهٔ خانواده

بود. اصل تعدّد زوجات، یعنی داشتن چند زوجه، اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت. اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز خانوادهٔ ایرانی شمرده می‌شد، تا حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند.

از جشنهای سالانهٔ معروف ساسانیان مهرگان، سده، و نوروز را می‌توان نام برد.

۳ - مالیه. عایدات دولت ساسانی عمدتاً از راه خراج یا مالیات ارضی و جزیه (گزیت) یا مالیات سرانه تأمین می‌شد. تا زمان خسرو انوشروان وصول مالیات ارضی زحمات و خسارتهایی برای مؤدیان مالیاتی فراهم می‌کرد و برای دولت هم چندان فایده‌ای نداشت، تا به امر خسرو انوشروان اراضی مزروع اندازه‌گیری و ممیزی شد، و توزیع مالیات ارضی بر آن اساس قرار گرفت. در مالیات سرانه نیز در زمان انوشروان اصلاحاتی به عمل آمد. رئیس مالیات ارضی، که وصول مالیات سرانه را نیز به عهده داشت، در واقع وزیر مالیه، کشاورزی، صناعت، و تجارت به شمار می‌رفت.

علاوه بر این درآمد، غنایم جنگی، هدایایی که در جشنها و اعیاد مردم توانگر تقدیم می‌کردند، و نیز عایدات معادن طلا و غیره از دیگر درآمدهای دولت محسوب می‌شد. پول رایج دِرْهَم بود.

۴ - تشکیلات نظامی. در تشکیلات لشکری عهد ساسانیان، عالیترین لقب لشکری اَرْتَشْتَبَذ بود. این لقب مخصوص خانوادهٔ سلطنتی بود. دو منصب لشکری دیگر، ریاست امور سپاه و فرماندهی سوار نظام، نیز به دو خاندان از خاندانهای بزرگ تعلق داشت. نخبهٔ سپاه عهد ساسانی اسواران (سوار نظام) بودند. اسواران زره‌پوش ایرانی، که نقابی برصورت می‌افکندند، با صفهایی چنان انبوه به مقابله با دشمن می‌رفتند که از برق زره و سلاح آنان چشم خیره می‌شد. ساسانیان نیز، مانند هخامنشیان، هنگی از سواران برگزیده ترتیب داده بودند که **جاودانان** خوانده می‌شدند. در پشت سر سوار نظام فیلها قرار داشتند که بو و منظرهٔ وحشت‌آور آنها اسبهای دشمن را می‌ترسانید. پشت سوار نظام و فیلها پیاده نظام یا **پایگان** قرار داشت که فرمانده آنها را پایگان‌سالار می‌گفتند. واحدهای بزرگ سپاه را گند

سربازان سوار و پیادهٔ عهد ساسانی

می‌گفتند که فرماندهی آنان برگندسالار بود. واحدهای کوچکتر به ترتیب درفش و وشت نامیده می‌شد. در جنگ‌های بزرگ، که شاهنشاه شخصاً فرماندهی داشت، در وسط لشکر تخت بسیار بزرگی برای او نصب می‌کردند. ایرانیان فنون قلعه‌ستانی را از رومیان فرا گرفتند و از منجنیق و سایر وسایل برای محاصره استفاده می‌کردند. ستورپزشك (دامپزشك) از اشخاص مهم لشکری به شمار می‌رفت.

تا زمان انوشروان، سپاه ایران تحت فرمان یك سردار با عنوان ایران سپاهبذ، بود. انوشروان طرز فرماندهی را تغییر داد، و چهار سپاهْبَذ، هر یك در یك ربع کشور، به ریاست دائمی سپاه منصوب کرد.

پرچم ملی عهد ساسانی **درفش کاویانی** بود.

۵ - دادگستری. پادشاهان ایران از زمان هخامنشیان مراقب حسن جریان امور قضایی بودند. ظاهراً شاهان ساسانی سالی دوبار، در عید نوروز و عید مهرگان، بار عام می‌دادند و به شکایات مردم می‌رسیدند. سه گونه جرم مجازات داشت: جرم دینی، جرم سیاسی، و جرم نسبت به «برادران دنیا» (از قبیل دزدی، هتك ناموس، راهزنی، و غیره). مجازات دو جرم اول در قرنهای اول عهد ساسانی اعدام فوری بود و جرمهای نوع سوم را با مجازاتهای سخت و اعدام کیفر می‌دادند. در زمان خسرو انوشروان مجازاتها تا حدی سبك شد.

۶ - تجارت و صنایع. در دورهٔ ساسانیان تجارت رونق داشت. شاهراه بزرگ تجارتی از تیسفون آغاز می‌شد و از طریق حلوان و کنگاور به همدان می‌رسید. در همدان راههای مختلف انشعاب می‌یافت: یکی به سمت جنوب می‌رفت و به خلیج فارس منتهی می‌شد، دیگری به ری می‌رفت و از آنجا به دریای خزر مرتبط می‌شد یا از راه خراسان و درهٔ کابل به هندوستان اتصال می‌یافت، راهی هم از ترکستان به چین می‌رسید. تجارت دریایی نیز تا حدی اهمیت داشت. مهمترین کالاهایی که از چین به ایران می‌آمد ابریشم بود. از کالاهایی که از ایران به چین می‌رفت وسمه‌های ایرانی، قالیهای بابلی، سنگهای قیمتی، منسوجات، و مواد مخدّر بود.

تشکیلات پست در عهد ساسانی همان تشکیلات عهد هخامنشی بود.

۷ - هنر و معماری. در زمینهٔ معماری و حجاری، دورهٔ ساسانیان را باید دوران احیای هنر بومی و ملی شمرد. در این عهد، شیوه‌های یونانی تا حدی کنار گذاشته شد، و هنر به سبك دورهٔ هخامنشی بازگشت، و تحولاتی نیز همراه داشت.

۸ - ادب و فرهنگ. زبان رسمی ایرانیان در دورهٔ ساسانیان زبان پهلوی بود. از این زبان آثار ادبی چندی، که جنبهٔ دینی دارد، به جا مانده است. در قرن آخر عهد ساسانی، تعدادی کتاب اخلاقی به نام **اندرزنامه** یا **پندنامه** نوشته شده است. رساله‌هایی از این نوع که فعلاً باقی است بعد از انقراض ساسانیان تألیف شده است. آثار دیگر ادب پهلوی مشتمل است بر داستانهای تاریخی (مانند کارنامهٔ اردشیر بابکان)، و غیره.

عصر بزرگ تمدن ادبی و فلسفی ایران با سلطنت خسرو انوشروان آغاز می‌شود. در زمان او رومیان آکادمی آتن را تعطیل کردند و به حکمای یونان جور و ستم وارد آوردند. بدین جهت هفت تن از فیلسوفان یونان به تیسفون پناه آوردند و مورد عنایت و حمایت انوشروان واقع شدند. بدین ترتیب فرهنگ یونانی در ایران از نو زنده شد. نیز در عهد انوشروان فرهنگ هندی به ایران راه یافت، و به نقل روایات، شطرنج در عصر او از هند به ایران وارد شد.

از علومی که در ایران اهمیت داشت طب و نجوم بود. در قرن پنجم مدارسی عیسوی تشکیل شد که در آنها طب یونانی تدریس می‌شد. مشهورترین آنها مدرسهٔ طب جندیشاپور است که پس از انقراض ساسانیان نیز باقی ماند. در عهد ساسانیان ایرانیان با نجوم یونانی و هندی آشنا شدند. زیج شهریار ظاهراً در زمان انوشروان تألیف یا تصحیح شده است.

۹ - دین. ساسانیان دین زرتشتی را مذهب رسمی ایران قرار دادند. مظهر اصلی این دین آتش بود که باید در هر خانواده، هر ده، و هر بلوك فروزان نگاه داشته شود. سه آتشکده آذر فرنبغ (در فارس)، آذر برزین مهر (در خراسان)، و آذرگشسب (در آذربایجان) به خصوص اهمیت فراوان داشت. اما آیین زرتشتی زمان ساسانیان دیگر مانند گذشته صورت یگانه‌پرستی نداشت؛ خدایان یا ایزدان دیگر، چون مهر و ناهید، نیز در جرگهٔ خدایان دین مزدیسنی وارد شده بودند. دینهای غیر ایرانی چون کیش بودایی، مسیحی، و یهودی نیز در ایران پیروان زیاد داشت.

ریاست عالیهٔ همهٔ امور روحانی با موبدان موبد بود. روحانیون با دخالت در امور عرفی این امور را جنبهٔ مقدس می‌دادند. در جمیع امور زندگی حق مداخله داشتند. و مردم عموماً آنان را مقدس و محترم می‌شمردند. روحانیان (مغان) از راه جریمه‌های دینی و صدقات و غیره ثروت فراوان به دست می‌آوردند و همین سبب اقتدار بیشتر آنان بود.

روحانیان زرتشتی نسبت به دینهای دیگر بسیار متعصّب بودند و هیچ دینی را در داخل کشور تجویز نمی‌کردند، ولی این تعصب بیشتر مبتنی بر علل سیاسی بود. دین زرتشت دیانت تبلیغی نبود، و رؤسای آن در فکر نجات و رستگاری همهٔ ابنای بشر نبودند، اما در داخل کشور مدعی تسلط مطلق بودند. این امر مشکلات مهمی، خصوصاً در مورد مسیحیان پیش آورد. تا زمانی که دولت امپراطوری روم دیانت رسمی نداشت، عیسویان ایرانی نسبتاً در آرامش می‌زیستند، اما پس از آنکه امپراطور روم به دین مسیح گروید، وضع تغییر کرد. عیسویان ایران مجذوب و فریفتهٔ

دولت مقتدری شدند که همکیش آنان بود. بدین ترتیب آزار عیسویان در ایران آغاز شد و مسیحیان دچار آزار و شکنجه شدند، و همین امر یکی از عوامل محرك جنگهای ایران و روم شد.

۱۰ - ابنیه و آثار و شهرها. آثار مهمی که از دورهٔ امپراطوری ساسانی کشف شده است نشان می دهد که نخستین پادشاهان ساسانی استخر را کرسی دودمان خود قرار دادند. شاهنشاهان ساسانی تا نرسی در حوالی استخر و تخت جمشید نقشها و کتیبه‌هایی به جا گذاشته‌اند. اردشیر دوم و جانشینانش محلی نزدیکتر به تیسفون اختیار کردند که امروز معروف به طاق بستان است. از جمله کتیبه‌های عهد ساسانی اینهاست: کتیبهٔ اردشیر بابکان در نقش رستم؛ کتیبه‌های شاپور اول در نقش رجب، حاجی‌آباد، شاپور، و کعبهٔ زرتشت (نقش رستم)؛ کتیبهٔ نرسی در پایکولی؛ کتیبه‌هایی از شاپور دوم در طاق بستان و در تخت جمشید. در ناحیهٔ بابل کاوشهای علمی حاکی بر آن است که در عهد ساسانی سرزمین میان دجله و فرات به وسیلهٔ نهرها و ترعه‌هایی کاملاً آبیاری می شده و حاصلخیز بوده است؛ در سراسر این ناحیه شهرهایی وجود داشته است.

شهرهایی که الفاظ شاپور (شاهپور) و اردشیر در جزو نام آنها می‌آید می‌رساند که بسیاری از شاهنشاهان ساسانی به ساختن شهرها اهتمام داشته‌اند.

سامانیان یك سلسله از پادشاهان ایرانی مستقل، که از حدود ۲۶۱ هجری قمری تا ۳۸۹ هجری قمری در ماوراء-النهر و خراسان حکومت کردند، سامانیان بودند. اجداد این سلسله به بهرام چوبین نسب می‌رساندند. نخستین پادشاه این سلسله نصر ابن احمد سامانی است. بقیهٔ امرای این سلسله به ترتیب عبارتند از اسماعیل سامانی، نصر دوم، نوح اول، عبدالملك اول، منصور اول، نوح دوم، منصور دوم، عبدالملك دوم.

قلمرو سامانیان، در دورهٔ عظمت و قدرتشان، گذشته از ماوراءالنهر، شامل خراسان و گرگان و طبرستان و ری و حتی سیستان و بلخ نیز می‌شد. اکثر امرای این سلسله با قوانین و رموز ملکداری و جهانبانی آشنا بودند، و با پیروان دینهای مختلف، که در مملکتی چون ماوراءالنهر فراوان بودند، با مسامحه و صلحجویی می‌گذراندند. در زمان سلطنت این سلسله، بخارا یکی از مراکز مهم ادب و علم و تمدن بود، و عدهٔ زیادی از فضلا و علما در آنجا به سر می‌بردند. شاهان این سلسله دانشمندان را بسیار محترم می‌شمردند؛ به شعر و ادب بسیار توجه داشتند و در دربار آنان شاعران بزرگ مانند رودکی، شهید بلخی، دقیقی و کسائی مروزی ظهور کردند.

استخدام ترکان از طرف شاهان سامانی و تسلط آنها در کارها موجب شد که سلسلهٔ سامانیان رفته رفته ضعیف شود و عاقبت به دست آنان سقوط کند.

سپاه بهداشت توفیق عظیمی که در اجرای طرح سپاه دانش به دست آمد موجب شد که پیدایش طرح سپاه بهداشت به وجود آید.

طرح سپاه بهداشت برای گسترش سلامت جسمی و بهداشت عمومی مردمان کشور است. به موجب این طرح پزشکان، لیسانسیه‌ها، و فارغ‌التحصیلان متوسطه، به صورت گروههای سیّار در نقاطی از کشور به خدمت مشغول می‌شوند که از این امکانات محروم هستند. فرمان تشکیل سپاه بهداشت در بهمن ماه سال ۱۳۴۲ از طرف شاهنشاه آریامهر صادر شد. (رجوع شود به **سپاه دانش**.)

سپاه ترویج و آبادانی طبق فرمانی که در اول مهر ۱۳۴۳ از طرف شاهنشاه آریامهر صادر شد، سپاه ترویج و آبادانی سومین سپاه انقلاب ایران را تشکیل داد. هدف از تشکیل این سپاه تکمیل برنامه‌ای بود که با انجام دادن اصلاحات ارضی آغاز شده بود.

با اجرای اصلاحات ارضی، لازم بود که تحول اساسی و عمیقی در طرز کشاورزی ایران به عمل آید، کشاورزی از صورت ابتدایی به صورت مکانیزه و کاملاً نوین در آید، روستاها نوسازی شوند و با شاهراههای کشور ارتباط یابند، نیروی برق به تمام روستاها راه یابد، اطلاعات فنی کشاورزان روز به روز بیشتر شود تا بتوانند اصول جدید کشاورزی را به کار برند.

برای تحقق دادن به این تحول، «سپاه ترویج و آبادانی» تشکیل شد که افراد آن وظایفی مشابه با وظایف افراد سپاه دانش و سپاه بهداشت دارند، و عمران و آبادی و اصول پیشرفته و مترقی کشاورزی و طرز تفکر نوین اجتماعی را همراه خود به دهات می‌برند.

قانون تشکیل سپاه ترویج و آبادانی از ۲۸ دی ۱۳۴۳ به مورد اجرا گذاشته شد. نخستین دورهٔ سپاهیان ترویج و آبادانی شامل قریب ۵۰۰ تن لیسانسیه و دیپلمه بود. تا سال ۱۳۴۵ جمعاً قریب ۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی به روستاهای مختلف کشور رفته‌اند. (رجوع شود به **سپاه بهداشت؛ سپاه دانش.**)

سپاه دانش یکی از لایحه‌های لوایح ششگانه، که در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب عمومی ملت گذارده شد، لایحهٔ ایجاد سپاه دانش است. سپاه دانش سازمانی است در دستگاه فرهنگی ایران که هدفش گسترش تعلیمات ابتدایی در آبادیهای کشور است. افراد این سپاه عبارتند از فارغ‌التحصیلهای دورهٔ کامل متوسطه، که به صورت «صنف تعلیم‌دهنده» به نقاط مختلف کشور فرستاده می‌شوند.

افراد سپاه دانش، پس از گذراندن یك دورهٔ ۴ ماهه در مرکزهای آموزشی ارتش، در صورت توفیق یافتن در امتحانات مربوط، با درجهٔ گروهبانی برای خدمت در سپاه

یک سپاهی در حال تدریس

دانش به وزارت آموزش و پرورش مأمور می‌شوند. خدمت آنان در سپاه دانش جزو خدمت نظام وظیفهٔ عمومی آنها محسوب می‌شود. نخستین دورهٔ سپاهیان دانش مشتمل بر ۲۵۰۰ سپاهی بود که در اردیبهشت ۱۳۴۲ به محلهای خدمت آموزگاری فرستاده شدند. (رجوع شود به **پیکار با بیسوادی، کمیتهٔ ملی؛ لوایح ششگانه.**)

سدّ سفیدرود یکی از سدهای بزرگ ایران، که در منجیل بر سفیدرود ساخته شده، سد سفیدرود است. ارتفاع این سد حدود ۱۰۸ متر است، و یکی از بلندترین سدهای دنیاست. مخزن یا دریاچهٔ سد سفیدرود از منجیل آغاز می‌شود و در بستر بزرگ دو رودخانهٔ قزل اوزن و شاهرود امتداد دارد.

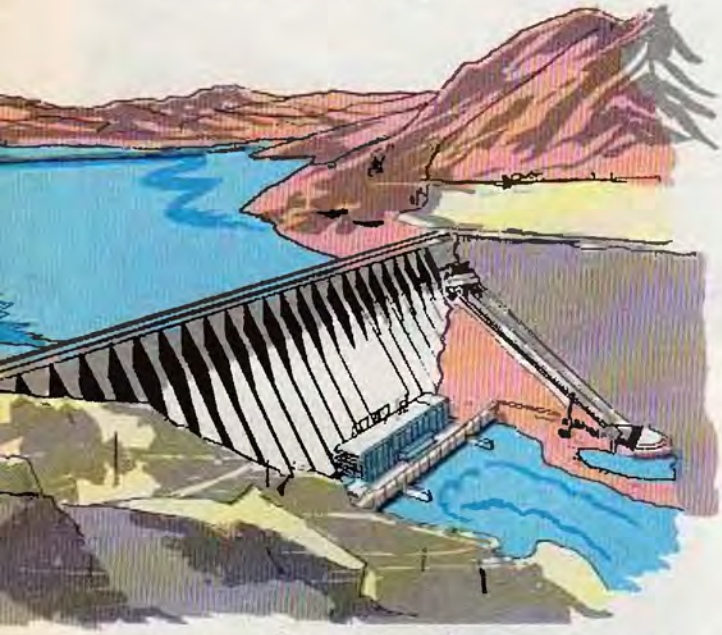

مساحت دریاچه ۵۶۰۰ هکتار و گنجایش آن ۱۸۰۰ میلیون متر مکعب است.

تأسیسات نیروی برق سد سفیدرود برای تأمین برق گیلان و دشت قزوین و کمك به برق تهران است.

ساختمان سد سفیدرود در اواخر ۱۳۳۳ شمسی آغاز شد و در بهمن ۱۳۴۰ پایان یافت. در اردیبهشت ۱۳۴۱ شاهنشاه آریامهر با حضور علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی سد را افتتاح کردند.

ادارهٔ امور سد و تأسیسات مربوط بر عهدهٔ «سازمان آب و برق منطقهٔ سفیدرود» است که در آذر ماه ۱۳۳۹ تأسیس شد.

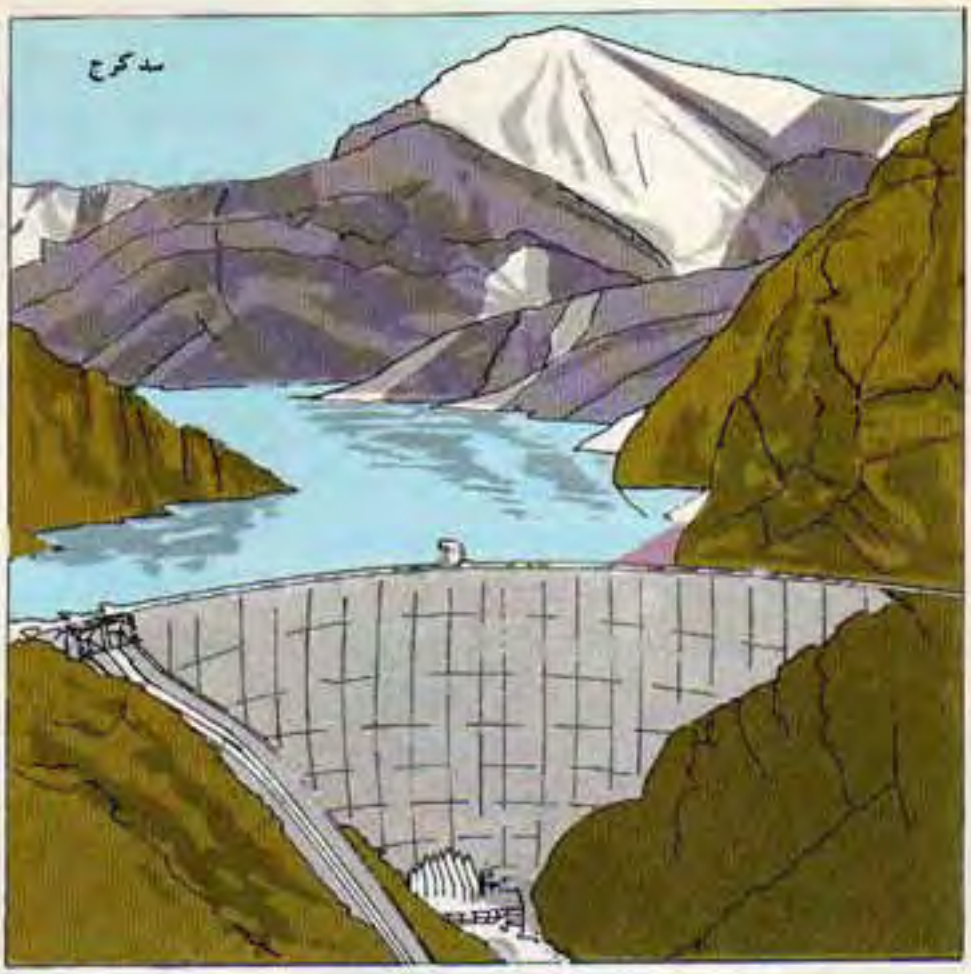

سدّ کرج سد کرج در تنگهٔ واریان، در ۶۳ کیلومتری شمال غربی تهران و ۲۳ کیلومتری راه کرج ـ چالوس، واقع شده است. ساختمان این سد در آبان ۱۳۴۰ پایان یافت و مراسم گشایش آن در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانوی ایران برگزار شد.

سدکرج به ارتفاع ۱۸۳ متر، یکی از بلندترین سدهای جهان است. سطح مخزن، یا دریاچهٔ سد، ۴ کیلومتر مربع و گنجایش دریاچهٔ آن ۲۰۵ میلیون متر مکعب است. تأسیسات سد، خصوصاً از نظر شبکه و آبیاری و برق، در سال ۱۳۴۵ پایان یافت.

سدّ محمد رضا شاه پهلوی این سدّ ششمین سد مرتفع جهان و بلندترین سد خاورمیانه است. این سد بر رود دز در ۲۵ کیلومتری شمال شهر دزفول ساخته شده و ارتفاعش ۲۰۳ متر است. طول مخزن، یا دریاچهٔ این سد ۶۰ کیلومتر و گنجایش آن $3\frac{1}{2}$ بیلیون متر مکعب است.

در ۲۳ اسفند ۱۳۴۱ شاهنشاه آریامهر این سد را افتتاح فرمودند.

آب دریاچهٔ سدّ محمد رضا شاه پهلوی دشتهای حاصلخیز میان اندیمشک و هفت‌تپه را در خوزستان آبیاری می‌کند.

سعدآباد، پیمان در ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۶ هجری شمسی پیمانی مشتمل بر ۱۰ ماده بین دولتهای ایران، افغانستان، ترکیه، و عراق در کاخ سلطنتی سعدآباد به امضا رسید که به پیمان سعدآباد معروف است. این پیمان در اسفند ماه همان سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به موجب این پیمان

دولتهای امضاکننده متعهد شدند که سیاست عدم مداخلهٔ مطلق را در امور داخلی یکدیگر تعقیب کنند، مصونیت مشترك یکدیگر را محترم شمرند، و در هیچ مورد به تجاوز بر علیه یکدیگر قیام نکنند.

سعدی یکی از شعرا و نویسندگان بزرگ ایران **ابوعبدالله مشرف ابن مصلح** یا **مشرف‌الدین ابن مصلح‌الدین**، مشهور به سعدی بوده است. سعدی حدود ۶۰۰ـ۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری قمری می‌زیسته است. در شیراز ولادت یافت و در کودکی پدر خود را از دست داد. در جوانی از شیراز بیرون آمد و به بغداد رفت و در آنجا به تکمیل معلومات پرداخت. سپس از بغداد به شام و حجاز رفت. در عهد سلطنت اتابك ابوبکر ابن سعد به شیراز باز آمد. بوستان و گلستان را به نام این اتابك و به نام پسرش سعد ابن ابوبکر تألیف کرد. دگر بار از شیراز به بغداد و حجاز رفت و در بازگشت از این سفر به آذربایجان رفت. در بازگشت به شیراز گوشه‌گیر شد و به ریاضت پرداخت.

آثار این شاعر شهیر گوناگون و فراوان است و همهٔ آنها تحت عنوان **کلیات سعدی** گردآوری و تدوین شده است. قدیمترین چاپ موجود کلیات سعدی در کلکته به سال ۱۷۹۱ و سال ۱۷۹۵ میلادی انتشار یافته است. خاورشناسان اروپایی گلستان و بوستان را به زبان لاتینی و دیگر زبانهای فرنگی ترجمه کرده‌اند. آرامگاه سعدی در شیراز است.

سفید رود سفیدرود از رودهای مهم ایران شمالی است. این رود در نزدیکی منجیل از پیوستن رودهای شاهرود و قزل اوزن به یکدیگر تشکیل می یابد، و پس از طی حدود ۱۰۰ کیلومتر در حسن کیادهٔ لاهیجان به دریای خزر می‌ریزد. سفیدرود از میان دره‌های تنگ و عمیق کوههای رودبار و رحمت‌آباد و دشت وسیع رستم‌آباد می‌گذرد، و در امامزاده هاشم از کوهستان خارج می‌شود، و از سمت مغرب رشت عبور کرده در ناحیهٔ لاهیجان با دلتای نسبتاً وسیعی به دریای خزر می‌ریزد. سیاه‌رود که در ناحیهٔ رودبار جاری است، در طرف شرق در آن می‌ریزد.

آبده سالانهٔ سفید رود در منجیل حدود چهار هزار میلیون متر مکعب تخمین شده است که سابقاً قسمت مهمی از آن بدون استفاده به دریای خزر می‌ریخت، اما اکنون با ساختن سد سفیدرود که یکی از سدهای بزرگ ایران است، قسمت عمدهٔ آب در دریاچهٔ بزرگ آن ذخیره می‌شود و به مصرف کشاورزی می‌رسد.

آرامگاه سعدی در شیراز

دروازهٔ سمنان

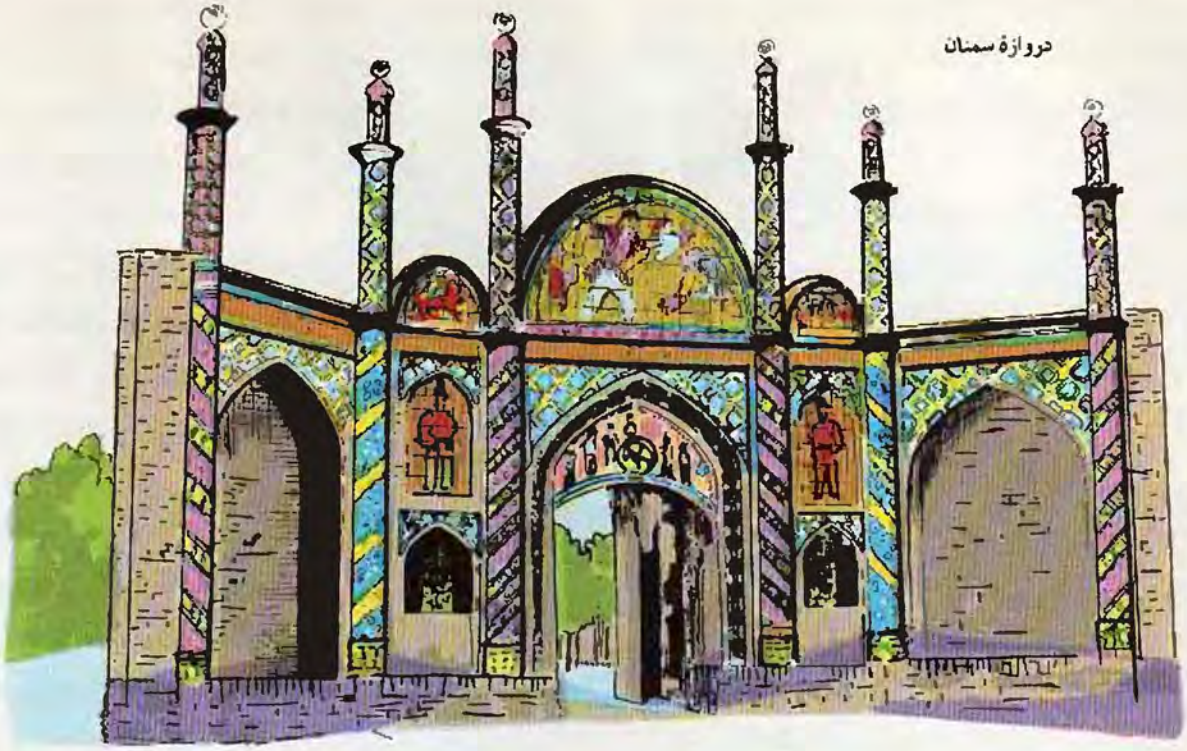

سمنان شهر سمنان مرکز شهرستان و فرمانداری کل سمنان است. بر دامنهٔ جبال البرز و حاشیهٔ کویر نمك، در ناحیهٔ تاریخی قومس واقع است. جمعیتش حدود ۲۹۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۱۰۰ متر است. در ۲۲۱ کیلومتری شرق تهران واقع است و راه آهن تهران مشهد از یك‌کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. از آب رود گلبار مشروب می‌شود. یك کارخانهٔ نختابی و یك کارخانهٔ پارچه‌بافی دارد.

شهرستان سمنان مشتمل است بر بخشهای حومه و سنگسر. جبال البرز از شمال آن می‌گذرد. رود عمده‌اش گلرودبار است. دارای معادن آهن، سرب، روی، و گوگرد است.

تاریخ. در افسانه‌ها بنای شهر را به طهمورث پیشدادی نسبت داده‌اند. به هرحال، احتمالاً شهری است بسیار قدیمی در ۴۲۷ هجری قمری ترکان غز صدمات فراوان بر شهر وارد کردند. در حملهٔ مغول، به سال ۶۱۸ هجری قمری، ویران شد، در کاوشهایی که در غار دربند، واقع در ۲۱- کیلومتری شمال سمنان، به عمل آمده آثار جالبی به دست آمده است، از بناهای جالب شهر مسجد جمعه، مسجدشاه، و منار مسجد جمعه است.

سنندج شهر سنندج، که سابقاً **سنه** نام داشت، مرکز شهرستان سنندج و مرکز استان کردستان است.

جمعیتش حدود ۴۰۶۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. شهر سنندج بین رود قشلاق و کوه آویدر قرار دارد. مصنوعات نجاری آن، از قبیل تخته‌های نرد و شطرنج و قوطی سیگار، شهرت محلی دارد. سابقاً شهر از مراکز داد و ستد بود و مازو، کتیرا، و پوست روباه صادر می‌کرد.

بخشهای شاهو، چهل چشمه، و اورامان در شهرستان سنندج واقع است. شبکه رودهای آن جغتو، سیروان، قزل اوزن و قره‌سو است که به ترتیب به دریاچه رضائیه، دجله، بحرخزر، و کرخه می‌ریزند.

مهمترین قبایل کرد سنندج قبیلهٔ جاف است. مذهب اکثریت سکنه سنی شافعی است، و مشایخ نقشبندیه در میان کردان پیروان فراوان دارند.

تاریخ. شهر سنندج را سلیمان خان اردلان، والی کردستان، در زمان سلطنت شاه صفی بنا نهاد (۱۰۴۶ هجری قمری) از آثار باستانی سنندج می‌توان اتاقی را نام برد که نزدیك روانسر در سنگ کنده شده است. غارهای کرفتو نیز از این لحاظ جالب است. در ۱۹۰۹ میلادی، در غاری

در اورامان تخت، بنچاقهایی به زبان یونانی و پهلوی کشف شد که از قرن اول پیش از میلاد است. سنندج لااقل مدت چهار قرن تحت حکومت والیان موروثی خاندان اردلان بود. در جنگهای ایران و عثمانی در عهد صفویه، والیان سنندج فعالیت داشتند، و گاه جانب ایران و گاه جانب عثمانیان را می‌گرفتند، به هر حال، در دورهٔ صفویه، جز مدتی کوتاه، قدرت خود را حفظ کردند. کریم خان زند در ۱۱۶۴ هجری قمری سنندج را ویران کرد. پس از یك دوران آشفتگی، خسرو خان اردلان در سنندج مستقر شد (۱۱۶۸ـ۱۲۰۴ هجری قمری)، و آقامحمدخان قاجار سنقر را نیز به پاس خدمات وی به او واگذاشت، پسرش امان‌اله خان از ۱۲۱۴ تا ۱۲۴۰ حکمرانی کرد و در شهر سنندج اصلاحات بسیاری به عمل آورد. خاندان اردلان تا ۱۲۸۴ هجری قمری در سنندج حکومت کردند. دولت مرکزی در سال ۱۲۸۴ هجری قمری فرهاد میرزا را به حکومت سنندج فرستاد، و او تا ۱۲۹۱ حکومت کرد و امور این منطقه را سامان داد.

سوم شهریور ۱۳۲۰ در سال ۱۹۴۱ میلادی (= ۱۳۲۰ هجری شمسی) وضع متفقین در جنگ جهانی دوم یأس‌آور بود، و تنها راهی که برای رسانیدن کمك به شوروی به روی آنها باز بود راههای ایران بود. متفقین برای نقض بیطرفی ایران و استفادهٔ مجانی از این راهها و دیگر منابع ایران در صدد بهانه‌جویی بر آمدند. در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ هجری شمسی (= ۸ ژوئیهٔ ۱۹۴۱) هر یك از دولتین شوروی و انگلستان یادداشتی تسلیم وزارت خارجهٔ ایران کرد. در این یادداشت به خطرات ستون پنجم و آلمانیهای مقیم ایران اشاره شده و اخراج آنها از ایران خواسته شده بود. دومین یادداشت در همین باره در ۲۵ مرداد تسلیم شد. با اینکه ایران بیطرفی خود را تأکید کرد، در ساعت ۴ بعد از نیمه‌شب ۳ شهریور، در حالی که نمایندگان شوروی و انگلستان سومین یادداشت خود را تسلیم کردند، این دو دولت به ایران نیرو فرستادند. ناوگان بریتانیا کشتیهای ایران را در بندر شاهپور بمباران و جمعی را مقتول کردند، و در بندر شاهپور و اهواز و آبادان نیرو پیاده کردند؛ از راه خانقین و قصر شیرین نیز شروع به تعرض در داخل خاك ایران کردند. نیروهای شوروی نیز از راه جلفا و ماکو و نقاط دیگر مرزی و سواحل دریای خزر به داخل ایران هجوم آوردند.

وقایعی که پس از حادثهٔ سوم شهریور سریعاً روی داد از این قرار است. در ۵ شهریور دولت منصور استعفا داد و محمدعلی فروغی به نخست‌وزیری منصوب شد. دولت جدید به نیروهای ایران دستور ترك مقاومت داد (۶ شهریور). ۲۵ شهریور رضا شاه از سلطنت استعفا داد و اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را به جانشینی خود تعیین نمود، و خود با خاندان سلطنتی عازم اصفهان شد. در ۲۶ شهریور نیروهای متجاوز، بر خلاف وعدهٔ قبلی، وارد تهران شدند. بعداً پیمان سه‌گانه‌ای میان ایران و انگلستان و شوروی به تصویب مجلس شورای ملی رسید (۶ بهمن ۱۳۲۰)، که در آن دولتین متجاوز تعهد کردند که تمامیت ارضی و حق حاکمیت ایران را محترم شمارند و در طی شش ماه پس از پایان جنگ نیروهای خود را از ایران خارج کنند.

کمکهای ایران به متفقین در سرنوشت جنگ تأثیر حیاتی داشت. راهها و راه آهن و سایر وسایل حمل و نقل و خطوط ارتباطی ایران در اختیار متفقین قرار گرفت. وجود نیروهای بیگانه در ایران وضع اقتصادی کشور را مختل کرد و دورانی آشفته پدید آورد که بعد از پایان جنگ هم ادامه یافت. با آنکه ایران رسماً تحت اشغال نبود، مردم ایران تقسیم کشور را بین روسیه و انگلستان به چشم دیدند. در این گیرودار، دولت شوروی در شهریور ۱۳۲۳ هجری شمسی تقاضای امتیاز نفت در شمال ایران کرد، و این امر نیز بر کشمکشها و تشنجات داخلی افزود. سرانجام قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجیها به تصویب مجلس شورای ملی رسید (۱۱ آذر ۱۳۲۳).

کشور ایران در اتحاد با متفقین گرفتار مصائب شدید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شد، که حتی تمامیت ارضی آن را به مخاطره انداخت؛ دولت شوروی نیز در اجرای تعهد خود در باب تخلیهٔ ایران کوتاهی کرد.

شاپور اول دومین پادشاه سلسلهٔ ساسانیان شاپور اول است. پس از اردشیر بابکان به جای پدر به تخت شاهنشاهی نشست، و از ۲۴۱ تا ۲۷۲ بعد از میلاد سلطنت کرد. در اواخر عمر پدر در سلطنت با وی شریك بود. شاپور جنگهای پدر را با رومیان ادامه داد و در سوریه پیش رفت، اما در برابر سپاهیان امپراطور گوردیانوس سوم عقب نشست و مغلوب شد. پس از کشته شدن گوردیانوس، فیلیپ عرب پیمان صلحی با شاپور امضا کرد که به موجب آن ارمنستان به ایران واگذار شد. چند سال بعد، هنگامی که امپراطوری روم دچار ضعف شده بود، شاپور حملات خود را از سر گرفت؛ به سوریه لشکر کشید، و انطاکیه را ویران کرد. عاقبت امپراطور والریانوس به مقابله با وی رفت، اما مغلوب و اسیر شد (۲۶۰). شاپور پس از تاخت و تاز در سوریه و آسیای صغیر عازم ایران شد. در بازگشت، خود و لشکریانش مغلوب اُدَینَه شدند، نصیبین و حران را از دست داد، و حرم سلطنتی او اسیر شد. شاپور دیگر نتوانست تعرض را از سر گیرد، و حتی ارمنستان را نیز از دست داد.

شاپور اول پادشاهی جنگجو و توانا بود. قلمرو وی چندان وسیعتر از قلمرو پدرش نبود، ولی برخلاف پدر، که عنوان شاهنشاه ایران داشت، وی خود را **شاهنشاه ایران و انیران**، یعنی غیر ایران، می‌خواند. شهر جندیشاپور را بنا نهاد. به دست اسیران رومی بند قیصر را بر کاردون بست. از شهرهای دیگر منسوب به وی شاپور فارس و شاپور خواست است. نقش رستم، نقش رجب، و حاجی‌آباد از وی به جا مانده است.

از وقایع مهم زمان شاپور ظهور مانی است که شاپور او را تحت حمایت خویش قرار داد. مانی که نقاش ماهری بود ادعای پیغمبری کرد و دین نوی آورد. برای آنکه مردم دستورها و اندیشه‌های او را به آسانی دریابند در کتاب خود، که نامش **ارژنگ** بود، نقاشیهای زیبایی کرده بود. شاپور، برای آنکه دین مانی موجب آشوب در کشور نشود، مانی را از ایران بیرون کرد. اما دین مانی در همهٔ آسیا و اروپا منتشر شد تا بعدها که در مقابل رواج دین مسیح در اروپا و دین اسلام در آسیا، از میان رفت.

والریانوس امپراطورروم دربرابر شاپور اوّل زانو زده است.

شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰-۳۷۹ بعد از میلاد) ذوالاکتاف به معنی «صاحب شانه‌ها» است. این لقب را از این جهت به شاپور دوم، شاهنشاه ساسانی، داده‌اند که وی در جنگ با اعراب شانه‌های اسیران را سوراخ می‌کرد. لفظ ساسانی ذوالاکتاف هوبه ستبا به معنی سوراخ کنندهٔ شانه‌هاست. قولی هم هست که اصل لقب به معنی «چهارشانه» بوده است.

پس از وفات هرمز، بزرگان ایران پسر ارشد او را کشتند، پسر دوم را کور کردند، پسر سوم را به زندان افکندند، و تخت و تاج را برای شاپور دوم که هنوز در شکم مادر بود نامزد کردند، در خردسالی وی، امور کشور به دست مادرش و بزرگان مملکت اداره می‌شد. از وقایع بیست و چند سال اول سلطنت او اطلاع درستی در دست نیست.

پس از گرویدن قسطنطین کبیر به دین مسیح و تبدیل شدن امپراطوری روم به مملکتی مسیحی، مسیحیان در ایران به رومیان گرایش یافتند و با ایرانیان دشمنی نهانی پیدا کردند. بدین جهت شاپور سیاست خشنی نسبت به آنان معمول داشت و مسیحیان را تحت آزار و تعقیب قرار داد، و تنفیذ آیین زرتشتی را وسیلهٔ وحدت بخشیدن به مملکت خود قرار داد.

سیاست خارجی شاپور بر اساس جنگ و توسعه‌طلبی بود. در زمان او ایران و روم اغلب با هم در جنگ بودند، و پیروزی با ایرانیان بود. شاپور پیمان صلحی را که میان نِرْسی و دیوکْلِسیَن بسته شده بود شکست، و جنگی را آغاز کرد که ۲۶ سال به طول انجامید. اگر چه رومیان همواره در جنگ مغلوب می‌شدند، به سبب گرفتاریهای شاپور در مرزهای شرقی، استیلای ایرانیان بر نواحی متصرفی خود چندان دوامی نیافت. عاقبت شاپور پس از آنکه از گرفتاریهای مرزهای شرقی فراغت یافت، دگربار متوجه روم شد و پس از چند سال جنگ، سرانجام رومیان به پیمان صلح ننگینی تن در دادند که به موجب آن نواحی مرزی واقع بر دجله و نصیبین به ایران واگذار شد و رومیان متعهد شدند که دست ایرانیان را در ارمنستان باز گذارند. حجاریهای نزدیک شهر شاپور شاهد این پیروزی

ایرانیان است.

پس از آن شاپور به ارمنستان پرداخت. پادشاه آنجا ارشك سوم را، که هواخواه روم بود، اسیر کرد. سپس اقدام به تحمیل آیین زرتشتی بر ارمنستان کرد، اما بزرگان ارمنستان، با پشتیبانی پنهانی رومیان، بر ضد این اقدام قیام کردند. نزدیك بود که جنگ ایران با روم در گیرد. اما امپراطور روم، با قربانی کردن شاه ارمنستان، از وقوع آن جنگ جلوگیری کرد، و استیلای ایران بر ارمنستان شناخته شد.

شاپور دوم یکی از بزرگترین شاهنشاهان ساسانی است. وی مملکت را توسعه داد، مرزهای شرقی را آرام کرد، و ارمنستان را مطیع ساخت. در هیچ زمانی امپراطوری ایران قدرت زمان او را نداشت. رومیان بی‌اندازه از وی هراس داشتند. فتوحات شاپور در سرحدات شرقی سبب گسترش فرهنگ و هنر ایران در ترکستان و پیشرفت آن در چین شد. شاپور شهر شوش را، پس از قتل عام مردم آن، از نو بنا نهاد. شهرهای نیشابور و فیروز شاپور (انبار) از بناهای اوست.

نام دیگر شاپور دوم شاپور ابن هرمزد است.

شاهنامه حکیم ابولقاسم فردوسی از شاعران نامدار ایران است که حماسه‌ای ملی به زبان فارسی در قرن چهارم هجری قمری سروده است. این حماسه که شامل روایات اساطیری و پهلوانی و تاریخی ایران از عهد کیومرث تا پایان عهد یزدگرد سوم ساسانی است، شاهنامه نام دارد.

شاهنامه پرمایه‌ترین دفتر شعر فارسی و مهمترین سند عظمت و فصاحت زبان فارسی است.

داستانهایی که در شاهنامه آمده شرح جنگهای ایرانیان با اقوام تورانی است، که رستم قهرمان آنهاست. گذشته از این داستانها، مطالبی در باب تاریخ ساسانیان در آن آمده است که چیزی است بین تاریخ و افسانه. شاهنامهٔ ابومنصوری، که از ابومنصور محمد ابن عبدالرزاق طوسی به نثر تنظیم شده کتابی است که ظاهراً فردوسی داستانهای شاهنامهٔ منظوم خود را از آن اقتباس کرده است.

فردوسی پس از آنکه ۳۰ سال در تنظیم شاهنامه کوشید، آن را به سلطان محمود غزنوی اهدا کرد. شاهنامه در اصل شامل ۶۰٬۰۰۰ بیت بوده است، اما اکنون در هیچ یك از نسخه‌های آن تعداد بیتها به ۶۰٬۰۰۰ نمی‌رسد.

شورای زنان ایران این عنوان نام جمعیتی است که در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی برای حفظ حیثیت و حقوق اجتماعی زنان ایران، و آشنا ساختن آنان به وظایف خود، توسط عده‌ای زنان روشنفکر تشکیل شد. در آغاز تأسیس نام آن حزب زنان ایران بود، که بعداً در سال ۱۳۲۵ نامش به «شورای زنان ایران» تبدیل شد.

شوش یکی از شهرهای باستانی ایران شهر شوش است که نزدیك ساحل رود کرخهٔ کنونی و مجاور کارون بوده است. شوش پایتخت دولت عیلام و سپس مقرّ عمدهٔ داریوش اول هخامنشی و جانشینان او بوده است. آثار این شهر در ۲ کیلومتری غرب ایستگاه راه آهن شوش در خوزستان از مهمترین اماکن باستانی جهان است. در کتیبه‌های میخی و در مآخذ اسلامی شوش به نام شوشن آمده است. در همین شهر بود که داریوش فرمان تجدید بنای معبد اورشلیم را داد. و بدین جهت نام آن در تورات نیز شوشن آمده است. گویند که دانیال نبی در همین جا مدفون شده است.

شوش از نظر نظامی و اقتصادی موقعیت مناسبی داشته،

زیرا در آنجا دو رود مهم کارون و کرخه به هم نزدیك می‌شوند؛ در زمانهای گذشته این دو رود به وسیلهٔ کانالهایی به یکدیگر مرتبط بوده‌اند. کوروش بزرگ شهر شوش را، که به دست آشوربانی‌پال ویران شده بود، تجدید بنا کرد و آن را جایگاه زمستانی خویش قرار داد. در دورهٔ ساسانیان، شاپور دوم شهر را زیر پای فیلان ویران ساخت، و سپس در کنار آن شهر جدیدی بنا کرد و آن را ایرانشهر شاپور نام گذاشت؛ اما این نام بعدها متروك شد و همان نام شوش باقی ماند.

شوش در سال ۱۷ هجری قمری به تصرف اعراب مسلمان درآمد. در دورهٔ اسلامی نیز مدتها از شهرهای پرجمعیت و پر رونق بود. وقتی که مرکز خوزستان به اهواز انتقال یافت، شوش مرکزیت خود را از دست داد و رفته رفته رو به زوال گذاشت.

از اوایل قرن نوزدهم، کاوشهایی در سرزمین شوش انجام گرفت و اطلاعاتی در باب ویرانه‌های آن به دست آمد. قسمت عمدهٔ کاوشها به دست باستانشناسان فرانسوی صورت گرفته است، و می‌گیرد.

قبر دانیال نبی

شهرِ کُرْد مرکز شهرستان و فرمانداری کل بختیاری و چهار محال شهر کرد است. جمعیتش ۱۵۴۷۶ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) است. شهر کرد در حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع شده است. سابقاً دهکرد نام داشت.

شهرستان شهر کرد مشتمل است بر بخشهای حومه، شوراب، و میزدج. رشته‌کوه زردکوه از آن می‌گذرد. زاینده‌رود در آن سرچشمه می‌گیرد. طوایف بختیاری در آن زندگی می‌کنند. سابقاً یکی از بخشهای شهرستان اصفهان بود؛ در ۱۳۳۸ تابع فرمانداری کل بختیاری و چهار محال شد. در جنوب شهر بیشه‌ای قرار دارد که از تفرجگاه‌های مردم شهر است.

شیخ بهائی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ هجری قمری) محمدابن عزالدین، مشهور به شیخ بهائی، از علمای دین و از دانشمندان ایرانی دورهٔ صفویه بوده است. وی در بعلبك از شهرهای لبنان به دنیا آمد. در کوچکی همراه پدر خود به ایران آمد و در بعضی از شهرهای ایران به تحصیل پرداخت. در دربار شاه عباس اول منصب شیخ‌الاسلامی و تصدی امور شرعی به وی واگذار شد. به بسیاری از شهرهای ایران و عراق و دمشق و مصر سفر کرد. عاقبت در اصفهان درگذشت و در مشهد در محوطه‌ای میان مسجد گوهرشاد و صحن جدید به خاك سپرده شد.

شیخ بهائی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت. بر بعضی از رشته‌های علوم آگاه بود. در باب علم او بر مسائل مهندسی افسانه‌هایی ساخته‌اند، از جمله گفته‌اند که حمامی ساخته بود که با یك شمع گرم می‌شد. از آثار علمی او **خلاصة الحساب** است. از آثار مهم دیگرش اینها را می‌توان نام برد: **اثبات انوار الالهیه** (در فقه)، **جامع عباسی** (در فقه)، **صَمَدیّه** (در نحو)، **تشریح الافلاك** (در هیئت)، و مثنوی **شیر و شکر**، و **نان و حلوا**.

طومار شیخ‌بهائی عنوان سندی است که برای تنظیم تقسیم آب زاینده‌رود اصفهان، در عهد سلطنت شاه طهماسب اول صفوی، به وسیلهٔ شیخ بهائی تنظیم شد، و از سال ۹۲۳ هجری قمری فرمان اجرای آن صادر شد.

شیراز شهر شیراز مرکز شهرستان شیراز و استان هفتم (فارس) است. جمعیتش حدود ۱۷۰٬۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۸۵ متر است. شیراز در فاصلهٔ ۹۲۰ کیلومتری تهران و ۳۰۰ کیلومتری خلیج فارس (بندر بوشهر) است. اطراف شیراز را کوه و تپه فرا گرفته است. آب و هوای آن نسبتاً معتدل و فصولش منظم است.

شیراز از مراکز مهم داد و ستد و بازار محصولات قشقاییها و ایلات خمسهٔ فارس است، و مبدأ چند راه شوسه است: از شمال با اصفهان و تهران، از شمال شرق به یزد، از شرق به کرمان، و از جنوب به بوشهر مرتبط است. فرودگاه آن مهم است. محصولات ناحیهٔ اطراف آن چغندر، گندم، پنبه، جو، و کتیراست. معروفترین محصولش شراب حاصل از تاکستانهای خلار است. خاتمکاری و نقره‌کاری آن مشهور است. کارخانهٔ سیمان دارد.

مهمترین تأسیسات جدید شهر شیراز بیمارستان نمازی و دانشگاه پهلوی است. دانشگاه پهلوی در ۱۳۴۱ هجری شمسی تأسیس شد. بناهای مهم تاریخی داخل و اطراف شهر عبارتند از قصر ابو نصر، قلعهٔ بندر، مسجد جامع عتیق، مسجد نو، شاه چراغ، مدرسهٔ خان، آستانهٔ سید علاءالدین حسین، تکیهٔ هفت تن، مسجد وکیل، باغ جهان‌نما، عمارت کلاه‌فرنگی، و ارگ کریم‌خانی. بازار وکیل، با چهارسوق زیبایش، از بازارهای بزرگ و مشهور ایران است. آرامگاه سعدی و آرامگاه حافظ، که از عهد کریم خان است، از آثار تماشایی این شهر است. در شیراز و اطراف آن باغهای بسیار زیبا فراوان است که از جملهٔ آنها باغ ارم، باغ دلگشا، باغ عفیف‌آباد، و باغ خلیلی است.

تاریخ شیراز. ناحیهٔ شیراز از قدیم اهمیت داشته و ویرانه‌های تخت جمشید گواه بر این است. شهر شیراز از عهد ساسانیان سابقه دارد، اما شهرت و اعتبارش از دورهٔ بعد از اسلام است. در اواخر خلافت عمر، ابو موسی اشعری و عثمان ابن ابی العاص آن را فتح کردند. محمد ابن قاسم ابن محمد در عهد خلافت ولید ابن عبدالملك شهر را از نو ساخت. صمصام‌الدولهٔ دیلمی بارویی با ۱۱ یا

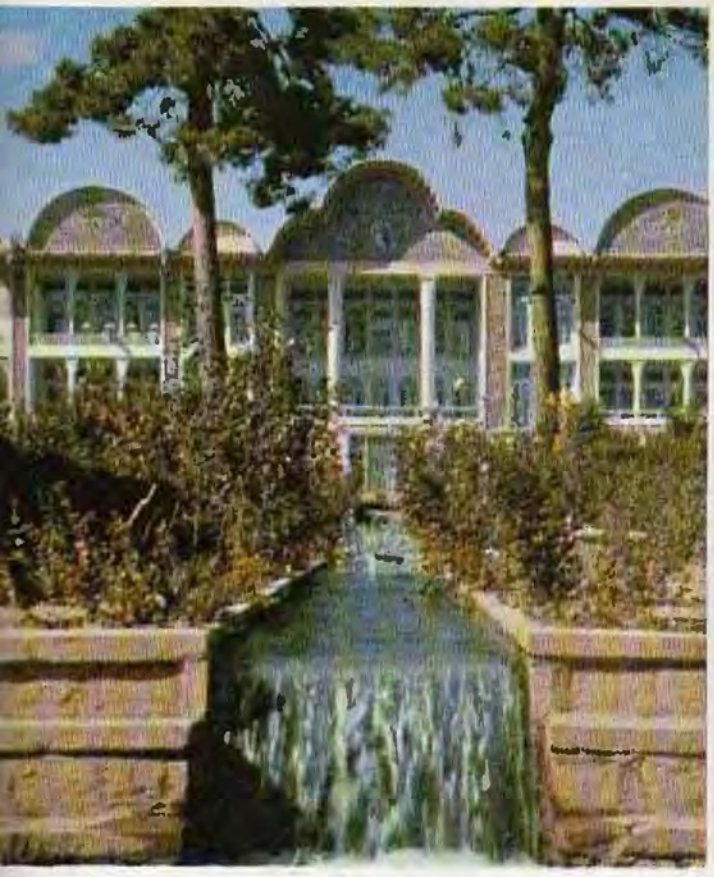

باغ ارم در شیراز

۱۲ دروازه برگرد شهر برآورد. در ۷۹۵ هجری قمری تیمور به جلو شهر رسید، ولی شاه منصور آل مظفر بر او تاخت. افاغنه در ۱۱۳۷ هجری قمری شهر را تصرف کردند. کریم خان زند آن را پایتخت قرار داد و عمارتهای زیبا در آن احداث کرد. بازار وکیل از بناهای معروف اوست.

شیراز محل تولد حافظ، سعدی، قطب‌الدین شیرازی و ملا صدراست. سید علی محمد باب نیز اهل شیراز بود.

شهرستان شیراز مشتمل است بر بخشهای حومه، بیضا، زرقان، سروستان، تل خسروی، و مرودشت. رودهای کر، قره آغاج، و شش پیر مشروبش می‌کنند. شهرستان شیراز عمدتاً کوهستانی است. رشته کوه بَزْمِ فیروز و رشتهٔ بَمو از آن می‌گذرند. قلهٔ باباکوهی، تنگ الله اکبر و گردنه‌های آب باریك و باجگاه جزو این رشته‌کوه هستند. رشته‌های دیگری هم از شهرستان شیراز می‌گذرد. محصولات عمدهٔ شهرستان روغن، پشم، پوست، کتیرا، و تنباکوست. شراب خلار معروف است. از صنایع آن فرشبافی است.

شیر و خورشید سرخ ایران، جمعیت عنوان سازمان ملی صلیب سرخ در ایران «جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران» است. نخستین هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید در ۱۳۰۲ هجری شمسی به ریاست سردار سپه (رضا شاه کبیر) تشکیل شد. در ۱۳۲۷ هجری شمسی، اعلیحضرت محمدرضاشاه، شاهنشاه آریامهر، در ضمن تصویب اساسنامهٔ جدید، جمعیت شیر و خورشید سرخ را تحت حمایت عالیهٔ خود قرار دادند و ریاست عالیهٔ آن را به والاحضرت شمس پهلوی محول فرمودند. بر طبق اساسنامهٔ جدید، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران برای مرکزیت دادن به کلیهٔ امور خیریه و کمکهای عمومی ملی و بین‌المللی تشکیل یافته است و عملیات آن براساس موافقتنامه‌ها ومقررات بین‌المللی است.

جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در مهر ماه ۱۳۴۵ در سراسر کشور ۱۷۹ شعبه داشته است. تشکیلات کنونی این جمعیت مشتمل است بر سازمان امداد، بخش انتقال خون (در اغلب مراکز استانها)، مؤسسه‌های تربیت پرستار، سازمان جوانان که در حال حاضر بیش از ۹۷۰۰۰ عضو دارد، بیمارستانها، پرورشگاه کودکان و پرورشگاههای حرفه‌ای مرکزهای امدادی و درمانی، بخش خدمات عمومی، و بخش حمایت کودکان.

صائب تبریزی (۱۰۱۶-۱۰۸۱ هجری قمری) میرزا محمد علی تبریزی معروف به صائب، شاعر نامدار ایرانی، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از تاجران تبریزی مقیم اصفهان بود. پس از تحصیل و کسب فنون شاعری، مورد علاقهٔ شاه عباس قرار گرفت. در سال ۱۳۰۶ به عزم سفر هند از اصفهان خارج شد و به دعوت ظفرخان مدتی در کابل گذراند. همراه ظفرخان، که به قصد تهنیت شاه جهان پادشاه هند به دکن می‌رفت به آنجا شتافت. مدتی بعد به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر در همان جا به سر برد. مدتی در کابل و هند به سر برد. شاه عباس دوم او را به لقب ملك‌الشعرایی مفتخر کرد. صائب بیشتر به سرودن غزل پرداخته، و مجموعهٔ آثارش قریب ۱۲۰٬۰۰۰ بیت است. دیوانی هم به ترکی نوشته است. کلیات صائب سرشار است از پند و اندرز و امثال فراوان. صائب از پیروان سبك معروف به سبك هندی‌است.

صفویه یکی از سلسله‌های معروف پادشاهان ایران سلسلهٔ صفویه است که حدود ۲۴۰ سال در ایران سلطنت کردند. شاهان این سلسله منسوبند به نام جدّ بزرگ خویش شیخ صفی‌الدین اردبیلی، که از مشایخ و عرفای مشهور ایران در قرن هفتم هجری است. مشهور است که نژاد و تبار آنها به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. اما عده‌ای معتقدند که سلاطین صفویه با استفاده از این نسبنامهٔ مجعول می‌خواسته‌اند مذهب اثنی‌عشری را ترویج دهند.

مؤسس این سلسله شاه اسماعیل اول صفوی، و از سلاطین مشهور این سلسله شاه عباس اول صفوی است. نام پادشاهان این سلسله در جدول صفحهٔ بعد آمده است.

در زمان شاه سلطان حسین افغانها به ایران حمله کردند و وی سلطنت را به محمود افغان واگذاشت وخودش به دست اشرف افغان کشته شد. از آن پس دیگر سلطنت رسمی صفویه برافتاد و چند تنی از صفویان اسماً تا ظهور نادر شاه سلطنت داشتند.

اصرار و اهتمام صفویان، به خصوص شاه اسماعیل و

شاه طهماسب در ترویج مذهب تشیّع در ایران موجب شد که عثمانیها ازبکان و ترکمانان و دیگر طوایف سنی مجاور ایران را دعوت و تحریك به هجوم به ممالك قزلباش کنند. پاپ و سلاطین اروپا نیز، به سبب دشمنی علنی و مستمری که میان عثمانیها و صفویه وجود داشت، می‌کوشیدند که با ایجاد روابط با صفویه خطری را که از جانب عثمانیها متوجه آنان بود دفع کنند. در جنگ با عثمانیها و ازبکان، شاه اسماعیل و شاه طهماسب به قوای قزلباش متکی بودند، اما خودسری و ستیزه‌جویی قزلباشها موجب شد که شاه‌عباس اول قوای تازه‌ای به نام شاهسون تشکیل دهد. اما پس از شاه عباس رقابت میان امرای شاهسون و قزلباش و طمع و فساد مقامات دولتی و افراط شاهان صفوی در قتل شاهزادگان و امرا، موجب این شد که دستگاه صفویه سست شود، تا عاقبت افاغنه بر آنان چیره شدند و دولت صفوی برافتاد.

صفویه، علاوه بر ایجاد یك دولت ملی و مستقل و استقرار روابط سیاسی با دول اروپا، صنایع و فنون و ایجاد ابنیه و آثار تاریخی و راهها و کاروانسراها را تشویق کردند. از جملهٔ آثار معروفی که در اصفهان به جا گذاشته‌اند عمارات و ابنیه‌ای است در شهر اصفهان از قبیل مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله، مدرسهٔ شاه، عمارت چهلستون، پل خواجو، و غیره. (رجوع شود به **اسماعیل اول صفوی، عباس اول صفوی**.)

نام	دورهٔ سلطنت
اسماعیل اول	۹۰۵ - ۹۳۰ هجری قمری
طهماسب اول	۹۳۰ - ۹۸۴ « «
اسماعیل دوم	۹۸۴ - ۹۸۵ « «
محمد صفوی	۹۸۵ - ۹۹۶ « «
عباس اول	۹۹۶ - ۱۰۳۸ « «
صفی	۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ « «
عباس دوم	۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ « «
سلیمان اول	۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ « «
سلطان حسین	۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ « «
طهماسب دوم	۱۱۳۵ - ۱۱۴۴ « «
عباس سوم	۱۱۴۵ - ۱۱۴۸ « «

ع

عباس اول صفوی معروف به **شاه عباس بزرگ**. یکی از مشهورترین پادشاهان دورهٔ صفوی شاه عباس بزرگ است که در ۹۷۸ هجری قمری در هرات به دنیا آمد و در ۱۰۴۸ هجری قمری در اشرف مازندران درگذشت. پنجمین پادشاه سلسلهٔ صفوی و پسر و جانشین سلطان محمد صفوی بوده است، بیش از چهل سال (۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری) سلطنت کرد. در دوران کودکی به نام عباس میرزا حاکم خراسان بود. به یاری و حمایت یکی از سرداران قزلباش به نام مرشد قلی‌خان به قزوین رفت و به سلطنت نشست و پدرش شاه سلطان محمد صفوی از سلطنت برکنار شد و به زندان افتاد.

عباس میرزا پس از آنکه به تخت سلطنت نشست و نام شاه عباس یافت، نخستین کاری که کرد مرشد قلی‌خان را هلاك کرد و خود را از شر استیلای او رهانید. از طرف دیگر، چون ترکان عثمانی بر قسمت عمده‌ای از ولایات مغرب ایران استیلا یافته بودند و ازبکان نیز بر خراسان دست‌اندازی می‌کردند، شاه عباس مصلحت دید که نخست با عثمانیها کنار بیاید تا مجال برای دفع ازبکان بیابد. از این رو با عثمانیها پیمان صلح امضا کرد و قسمتهایی از ولایات آذربایجان و شیروان و بنادر دریای خزر و کردستان و لرستان را به آنها وا گذاشت و خود به دفع ازبکان پرداخت و خراسان را از وجود آنها پاك کرد. سپس لشکری مجهز از «غلامان خاصه» و عشایر شاهسون ترتیب داد. آن وقت موقع را مناسب جهت بازگرفتن ولایات متصرفی ایران از ترکان عثمانی یافت. طی جنگهایی تبریز و ایروان و شیروان و سپس تمام آذربایجان و کردستان و بغداد و موصل را به تصرف درآورد. در صلحی که پس از این وقایع انجام گرفت، مقرر شد که دولت عثمانی از دعاوی خویش دست بردارد، و شاه عباس در عوض درهر سال دویست بار ابریشم به آن دولت بپردازد. اما چون شرایط صلح انجام نشد، دولت عثمانی لشکر به تبریز و ایروان فرستاد، ولی شکست خورد و دیگر بار بنای تاخت و تاز گذاشت تا در سال ۱۲۰۷

شاه عباس کبیر

هجری قمری که باز معاهدهٔ صلح بر قرار شد.

شاه عباس پادشاهی بود باتدبیر، مقتدر، و با اراده. در دوران سلطنتش ایران، خاصه اصفهان، آبادی و عظمت بیسابقه یافت. در بسط امنیت و ساختن بناها و تعمیر راهها و ایجاد پلها و کاروانسراها اهتمام داشت. نسبت به ارامنه و بازرگانان خارجی رفتاری عاقلانه و دوستانه داشت. با دولتهای اروپایی روابط دوستانه بر قرار کرد، سفرایی به اروپا فرستاد. نخستین سفیر انگلیس، و نیز فرستادگان اسپانیا و هلند را به گرمی پذیرفت. از رقابت دولتهای اروپایی در بنادر جنوب ایران استفاده کرد و بندر گمرو (بندر عباس امروزی) و جزیرهٔ هرمز را از پرتغالیها باز ستاند.

شاه عباس به شعر و نقاشی و موسیقی توجه داشت، و به علما و هنرمندان علاقه می‌ورزید. نسبت به امرا و عمّال خویش بسیار دقیق و سختگیر بود. رفتار او نسبت به کسان و فرزندانش ظالمانه بود. دو تن از برادران و نیز پسران خود را نابینا کرد.

عدل مظفر فرمان مشروطیت ایران در ۱۳۲۴ هجری قمری توسط مظفرالدین شاه صادر شد. این سال به حساب جمل، یعنی با حروف ابجد، «عدل مظفر» می‌شود. این است که بالای در بزرگ مجلس شورای ملی «عدل مظفر» که سال تأسیس مجلس را نشان می‌دهد، و ضمناً می‌رساند که مظفرالدین شاه قاجار بنیانگذار آن بوده، نصب شده است.

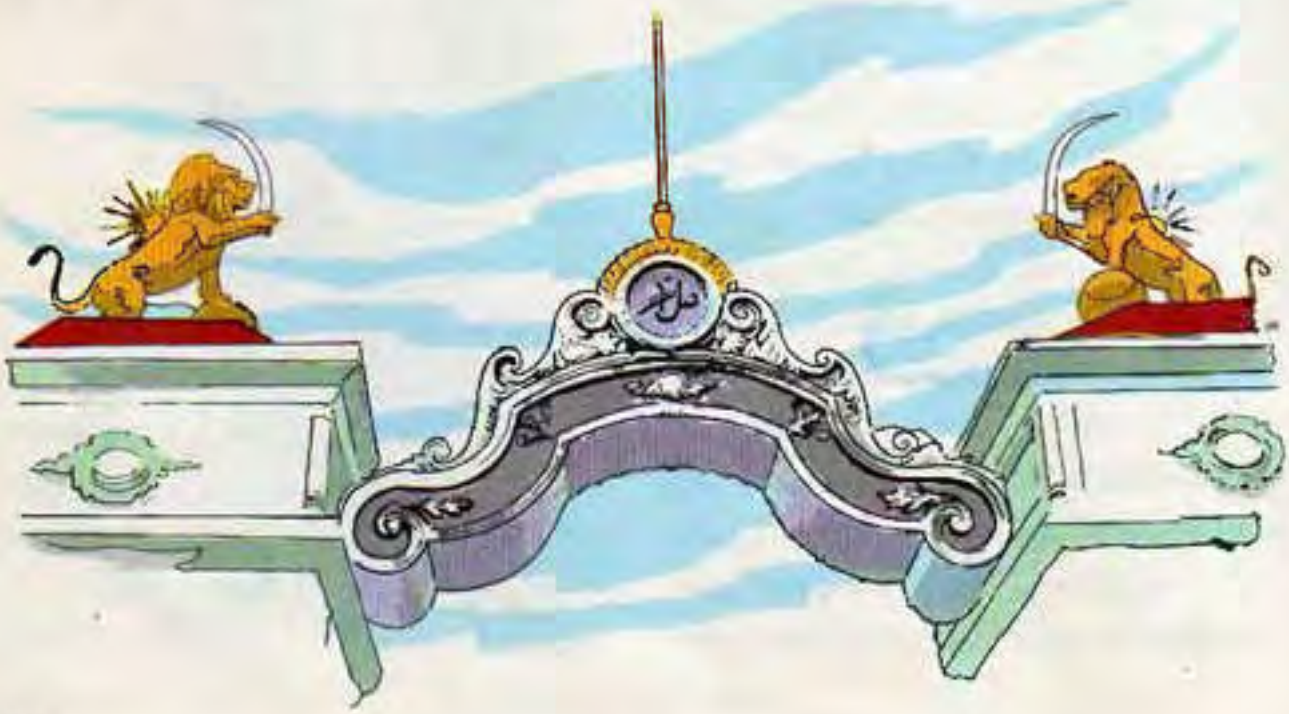

حساب جمل این است که اعراب به هریك از حروف کلمات «ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ»، عددی به ترتیب زیر نسبت داده اعداد را با آن حرف نمایش می‌دادند:

ا	۱	ی	۱۰	ق	۱۰۰
ب	۲	ك	۲۰	ر	۲۰۰
ج	۳	ل	۳۰	ش	۳۰۰
د	۴	م	۴۰	ت	۴۰۰
ه	۵	ن	۵۰	ث	۵۰۰
و	۶	س	۶۰	خ	۶۰۰
ز	۷	ع	۷۰	ذ	۷۰۰
ح	۸	ف	۸۰	ض	۸۰۰
ط	۹	ص	۹۰	ظ	۹۰۰
		غ	۱۰۰۰		

پس حروف «عدل مظفر» به حساب جمل چنین است:

ع	۷۰
د	۴
ل	۳۰
م	۴۰
ظ	۹۰۰
ف	۸۰
ر	۲۰۰
جمع	۱۳۲۴

که همان سال صدور فرمان مشروطیت است.

عیلام یکی از کشورهای باستانی کشور عیلام است که شامل خوزستان و لرستان و کوههای بختیاری کنونی بوده است. حدود این کشور از مغرب رود دجله، از مشرق قسمتی از پارس، از شمال راه بابل به همدان، و از جنوب خلیج فارس تا بوشهر بوده است. مردم عیلام زبان و خط مخصوص داشتند و دین آنان بتپرستی بود. دولت عیلام در حدود ۲۶۰۰ سال پیش از این به دست آشوربانی‌پال منقرض شد.

در مالمیر بختیاری آثار فراوان از دورهٔ عیلامیان دیده می‌شود که به قرنهای سیزدهم و دوازدهم قبل از میلاد مربوط است.

غَزّالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هجری قمری) محمد ابن محمد ابن احمد طوسی مشهور به غزالی از دانشمندان معروف دورهٔ سلجوقی است. وی در طابران طوس به دنیا آمد. پدرش مردی متعبد بود و بافندگی پیشه داشت، و لقب غزالی به مناسبت پیشهٔ اوست. در کودکی پدرش را از دست داد، و از آن پس در تحت توجه ابوحامد احمد ابن محمد رادکانی قرار گرفت و مقدمات علوم دینی را نزد وی آموخت. پس از مدتی تحصیل در طوس و گرگان، به‌نیشابور رفت و نزد ابوالمعالی جوینی به‌تحصیل فقه و کلام و علوم دینی پرداخت. از آنجا به نیشابور رفت و به خدمت خواجه نظام الملك وزیر رسید. پس از آنکه قدر و فضلیت غزالی بر خواجه نظام الملك معلوم شد، نظام الملك تدریس در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد را به وی واگذار کرد.

غزالی چهار سال در مدرسهٔ نظامیه تدریس کرد. آنگاه تحولی در روح وی پدید آمد و از تدریس دست کشید و تدریس را به برادرش احمد واگذار کرد، و خودش در بلاد شام و حجاز به سیر وسیاحت پرداخت. ده سال بعد به طوس بازگشت و یك سال پس از آن بنا به درخواست سلطان سنجر و وزیرش در نظامیهٔ نیشابور به تدریس پرداخت. در سال ۵۰۰ هجری به‌طوس بازگشت و خانقاهی ترتیب داد و به هدایت و ارشاد مردم مشغول شد؛ وکار تدریس را کنار گذاشت و گوشه‌گیر شد.

غزالی با آنکه از مخالفان فلسفه بود، در نتیجهٔ سفرها و سیاحتهایی که کرد، مقاله‌ها و گفتارش چاشنی عرفان پیدا کرده مورد تکفیر فقیهان قرار گرفت، و عده‌ای از مردم به آزار وی همت گماشتند. آرامگاه غزالی در طابران (طوس) واقع است.

مهمترین آثار غزالی اینهاست: **کیمیای سعادت** (به فارسی)، **نصیحة الملوك** (به فارسی)، **احیاء علوم‌الدین** (به عربی)، **تهافت‌الفلاسفه** (که در رد بر فیلسوفان به زبان عربی نوشته شده است) **جواهر القرآن** (به عربی)، **عقیدة اهل‌السنه** (به عربی).

فرخی یکی از شاعران بزرگ ایرانی ابوالحسن علی فرزند جولوغ، معروف به فرخی سیستانی است، که در قرن پنجم هجری قمری می‌زیسته است. در آغاز در سیستان نزد دهقانی خدمت می‌کرد. پس از ازدواج، چون خرجش افزایش یافت، به چغانیان رفت تا به خدمت ابوالمظفر احمد ابن محمد چغانی، امیر چغانیان، برسد.

هنگامی که فرخی به ولایت چغانیان رسید، امیر ابوالمظفر برای داغ کردن گره‌ها به داغگاه رفته بود. فرخی قصیده‌ای را که در مدح امیر سروده بود به خواجه عمید پیشکار امیر عرضه داشت. عمید اسعد که مردی شعرشناس بود، از لباسهای مندرس وی باور نکرد که آن قصیدهٔ بسیار عالی را او ساخته باشد. برای آنکه فرخی را امتحان کند به وی گفت که امیر در داغگاه است، قصیده‌ای بساز تا تو را به داغگاه نزد او برم. فرخی همان شب قصیدهٔ معروف داغگاه را ساخت، که چنین شروع می‌شود:

«چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار»

خواجه امیر اسعد که فرخی را شایسته یافت، روز بعد وی را خدمت امیر برد و از او نزد امیر تمجید کرد. امیر فرخی را بنشاند و دستور داد قصیده‌اش را بخواند. فرخی بر پای خاست به آواز بلند دو قصیدهٔ خود را برای امیر خواند، و مورد توجه امیر واقع شد. سپس فرخی به دربار محمود غزنوی رفت و در دربار محمود نیز قرب و منزلت فراوان یافت.

فرخی در قصیده‌سرایی چیره‌دست و بیان او بسیار ساده و روان است. سادگی و صراحت لهجه در ابراز احساسات عاشقانه در غالب اشعارش جلوه‌گر است:

مرا دلیست گروگان عشق چندین جای
عجیبتر ز دل من دل نیافرید خدای

فرخی در موسیقی نیز مهارت داشته است. درسال ۴۲۹ هجری قمری درگذشت.

فردوسی سخنپرداز بزرگی که داستان ملی و تاریخ ایران را به رشته نظم درآورد فردوسی طوسی نام دارد.

شرح زندگی این شاعر حماسی به درستی روشن نیست و روایتهای مختلف در این باب هست. اطلاعاتی هم که از شاهنامه به دست می‌آید، به علت اختلاف نسخه‌های آن و نبودن یک نسخهٔ صحیح قدیمی که بتوان از کلام خود فردوسی پی به احوال او برد، در دست نیست. مثلاً در خود شاهنامه مکرر از زحمت سی‌ساله و سی و پنجسالهٔ فردوسی در تألیف آن کتاب سخن رفته (بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی)، و در چهار مقالهٔ نظامی عروضی صریحاً این مدت بیست و پنج سال ذکر شده است.

به هر حال، آنچه بیشتر گفته می‌شود فردوسی تخلص این شاعر بزرگ است. لقب وی ابوالقاسم بوده اما اسمش به تحقیق معلوم نیست و در کتابهای معاصر به اختلاف وی را حسن و احمد و منصور نامیده‌اند. محل تولدش به یقین در یکی از قراء طوس بوده است. سال تولدش معلوم

حکیم ابوالقاسم فردوسی

نیست، و فقط از روی سن او به هنگام ختم شاهنامه می‌توان سال تولد او را به دست آورد. ولی همین هم به علت اختلاف نسخه‌های شاهنامه کار دشواری است. از اشاراتی که در شاهنامه به عمر فردوسی شده چنین استنباط می‌شود که وی از سن ۵۸ تا ۷۶ سالگی به‌سرودن شاهنامه اشتغال داشته‌است. بنا بر این اگر وی در سال ۴۰۰ هجری قمری، که سال پایان یافتن نسخهٔ کامل شاهنامه است، ۷۶ یا ۷۷ سال داشته است، تولدش باید در حدود سال ۳۲۳ هجری قمری باشد.

فردوسی در جوانی از ملاکان قریهٔ خود بوده و به رفاه زندگی می‌کرده است و سپس به فقر و تنگدستی دچار شده است، چنانکه خودش در شاهنامه به این موضوع اشاره می‌کند:

الا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند
چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی

فردوسی، به قول خودش، مدتها پیش از جلوس سلطان محمود غزنوی به نظم شاهنامه اشتغال داشته ولی آن را منتشر نمی‌کرده است، زیرا در پی یك حامی و امیر بزرگ بود که شاهنامه را به وی تقدیم کند. سال پایان شاهنامه هم که در اغلب مآخذ ۴۰۰ هجری قمری آمده است به درستی معلوم نیست و از خود شاهنامه هم نمی‌توان تاریخ کاملاً درستی به دست آورد.

بعضیها حدس می‌زنند که فردوسی، پس از رنجش از سلطان محمود غزنوی و ساختن بیتهای هجایی در بارهٔ او، قصد داشت که آن قسمت از شاهنامه را که مدح سلطان محمود را در بر داشته از میان ببرد و به جای آن هجونامه بگذارد.

رفتن فردوسی به غزنه ظاهراً برای تقدیم شاهنامه به سلطان محمود و به دست آوردن جایزهٔ بزرگی بود که بتواند با آن تا آخر عمر آسوده زندگی کند. نظامی عروضی گفته است که او می‌خواسته است از این راه جهیزیهٔ مناسبی برای دخترش فراهم آورد.

روایات گوناگونی که در مورد معاملهٔ سلطان محمود با فردوسی نقل شده است قطعاً دور از حقیقت است و جنبهٔ قصه‌سرایی دارد، زیرا مسلم است که فردوسی شاهنامه را ساخته و پرداخته نزد سلطان فرستاد (یا نزد او برد) و به قول خودش مورد توجه لازم قرار نگرفت و سلطان نگاهی به آن نینداخت:

چنین شهریاری و بخشنده ای به گیتی زشاهان درخشنده‌ای
نکرد اندر این داستانها نگاه

و در جای دیگر:

نکردی در این نامهٔ من نگاه ز گفتار بدگوی گشتی ز راه

اینکه سلطان محمود ابتدا به فردوسی وعدهٔ صله داده بود و بعد پشیمان‌شده از اشعار هجو شاهنامه آشکار است:

نه زینگونه دادی مرا تو نوید نه این بودم از شاه گیتی امید
هر آنکس‌که شعرمرا کرد پست نگیردش گردون‌گردنده دست
که بددین و بدکیش خوانی مرا منم شیر نر میش خوانی مرا

تهدید سلطان محمود نسبت به فردوسی بعید نیست، زیرا سلطان سنّی متعصبی بود و با شیعیان سخت دشمنی داشت و هر جا خبر از آنان می‌گرفت آنها را قلع و قمع می‌کرد، و فردوسی هم بدون شك شیعهٔ خالص بود.

این روایت هم آمده است که سلطان محمود وعده داده بود که به هر یك بیت شاهنامه یك دینار بدهد اما بعداً دینار را به درهم تبدیل کرد و از پنجاه هزار درهم نیز بیش از بیست هزار درهم به فردوسی نرسید. فردوسی هم این پول را به حمامی و میفروش بخشید. این روایت بسیار ممکن است درست باشد، زیرا در شاهنامه چنین می‌گوید:

همی چشم دارم بدین روزگار که دینار یابم من از شهریار

و در هجونامه می‌گوید:

به پاداش گنجی مرا در گشاد به من جز بهای فقاعی نداد

پس از آن فردوسی از غزنه بیرون رفت و مدتی در هرات متواری شد. از آنجا به طوس بازگشت و سالهای آخر عمر را که پیر و فرسوده شده بود در نهایت تنگدستی و نومیدی گذراند.

سال وفات فردوسی کاملاً معلوم نیست. بعضی مآخذ آن را ۴۱۱ و بعضی ۴۱۶ هجری قمری نوشته‌اند. به هر حال وی نزدیك به ۹۰ سال زندگی کرد. آرامگاهش در طوس، نزدیك مشهد، واقع است. آرامگاهی که در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی برای او ساخته‌اند در محل تقریبی مدفن اوست. در مهر ماه آن سال، جشنی به یادبود هزارهٔ او برپا شد و رضا شاه کبیر با حضور عدهٔ زیادی از خاور شناسان و دانشمندان آرامگاه فردوسی را گشودند.

قائم مقام فراهانی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، پسر میرزا بزرگ فراهانی، از منشیان و مستوفیان و سیاستمداران بزرگ اوایل دورهٔ قاجاریه است. در زمان ولیعهدی عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه، امور دستگاه ولیعهد را اداره می کرد. پس از وفات فتحعلی شاه، که محمد شاه به سلطنت نشست، وی صدر اعظم شد. اما تحریکهای مخالفانش موجب شد که چندی بعد معزول شود. در سال ۱۲۵۱ هجری قمری، به امر محمد شاه، به قتل رسید. علاوه بر اشعار پسندیده‌ای که از او باقی است منشآتش به فصاحت معروف است.

قاجاریه یکی از سلسله‌های شاهان ایران سلسلهٔ قاجاریه است که پادشاهان آن از نژاد مغول و حدود ۱۳۰ سال، از ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری، در ایران سلطنت کرده‌اند. این سلسله منسوب است به ایل قاجار که نسبشان به ایل جلایر مغول می‌رسیده است.

مقارن ظهور شاه اسماعیل اول صفوی، جمعی از ایل قاجار به خدمت او درآمدند. شاه عباس اول، به رعایت شرایط احتیاط، آنها را به سه دسته تقسیم کرد و هر دسته را در جایی از حدود مرزهای ایران سکونت داد. یك دسته را در حدود مرو مقابل ازبکها جای داد، دستهٔ دیگر را در گنجه و ایروان در برابر طوایف آن ناحیه نشاند، و دستهٔ سوم را در حدود استراباد در مقابل ترکمانان سکنا داد. طوایف قاجار استراباد به تدریج قدرت و حیثیت بسیار به دست آوردند و به دو دسته تقسیم شدند: یکی ملقب به قاجار **یوخاری‌باش** و دیگری ملقب به قاجار **آشاقه‌باش**.

در اواخر عهد صفویه، فتحعلی خان قاجار، از طایفهٔ یوخاری‌باش، به اردوی شاه طهماسب دوم صفوی پیوست، و به امر نادرشاه به قتل رسید. پسرش محمد حسن‌خان قاجار، پس از قتل نادر، به دعوی سلطنت برخاست و معارض کریم خان زند بود تا عاقبت کشته شد. از پسران او حسینقلی‌خان جهانسوز در عهد کریم خان، و سپس آقا محمد خان بعد از وفات کریم خان، به‌دعوی سلطنت برخاستند. آقا محمد خان پس از ۱۷ سال منازعات پی در پی عاقبت در ۱۲۱۰ هجری قمری تخت سلطنت را به دست آورد و سلسلهٔ قاجاریه را، که اعقاب برادر او حسینقلی خان جهانسوز هستند، تأسیس کرد. نام سلاطین قاجار در جدول زیر آمده است:

سلسلهٔ قاجاریه در سال ۱۳۴۴ هجری قمری منقرض شد و سلسلهٔ پهلوی جانشین آن شد. سلاطین قاجاریه غالباً به ثروت و جلال و عشرتپرستی مشهورند. بعضی از آنان مانند فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قریحهٔ شاعری نیز داشته‌اند. در زمان آنان غالباً مناصب مهم به فرزندان و برادران شاه واگذار می‌شد، و غالب رجال دیگر نیز که مشاغل مهم داشتند از طرف زن یا مادر با قاجاریه خویشاوندی داشتند. از این قبیل هستند رجالی چون قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، امیرکبیر، آصف‌الدوله، امین‌الدوله، معیرالممالك. در زمان قاجاریه وحدت ایران که بعد از نادر به صورتی شبیه به ملوك‌الطوایفی در آمده بود، فراهم شد، و در ضمن روابط ایران با کشورهای خارجی توسعه یافت و باب مراوده با اروپا باز شد. همهٔ اینها منجر شد به تأسیس مدارس و چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها و ایجاد بانکها و پست و تلگراف، که همه به بیداری ایرانیان و انقلاب مشروطیت کمك کرد. سرانجام فرمان مشروطیت را مظفرالدین شاه صادر کرد، و با خلع محمد علی شاه، که با مشروطیت مخالفت می‌ورزید، و نصب احمد شاه به سلطنت، دورهٔ استبداد قاجاریه به پایان رسید.

از خصوصیات دیگر دولت قاجاریه عقد معاهداتی با دول اروپا مخصوصاً انگلستان و فرانسه است، چنانکه ناپلئون به خاطر جلب دوستی فتحعلی شاه نمایندگانی به

نام	دورهٔ سلطنت
آقا محمدخان	۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ هجری قمری
فتحعلی شاه	۱۲۱۱ - ۱۲۵۰ « «
محمد شاه	۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ « «
ناصرالدین شاه	۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ « «
مظفرالدین شاه	۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ « «
محمدعلی شاه	۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ « «
احمد شاه	۱۳۲۷ - ۱۳۴۴ « «

آقا محمدخان قاجار

فتحعلیشاه قاجار

محمدشاه قاجار

دربار وی فرستاد، و نایب‌السلطنهٔ هند و دولت انگلیس، برای جلوگیری از تحقق یافتن خیالات ناپلئون و عقد قراردادهای دیگر، کاپیتان مَلکُم (که بعدها سِر جان ملکم شد) و چند تن دیگر را به دربار فتحعلی شاه فرستادند. در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز، به سبب وقایع هرات، سفرای انگلیس در دربار ایران فعالیت تمام داشتند. جنگهای ممتد ایران و روس در عهد فتحعلی شاه، که منجر به عهد نامهٔ گلستان و عهد نامهٔ ترکمان چای شد، حکومت قفقاز و حق کشتیرانی در دریای خزر را از ایران سلب کرد، و عاقبت منتهی به نفوذ و تأثیر شدید روسیه در ایران و جلب مداخلهٔ انگلستان، و سرانجام تقسیم ایران به مناطق نفوذ در بین خود آنها شد. (رجوع شود به **ناصرالدین شاه**.)

ناصرالدین شاه قاجار

مظفرالدین شاه قاجار

محمدعلی شاه قاجار

احمدشاه قاجار

قانون انتخابات، لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات ایران، تا قبل از **انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱**، به هیچ وجه منافع طبقات زحمتکش، یعنی اکثریت ملت را تأمین نمی‌کرد. مثلاً از جمله مواد این قانون یکی این بود که انجمنهای نظارت انتخابات فقط از اعیان و مالکین و ثروتمندان تشکیل شود. طبیعی است که در چنین وضعی جریان انتخابات به نفع همین عده می‌گشت. از طرف دیگر جامعهٔ زنان از حق انتخاب شدن و رأی دادن محروم بودند.

با تصویب اصل لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات در مراجعه به آراء ملی در ششم بهمن ۱۳۴۱ مقرر شد که (۱) هرکس که رأی می‌دهد باید قبلاً پس از احراز کامل هویت و اثبات اینکه واجد شرط انتخاب کردن و رأی دادن است کارت انتخاباتی دریافت داشته باشد؛ (۲) برای احتراز از تقلبات انتخاباتی، انتخابات در سراسر کشور در یک روز انجام گیرد؛ و (۳) اعضای انجمنهای اصلی و علی‌البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اصناف و زارعین و کارگران و دهقانان باشند (به شرط آنکه دهقان کشاورز صاحب زمین خود باشد). تصویبنامهٔ قانونی ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۱ به جامعهٔ زنان حق انتخاب شدن و رأی دادن داد. (رجوع شود به **لوایح شنگانه**.)

کاخ گلستان باغ بزرگ عهد قاجاریه با کاخهای سلطنتی آن به کاخ گلستان معروف است. آقا محمدخان قاجار کاخ موسوم به تخت مرمر را به سبک بناهای عهد زندیه بنا نهاد، و فتحعلی‌شاه تخت مرمر را در وسط ایوان آن ساخت.

باغ گلستان در ۱۲۶۸ هجری قمری از طرف مشرق به امر ناصرالدین‌شاه وسعت یافت، و تالار موزهٔ سلطنتی در ۱۲۶۹ هجری شمسی به صورت کنونی ایجاد شد. کاخ ابیض در سمت مغرب باغ مربوط است به زمان مظفرالدین شاه. کاخها و ابنیهٔ سلطنتی دیگر نیز در شمال و جنوب گلستان بوده است که امروز از میان رفته است.

تخت‌طاووس که تختی است زرین و جواهرنشان در تالار بزرگ کاخ قرار دارد. این تخت ظاهراً در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شده است.

از مراسم مهمی که اکنون در کاخ گلستان انجام می‌گیرد سلامهای عام است. مراسم تاجگذاری رضا شاه کبیر و تاجگذاری محمدرضا شاه، شاهنشاه آریامهر نیز در این کاخ صورت گرفته است.

نمای جنوبی کاخ گلستان

پل آهنی بر رود کارون

کارون، رود بزرگترین رود در ایران جنوبی رود کارون است. این رود از کوههای زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و به شط‌العرب می‌ریزد. سرچشمهٔ کارون حدود ۱۵۰ کیلومتر از اصفهان فاصله دارد. به همین جهت شاه‌عباس اوّل صفوی در صدد برآمد که با کندن تونلی آب آن را به زاینده‌رود ملحق کند. اما این کار به پایان نرسید. آثار این تونل هنوز دیده می‌شود.

از شروع این رود تا شوشتر قسمت علیای آن را تشکیل می‌دهد؛ قسمت وسطای آن از شوشتر است تا اهواز؛ و قسمت سفلای آن از میان دشتی می‌گذرد که از شبکهٔ کارون تشکیل یافته است. طول مسیر این رود، از سرچشمه تا شط‌العرب، حدود ۸۰۰ کیلومتر است و مسیر آن بسیار پرپیچ و خم است.

کمی در بالای شوشتر، کارون به دو شاخهٔ قابل کشتیرانی منشعب می‌شود. شاخهٔ غربی همان کارون اصلی است. شاخهٔ شرقی، که در اصل مصنوعاً حفر شده، و به قولی اردشیر اول ساسانی این شاخه را از کارون جدا کرده بود، اکنون آب گرگر است. از شاخهٔ اصلی کارون سه شاخهٔ فرعی جدا می‌شود. این شاخه‌ها که به طرف خلیج فارس جریان دارند عبارتند از **شط‌القدیمی** (= رود قدیمی) **شط الاعمی** (= رود کور)، و **بهمنشیر**. بهمنشیر از دو شاخهٔ دیگر وسیعتر و آبش زیادتر است و اکنون می‌توان آن را دهانهٔ طبیعی کارون دانست. بهمنشیر شکل تغییریافتهٔ بهمن اردشیر منسوب به نخستین پادشاه ساسانی است که در قسمت جنوب کانالهای فراوان حفر کرده بود.

دلتای کارون کمی بالاتر از دهکدهٔ سابله آغاز می‌شود. بستر کارون از سابله تا خرمشهر ظاهراً مصنوعاً ساخته شده است. به امر عضدالدولهٔ دیلمی کانالی میان دجله و کارون حفر کردند که به نام او «نهر عضدی» خوانده می‌شد و وسیلهٔ ارتباط میان دره‌های دجله و کارون (یا بصره و اهواز) بود.

هنگامی که کارون در ناحیهٔ کوهستانی جریان دارد، ریزابه‌های فراوان به آن می‌ریزند. مهمترین ریزابه‌های کارون رود دزفول یا آب دز است. این رود را در قرون وسطا به نام رود جندیشاپور می‌نامیده‌اند.

شهرهای مهم واقع بر کنار کارون از قدیم تا زمان حاضر در مسیر وسطای آن میان شوشتر و اهواز واقع است. برمسیر سفلای کارون از اهواز تا خرمشهر شهر مهمی وجود ندارد. خرمشهر که در محل اتصال کارون با شط‌العرب قرار گرفته، اهمیت بندری فراوان دارد.

بر مسیر علیای کارون هیچ شهر مهمی نیست. در دوره‌های باستانی شوش بر ساحل راست آن واقع بوده است.

در دو طرف مسیر علیا و مسیر وسطای کارون تا جنوب شوشتر طوایف بختیاری سکونت دارند. بر نیمهٔ پایین کارون وسطا و تمام کارون سفلا قبیلهٔ اعراب بنی‌کعب غلبه دارد.

از زمان ساسانیان سدهای نیرومندی مشتمل بر دریچه‌

های آبگیری در نقاط مختلف کارون ساخته بودند تا از آب کارون در نقاط مختلف به منظور آبیاری استفاده شود. مدتها این سدها دایر بود و از آب آنها مزارع و باغهای سبز و خرم فراهم می‌آمد. پس از آن در نگاهداری سدها غفلت کردند و قسمت عمدهٔ زمینهای حاصلخیز خوزستان بایر شد. میان این سدها از همه مهمتر سد عظیم شوشتر بود که بنای آن را به شاپور اول ساسانی نسبت می‌دهند. این سد که اکنون ویرانه است هنوز به صورت جزئی استفاده می‌شود.

کارون تنها رود قابل‌کشتیرانی ایران‌است. ارتباطش با خلیج فارس از راه شط‌العرب و شط بهمنشیر صورت می‌گیرد.

کرمان شهر کرمان مرکز شهرستان کرمان و مرکز استان هشتم (کرمان) است. در جنوب شرقی ایران واقع است. جمعیتش ۶۲٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) وارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۱۶ متر است. اقلیم کرمان سردسیری است. آب مصرفی و آشامیدنی شهر از چاهها و از چند رشته قنات تأمین می‌شود.

شهرستان کرمان مشتمل است بر بخشهای حومه، شهداد، راور، ماهان، و زرند. صنعت مهم آن قالیبافی است و محصول عمده‌اش پسته است که یکی از صادرات مهم آن را تشکیل می‌دهد.

تاریخ کرمان. قدمت شهر کرمان و ایالت‌کرمان به پیش از دورهٔ ساسانیان می‌رسد. نام ایالت کرمان در کتیبه‌های شوش آمده است، و چنین نقل شده است که گشناسب شاه افسانه‌ای، آتشکده‌ای در شهر کرمان ساخت، اما این داستان را البته نمی‌توان دلیلی قطعی برای وجود کرمان در آن زمانها دانست.

داستانی که اردشیر را مؤسس کرمان می‌داند، که به آن نام «به‌اردشیر» داده بوده است، ممکن است حقیقتی در بر داشته باشد و وجود دژهای «قلعه اردشیر» و «قلعه دختر» اعتباری به این قول می‌دهد.

در حملهٔ اعراب مسلمان به ایران در زمان خلافت عمر کرمان به دست اعراب افتاد. پس از مرگ عمر شورشی در کرمان برخاست، و کمی بعد یزدگرد، آخرین پادشاه سلسلهٔ ساسانی مدتی به آنجا پناه برد.

کرمان در زمان اعراب ترقی و توسعه یافت. در سال ۹۰ هجری شهر بزرگی بود که به جهت شالهای عالی و سلاحهایی که در آنجا ساخته می‌شد شهرت داشت؛ با این حال اهمیتش از سیرجان، که آن زمان مرکز ایالت بود، کمتر بود.

در اوایل قرن یازدهم میلادی ترکهای سلجوقی به دست طغرل بیگ قسمت عمده ایران را تصرف کردند. برادرزادهٔ طغرل، قاورد، معروف به قارا ارسلان بیگ، حکمران قسمت اعظم ایالت کرمان شد، و ۸ سال بعد شهر کرمان را متصرف شد. وی مؤسس سلسلهٔ سلجوقیان کرمان است‌که حدود ۱۴۰ سال در کرمان حکومت کردند. مسجد ملك، قدیمترین مسجد کرمان در زمان تورانشاه سلجوقی ساخته شد.

در ۵۸۳ هجری قمری ترکان غز بر کرمان تاختند و سلسلهٔ سلجوقی را برانداختند. خوشبختانه در حملهٔ مغول به ایران در سال ۱۲۲۰ میلادی (= ۶۱۶ هجری قمری)، مغولان چندان در ایالت کرمان پیش نرفتند؛ به این ترتیب شهرهای کرمان، سیرجان و دیگر شهرهای آن ایالت از چپاول آنان در امان ماند. دو سال بعد مردی به نام براق حاجب، مؤسس سلسلهٔ قراختائیان کرمان، با چنگیزخان از دراطاعت درآمد و در نتیجه در حکومت کرمان باقی ماند.

مهمترین عضو خاندان قراختائیان دخترش ترکان‌خاتون بود، که پس از مرگ شوهرش قطب‌الدین، از هلاکو خان اجازه گرفت که نایب‌السلطنهٔ پسر جوانش بشود. ترکان خاتون تعداد زیادی دهکده، کاروانسرا، مسجد و مدرسه ساخت. در زمان همین بانو بود که مارکو پولو جهانگرد معروف به‌کرمان آمد و از صنایع دستی کرمانیها، از قبیل زین و برگ، مهمیز، و سلاحهای گوناگون سخت در شگفتی شد.

کرمان از ۷۰۶ تا ۷۳۹ هجری قمری تحت فرمانروایی مغولان بود، تا آنکه مبارزالدین محمد، مؤسس سلسلهٔ آل مظفر، حکومت کرمان را به دست آورد. از بناهای زمان او مسجد جامع مظفری است. مسجد دیگری از دورهٔ آل مظفر در کرمان هست، به نام مسجد پامنار.

در سالهای آخر قرن چهاردهم میلادی نیز قوای تیموریان آل مظفر را از کرمان بیرون راندند و کرمان را تصرف کردند.

در سال ۸۰۸ هجری قمری، یك سال پس از آنکه شاهرخ جانشین پدرش تیمور شد، شاه نعمت‌اله ولی، مؤسس فرقهٔ نعمت‌اللهیه، اقامتگاه خود را در دهکدهٔ فرحبخش ماهان، در نزدیکی کرمان، اختیار کرد و تا پایان عمر همان جا ماند. شاه نعمت‌اله در ماهان فرقه‌ای از درویشها بر پا کرد و در همان جا خانقاهی برای آنان ساخت. بقعهٔ او، که یکی از بقعه‌های بسیار زیبای کرمان است، در ماهان قرار دارد.

با سقوط تیموریان، کرمان به دست قراقوینلو افتاد، اما اینان به زودی توسط ترکمانان آق قوینلو بر افتادند. سلسلهٔ آق قوینلو در سال ۹۰۸ هجری قمری به دست شاه اسماعیل اول صفوی برچیده شد.

در عهد صفویه، جز در طی تاخت و تاز ازبکان در ۹۱۵ هجری قمری، کرمان در صلح و آرامش و پیشرفت به سر برد. صنعت قالیبافی از صنایع مهم آن شد، و در عین حال شالهای معروف آن شهرت خود را نگاه داشت. سفالگری نیز در آنجا رواج یافت.

مقبرهٔ شاه نعمت‌اله

در عهد شاه عباس اول، پس از آنکه شرکتهای هند شرقی انگلیسی و هلندی در گمرو (بندر عباس) و اصفهان تأسیس شد، کارخانه‌هایی نیز در کرمان گشودند. کرمان در ضمن یکی از مراکز توزیع کالاهای اروپایی و مرکز ارتباط تجارتی با هند شد.

در اواخر ۱۱۳۱ هجری قمری صلح و آرامش کرمان از میان رفت. محمود قندهاری به آنجا حمله برد و مردم تیره بخت کرمان را سخت آزار داد. مدتی هم کرمان به دست افغانها افتاد. در ۱۱۵۲ هجری قمری نادر شاه و سپاهیان انبوهش در راه قندهار و هند از کرمان گذشتند. در محاصرهٔ قندهار، نادر شاه تدارکات و آذوقه سپاهیان خود را از کرمان فراهم می‌آورد و کرمانیان را به بیگاری وا می‌داشت. همین موجب شد که مدت هفت سال در کرمان قحطی رو دهد.

پس از قتل نادر شاه، افغانها به سر کردگی احمد شاه دُرّانی که از سرداران نادر شاه بود، به کرمان سرازیر شدند و کویهای شمال شهر را ویران کردند. پس از آن مدت قریب ۲۵ سال آرامش در کرمان بر قرار بود.

در ۱۲۰۸ هجری قمری لطفعلی خان زند، که آقا محمد خان در تعقیبش بود، به کرمان پناه برد و چند ماهی هم در آنجا از خود دفاع کرد. سر انجام آقا محمد خان به شهر وارد شد و لطفعلی خان به بم گریخت و در آنجا دستگیر و با اهانت و عذاب کشته شد. آقا محمد خان به علت پشتیبانی مردم کرمان از لطفعلی خان زند انتقام سختی از آنان گرفت، سپاهیانش شهر را چپاول کردند و مردم را سخت عذاب دادند.

پس از این سانحه، کرمان سالها در وضع اسفناکی گذراند، و با آنکه فتحعلی شاه قاجار در آنجا دست به اصلاحاتی زد، کرمان ترقی و پیشرفت خود را باز نیافت.

به جهاتی چند، مثلاً تمایل ساکنان جوان کرمان به مهاجرت به تهران و چند سال خشکسالی (که خوشبختانه پایان یافت)، جمعیت کرمان چندان افزایش نیافته است. اما به یقین، با توسعهٔ راه آهن از کاشان به یزد و از آنجا به کرمان، و اجرای طرحهای عمرانی کشور، این شهر رونق خواهد یافت.

طاق بستان

کرمانشاه شهر کرمانشاه مرکز شهرستان کرمانشاه و مرکز استان پنجم (کرمانشاهان) است. کرمانشاه در غرب ایران واقع است و مانند همدان بر شاهراه تهران ـ بغداد قرار دارد. جمعیتش ۱۲۶٬۰۰۰ (سر شماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۳۰۹ متر است. آب و هوای کرمانشاه مطبوع و زمین آن حاصلخیز است. رود قره‌سو آن را مشروب می‌کند. کرمانشاه و شهرستان آن یکی از مراکز مهم کشاورزی است. از محصولات مهم آن، علاوه بر انواع میوه‌ها، چغندر قند است. از ساخته‌های محلی کرمانشاه فرشهای مخصوص و گیوه است.

پالایشگاه نفت شاه آباد درکنار رود قره‌سو واقع است.

تاریخ کرمانشاه. در داستانهای ایرانی کرمانشاه را از زمان طهمورث دیوبند از سلسلهٔ پیشدادیان می‌دانند، اما بیشتر ساختمان آن را به بهرام چهارم ساسانی منسوب می‌کنند (قرن چهارم بعد از میلاد). بهرام چهارم، هنگام سلطنت برادرش شاپور سوم، حاکم ایالت کرمان بود و از این رو خود را «کرمان ـ شاه» نامیده بود. وقتی که خودش به سلطنت رسید، شهر جدید را برای خود بنا کرد و نامش را کرمانشاهان گذاشت.

با آنکه کرمانشاه شهری بسیار قدیمی نیست، در نزدیکی آن بازمانده‌هایی بسیار قدیمی یافت شده است. حدود چهل کیلومتری غرب آن حجاریها و کتیبه‌های داریوش اول بر کوه بیستون نقش است. در شش کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه طاق بستان از دورهٔ ساسانیان واقع شده است. کرمانشاه یکی از تفرجگاههای شاهان ساسانی، خصوصاً خسروپرویز بوده که در آنجا کاخ زیبایی ساخته است. داستان معروف شیرین و فرهاد از همان زمان خسروپرویز است.

چند سالی پس از مرگ خسروپرویز، کرمانشاه به دست اعراب مسلمان، که به سوی نهاوند می‌رفتند، افتاد. در دورهٔ خلفای اسلامی کرمانشاه یکی از چهار شهر بزرگ ایالت متصرفی آنان شد که سه شهر دیگر همدان، اصفهان و ری بودند.

در سال ۶۱۶ هجری، وقتی که کرمانشاه، مثل اغلب شهرهای ایران به دست مغولها افتاد، یکباره کرمانشاه از رونق افتاد. تنها در آغاز قرن پانزدهم میلادی کرمانشاه دگربار رونق خود را باز یافت. در آن هنگام خطر روز ـ افزون تهدید ترکهای عثمانی شاهان صفوی را بر آن داشت که شهر کرمانشاه را در مقابل حملهٔ ترکها تقویت کنند. در سال ۱۱۳۵ هجری قمری، سال بعد از حملهٔ افغان، لشکری از ترکها از مرز گذشت و کرمانشاه را تصرف کرد. پنج سال بعد ترکها موقتاً به وسیلهٔ افغانها و سه سال بعد از آن به دست نادرشاه به کلی از کرمانشاه بیرون رانده شدند. نادرشاه که متوجه موقعیت و اهمیت نظامی کرمانشاه شده بود، در آن دوباره استحکاماتی ساخت.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی فتحعلی شاه قاجار کرمانشاه را مقر پسر خود محمدعلی میرزا قرار داد، و او را به حکومت آن منصوب کرد. محمدعلی میرزا در تجدید ساختمانها و زیبا ساختن شهر کوشش فراوان کرد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، از اهمیت کرمانشاه کاسته شد، و این کاهش بیشتر به علت اغتشاشاتی بود که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در آنجا روی داد.

در آغاز جنگ جهانی اول قوای ترک کرمانشاه را اشغال کردند، اما دو سال بعد عقب‌نشینی کردند و بلافاصله پس از جنگ قوای روس به آنجا وارد شدند. عملیات نظامی انگلیسها در شمال غربی ایران و قفقاز منجر شد به تبدیل شاهراه قدیمی کرمانشاه به یك راه اتوموبیلرو. همین یکی از موجبات عمدهٔ ترقی مجدد کرمانشاه و همدان شد.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی تقدیر بر این بود که سرنوشت کشور کهنسال ایران از وضع اسفناك و پرمخاطره‌ای که آن را تا لبهٔ پرتگاه سقوط رسانیده بود، خارج شود. در آن زمان ایران یکی از بدترین دوره‌های انحطاط خود را می‌گذرانید، حتی کار به جایی رسیده بود که در ۱۲۸۶ شمسی این کشور به دو منطقهٔ نفوذ شمال و جنوب، یعنی روس و انگلیس، تقسیم شده بود. این دورهٔ انحطاط تقریباً دو قرن بود که در ایران آغاز شده و روز به روز فاصلهٔ این کشور را با دنیای مترقّی بیشتر کرده بود.

در همین اوضاع و احوال آشفته بود که یکی از معجزاتی که تاریخ کهن کشور ما بارها شاهد آن بوده است، روی داد، یك فرزند غیرتمند و مصمم ایرانی قد علم کرد و کشور را از مهلکه و نابسامانی نجات داد.

این فرزند رشید ایرانی که در آن هنگام سرتیپ رضا خان نام داشت، با قوای خود در شب ۳ حوت (اسفند ماه) ۱۲۹۹ کودتا کرد و تهران را بدون خونریزی اشغال کرد. روز سوم اسفند ۱۲۹۹ مبدأ تحولاتی عظیم در تاریخ ایران است، زیرا نتیجهٔ کودتای سوم اسفند انقراض سلسلهٔ قاجاریه و روی کار آمدن سلسلهٔ پهلوی و پیدایش تاریخ معاصر ایران بوده است. این است که در این روز تاریخی تاجهای گلی نثار آرامگاه رضا شاه کبیر، که بنیانگذار ایران نوین است، می‌شود. (رجوع شود به **رضاشاه کبیر**.)

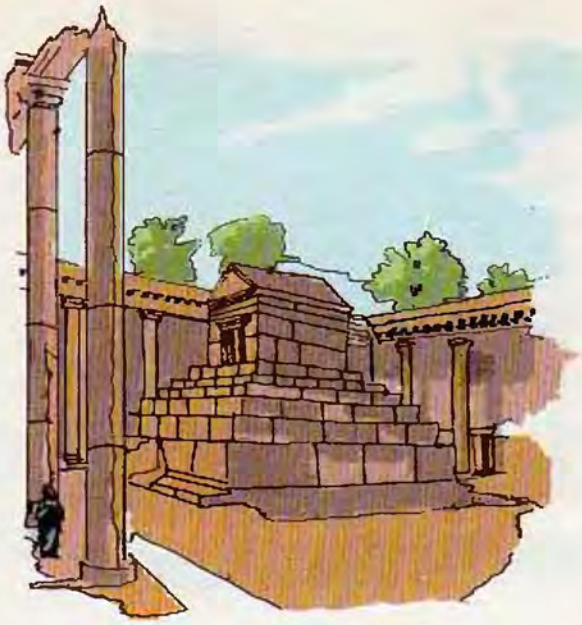

مقبرهٔ کوروش در کاخ پاسارگاد

کوروش بزرگ در داستان آمده است که ایشتوویگو شاهنشاه ماد خوابی دید که تعبیرش این بود که دخترش ماندانه پسری خواهد آورد که سراسر آسیا را خواهد گرفت. هنگامی که ماندانه پسری به دنیا آورد، ایشتوویگو آن طفل را به وزیر خود هاریاگوس داد تا وی را بکشد. اما هاریاگوس طفل را به چوپانی سپرد، و آن چوپان نامش را کوروش گذاشت. در دهسالگی که هویت طفل مکشوف شد، ایشتوویگو او را به پارس روانه کرد.

بعداً کوروش علیه ایشتوویگو قیام کرد و به همدستی هاریاگوس او را مغلوب ساخت و سلطنت را به قوم پارس منتقل کرد (۵۵۵ پیش از میلاد). سپس به تسخیر قسمتهای دیگر آسیا پرداخت. کشور لیدی را گرفت و کرسوس را اسیر کرد؛ اما با وی از در مهربانی در آمد و او را با احترام در دربار خویش نگاه داشت. داستان تسلط بر کشور لیدی چنین است: کرسوس پادشاه لیدی که خبر پیشروی کوروش را شنید سپاهیان فراوان برای مقابلهٔ با وی گرد آورد و سپاهیانش بسیار جنگی و کارآزموده بودند؛ به این جهت کوروش در این نبرد یك حیلهٔ جنگی به کار برد و دستور داد که در جبههٔ جنگ شترها را پیشاپیش لشکریان حرکت دهند. هنگامی که سواران لیدی به حمله مبادرت کردند، چون اسبهای آنان تا آن زمان شتر ندیده بودند، از دیدن این جانوران عجیب متوحش شدند و پا به فرار

گذاشتند. لشکریان پیاده نیز با تمام دلاوریهایی که از خود بروز دادند نتوانستند کاری از پیش ببرند و مغلوب ایرانیان شدند.

کوروش کبیر شهرهای یونانی آسیای صغیر را مطیع ساخت و ارمنستان و سوریه را ضمیمهٔ ایران کرد؛ دولت آشور را شکست داد و بابل را گرفت. یهودیانی را که در بابل اسیر بودند آزاد کرد و به آنان اجازهٔ بازگشت به بیت‌المقدس داد. به همین جهت در کتاب مقدس بارها نام کوروش به بزرگواری آمده است. کوروش از شمال شرقی تا سیحون و از مشرق و جنوب تا سند تاخت و سپس به ایران بازگشت و به جنگ با قبایل وحشی که از شمال به ایران می‌تاختند شتافت. سرانجام در جنگ با یکی از این قبایل کشته شد (۵۲۹ پیش از میلاد).

پیکر کوروش را به پارس آوردند و در شهر پاسارگاد در دخمه‌ای که هنوز برجاست دفن کردند. در آرامگاه کوروش بزرگ، بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی، که اکنون محل آن مشهد مرغاب خوانده می‌شود، کتیبه‌ای است به زبان پارسی و خط میخی که فارسی آن چنین است:

« منم کوروش شاه هخامنشی »

کوروش بزرگ یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران است. وی سرداری ماهر، پادشاهی سیاستمدار، و نسبت به ملل و قبایل مغلوب خود مهربان بود.

کیانیان در روایات ملی ایران، دومین سلسلهٔ پادشاهان که بعد از پیشدادیان سلطنت کردند کیانیان بوده‌اند. مؤسس سلسله کیقباد، و جانشین او کیکاوس است که در سلطنتش افراسیاب دو باره به ایران تجاوز کرد و رستم به جلوگیری از او اقدام کرد. کشته شدن سیاوُش به فرمان افراسیاب منجر به لشکرکشی رستم به توران و استیلای او بر آن سرزمین شد. در سلطنت کیخسرو، پسر سیاوُش، بود که مزاحمت تورانیان به کلی رفع شد. بعد از او لهراسب و سپس پسرش گشتاسب (پدر اسفندیار رویین تن) به سلطنت رسیدند. جانشین گشتاسب بهمن است و سپس هما، داراب، و دارا به سلطنت رسیدند. دارا آخرین پادشاه این سلسله است.

لوایح ششگانه در ۱۳۴۱ تحولات عظیمی در ایران روی داد که از بزرگترین اجتماعات روستاییان ایرانی در تالار محمد رضا شاه در تهران آغاز شد. این تحولات در ۶ بهمن همان سال به تصویب ملی رسید، و چون مبتکر و محرك آن شخص محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، بوده است، در تاریخ معاصر ایران **انقلاب شاه و مردم** خوانده شده است.

در نخستین جلسهٔ این کنگره یك دهقان ۹۳ ساله به ریاست انتخاب شد و در کنگرهٔ روز بعد شاهنشاه آریامهر به ریاست افتخاری کنگره انتخاب شدند. سپس طی بیانات انقلابی خود شش طرح پیشنهادی را، که بعد به لوایح ششگانه معروف شد، قرائت کردند. سرانجام لوایح ششگانه در ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب آراء عمومی گذارده شد، و پس از تصویب آن از طرف مردم، شاهنشاه آریامهر در ۱۴ بهمن ۱۳۴۱ فرمانی به شرح زیر صادر فرمودند:

«نظر به اینکه اعتلای کشور و ارتقای اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف و منظور ما در تحولات اخیر بوده است، و از آنجا که شایسته‌ترین طریق نیل به آن هدف را شریك و سهیم ساختن ملت ایران در تعیین سرنوشت خود تشخیص داده‌ایم، به این منظور با عنایت به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشا کرده و طبق اصل بیست و ششم آن قانون که مقرر می‌دارد: قوای مملکت ناشی از ملت است برای اظهار نظر ملت ایران به تصویب عمومی قرار دادیم. اینك چون لوایح مزبور مورد تأیید اکثریت رأی دهندگان ملت ایران واقع شده است مقرر می‌داریم که لوایح قانونی زیر:

۱ ـ لایحهٔ اصلاحی قانونی اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دیماه ۱۳۴۵ و ملحقات آن؛ ۲ ـ لایحهٔ قانونی ملی کردن جنگلها؛ ۳ ـ لایحهٔ قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی؛ ۴ ـ لایحهٔ سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی؛ ۵ ـ لایحهٔ ایجاد سپاه دانش؛ ۶ ـ لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است، پس از توشیح ما به عنوان قانون مملکتی به موقع اجرا گذاشته شود.

ماوراءالنهر در اوایل دورهٔ اسلامی، جغرافیدانان مسلمان نواحی متمدن واقع در شمال آمودریا را ماوراء النهر می‌نامیدند. این نواحی که اعراب مسلمان بر آنها استیلا یافتند از جانب شمال و شرق تا جایی که حکومت اسلام پایان می‌یافت امتداد داشت، و بنابراین حدود آن متغیر بود. به طور کلی این سرزمین شامل نواحی سُغد (مطابق نواحی سمرقند و بخارا)، خوارزم، چَغانیان (در درهٔ شمالی آمو دریا)، فَرْغانَه (در کنار مرزهای شمالی افغانستان امروزی و شوروی)، و چاچ (در غرب فرغانه) بود.

مجلس مؤسسان در ۹ آبان ۱۳۰۴ مادهٔ واحده‌ای از مجلس شورای ملی گذشت که به موجب آن انقراض سلطنت قاجاریه اعلام و تشکیل مجلسی به نام مجلس مؤسسان برای اصلاح اصول مربوط به سلطنت تصویب شد. اصلهای ۳۶، ۳۷، و ۳۸ متمم قانون اساسی سلطنت را نسلاً بعد نسل در سلسلهٔ قاجاریه مقرر داشته بود و لازم بود که پس از انقراض سلسلهٔ قاجاریه اصلاحی در این اصول صورت گیرد، و این اصلاح بر عهدهٔ مجلس مؤسسان گذاشته شد.

مجلس مؤسسان در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ در تهران گشایش یافت و در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ تصویب کرد که به جای اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مواد پیشنهادی دولت گذاشته شود. بنا بر سه ماده‌ای که جانشین اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی شد، سلطنت مشروطهٔ ایران به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و دراعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود، ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه خواهد بود، و تیابت سلطنت، هنگامی که ولیعهد هنوز دارای ۲۰ سال تمام شمسی نیست، با شخصی خواهد بود که از خانوادهٔ غیر قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شود.

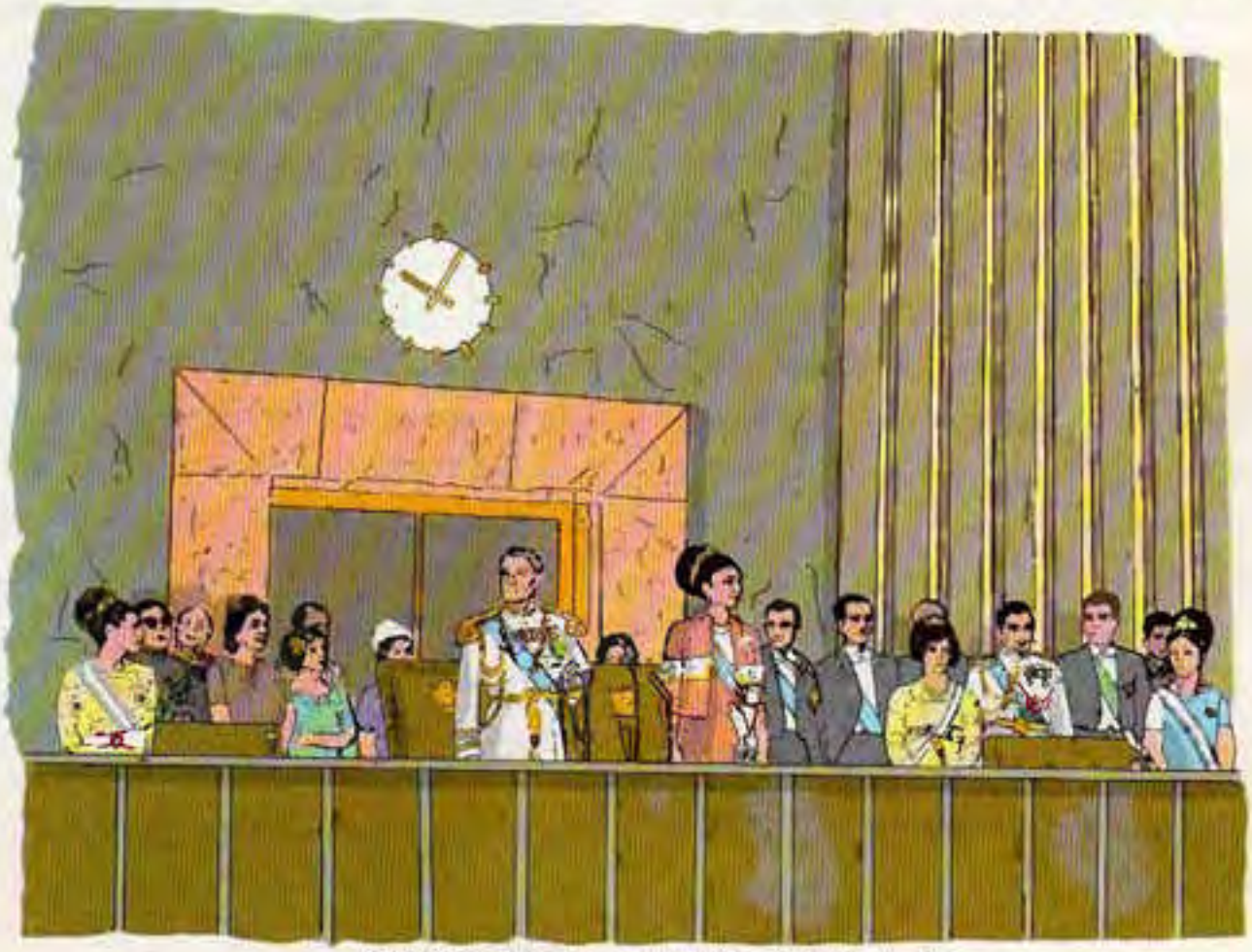

مجلس مؤسسان و انتخاب علیاحضرت فرح به نیابت سلطنت در سال ۱۳۴۶

در دورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی نیز دوبار مجلس مؤسسان تشکیل شده است. بار اول مجلس مؤسسان دوم در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸ اصل ۴۸ قانون اساسی را چنین اصلاح کرد که به موجب آن به شاه اختیار می‌دهد که هریك از مجلسین یا هر دو مجلس را عنداللزوم منحل سازد ولی علت انحلال را تصریح و بلافاصله فرمان شروع به انتخابات را صادر فرماید. درضمن در این مجلس ماده‌ای به نام «اصل الحاقی» تصویب شد که لزوم تشکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح یا تغییر بعضی مواد قانون اساسی بر عهدهٔ هر یك از دو مجلس می‌گذارد، مشروط بر آنکه دو ثلث از اعضای هر یك با تشکیل آن موافق باشند.

مجلس مؤسسان سوم در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ تشکیل شد و لایحه تقدیمی دولت در مورد تغییر اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی با اصلاحاتی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۴۶ به تصویب مجلس مؤسسان رسید. به موجب این تغییرات در موقع انتقال سلطنت، هرگاه ولیعهد به سن قانونی که ۲۰ سال تمام است، نرسیده باشد، شهبانو مادر ولیعهد امور نیابت سلطنت را تا زمانی که ولیعهد به سن ۲۰ سال برسد به عهده خواهد گرفت، مگر آنکه از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شده باشد.

محمد رضاشاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی در ۴ آبان ۱۲۹۸ در تهران متولد شده‌اند. در سال ۱۳۰۵ به ولایتعهدی پدر تاجدار خویش رضاشاه کبیر بر گزیده شدند، تحصیلات ابتدایی را در دبستان نظام به پایان رساندند و در سال ۱۳۱۰ رضاشاه کبیر ایشان را برای تکمیل معلومات به کشور سویس اعزام داشتند.

پس از فراغ تحصیل، والاحضرت ولیعهد ایران در سال ۱۳۱۵ به ایران باز گشتند و در دانشکدهٔ افسری تهران برای تکمیل علوم و فنون نظامی وارد شدند. در ضمن تحصیل در دانشکدهٔ افسری، پدر عاقل و دوراندیش ولیعهد خود را در مسائل و امور حکومتی نیز دخالت می‌دادند و ایشان را برای تحمل بار سنگین مسئولیت سلطنت

والاحضرت ولیعهد در دبستان نظام

آماده می‌کردند.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی والاحضرت دورهٔ دانشکدهٔ افسری را به پایان رسانیدند و با درجهٔ ستوان دومی در ارتش ایران وارد و به سمت بازرس نظامی مأمور و مشغول خدمت شدند. در اسفند ۱۳۱۷ طرح ازدواج والاحضرت ولایتعهد با شاهزاده خانم فوزیه خواهر ملك فاروق پادشاه مصر ریخته شد و از آن مادر دختری به نام شاهدخت شهناز پهلوی به دنیا آمد.

ولیعهد ایران در مکتب پدر دانای خویش درس بسیار آموخت و پایهٔ مبادی تربیت او در فن مملکتداری چنان استوار شد که چون ناگهانی آن بار سنگین را بر دوش

گرفت، و در زمانی بسیار دشوار و اوضاعی بسیار خطرناك بر تخت شاهی نشست، برای آن کار آماده بود.

آغاز سلطنت محمد رضاشاه پهلوی با سخنانی آغاز می‌شود که نشانهٔ میل وافر ایشان به حکومت دموکراسی است. نخستین بار این کلمات را برای ملت خود بیان فرمودند:

«مناسبترین طرز حکومتی که پرورندهٔ منظورهای ملی است دموکراسی است. در این سبك حکومت چون زمام نیروهای کشور در دست خود ملت است افراد خواهند توانست در دایرهٔ همت و ذوق و استعداد و میل طبیعی خود آزادانه سیر کنند و در پی آنچه می‌خواهند بروند و در رشته‌های مختلف سرآمد اقران بشوند. نسیم روحپرور آزادی که گرامیترین نعمتهای جهان است در این طرز حکومت می‌وزد. آزادی گفتار و کردار که تنها شرط مسابقه در راه ترقی است فقط در چنین محیطی میسر باشد.»

در آبان ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی به موجب قانون اساسی سوگند یاد کردند و زمام امور مملکت را مانند یك پادشاه مشروطه در دست گرفتند. چون در آن زمان قوای متفقین کشور را اشغال کرده بودند، نخستین مسئلهٔ مشکل و فوری که در برابر شاهنشاه جوان و نخست‌وزیر سال‌خورده‌اش محمدعلی فروغی قرار داشت آن بود که قرارداد با دو دولت اشغال کننده، یعنی انگلستان و شوروی منعقد کنند. از آن پس دیگر سیاست بیطرفی اعلیحضرت فقید به کار نمی‌آمد و تنها راهی که در برابر ایران وجود داشت همکاری با متحدین ضدمحور بود. دولت جدید ایران نیز همین سیاست را پیروی کرد و یك پیمان سه‌جانبه بین ایران و انگلستان و شوروی منعقد شد. بر طبق این پیمان، که در دیماه ۱۳۲۰ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دو دولت اشغال کننده تعهد کردند که تمامیّت ارضی و استقلال سیاسی ایران را محترم شمارند و نیز بر عهده گرفتند که با تمام وسایل و قوای خود از مملکت ایران در برابر هر گونه تجاوزی دفاع کنند. دولت ایران نیز به نوبت خود تعهد کرد که با آنان همکاری کند. البته اقدام نظامی دولت ایران عبارت بود از حفظ امنیت داخلی کشور، اما به متحدین خود حق و اجازه می‌داد که قشون و لوازم خود را از یك سوی کشور به سوی دیگر حمل و نقل کنند و برای اجرای این منظور نیروی نظامی کافی در ایران نگاه دارند، بدون آنکه وجود این نیرو جنبهٔ اشغال نظامی داشته باشد و ملزم بودندکه پس از پایان جنگ، در مدتی که بیش از شش ماه نباشد، تمام خاك کشور ایران را تخلیه کنند.

پس از پایان جنگ جهانی، انگلیسها در بهار سال ۱۳۲۴ شروع به تخلیهٔ منطقه‌های عمل خود کردند و در موعد مقرر نیروهای انگلیس و امریکا به کلی از ایران خارج شدند. اما دولت شوروی به بهانه‌هایی خاك آذربایجان را از نیروهای خود تخلیه نکرد. در این ضمن یك حکومت پوشالی که داعیهٔ خودمختاری آذربایجان را در سر می‌پروراند در آنجا تشکیل شد تا عاقبت در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۵ **(روز نجات آذربایجان)** نیروی نظامی ایران وارد تبریز شد و با یاری مردم آن حکومت را سرنگون کرد و آذربایجان به کلی آزاد شد.

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، هنگامی که شاهنشاه آریامهر برای جشن سالانهٔ دانشگاه تهران می‌رفتند، در برابر در محوطهٔ دانشگاه مورد سوءقصد قرار گرفتند و به طرز معجزه‌آسایی از مرگ نجات یافتند و فقط چند جراحت مختصر به ایشان وارد آمد و سوءقصد کننده به دست قراولان شاهنشاهی کشته شد.

مسئله‌ای که خاطر مردم ایران و شخص شاهنشاه را مشغول می‌داشت، موضوع وارث تاج و تخت بود. چون از ملکهٔ فوزیه دیگر اولادی به وجود نمی‌آمد، شاه و ملکه تصمیم به جدایی گرفتند و در سال ۱۳۲۷ امر طلاق صورت گرفت. چندی بعد شاهنشاه آریامهر با بانو ثریااسفندیاری مزاوجت فرمود.

از وقایع مهم سال ۱۳۲۸ که با تصمیم شاهنشاه آریامهر صورت گرفت تشکیل مجلس مؤسسان بود که ضمن اصلاح بعضی از اصول قانون اساسی تصویب کرد که مجلس سنا که تشکیل آن از آغاز مشروطیت مسکوت مانده بود، تشکیل شود. مجلس سنا (مرکب از ۶۰ تن سناتور)، در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ رسماً گشایش یافت.

مسئلهٔ وراثت تاج و تخت باز هم خاطر شاهنشاه را مشغول می‌داشت. از ملکهٔ ثریا نیز فرزندی به وجود نیامد و شاهنشاه به حکم اجبار از ملکه ثریا جدا شدند و طلاقنامهٔ رسمی در ۱۶ فروردین ۱۳۳۷ به امضا رسید. سال بعد

شاهنشاه آریامهر با دوشیزه فرح دیبا مزاوجت فرمودند و مراسم نکاح در ۲۸ آذر ۱۳۳۸ در کاخ مرمر انجام یافت. در ۹ آبان ۱۳۳۹ علیاحضرت ملکه فرح، که پس از آن به لقب شهبانوی ایران ملقب شدند، فرزندی آوردند که به نام نیای بزرگ خود شاهپور رضا پهلوی نامیده شد و با این پیشامد میمون نگرانی راجع به ولایتعهد مرتفع شد. در همان سال شاهپور رضا پهلوی به سمت ولیعهدی ایران برگزیده و در مجلس سنا به این عنوان شناخته شد.

مهمترین تحول تاریخی که در دورهٔ سلطنت شاهنشاه آریامهر، پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق روی داد انقلاب سفیدی است که به ابتکار شخص شاهنشاه آریامهر تحقق یافت، اصلاحات ارضی انجام گرفت و کشاورزان به حق خود رسیدند، زنان ایران از قید و بند های ظالمانه رها شدند، سپاهیان دانش و بهداشت و آبادانی به روستاها رفتند، و کارگران در سود کارگاهها سهیم شدند.

شاهنشاه آریامهر در روز ۴ آبان ۱۳۴۶ که مصادف با سالروز تولد ایشان است، طبق برنامهٔ قبلی در کاخ گلستان تاجگذاری فرمودند.

مشروطیت ایران از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، و حتی شاید از اوایل آن، مقدمات انقلاب مشروطیت در ایران فراهم شد. پیشامدهای مهمی که مقدمات پیدایش فکر مشروطه‌طلبی در میان عامهٔ مردم ایران به شمار است اینهاست:

تأسیس دارالفنون، گشایش باب مراودات ایرانیان با اروپا، ایجاد پست و تلگراف، نشر روزنامه‌ها، ظهور اشخاصی مانند سید جمال‌الدین افغانی و میرزا ملکم خان، اطلاع مردم ایران از انقلابهای بزرگ فرانسه و امریکا و اروپا، رواج فساد و رشوه و تعدی و تجاوز و تبعیض در امور مملکت، مشاهدهٔ ضعف و تسلیم رجال در مقابل نفوذ روزافزون روسها و انگلیسیها، انتشار آثاری مانند نوشته‌های آخوندزاده و احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی.

مسافرتهای مظفرالدین شاه، که با استقراضهای پی در پی و کمرشکن از خارجیها و برای عیّاشی صورت می‌گرفت، اکثر مردم را متوجه لزوم استقرار حکومت قانون و تشکیل مجلس عدالت کرد. سرانجام عده‌ای از کسبه و بازرگانان و طلاب به عنوان اعتراض بر مظالم عین‌الدوله، که صدر اعظم بود، در مسجد شاه اجتماع کردند. اما چون امام جمعهٔ تهران، به خواهش عین‌الدوله، آنان را از مسجد شاه متفرق کرد، به حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا متحصن شدند (۱۶ شوال ۱۳۲۳ هجری قمری) و عزل عین‌الدوله را تقاضا کردند. مظفرالدین شاه هرچند عین‌الدوله را معزول نکرد، به موجب دستخطی تأسیس مجلس عدالت را به آنان وعده داد و به این ترتیب آنها از تحصن خارج شدند. اما شاه در اجرای وعدهٔ خود تعلل کرد و شدت کسالتش موجب شد که عین‌الدوله به استبداد و تعدّی خویش ادامه دهد. اعتراض مجدد عدالت‌طلبان با خشونت عین‌الدوله مواجه شد، که سید جمال واعظ را به قم تبعید و عده‌ای را توقیف کرد. در ازدحام و غوغایی که برپا شد، سید طلبه‌ای کشته شد و در تشییع جنازهٔ او نیز حوادثی خونین روی داد. عده‌ای از علما و طلاب و بازرگانان و کسبه دگر بار در مسجد جامع تهران متحصن شدند، و از میان آنان عده‌ای از علما به قم مهاجرت کردند و از آنجا عریضهٔ تهدید آمیزی به شاه نوشتند که اگر وعده‌های خود را اجرا نکند آنان ایران را ترک خواهند گفت. مقارن همین اوقات عده‌ای از اصناف تهران در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند و تقاضای عزل عین‌الدوله و اعلان عدالت و بازگشت مهاجرین قم را کردند. این عده روز به روز افزایش یافت و عاقبت در جمادی‌الاخر ۱۳۲۴ هجری قمری به نزدیک ۱۴ هزار تن رسید. سرانجام شاه عین‌الدوله را معزول کرد و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را به‌صدارت گماشت، و مجتهدین را از قم به بازگشت به تهران دعوت کرد. پس از بازگشت مجتهدین، در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری فرمانی دایر به تأسیس و تشکیل «مجلس شورای ملی» از طرف شاه صادر شد، که عین فرمان در باغ سفارت انگلیس برای متحصنان خوانده شد. پس از آن مردم از تحصن سفارت بیرون آمدند. و در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ شاه قانون انتخابات را توشیح کرد. عاقبت در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مجلس اول با حضور شاه و نمایندگان تهران و عدهٔ معدودی از نمایندگان ولایات در قصر گلستان تشکیل شد و قانون اساسی را تدوین و در ۱۴ ذی‌قعدهٔ همان سال به امضا رسانید.

در ۲۳ ذی‌قعده ۱۳۲۴ هجری قمری مظفرالدین شاه وفات یافت. جانشینش محمد علی شاه از همان آغاز سلطنت به مخالفت با مجلس پرداخت، و نمایندگان را در جشن تاجگذاری خود دعوت نکرد و وزرا را بر ضد نمایندگان تحریک کرد. چندی بعد میرزا علی اصغر خان اتابک را برای برچیدن اساس مجلس و اعادهٔ بساط استبداد به صدارت برگزید. اتابک در این کار توفیقی نیافت و کشته شد، و کابینهٔ مشیرالسلطنه هم که بعد از او تشکیل شد به زودی سقوط کرد و ناصرالملک به صدارت انتخاب شد. اما چون ناصرالملک تا اندازه‌ای با مجلس همداستان شده بود، مورد عداوت شاه واقع شد و چندی بعد شاه او را به اروپا تبعید کرد، و در ذی‌قعده ۱۳۲۵ در صدد برآمد که به کمک الواط و اوباش و قزاقان مجلس را منحل کند. اما نقشهٔ کودتای او عقیم ماند و پس از منازعه‌های فراوان و زد و خوردهای جزئی تسلیم شد، و با قرآن سوگند یاد کرد که مشروطیت را تقویت کند. اما در اواخر محرم ۱۳۲۶ اتوموبیلش مورد اصابت نارنجک قرار گرفت، نسبت به

مجلس بد گمان شد و چندی بعد به تحریك کسانی مانند کامران میرزا و بعضی علمای مستبد، در صدد تغییر وضع و برچیدن بنیان مجلس و مشروطیت بر آمد. به این منظور، در ۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق را به حکومت نظامی تهران منصوب کرد. عده‌ای از رؤسای مشروطیت در مجلس متحصن شدند، و عاقبت پس از ۲۰ روز کشمکش میان دربار و مجلس، در روز ۲۳ جمادی‌الاولی قزاقها مجلس را محاصره کردند و به توپ بستند. عده‌ای از آزادیخواهان، مانند ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی گرفتار شده در باغ شاه به امر محمد علی شاه کشته شدند، عده‌ای قریب ۷۰ تن به سفارت انگلیس رفتند و عده‌ای نیز در سفارتخانه‌های دیگر متحصن شدند، و بدین ترتیب شاه مجلس را منحل و مشروطیت را تعطیل کرد. این دوره از تاریخ مشروطیت ایران، که به **استبداد صغیر** معروف است قریب یك سال طول کشید، اما به زودی با انقلاب آذربایجان، و چندی بعد با قیام بختیاریها و فتح اصفهان و قیام مجاهدین گیلان رو به رو شد. عاقبت اردوی مجاهدین حرکت کردند و در ۲۶ جمادی‌الاخر وارد تهران شدند. محمد علی شاه که تحت حمایت دولتین روس و انگلیس در زرگنده تحصن جسته بود. به حکم مجلس عالی از سلطنت خلع شد و پسر ۱۲ ساله‌اش به نام احمد شاه به سلطنت نشست؛ و دگربار مشروطیت اعاده یافت، و عده‌ای به جرم مخالفت بامشروطه و کمك به‌استبداد محکوم واعدام شدند.

مشهد شهر مشهد مرکز شهرستان مشهد و مرکز استان نهم (خراسان) است. بزرگترین و مهمترین زیارتگاه شیعیان ایران و کشورهای مسلمان است. جمعیتش ۲۴۲٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۹۴۵ متر است. به علت ارتفاع زیاد و نزدیکی به رشته‌کوهها، آب و هوای مشهد به طور کلی متغیر و در زمستان نسبتاً سرد است. شهر مشهد به وسیلهٔ راه‌آهن به تهران مرتبط است.

مشهد در درهٔ کشف‌رود، که شعبه‌ای است از هریرود، قرار گرفته است. شهر مشهد یکی از مراکز تجارتی ایران است. صنعت قالیبافی در آن رونق دارد. زمینهای شهرستان

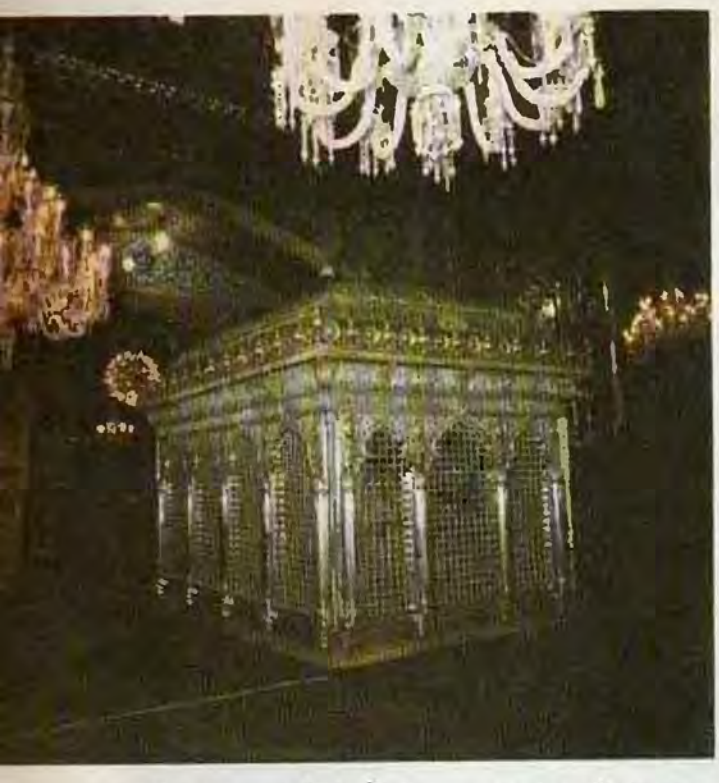

مشهد حاصلخیز است و محصول آنها غلات و چغندر قند و انواع میوه است. کارخانه‌های چرمسازی، پارچه‌بافی، سیمانسازی، و کمپوتسازی آن مهم است. در شهر مشهد یك دانشگاه هست.

تاریخ مشهد. شهرمشهدزمانی پایتخت ایران بوده است. موقعیتش در شمال شرقی، بسیار شبیه‌است به موقعیت تبریز در شمال غرب. هر دو شهر، به علت نزدیکی به مرزهای کشور، در مسیر مهاجمان قرار گرفته بودند. به همین جهت مشهد نیز مثل تبریز اغلب مورد حمله قرار گرفته و گاه به تصرف نیروهای مهاجم در آمده است.

در قرن سوم هجری، بخش اطراف مشهد طوس نام داشته است. در سال ۸۰۹، هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی از ری به سوی شرق روانه شد تا شورشی را که در سمرقند برخاسته بود فرو نشاند. وقتی که به طوس رسید بیمار شد و ناگهان درگذشت. پیش از مرگش وصیت کرد که اورا در باغ مجاور دفن کنند، پسر و جانشینش مأمون آرامگاه زیبایی در آنجا برای او برپا کرد.

چند سال بعد مأمون هنگامی که در مرو بود، برای جلب دوستی شیعیان، علی‌ابن موسی‌الرضا (ع) را جانشین خود اعلام داشت. امام رضا از مدینه به مشهد آمد و هنگام

ورودش به دربار مأمون با تکریم فراوان مورد استقبال قرار گرفت و رسماً به عنوان جانشین مأمون اعلام شد.

حدود یك سال بعد امام رضا (ع) و مأمون مرو را به سوی بغداد ترك کردند. هنگامی که به نزدیکی طوس رسیدند در آنجا توقف کردند. در همین توقف کوتاه امام رضا (ع) مسموم شد و درگذشت، و در همان‌جا مدفون شد.

بقعهٔ علی‌ابن‌موسی‌الرضا (ع) به زودی زیارتگاه شیعیان شد. و چون امام رضا (ع) شهید شده بود آرامگاه وی و دهات اطرافش «مشهدالرضا» یعنی محل شهادت رضا، نام یافت. از آن پس مشهدالرضا، که به اختصار مشهد گفته شد رو به ترقی و توسعه گذاشت.

در سال ۳۸۳ هجری قمری مشهد به دست سبکتکین حاکم آنجا، که سنی بود، کاملاً ویران شد. پسر سبکتکین محمود غزنوی، گرچه سنّی بود، بنای نوینی بر آرامگاه امام رضا (ع) بر پا کرد.

حدود یك قرن و نیم بعد، آستانه‌ای که به دست محمود غزنوی برپا شده بود به دست ترکها هنگام هجومشان به خراسان ویران شد، اما به کلی از میان نرفت، زیرا امروز هم آثاری از زمان محمود غزنوی در آنجا دیده می‌شود. یك بار هم در حملهٔ مغول مشهد مورد آسیب قرار گرفت.

با همهٔ اینها، مشهد روز به روز توسعه یافت و دهات مجاور آن و نوغان ضمیمه آن شد. در نتیجهٔ شورشی شهر طوس به دست میرانشاه، یکی از پسران تیمور، در سال ۷۹۱ هجری قمری به کلی ویران شد، و دیگر نتوانست قد علم کند. همین موجب شد که مشهد بیشتر رونق یابد و ساکنان طوس به آنجا بروند.

پس از مرگ تیمور، پسرش شاهرخ فرمانروا شد. شاهرخ که قبلاً چند سالی حاکم خراسان بود، به فکر افتاد که نخست ویرانیهای طوس را ترمیم کند، اما مشاهده کرد که هیچ یك از ساکنان آنجا که در مشهد ماندگار شده بود میل به بازگشت به طوس ندارد.

با آنکه شاهرخ پایتخت خود را هرات قرار داده بود،

اغلب به زیارت مشهد می‌رفت، و در آنجا زوجه‌اش گوهرشاد تزییناتی به بقعهٔ امام رضا (ع) افزود و نزدیك آن نیز مسجد زیبایی ساخت که به نام مسجد گوهرشاد معروف شد.

در اوایل عهد صفویه، مشهد از ازبکان ترکستان، که چند بار آن را اشغال کردند، سخت آسیب دید. از طرف دیگر چون شاهان صفویه شیعیان متعصبی بودند، طبیعتاً مشهد و آستانهٔ آن آتیهٔ درخشانی در انتظار داشت. شاه طهماسب اول منارهٔ طلاپوش شمال صحن آستانه را برپا کرد. اما خطر ازبکان هنوز هم برای مشهد باقی بود تا آنکه در زمان شاه عباس بزرگ مشهد کاملاً رهایی یافت و خطر ازبکان از میان رفت. شاه عباس پس از تصرف مشهد، پای برهنه با نهایت فروتنی در برابر ضریح امام رضا (ع) زانو زد و خدا را شکر کرد که شهر مشهد از دست ازبکان نجات یافته است. یك بار هم در پاییز سال ۱۰۰۹ هجری قمری پیاده از اصفهان عازم مشهد شد و سفرش ۲۸ روز طول کشید. شاه عباس نه تنها به توسعهٔ آرامگاه توجه داشت، بلکه در پیشرفت شهر مشهد نیز بسیار کوشید.

در سال ۱۰۸۳ هجری قمری، شهر مشهد با بسیاری از شهرهای دیگر خراسان از زلزله سخت آسیب دید و دوسوم آن به کلی ویران شد، اما شاهان صفویه در ترمیم آن کوشیدند و آن را بهتر از پیش ساختند.

در قرن دوازدهم هجری نیز مشهد نشیب و فراز یافت. پس از محاصرهٔ افغانها مدتی به چنگ یاغی دیگری به نام ملك محمود سیستانی افتاد، که دربار خود را آنجا برپا کرد. اما وی در سال ۱۱۳۹ هجری قمری به دست شاهزاده طهماسب صفوی و سردار او نادر قلی (که بعد نادر شاه شد) اسیر شد. مشهد در دورهٔ سلطنت نادرشاه به اوج ترقی خود رسید، نادر شاه خود اهل خراسان بود و مشهد را پایتخت خویش قرار داد.

هنگامی که نادرشاه از فتح هند بازگشت، اشیای نفیسی به آستانهٔ حضرت رضا (ع) تقدیم کرد. دورهٔ رونق مشهد چندان طولی نکشید. پس از کشته شدن نادرشاه، مشهد دیگر پایتخت نبود، فقط مدت ۴۰ سال نوهٔ نادر، شاهرخ، اسماً حاکم خراسان بود. شاهرخ نتوانست اشیای نفیس و گنجینهٔ آستانه رضا (ع) را از دستبرد پسرانش نصرالله‌میرزا و نادر میرزا حفظ کند.

حکومت اسمی شاهرخ در ۱۲۱۰ هجری قمری، با روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار، پایان یافت. آقا محمد خان مقدار زیادی از جواهرات آستانه را که در دست شاهرخ بود به زجر و شکنجه از چنگ وی به در آورد، اما استفاده‌ای از آنها نبرد، زیرا سال بعد کشته شد.

در قرن سیزدهم هجری قمری فتحعلی شاه قاجار کمکهای فراوان برای ترمیم آستانه و ضریح آن کرد. جمعیت مشهد رو به افزایش گذاشت و مشهد در شمار شهرهای پر جمعیت ایران در آمد.

در خلال این احوال باز هم آسیبهای کوچکی بر مشهد وارد شد. در ۱۳۳۰ هجری قمری روسها مشهد را بمباران کردند و خرابیهایی بر آستانه وارد ساختند.

ملی کردن جنگلها، لایحهٔ دومین اصل از اصول ششگانهٔ انقلاب سفید، که برای تصویب ملی در معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد، اصل ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور است. با تصویب این اصل، اکنون تمام این منابع ثروت به مالکیت عمومی و ملی در آمده است.

تا پیش از ملی شدن جنگلها و مراتع، مالکان جنگلها و مراتع، یا در واقع کسانی که مدعی مالکیت آنها بودند، این منابع ثروت را به وضع آشفته‌ای در آورده بودند. مراقبت لازم در حفظ و نگهداری جنگلها به عمل نمی‌آمد. با اعلام ملی شدن جنگلها و مراتع در سراسر کشور، این وضع نا مطلوب برای همیشه از میان رفت.

پس از ملی شدن جنگلها و مراتع، سازمانهای مجهزی مأمور حفظ جنگلها شدند و برای دوباره زنده کردن جنگلهای مخروبه به کار پرداختند. علاوه بر این، سازمان جنگلبانی دست به کار تهیهٔ جنگلهای مصنوعی شد، و هم اکنون در منطقهٔ غرب تهران و در جاده‌های بین تهران و چالوس، تهران و رشت، و در حوزه‌های مازندران و کرمان جنگلهایی ایجاد شده است و این کار ادامه دارد. مراتع جهت چرا توسط سازمانهای مسئول دولتی به رایگان در اختیار دامداران گذاشته شد. (رجوع شود به **جنگل و جنگلداری** [جلد ۶]؛ **حفاظت** [جلد ۷].)

نادر شاه یکی از پادشاهان و سرداران معروف ایرانی نادر شاه بوده است. نادر شاه نامش نَذرْقُلی و از طایفهٔ قرخلوی افشار بود. بعد از پدر، در ۱۸ سالگی، با مادرش اسیر ترکمانان شد. بعد از وفات مادر از نزد آنان گریخت و در ابیورد به خدمت بابا علی بیگ حاکم آنجا در آمد و دختر او را به زنی گرفت. بعد از مرگ بابا علی بیگ بر ابیورد و سپس بر کلات مسلّط شد. پس از آن نیشابور را گرفت و به خدمت شاه طهماسب دوم صفوی پیوست. بعد از قتل رقیب خود فتحعلی خان قاجار، مشهد را متصرف شد و شاه طهماسب او را لقب طهماسب قلی خان داد. طهماسب قلی خان نخست ازبکان را از خراسان و روسها را از گیلان دفع کرد و هرات را دوباره فتح کرد. پس از آن به دفع اشرف افغان پرداخت، اصفهان را گرفت، و شاه طهماسب دوم را به قصر سلطنتی اصفهان وارد کرد و خود در فارس به تعقیب اشرف افغان پرداخت و عاقبت افاغنه را، پس از تقریباً هفت سال اقامت در ایران، به کلی از ایران بیرون راند. پس از آن به تنبیه بختیاریها و درجزینیها پرداخت و سپس به آذربایجان رفت. شاه طهماسب دوم او را مورد عنایت خود قرار داد و خواهر خویش را به عقد وی در آورد.

هنگامی که نادر برای دفع فتنهٔ اللهیار خان ابدالی به خراسان شتافته بود، شاه طهماسب دوم بدون اطلاع او با عثمانیها به جنگ پرداخت، و پس از شکست ناچار قفقاز و داغستان را به آنان وا گذاشت. نادر از این خبر سخت بر آشفت و به اصفهان آمد و در مجلسی نالایقی شاه طهماسب را به سران لشکر ثابت کرد و او را از سلطنت عزل نمود و به مشهد فرستاد؛ و طفل چند ماههٔ او را به نام شاه عباس سوم صفوی، به سلطنت نشاند. پس از آن چند سالی نادر به جنگ با عثمانی و دفع شورشها و فتنه‌های داخلی پرداخت، و هنگامی که لشکریان خود را برای رفع خستگی به دشت مغان برده بود، با نام و عنوان نادر شاه در ۴ شوال ۱۱۴۸ هجری قمری در آنجا به سلطنت نشست.

نادرشاه پس از فتح قندهار و غزنین و کابل و جلال آباد، پسر خود رضا قلی میرزا را نایب‌السلطنه کرد و خود از راه تنگهٔ خیبر به جانب هند رفت. پس از فتح لاهور و بلاد دیگر که بر سر راه بود، در نزدیکی دهلی محمد شاه گورکانی پادشاه مغول هند را مغلوب کرد و در سال ۱۱۵۱ هجری قمری به دهلی وارد شد. ۵۸ روز در دهلی اقامت کرد و در پایان اقامت سلطنت آنجا را دوباره به محمد شاه گورکانی وا گذاشت و خودش با غنایم و هدایای بسیار، از راه سند به قندهار و هرات باز گشت. پس از آن به ماوراءالنهر رفت، حاکم خوارزم را که هنگام توقف نادر در هند به تاخت و تاز پرداخته بود مقهور و مقتول کرد، و از آنجا به کلات و سپس به مشهد آمد. دو ماه در مشهد توقف کرد و سپس عازم داغستان شد. اما در حدود سوادکوه مورد سوء قصد واقع شد. چندی بعد در حق پسرش رضا قلی میرزای افشار بد گمان شد و او را کور کرد.

نادر شاه در جنگهای داغستان چندان توفیقی نیافت و

از قفقاز به بین‌النهرین آمد و کرکوك و موصل را یك چند محاصره کرد و آخر به صلح باز گشت. با لشکر عثمانی در نزدیکی ایروان جنگید و آنها را مغلوب کرد و سال بعد با عثمانیها ترتیب صلح داد.

این لشکرکشیها که در آنها نادر شاه دچار بیماری استسقا شده بود، و نیز تغییر احوالی که بر اثر بد گمانی نسبت به فرزندش در او حاصل شد، نادر را در اواخر عمر بسیار خشمگین و ناراضی و ستمگر ساخت، و دست به ظلم و تعدی گذاشت. عاقبت از ترس جان در صدد بر آمد که امرای قزلباش را نابود کند. اما آنان از این موضوع آگاه شدند و او را در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۵ هجری قمری در قوچان هلاك کردند و سرش را نزد برادرزاده‌اش علیقلی خان که در هرات بود، فرستادند. جانشینش علیقلی خان افشار بود.

نادر شاه به شجاعت و تدبیر موصوف بود. در آخر عمر خسّت و طمع، که او را به جور و تعدی وا داشت، تا حدی وی را منفور ساخت. (رجوع شود به **افشاریه**.)

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسلهٔ قاجاریه ناصرالدین ملقب به ابوالمظفر است که قریب ۵۰ سال (از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری) سلطنت کرد. ناصرالدین شاه پسر محمد شاه قاجار بود. وی در تبریز به دنیا آمد و در ۱۲۶۳ هجری قمری، به فرمان پدر به آذربایجان شتافت و در آنجا حکومت را به دست گرفت. هنگام وفات پدر در آذربایجان به سلطنت نشست، و سپس به اهتمام میرزا تقی خان امیر نظام (بعداً امیرکبیر) به تهران آمد و زمام امور را به دست گرفت.

مقارن سلطنت او در اکثر ولایات اغتشاش بود. مردم چند ولایت بر عمال حاجی میرزا آقاسی شوریده بودند. فتنهٔ سالار در خراسان پدید آمده بود. بابیه نیز در اوایل سلطنت او در مازندران و زنجان و فارس انقلاب به راه انداخته بودند. ناصرالدین شاه به سعی و همت صدر اعظم خود امیر کبیر به دفع سرکشان و رفع اغتشاشات پرداخت. فتنهٔ سالار را فرو نشاند، و باب را در تبریز کشت و بلوای بابیه را خاموش ساخت. اما چندی بعد امیر کبیر را، که مورد حسد درباریانش بود، معزول کرد و وزارت خود را به میرزا آقا خان نوری داد. خان خیوه را در خراسان شکست داد و مقتول کرد. هرات را به وسیلهٔ سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه فتح کرد. اما به سبب مخالفت انگلستان از آن شهر صرف نظر کرد، و به موجب عهد نامهٔ پاریس متعهد شد که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد. چندی بعد میرزا آقا خان را معزول کرد و سال بعد لشکر او در مرو از ترکمانان شکست خورد و دولت روس به طمع تصرف آن ناحیه افتاد و به مقصود رسید.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین شاه سفری به اروپا کرد و نیابت سلطنت را به فرهاد میرزا معتمدالدوله واگذاشت. دو بار دیگر نیز در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ هجری قمری، به بهانهٔ حصول آشنایی با دولتهای خارجی و سلاطین اروپا، به اروپا سفر کرد. اما از این سفرها هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد. ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی القعده ۱۳۱۳، در حضرت عبدالعظیم، به دست میرزا رضای کرمانی کشته و در همان جا مدفون شد. ناصرالدین شاه قریحهٔ هنری داشت و از ذوق شعر و نقاشی بهره‌مند بود. (رجوع شود به **امیرکبیر**.)

ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هجری قمری) ابومعین، معروف به ناصر خسرو قبادیانی، شاعر ایرانی از حوالی بلخ بود. در جوانی در دربار محمود و مسعود غزنوی بود، و سپس در دربار سلجوقیان خدمت دبیری داشت، چند سفر کرد و در مصر به پیروان شیعهٔ اسماعیلیه گروید.

ناصر خسرو چون در عقاید دینی خود بسیار استوار بود، درصدد آزارش بر آمدند. بدین جهت مدتها در یمگان (در ماوراءالنهر) متواری شد. در حکمت وی را سیدالحکما لقب داده‌اند.

دیوان ناصر خسرو سرشار است از پند و لطیفه و حکمت. علاوه بر دو مثنوی روشنائی‌نامه و سعادتنامه قصیده‌هایی نیز دارد. سفر نامهٔ وی نیز از آثار مهم نثر فارسی است و از منابع تاریخ و جغرافیا به شمار می‌رود. تألیفات دیگری نیز از جمله زادالمسافرین و قانون اعظم دارد.

دراین تاریخ که بیش از ۶۰ سال ازعمرمشروطیت ایران می گذرد، دولتهای ۳۷ نخست‌وزیر داشته است

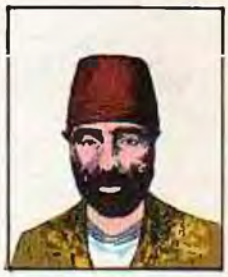

۱) سلطان علیخان وزیر بقایا ، وزیر افخم
۲۹ اسفند ۱۲۸۵

۲) میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم
۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶

۳) میرزا احمدخان مشیرالسلطنه
۱۶ شهریور ۱۲۸۶ ،
۱۷ خرداد ۱۲۸۷ ـ اردیبهشت ۱۲۸۸
(سه بار دولت تشکیل داد)

۴) ناصرالملک
۴ آبان ۱۲۸۶

۵) نظام‌السلطنهٔ مافی
دیماه ۱۲۸۶ ـ اردیبهشت ۱۲۸۷

۶) محمدولی خان سپهدار اعظم
۹ مهرماه ۱۲۸۸ ـ مرداد ۱۲۸۹
(چهار بار دولت تشکیل داد) ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ ـ مرداد ۱۲۹۰ (سه بار دولت تشکیل داد) ۵ آبان ۱۲۹۹ ـ اسفند ۱۲۹۹ (دو بار دولت تشکیل داد)

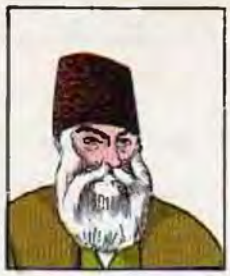

۷) مستوفی‌الممالک
مرداد ۱۲۸۹ ـ اسفند ۱۲۸۹ (۲ بار دولت تشکیل داد)، ۲۶مرداد ۱۲۹۲ ـ اسفند ۱۲۹۳ (۲ بار دولت تشکیل داد)، ۲۶مرداد ۱۲۹۴ ـ ۲۶ بهمن ۱۳۰۱ ـ خرداد ۱۳۰۲ ، تیر ماه ۱۳۰۵ ـ خرداد ۱۳۰۶ (۳ بار دولت تشکیل داد)

۸) صمصام‌السلطنه
مرداد ۱۲۹۰ ـ دیماه ۱۲۹۱
(پنج بار دولت تشکیل داد)
۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۷ ـ مرداد ۱۲۹۷ (دو بار دولت تشکیل داد)

۹) علاءالسلطنه
۲۸ مرداد ۱۲۹۱ ـ مرداد ۱۲۹۲ ، ۱۵ خرداد ۱۲۹۶ ـ آبان ۱۲۹۶ (دو بار دولت تشکیل داد)

۱۰) مشیرالدوله
۲۲ اسفند ۱۲۹۳
۱۳ دیماه ۱۲۹۹
۳ بهمن ۱۳۰۰ ـ خرداد ۱۳۰۱ ، ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ ـ آبان ۱۳۰۲

۱۱) عین‌الدوله
۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۴ ، ۱ آذر ۱۲۹۶

۱۲) فرمانفرما
۳ دی ماه ۱۲۹۴

متعددروی کار آمده‌اند. بر روی هم در این مدت حکومت مشروطهٔ ایران که ۶۶ دولت تشکیل داده‌اند.

۱۳) وثوق‌الدوله
۷ شهریور ۱۲۹۵ ، ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ ـ دیماه ۱۲۹۹
(سه بار دولت تشکیل داد)

۱۴) سید ضیاءالدین طباطبائی
۳ اسفند ۱۲۹۹ ـ خرداد ۱۳۰۰ (دو بار دولت تشکیل داد)

۱۵) قوام‌السلطنه (احمد قوام)
۱۴ خرداد ۱۳۰۰ ـ بهمن ماه ۱۳۰۰ (سه بار دولت تشکیل داد)، ۱۷ خرداد ۱۳۰۱ ـ بهمن ۱۳۰۱ ، ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ ـ بهمن ۱۳۲۱ ، ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ ـ مرداد ۱۳۲۵ ، ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ ـ شهریور ۱۳۲۶ ، ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ ـ دی ماه ۱۳۲۶ ، ۲۵ تیر ۱۳۳۱ ـ ۴ مرداد ۱۳۳۱

۱۶) سردارسپه (رضا شاه کبیر)
۶ آبان ۱۳۰۲ آذر ۱۳۰۴
(پنج بار دولت تشکیل داد)

۱۷) محمدعلی فروغی
۲۸ آذر ۱۳۰۴ ـ تیرماه ۱۳۰۵ ، ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ ـ آذر ۱۳۱۴ ، ۵ شهریور ۱۳۲۰ ـ اسفند ۱۳۲۰

۱۸) مخبرالسلطنه
۱۱ خرداد ۱۳۰۶ ـ شهریور ۱۳۱۲

۱۹) محمود جم
۱۱ آذر ۱۳۱۴ ـ آبان ۱۳۱۴

۲۰) دکتر احمد متین‌دفتری
۳ آبان ۱۳۱۸ ـ تیر ۱۳۱۹

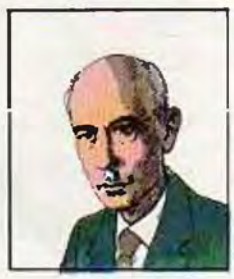

۲۱) علی منصور
۵ تیر ۱۳۱۹ ـ شهریور ۱۳۱۹ ، ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ ـ تیر ماه ۱۳۲۹

۲۲) علی سهیلی
۱۸ اسفند ۱۳۲۰ ـ مرداد ۱۳۲۱ ، ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ ـ فروردین ۱۳۲۳

۲۳) محمد ساعد
۸ فروردین ۱۳۲۳ ـ آذرماه ۱۳۲۳ (سه بار دولت تشکیل داد)، ۲۵ آبان ۱۳۲۷ ـ فروردین ۱۳۲۹

۲۴) مرتضی قلی بیات
۴ آذر ۱۳۲۳ ـ اردیبهشت ۱۳۲۴

۲۵) ابراهیم حکیمی

۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ ـ خرداد ۱۳۲۴ ، ۱۲ آبان ۱۳۲۴ ـ بهمن ۱۳۲۴ ، ۶ دی ۱۳۲۶ ـ خرداد ۱۳۲۷

۲۶) محسن صدر (صدرالاشراف)

۲۳ خرداد ۱۳۲۴ ـ آبان ۱۳۲۴

۲۷) عبدالحسین هژیر

۲۷ خرداد ۱۳۲۷ ـ آبان ۱۳۲۷

۲۸) سپهبد رزم آرا

۶ تیر ماه ۱۳۲۹ ـ اسفند ۱۳۲۹

۲۹) حسین علاء

۲۹ اسفند ۱۳۳۰ ـ اردیبهشت ۱۳۳۱

۲۳ مرداد ۱۳۳۵ ـ فروردین ۱۳۴۶

۳۰) دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ـ ۲۵ تیر ۱۳۳۱

۴ مرداد ۱۳۳۱ ـ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۳۱) سپهبد زاهدی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ـ خرداد ۱۳۳۵ (دو بار دولت تشکیل داد)

۳۲) دکتر منوچهر اقبال

۱۵ فروردین ۱۳۳۶ ـ شهریور ۱۳۳۹

۳۳) مهندس شریف امامی

۹ شهریور ۱۳۳۹ ـ اردیبهشت ۱۳۴۰

۳۴) دکتر علی امینی

۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ ـ ۲۶ تیر ماه ۱۳۴۱

۳۵) اسداله علم

تیر ماه ۱۳۴۱ ـ ۱۷ اسفند ۱۳۴۲

۳۶) حسنعلی منصور

اسفند ۱۳۴۲ ـ ۱ بهمن ۱۳۴۳

۳۷) امیر عباس هویدا

۶ بهمن ۱۳۴۳ ـ

نظامی عروضی (وفات ۵۶۰ - هجری قمری) ابوالحسن نجم‌الدین، مشهور به نظامی عروضی، شاعر و نویسندهٔ ایرانی فرزند عمر بن علی سمرقندی بود. سلاطین غور را مدح می‌کرد. با عمرخیام ملاقات کرد. چون بر علم عروض احاطهٔ کامل داشت، به عروضی معروف شد. در طب و نجوم و علم هیئت نیز دست داشت.

مهمترین تألیف نظامی چهار مقاله است که، گذشته از مطالب سودمند، به علت روانی انشا و اسلوب عبارت در شمار مهمترین آثار نثر فارسی است.

نظامی گنجوی (۵۳۵-۵۹۹ هجری قمری) نام این شاعر بزرگ ایرانی جمال‌الدین ابومحمد الیاس، و اهل تفرش بوده است، اما چون در گنجه می‌زیست به گنجوی شهرت یافته است. نظامی معاصر با سلاجقهٔ عراق و اتابکان آذربایجان بود. علاوه بر احاطهٔ کامل بر ادبیات، در علم نجوم و حکمت نیز دست داشت. به خلاف بیشتر شعرای معاصر خودش، مداحی را پیشهٔ خویش نکرد. در اواخر عمر گوشه گرفت و در خانقاه خود به عبادت پرداخت.

مهمترین اثر نظامی خمسه یا پنج گنج است. خمسهٔ نظامی این شاعر بزرگ را، پس از فردوسی، سرآمد داستانسرایان ایران قرار می‌دهد.

نیروی دریایی ایران در زمان داریوش بزرگ هخامنشی نیروی دریایی ایران را ابتدا کشتیهای مستعمرات یونانی و مردم مصر و فینیقیه تشکیل می‌داد. اما بعد به فرمان شاه کشتیهایی ساخته شد که به گفتهٔ هرودوت ازکشتیهای یونانی بزرگتر و تندروتر بودند. ملوانان این کشتیها اغلب از فینیقیان و یونانیان یا مصریان بودند، اما افسران آنان همیشه از میان پارسیها و مادها انتخاب می‌شدند. تعداد کشتیهای ایران را در زمان سلطنت خشیارشا ۴۰۰۰ ذکر کرده‌اند.

ایران در عهد صفویه به‌طورکلی نیروی دریایی نداشت. به همین علت بود که پس از تسلط یافتن پرتغالیها به سواحل و جزایر جنوب ایران، در ضمن قرار دادی که شاه اسماعیل اول با آنان منعقد کرد، یکی از شرایط پیشنهادی ایران این بود که نیروی دریایی پرتغالیها در اردوکشی به مسقط برای حمل سپاهیان ایران کمک کند، و سپس هم در زمان شاه عباس اول، ابتدا با نمایندگان شرکت هند شرقی قرار گذاشتند که پس از فتح هرمز و راندن پرتغالیها از گمرو، کشتیهای آن شرکت برای حمل سپاهیان ایران به بحرین و مسقط مورد استفاده قرار گیرند. شاه عباس پس از فتح هرمز و گرفتن گَمْرو، نام گمرو را به بندر عباس تبدیل کرد. (رجوع شود به **بندر عباس**.)

نخستین پادشاهی که بعد از دورهٔ اسلامی به ایجاد نیروی دریایی اقدام کرد نادر شاه بود. در آغاز سال ۱۱۶۶ هجری قمری نیروی دریایی ایران در خلیج فارس شامل سی ناو بزرگ و تعداد فراوانی ناوچه بوده است. علاوه بر اینها، نادر شاه دستور داد که در ریشهر، در نزدیکی بوشهر، که مرکز نیروی دریایی بود، یك کارگاه کشتیسازی تأسیس کنند. نبودن چوب در جنوب کار کشتیسازی را بسیار دشوار ساخته بود؛ از این رو نادر شاه دستور داد که از جنگلهای مازندران الوار به بوشهر حمل کنند. اما در کار کشتیسازی توفیقی حاصل نشد و کارگاه فقط به تعمیر کشتی می‌پرداخت.

برای مسلح کردن کشتیها نیز یك کارخانهٔ توپریزی در بندر عباس ایجاد شد. ناخدایان کشتیهای بزرگ زمان نادر شاه اغلب انگلیسی و هلندی و بعضی ایرانی و عرب بودند. ملوانان از هندیها و بلوچها و از افراد قبیلهٔ آل‌هوله تشکیل می‌شدند.

در دریای خزر نیز کشتیهایی تهیه شده بود تا از قاچاق دریایی جلوگیری کنند و تجارت بین ایران و حاجی طرخان را به صورت مرتبی درآورند. پرچم نیروی دریایی در آن زمان پردهٔ بزرگی بوده است به رنگ سفید که در وسط آن یك شمشیر کج به رنگ سرخ نقش شده بود. (رجوع شود به **بندر بوشهر**.)

در دورهٔ قاجاریه نسبت به تأسیس نیروی دریایی ایران هیچ توجهی نشد و اغلب بنادر ایران در معرض تاخت و تاز شیوخ خلیج فارس و حتی تحت اشغال بیگانگان قرار گرفت. فقط در عهد سلطنت مظفرالدین شاه، برای جلوگیری از قاچاق و سرکشی به گمرکات جنوب، چند کشتی

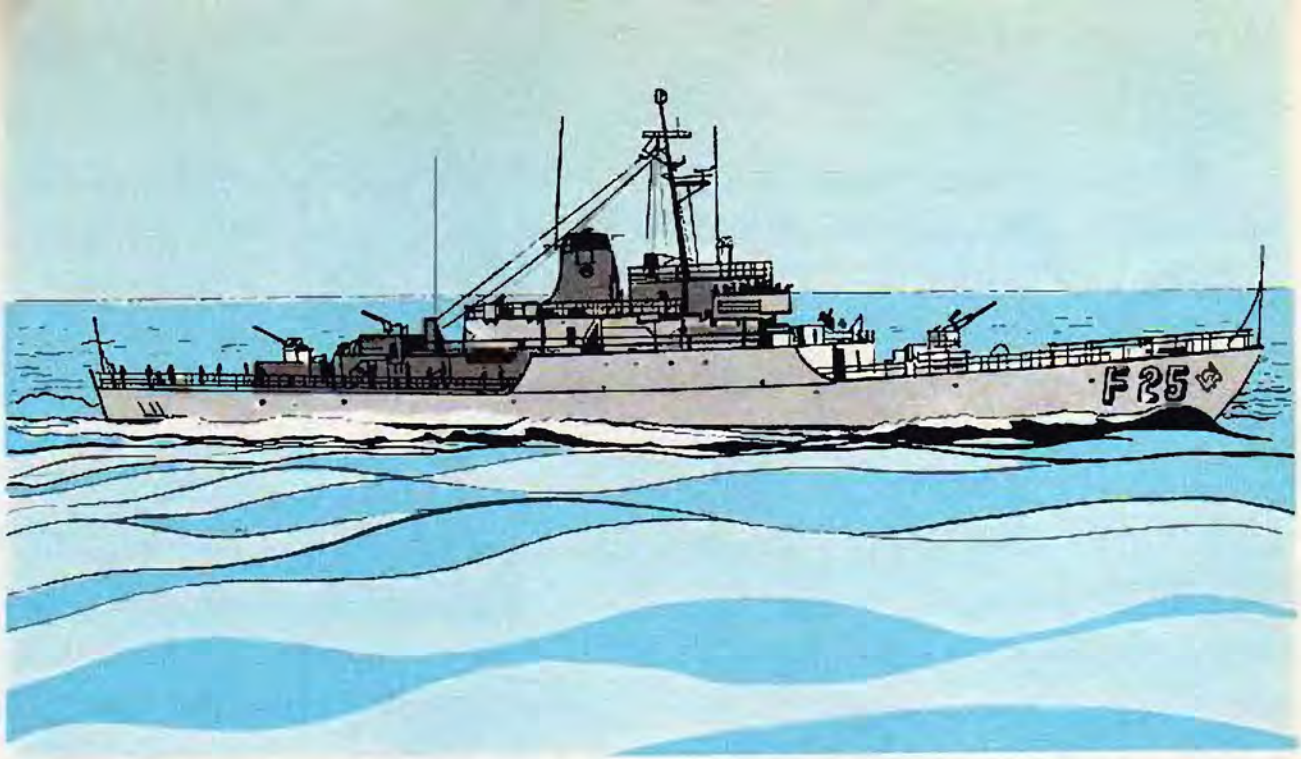

کوچك خریده شد، و آنها هم پس از مدتی رو به خرابی و نابودی رفتند. تنها یادگاری که از این دو کشتی باقی مانده بود دکل بالابلند یکی از آنها بود که هنگام تأسیس نیروی دریایی جنوب از طرف رضا شاه کبیر، برای حفظ سوابق تاریخی، از بوشهر به خرمشهر انتقال داده شد و امروز پرچم ایران در کنار شط‌العرب بر فراز همین دکل در اهتزاز است.

در سال ۱۳۰۶ شمسی بودجهٔ نیروی دریایی ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید و پس از مطالعات کافی، در ۱۳۰۷ عده‌ای افسر و محصل برای فرا گرفتن فنون دریانوردی به ایتالیا فرستاده شدند و ضمناً به کارخانجات کشتیسازی ایتالیا سفارش ساختن دو ناو و چهار ناوچه داده شد. در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی افسران و افراد ایرانی که فنون دریانوردی را آموخته بودند با همین ناوها و ناوچه‌ها به سوی ایران حرکت کردند. به رسیدن این کاروان به خلیج فارس، سازمان نیروی دریایی جنوب در بوشهر تأسیس شد. سال بعد مقدمات تهیهٔ نیروی دریایی شمال نیز فراهم شد و در سواحل بحر خزر به ایجاد این نیرو پرداختند.

سازمان نیروی دریایی ایران اکنون تشکیل یافته است از: فرماندهی و ستاد دریایی، بهداری نیروی دریایی، مناطق دریایی جنوب و ناوگان خلیج فارس و منطقهٔ دریایی شمال.

نیروی هوایی ایران در اواخر ۱۳۰۴ هجری شمسی دولت ایران چند فروند هواپیمای فرانسوی و روسی خریداری کرد که به نام پرندگانی از قبیل عقاب، سیمرغ، کرکس، و غیره خوانده شدند. محل استقرار این هواپیماها آبادی قلعه‌مرغی، در جنوب غربی تهران انتخاب شد. عده‌ای دانشجو و افسر به کشورهای روسیه و فرانسه برای فراگرفتن تعلیمات خلبانی و فنی اعزام شدند. نخستین خلبان ایرانی، سرهنگ احمد نخجوان، با یك هواپیمای فرانسوی از پاریس پرواز کرد و در ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ در قلعه مرغی فرود آمد؛ و در همان سال نیروی هوایی ایران تشکیل شد. در ضمن، با تأسیس آموزشگاهها و دانشکده‌های خلبانی و فنی و دیده‌بانی، به تربیت کارمند پرداخته شد. کارخانجات هواپیماسازی شهباز در ۱۳۱۴ هجری شمسی افتتاح شد؛ در ۱۳۱۷ نخستین هواپیمای ساخت این کارخانه آماده برای پرواز بود.

سازمان نیروی هوایی به تدریج توسعه یافت و در اهواز، مشهد، و تبریز هنگهای هوایی تشکیل شد، اما در شهریور ۱۳۲۰، حملات هوایی متفقین از شمال و جنوب اساس آن را در هم پاشید. پس از جنگ جهانی دوم، با تشویق شاهنشاه آریامهر، دوباره فعالیت آغاز و مراکز آموزشی تعطیل شده افتتاح شد. نیروی هوایی تا به حال، علاوه بر انجام دادن مأموریتهای نظامی، در حمل و نقل هوایی و حفظ امنیت داخلی کشور نیز مؤثر بوده است.

هارون‌الرشید در بسیاری از قصه‌های هزار و یك شب سخن از هارون‌الرشید آمده است. بسیاری از آدمهای داستان هزار و یك شب، از قبیل علاءالدین و سندباد، خیالی هستند، اما هارون‌الرشید واقعاً وجود داشته و در حدود ۱۱ قرن و نیم پیش خلیفهٔ بغداد بوده است.

هارون‌الرشید به عنوان خلیفهٔ بغداد نه تنها بر شهر بغداد حکومت داشته، بلکه بر سراسر امپراطوری شرقی نیز فرمانروایی می‌کرده است. بیشتر کارهای کشور را به وزرای اعظم خود که برمکیها بودند واگذاشته بود. خودش بیشتر به این توجه داشت که بغداد را یك مرکز هنری و فرهنگی بسازد.

هارون‌الرشید مشهورترین خلیفه از خلفای عباسی است که در قرن دوم هجری می‌زیسته و معاصر شارلمانی بوده است. محبوبیت وی بیشتر به جهت جنگی است که با امپراتوری بیزانس کرد، و دوبار بر آن تسلط یافت. هنگامی که به قصد سرکوبی یاغیان عازم خراسان بود، در طوس درگذشت.

هارون‌الرشید دانشمند و شاعر بود، و دیگر دانشمندان و شاعران را به دربار خود دعوت کرد. موسیقیدانان و قصه‌گویان را نیز دعوت کرد. به روایتی، داستان هزار و یك شب را همین قصه گویان ساخته‌اند.

در بسیاری از قصه‌های هزار و یك شب هارون‌الرشید با لباس مبدل هنگام شب در شهر به گردش در می‌آید تا از احوال مردم شهر آگاه شود. (رجوع شود به **هزار و یك شب** [جلد شانزده].)

از داستانهای هزار و یک شب

هخامنشی، شاهنشاهی در حدود یکهزار سال پیش از میلاد، یعنی تقریباً سه هزار سال پیش از این هنگامی که قبایل ماد موطن خود را که مابین رودهای سیحون و جیحون بود ترك کرده وارد قسمت شمال شرقی ایران شدند، قوم پارس نیز همراه آنان به ایران آمدند و در منطقهٔ فارس و اَنْشان، که قسمتی از کشور پیشین عیلام بود، اقامت گزیدند. قوم پارس از چند خانواده تشکیل شده بود. یکی از این خانواده‌ها پاسارگادای بود. نخست این خانواده جدا از هم می‌زیستند تا آنکه مردی از بزرگان پاسارگاد، به نام هخامنش، همهٔ قبیله‌های پارسی را زیر یك فرمان در آورد.

در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد پارسیها هخامنش را به پادشاهی خود برگزیدند و نام سلسلهٔ هخامنشی از اسم همین پادشاه گرفته شده است.

پسر هخامنش، که چیش‌پش نام داشت، ولایت انشان را از عیلام گرفت و به کشور خود پیوست.

پس از چیش‌پش سلطنت او بین دو پسر کوروش (سیروس) و آریامنه تقسیم شد. پسر کوروش، کمبوجیه، فرمانروای انشان بود که از او پسری به دنیا آمد که به نام نیای خود کوروش نامیده شد، و هم اوست که شاهنشاهی هخامنشی را بنیاد کرد.

جانشین کوروش، کبوجیه، مصر را گرفت. پس از او داریوش بزرگ از ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد پادشاهی کرد. در زمان او دولت هخامنشی به منتهای وسعت خود رسید. جنگهای مدی در عهد وی آغاز شد و در سلطنت پسرش خشیارشای اول ادامه یافت و منجر به شکست ایرانیان در سالامیس و پلاته شد. پس از او اردشیر دراز دست و خشیارشای دوم پادشاهی کردند تا نوبت داریوش دوم رسید. داریوش دوم در جنگهای پلوپونزی انتقام شکست سالامیس را از آتن گرفت. پسرش اردشیر دوم طغیان برادر خود کوروش کوچك را سرکوبی کرد و تمام شهرهای آسیای صغیر و جزیرهٔ قبرس را تحت استیلای ایران در آورد.

در زمان داریوش سوم سلسلهٔ هخامنشی به دست اسکندر مقدونی منقرض شد.

همدان شهر همدان مرکز شهرستان همدان و مرکز فرمانداری کل همدان است. همدان در غرب ایران، به فاصلهٔ ۳۶۸ کیلومتری تهران، بر شاهراه تهران به کرمانشاه واقع است و تهران را به بغداد مرتبط می‌کند. جمعیتش ۱۰۰٬۰۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۱۸۲۶ متر است. همدان بر دامنهٔ رشته کوه الوند قرار دارد. در تابستان هوای همدان بسیار مطبوع است، اما در عوض سرمای زمستان آن بسیار شدید است. مقبره ابن‌سینا در همدان واقع است.

تاریخ همدان. شهر همدان از شهرهای بسیار قدیم ایران است که آن را حتی به دورهٔ جمشید جم می‌رسانند. اما شکی نیست که همدان پایتخت مادها بوده است. در ۵۵۰ پیش از میلاد ایشتوویگو، آخرین پادشاه ماد از کوروش بزرگ، مؤسس سلسلهٔ هخامنشی، شکست خورد. در عهد کوروش و جانشینانش همدان پایتخت تابستانی شاهنشاهان هخامنشی بود، که مقداری از گنجینه‌های خود را در آنجا نگهداری می‌کردند. در ۱۹۲۳ میلادی دو لوحه در آنجا پیدا شد که یکی از نقره و دیگری از طلا بود و نام داریوش اول بر آنها نقش شده بود در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی همدان، صخره‌ای است که بر آن کتیبه‌هایی به خط میخی نقش است و نام و عنوان داریوش اول و خشیارشا را نشان می‌دهد. نام محلی این کتیبه‌ها **گنجنامه** است.

پادشاهان هخامنشی، و شاید پیش از آنان پادشاهان ماد، کاخهای خود را بر تپه‌ای که اکنون بخش شمال شرقی همدان است، ساخته بودند. بازمانده‌های این کاخها و ساختمانهای قدیمی اخیراً هنگام ساختن خیابان اکباتان همدان کشف شده است.

همان طور که کوروش بزرگ ماد را تصرف کرد، حدود ۸۰۰ سال بعد اردشیر اول، مؤسس سلسلهٔ ساسانیان پارتها را مطیع ساخت و آنان را از همدان و شهرهای دیگرشان بیرون راند. ساسانیان نیز مانند پارتها قسمتی از تابستان را در هوای خنك همدان می‌گذرانیدند.

در سال ۲۲ هجری قمری، اعراب پس از فتح نهاوند همدان را تصرف کردند. از آن پس همدان دیگر پایتخت نبود، اما جنبهٔ مرکز تجارتی خود را نگاه داشت.

آ

آبادان ۳
آباده: ایران، کشور (جدول) ۳۳
آب گرگر: کارون، رود ۱۰۲
آپادانا: ایران، هنر ومعماری ۳۴؛ تخت جمشید ۴۸
آثارالباقیه: ابوریحان بیرونی ۴
آجی‌چای: تبریز ۴۶؛ رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
آذربایجان شرقی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
آذربایجان غربی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
آذر برزین: ساسانیان ۸۱
آذر بیگدلی: ادبیات فارسی ۸
آذرشهر: تبریز ۴۸
آذرفرنبغ: ساسانیان ۸۱
آذرگشسب: ساسانیان ۸۱
آذرنرسی: ساسانیان ۷۷
آرارات: ایران، کشور ۲۹
آرون، رود: خلیج فارس ۶۵
آریامنه: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
آریاییها: ایران، کشور ۲۵
آزادخان افغان: افشاریه ۲۰
آستارا: ایران، کشور (جدول) ۳۳
آسوری: ایران، کشور ۳۱
آشوربانی پال: شوش ۹۱
آغاجاری ۴
آقامحمدخان: قاجاریه ۹۹؛ کرمان ۱۰۴
آق‌قوینلو: اسماعیل اول صفوی ۱۴؛ ایران، کشور ۲۷؛ کرمان ۱۰۴
آق‌گنبد: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
آلاداغ: البرز ۲۰؛ایران، کشور ۲۹
آل جلایر: ایران، کشور ۲۷
آل زیار: ایران، کشور ۲۷
آل مظفر: ایران، کشور ۲۷؛ حافظ۵۷؛ کرمان ۱۰۳
آمل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
آنتیوخوس: ارمنستان ۱۳

ا

ابراهیم‌خان افشار: افشاریه ۱۹
ابوالحسن صبا: سازهای ایرانی ۷۷
ابوالعباس مروزی: ادبیات فارسی ۵
ابوالفرج رونی: ادبیات فارسی ۶
ابوالفضل بیهقی: ادبیات فارسی ۵
ابوالمظفر: دقیقی ۶۷؛ فرخی ۹۷
ابوالمعالی جوینی: غزالی ۹۶
ابوالمعالی نصرالله منشی: ادبیات فارسی ۵
ابوریحان ۴
ابوسلیك: ادبیات فارسی ۵
ابوعلی بلعمی: ادبیات فارسی ۵
ابوعلی سینا ۴
ابومنصور: ادبیات فارسی ۵؛ شاهنامه ۹۵
ایدانه: تخت جمشید ۴۸
اتابك: مشروطیت ایران ۱۱۲
اتابکان آذربایجان: تبریز ۴۶
اتابك قزل ارسلان: تبریز ۴۶
اترك، رود: ایران، کشور ۲۹
احسن‌التواریخ: ادبیات فارسی ۸
احمدشاه درانی: افشاریه ۲۰؛ کرمان ۱۰۴
احمدشاه قاجار: قاجاریه ۹۹؛ رضاشاه کبیر ۷۱
ادبیات فارسی ۵
ادیب‌الممالك فراهانی: ادبیات فارسی۹
ادیب پیشاوری: ادبیات فارسی ۹
اراك: ایران، کشور (جدول) ۳۳
ارد اول ۱۰
اردبیل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
اردستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
اردشیر اول ۱۳
ارژنگ: شاپور اول ۸۸
ارس، رود ۱۳
ارسباران: ایران، کشور ۲۹
ارگبد: ساسانیان ۸۰
ارمنستان ۱۳
استاد خلیل گلریز: خاتمسازی ۵۹
استان مرکزی: ایران، کشور ۳۳
استیداد صغیر: مشروطیت ایران ۱۱۳
استخر: ساسانیان ۸۲
اسدی طوسی: ادبیات فارسی ۶
اسفراین: ایران، کشور ۳۳
اسکندر مقدونی: ایران، هنر ومعماری ۳۴
اسکندرنامه ۱۴
اسکو: تبریز ۴۸
اسماعیل اول صفوی ۱۴
اسماعیل سامانی: سامانیان ۸۲
اشرف افغان: ایران، کشور ۲۸؛ تبریز ۴۷؛ نادرشاه ۱۱۶
اشکانیان ۱۵
اصطهبانات: ایران، کشور (جدول)۳۳
اصفهان ۱۶
اصلاحات ارضی، لایحهٔ ۱۸
اصل سهیم کردن..... ۱۸
اعتمادالسلطنه: ادبیات فارسی ۸
اعیاد مذهبی و ملی ۱۸
افشاریه ۱۹
اقبال آشتیانی، عباس: ادبیات فارسی۹
البرز، کوه ۲۰
الجایتو: تبریز ۴۷
الغاء کاپیتولاسیون ۲۰
الوند، کوه۲۰
المآثر والاثار: ادبیات فارسی ۸
الیکودرز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
امامزاده زید: تهران ۵۲
امیرارسلان ۲۱
امیر خسرو دهلوی: ادبیات فارسی ۷
امیرکبیر ۲۱
امیرمعزی نیشابوری: ادبیات فارسی ۶
امیرنظام، میرزا تقی خان: امیرکبیر ۲۱؛ ناصرالدین شاه ۱۱۷
انارك: ایران، کشور ۳۰
انزلی: بندر پهلوی ۴۰
انزلی، مرداب: بندر پهلوی ۴۰
انشان: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
انطاکیه: ساسانیان ۷۷
انقلاب آذربایجان: مشروطیت ایران ۱۱۳
انقلاب سفید، کتاب ۲۱
انگشتر سلیمان: جمشید ۵۷
انوری: ادبیات فارسی ۶
انوشیروان دادگر: خسرو انوشروان ۶۲
انوشروان عادل: خسرو انوشروان ۶۲
اورامان تخت: سنندج ۸۶
اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
اوستا: زرتشت ۷۳
اهر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
اهریمن: زرتشت ۷۳
اهلی شیرازی: ادبیات فارسی ۷
اهواز ۲۲
اهورمزدا: زرتشت ۷۳
ایران، حکومت ۲۳
ایران، قانون اساسی ۲۵
ایران، کشور ۲۵
ایران، هنر و معماری ۳۴
ایران باستان، موزهٔ ۳۷
ایرانشهر شاپور: شوش ۹۱
ایران و روم، جنگ: ایران، کشور ۲۷
ایرانی، زبانهای ۳۸
ایرج یا ایرج میرزا ۳۸
ایرج: پیشدادیان ۴۴
ایشتوویگو: کوروش بزرگ ۱۰۶؛ همدان ۱۲۴
ایلخانیان: ارمنستان ۱۳؛ ایران، کشور ۲۷

ب

باباطاهر عریان: ادبیات فارسی ۶
باباکوهی: شیراز ۹۲
بابل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
باراندوز چای: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
باربد: خسرو پرویز ۶۳
بازار وکیل: شیراز ۹۲
باغ ارم:شیراز ۹۲
بافت: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بانك ملی ایران ۳۹
بانه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بایسنقر: ادبیات فارسی ۷
بجنورد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بحرین: ایران، کشور ۲۶؛ نیروی دریایی ایران ۱۲۱
برده سور: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
برم فیروز: شیراز ۹۲

بروجرد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
برهان‌الدین محقق ترمذی: جلال‌الدین رومی ۵۶
برهان قاطع: ادبیات فارسی ۸
بزرگمهر: خسرو انوشروان ۶۲
بستان‌آباد: تبریز۴۸
بلاش: ساسانیان ۷۸
بلوچستان و سیستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بندر بوشهر ۴۰
بندر پهلوی ۴۰
بندر دیلم: ایران، کشور ۳۰
بندر ریگ: بندر بوشهر ۴۰؛ خارك ۶۰
بندر شاه ۴۰
بندر شاهپور ۴۰
بندر عباس ۴۱
بندر لنگه: ایران، کشور ۳۰
بندر ماهشهر (معشور): آغاجاری ۴
بندقیصر: شاپور اول ۸۸
بنیاد پهلوی ۴۳
بنیاد فرهنگ ایران ۴۳
بهار ۴۳
بهبهان: آغاجاری ۴؛ ایران، کشور (جدول) ۳۳
بهر: اوزان ومقیاسهای ایران ۲۲
بهرام اول: ساسانیان ۷۷
بهرام چوبین: سامانیان ۸۲
بهرام چهارم: ساسانیان ۷۸؛ کرمانشاه ۱۰۵
بهرام دوم: ساسانیان ۷۷
بهرام سوم: ساسانیان ۷۷
بهرام گور: ساسانیان۷۸
بهزاد: ایران، هنر ومعماری ۳۶
بهمنشیر: کارون، رود ۱۰۲
بهمنیار، احمد: ادبیات فارسی ۹
بیجار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بیرجند: ایران، کشور (جدول) ۳۳
بیژن و منیژه، داستان: جام کیخسرو ۵۶
بیستون ۴۳
بیمارستان نمازی: شیراز ۹۲
بینالود: ایران، کشور (جدول) ۳۳

پ

بازارگاد ۴۳
پادگوسپان: ساسانیان ۷۹
پرسپولیس: تخت جمشید ۴۸
پروین اعتصامی ۴۳
پریشان، دریاچهٔ: ایران، کشور۲۹
پشتکوه: ایران، کشور ۲۹
پل خواجو: زاینده‌رود ۷۳
پیروز اول: ساسانیان ۷۹
پیشاهنگی ۴۳
پیشدادیان ۴۴
پیشکوه: ایران، کشور ۲۹
پیکار بابیسوادی، کمیتهٔ ملی ۴۴

ت

تاتائو: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
تاریانا: اهواز ۲۲
تاریخ احزاب سیاسی: بهار ۴۲
تاریخ بلعمی: ادبیات فارسی ۵
تاریخ بیهقی: ادبیات فارسی ۵
تاریخ جهانگشای نادری: ادبیات فارسی ۸
تاریخ حزین: ادبیات فارسی ۸
تاریخ عالم آرای عباسی: ادبیات فارسی ۸
تاریخ گزیده: ادبیات فارسی ۷
تبریز ۴۶
تجن، رود: ایران کشور ۲۹؛ ساری ۷۴
تحفهٔ سامی: ادبیات فارسی ۸
تخت جمشید ۴۸
تخت طاووس: کاخ گلستان ۱۰۱
تخت مرمر: تهران ۵۲؛ کاخ گلستان ۱۰۱
تذهیب ۴۹
تراکیا: خشیارشا ۶۳
تربت جام: ایران، کشور (جدول) ۳۳
تربت حیدریه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
ترجیعات ۴۹
ترجمان‌الاسرار: حافظ ۵۷
ترصیع ۴۹
ترکان خاتون: کرمان ۱۰۳
ترکمان چای، عهدنامهٔ ارمنستان ۱۳؛ تبریز ۴۷؛ قاجاریه ۱۰۰
ترکیب‌بند ۵۰
ترموپیل: خشیارشا ۶۳
تعلیمات اکابر: پیکار با بیسوادی، کمیتهٔ ملی ۴۴
تفتان: زاهدان ۷۳
تفرش: ایران، کشور (جدول) ۳۳
تقویم جلالی: تقویم در ایران ۵۱
تقویم در ایران ۵۰
تل‌خسروی: شیراز ۹۲
تنگستان: بندر بوشهر ۴۰
تنگهٔ خیبر: نادرشاه ۱۱۶
توچال: البرز ۲۰
تور: پیشدادیان ۴۴
تویسرکان: ایران، کشور (جدول)۳۳
تهران ۵۲
تهران‌پارس: تهران ۵۲
تهران نو: تهران ۵۲
تیسفون: ارمنستان ۱۳؛ اشکانیان ۱۵؛ ایران، هنر و معماری ۳۵؛ خسرو انوشروان ۶۲؛ ساسانیان ۷۷
تیگرانس کبیر: ارمنستان ۱۳
تیمور: ایران، کشور ۲۷

ج

جاسك: بندرعباس ۴۱
جاجرود: ایران، کشور ۲۹
جاماسب: ساسانیان ۷۹
جام جم: جام کیخسرو ۵۶
جام جمشید: جام کیخسرو ۵۶
جامع عباسی: ادبیات فارسی ۸
جام کیخسرو ۵۶
جامی: ادبیات فارسی ۷
جراحی، رود: خرمشهر۶۱؛ خلیج‌فارس ۶۵
جرون: بندر عباس ۴۱
جریب: اوزان ومقیاسهای ایران ۲۲
جسر جواد: ارس، رود ۱۳
جغتو، رود: رضائیه، دریاچهٔ۷۰؛ سنندج ۸۶
جلال‌الدین رومی ۵۶
جلال‌الدین منکبرتی: اصفهان ۱۷؛ تبریز ۴۶
جلفا: ارمنستان ۱۳؛ تبریز ۴۶
جمشید ۵۷
جوادیه: تهران ۵۲
جواهرالقرآن: غزالی ۹۶
جلولاء، جنگهای: ایران، کشور ۲۷
جهرم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
جیرفت: ایران، کشور (جدول) ۳۳

چ

چاکرود: بندر پهلوی ۴۰
چالدران، دشت: اسماعیل اول صفوی ۱۴
چالدران، نبرد: تبریز ۴۷
چاو: تبریز ۴۷
چاه بهار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
چله کوچك: تقویم در ایران ۵۱
چوپانیان: ایران، کشور ۲۷
چهارمقالهٔ نظامی: نظامی عروضی ۱۲۱
چیش‌پش: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴

ح

حاجب‌الدوله: امیرکبیر ۲۱
حاجی بابای اصفهانی: ادبیات فارسی۸
حاجی طرخان: نیروی دریایی ایران ۱۲۱
حاجی میرزاآقاسی: ناصرالدین شاه ۱۱۷
حافظ ۵۷
حبله‌رود: ایران، کشور ۲۹
حبیب سماعی: سازهای ایرانی ۷۷
حران: اردشیر اول ۱۲؛ شاپور اول۸۸
حروف ابجد: عدل مظفر ۹۶
حسن صباح: خیام ۶۶
حسن کیاده: سفید رود ۸۵
حضرت عبدالعظیم، آستانهٔ ۵۸

حضرت معصومه، آستانهٔ ۵۸
حفار، ترعهٔ: خرمشهر ۶۱
حمداله مستوفی: ادبیات فارسی ۷؛ رشت ۶۸
حنظلهٔ بادغیسی: ادبیات فارسی ۵
حوض سلطان: ایران، کشور ۲۹
حیدرآباد: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰

خ

خاتمسازی ۵۹
خارك ۶۰
خاش: زاهدان ۷۳
خاقانی شروانی: ادبیات فارسی ۶
خان خیوه: ناصرالدین‌شاه ۱۱۷
خانه‌های انصاف ۶۱
خراسان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خرم‌آباد ۶۱
خرمشهر ۶۱
خروار: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
خسروانوشروان ۶۲
خسرو پرویز ۶۳
خشیارشای اول ۶۳
خلج: ایران، کشور ۳۱
خلخال: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خلیج فارس ۶۴
خمام‌رود: بندرپهلوی ۴۰
خمسهٔ نظامی: نظامی‌گنجوی ۱۲۱
خمین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خواجوی کرمانی: ادبیات فارسی ۷
خواجه حافظ: حافظ ۵۷
خواجه نظام‌الملك: ادبیات فارسی ۶؛ خیام ۶۶؛ غزالی ۹۶
خوارزمشاهیان: ایران، کشور ۲۷
خوزستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خوی: ایران، کشور (جدول) ۳۳
خیابانی: ایران، کشور ۲۸
خیام ۶۶

د

داراب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دارالفنون: امیرکبیر ۲۱
داریوش بزرگ ۶۶
داغگاه: فرخی ۹۷
دامغان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دانشگاه آریامهر: تهران ۵۵
دانشگاه پهلوی: شیراز ۹۲
دانیال نبی: شوش ۹۰
دجله: ارمنستان ۱۳
دربند قفقاز: اسماعیل اول صفوی ۱۴
درفش کاویانی: ساسانیان ۸۰
درگز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
درویش‌خان: سازهای ایرانی ۷۵
دز: خلیج فارس ۶۵
دزداب: زاهدان ۷۳
دزفول: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دشت میشان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
دشتی: بندر بوشهر ۴۰
دقیقی ۶۷
دهخدا، علی‌اکبر: ادبیات فارسی ۹
دهکرد: شهرکرد ۹۱
دیار بکر: اسماعیل اول صفوی ۱۴
دیاله، رود: خلیج فارس ۶۵
دینار: ایران، کشور ۲۹
دیوان عالی کشور: ایران؛ حکومت ۲۴
دیوکلسین: ساسانیان ۷۷؛ شاپور ذوالاکتاف ۸۹

ذ

ذرع: اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲

ر

رازی ۶۷
رامهرمز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
راه آهن ایران ۶۷
رباب: سازهای ایرانی ۷۵
رباعیات خیام: خیام ۶۶
رشت ۶۸
رشیدالدین فضل‌اله همدانی: ادبیات فارسی ۷
رضائیه ۶۹
رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
رضا پهلوی، والاحضرت ۷۰
رضاشاه کبیر ۷۰
رضاقلی‌میرزای افشار: نادرشاه ۱۱۶
رفسنجان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رودبار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رودسر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
رود شور: خلیج فارس ۶۵
رودکی: ادبیات فارسی ۵؛ سامانیان ۸۲
ریشهر: نیروی دریایی ایران ۱۲۱

ز

زاب صغیر، رود: خلیج فارس ۶۵
زابل: ایران، کشور (جدول) ۳۳
زاگروس ۷۳
زال: پیشدادیان ۴۴
زاهدان ۷۳
زاینده‌رود ۷۳
زرتشت ۷۳
زردکوه: ایران، کشور ۲۹؛ زاگروس ۷۳؛ زاینده‌رود ۷۳
زرفان: شیراز ۹۲
زرینه‌رود: ایران، کشور ۲۹
زنجان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
زنده‌رود: زاینده‌رود ۷۳
زندیه: ایران، کشور ۲۸
زهره و منوچهر: ایرج ۳۸
زیراب: ایران، کشور ۳۰

س

سابله: کارون، رود ۱۰۲
ساردیس: خشیارشا ۶۳
ساری ۷۴
سازمان برنامه ۷۴
سازمان پیمان مرکزی ۷۵
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۷۵
سازهای ایرانی ۷۵
ساسانیان ۷۷
سالامین: خشیارشا ۶۴
سامانیان ۸۲
ساوجبلاغ: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
ساوه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سبزوار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سبکتکین: مشهد ۱۱۴
سبك‌شناسی: بهار ۴۲
سبلان: ایران، کشور ۲۹
سپاه بهداشت ۸۲
سپاه ترویج ۸۲
سپاه جاویدان: اردشیر اول ۱۲
سپاه دانش ۸۳
سد سفیدرود ۸۳
سد کرج ۸۴
سد محمدرضاشاه ۸۴
سراب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سراوان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سربداران: ایران، کشور ۲۷
سرکش: خسروپرویز ۶۳
سروستان: شیراز ۹۲
سروش اصفهانی: ادبیات فارسی ۸
سعدآباد، پیمان ۸۴
سعدآباد، کاخ: سعدآباد، پیمان ۸۴
سعدی ۸۵
سعید نفیسی: ادبیات فارسی ۹
سفیدرود ۸۵
سقز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
سکاها: ساسانیان ۷۷
سلاجقهٔ بزرگ تبریز ۴۶
سلاجقهٔ عراق: تبریز ۴۶
سلجوقیان کرمان: کرمان ۱۰۳
سلطان سلیم اول: اسماعیل اول صفوی ۱۴
سلم: پیشدادیان ۴۴
سلوکوس اول: ایران، کشور ۲۷
سلیمان‌خان اردلان: سنندج ۸۶
سمك عیار: ادبیات فارسی ۶
سمنان ۸۶
سنائی غزنوی: ادبیات فارسی ۶
سنتور: سازهای ایرانی ۷۷
سنگسر: سمنان ۸۶
سنندج ۸۶
سوان: ارمنستان ۱۳
سورنا: ارد اول ۱۰
سوزنی سمرقندی: ادبیات فارسی ۶
سوزیانا: اهواز ۲۲

سوم شهریور ۱۳۲۰ ۸۷
سه‌تار: سازهای ایرانی ۷۷
سهند: ایران، کشور۲۹؛ تبریز ۴۸
سیدجمال‌الدین افغانی: ایران، کشور ۲۸
سیدنصرالدین: تهران ۵۲
سیر: اوزان ومقیاسهای ایران ۲۲
سیرالملوك: ادبیات فارسی ۵
سیروان، رود: سنندج ۸۶
سیم مشتاق: سازهای ایرانی ۷۷
سی‌وسه پل: زاینده‌رود ۷۳

ش

شاپور، رود: خلیج فارس ۶۵
شاپور اول ۸۸
شاپور ذوالاکتاف ۸۹
شاپور سوم: ساسانیان (جدول) ۷۹
شاه چراغ: شیراز ۹۲
شاهرخ افشار: افشاریه ۲۰
شاهرود: ایران، کشور(جدول) ۳۳
شاهسون: ایران، کشور۳۱
شاه‌کلی،استخر: تبریز ۴۶
شاهنامه ۹۰
شاه نعمت‌اله ولی: کرمان ۱۰۴
شاهی: ساری ۷۴
شاهی، جزیرهٔ: رضائیه، دریاچهٔ ۷۵
شبدیز: خسروپرویز ۶۳
شبستر: تبریز ۴۸
شرف‌الملك: ابوعلی‌سینا ۴
شرفخانه: راه‌آهن ایران ۶۷؛ رضائیه، دریاچهٔ ۷۵
شط‌العرب: خرمشهر ۶۱؛ کارون، رود ۱۰۲
شعله، سیدمحمدعلی: ادبیات‌فارسی ۸
شفا: ابوعلی‌سینا ۴
شقاقی: ایران، کشور ۳۱
شمس‌الدوله دیلمی: ابوعلی‌سینا ۴
شمس‌الدین محمدجوینی: ایران،کشور ۲۷
شمس‌المعالی قابوس‌وشمگیر: ابوریحان بیرونی ۴
شمشك: ایران، کشور ۳۰
شمیرانات: ایران، کشور(جدول) ۳۳
شورای زنان ایران ۹۰
شورگز: ایران، کشور ۲۹
شوش ۹۰
شوشتر: ایران، کشور(جدول) ۳۳
شهرری: ایران، کشور(جدول) ۳۳
شهرضا: ایران، کشور(جدول) ۳۳
شهرکرد ۹۱
شهسوار: ایران، کشور (جدول) ۳۳
شهید بلخی: ادبیات‌فارسی۵؛ سامانیان ۸۲
شیبك خان ازبك: اسماعیل اول صفوی ۱۴
شیخ‌ابواسحاق اینجو: حافظ ۵۷
شیخ‌الرئیس: ابوعلی‌سینا ۴
شیخ بهائی ۹۱
شیخ شعیب، جزیرهٔ: ایران، کشور ۲۶
شیراز ۹۲
شیر و خورشید سرخ‌ایران ۹۳
شیروان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
شیرویه: ساسانیان ۷۸
شیرین و فرهاد، داستان: کرمانشاه ۱۰۵

ص

صائب تبریزی ۹۳
صفاریان: ایران، کشور ۲۷
صفویه ۹۳
صوفی‌جای: رضائیه، دریاچهٔ ۷۵
صومعه‌سرا: ایران، کشور(جدول) ۳۳

ض

ضحاك: پیشدادیان ۴۴؛ جمشید ۵۷

ط

طاق بستان: ایران، هنر و معماری ۳۵؛ ساسانیان ۸۲؛ کرمانشاه ۱۰۵
طاقدیس: خسروپرویز ۶۳
طالش، جبال: البرز ۲۰
طالقان: البرز ۲۰
طبرستان: ساری ۷۴
طبس: ایران، کشور (جدول) ۳۳
طسوجی، عبداللطیف: ادبیات فارسی ۸
طوالش: ایران، کشور (جدول) ۳۳
طوس: فردوسی ۹۷؛ مشهد ۱۱۳
طهمورث دیوبند: کرمانشاه ۱۰۵

ظ

ظهیر فاریابی: ادبیات فارسی ۶

ع

عادلشاه: افشاریه ۱۹
عارف: ایرج ۳۸
عارفنامه: ایرج ۳۸
عالی‌قاپو: ایران، هنرومعماری ۳۶
عبادان: آبادان ۳
عباس اول صفوی ۹۴
عبدالرحمن جامی: ادبیات فارسی ۷
عبدالملك اول: سامانیان ۸۲
عبدالملك دوم: سامانیان ۸۲
عبداله‌ابن‌مقفع: ادبیات فارسی ۵
عبید زاکانی: ادبیات فارسی ۷
عدل مظفر ۹۵
عرفی شیرازی: ادبیات فارسی ۷
عطاملك جوینی: ادبیات فارسی ۷
عقیدة اهل‌السنه: غزالی ۹۶
علیرضا عباسی: ایران، هنرومعماری ۳۶
علیقلی‌خان افشار: نادرشاه ۱۱۷
عنصرالمعالی: ادبیات فارسی ۶
عنصری: ادبیات فارسی ۸
عود: سازهای ایرانی ۷۷
عودلاجان: تهران ۵۲
عید اضحی: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید غدیر: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید فطر: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید قربان: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید مشروطیت: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید میلاد صاحب‌الزمان (ع): اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید میلاد علی(ع): اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عید میلاد نبی(ص): اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عیدنوروز: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
عیلام ۹۶
عین‌الدوله: مشروطیت ایران ۱۱۲

غ

غزالی ۹۶
غزنه: ابوریحان بیرونی ۴؛ فردوسی ۹۸
غلامحسین درویش: سازهای ایرانی ۷۷
غیاث‌الدین جمشید کاشانی: ادبیات فارسی ۷

ف

فارس: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فارسنامهٔ ناصری: ادبیات فارسی ۸
فارغان، کوه: بندرعباس ۴۱
فتحعلی خان صبای کاشانی: ادبیات فارسی ۸
فتحعلی خان قاجار: نادرشاه ۱۱۶
فتحعلی‌شاه قاجار: قاجاریه ۹۹
فخرالدین ابراهیم عراقی: ادبیات فارسی ۷
فخرالدین اسعد گرگانی: ادبیات فارسی ۶
فرات: ارمنستان ۱۳
فرخی ۹۷
فردوس: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فردوسی ۹۷
فرسنگ: اوزان ومقیاسهای ایران۲۲
فرقهٔ دموکرات آذربایجان: تبریز ۴۸
فرمانداری کل بختیاری و چهار محال: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس: ایران، کشور (جدول)۳۳
فرمانداری کل سمنان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فرمانداری کل لرستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فرمانداری کل همدان: ایران، کشور

(جدول) ۳۳
فروغی، محمدعلی: ادبیات فارسی ۹؛ سوم شهریور ۱۳۲۰ ۸۷؛ محمد رضاشاه پهلوی ۱۰۹
فروغی بسطامی: ادبیات فارسی ۸
فریدن: ایران، کشور(جدول) ۳۳
فسا: ایران، کشور (جدول)۳۳
فسائی، میرزاحسن‌خان: ادبیات‌فارسی۸
فطریه: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
فومن: ایران، کشور(جدول) ۳۳
فیروزآباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
فیلیپ عرب: شاپور اول ۸۸
فیه‌مافیه: جلال‌الدین رومی ۵۶

ق

قاآنی، میرزاحبیب: ادبیات فارسی ۸
قائم‌مقام فراهانی ۹۹
قابوسنامه: ادبیات فارسی ۶
قاجاریه ۹۹
قادررود: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
قادسیه، جنگهای: ایران، کشور ۲۷
قاسم‌غنی، دکتر: حافظ ۵۷
قافلان‌کوه: ایران، کشور ۲۹
قانون: ابوعلی‌سینا ۴
قانون انتخابات، لایحهٔ اصلاحی ۱۰۱
قباد اول: ساسانیان ۷۸
قراختائیان: کرمان ۱۰۳
قراداغ: ایران، کشور ۲۹
قراقویونلو: ایران، کشور ۲۷؛ کرمان ۱۰۴
قره‌چای: الوند، کوه ۲۰
قزل‌اوزن: سنندج ۸۶
قزلباش: اسماعیل اول صفوی ۱۴؛ عباس‌اول صفوی۹۴؛ نادرشاه۱۱۷
قزوین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قسطنطین اول: ساسانیان ۷۷
قشقائی: ایران، کشور ۳۱
قشم: ایران، کشور (جدول) ۳۳؛ بندرعباس ۴۱
قطب‌الدین شیرازی: شیراز ۹۲
قلعه اردشیر: کرمان ۱۰۳
قلعه‌دختر: کرمان ۱۰۳
قلعهٔ فلك‌الافلاك: خرم‌آباد ۶۱
قم: ایران، کشور (جدول) ۳۳
قوچان: ایران، کشور(جدول) ۳۳
قونیه: جلال‌الدین رومی ۵۶
قوهٔ قضائیه: ایران، حکومت ۲۳
قوهٔ مجریه: ایران، حکومت ۲۴
قوهٔ مقننه: ایران، حکومت ۲۳

ک

کاپیتولاسیون: الغاء کاپیتولاسیون ۲۰
کاخ ابیض: کاخ گلستان ۱۰۱
کاخ گلستان ۱۰۱
کارتاژ: خشیارشا ۶۳
کارنامهٔ اردشیر بابکان: ساسانیان ۸۱
کاروس: ساسانیان ۷۷
کارون، رود ۱۰۲
کازرون: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاشان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاشمر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کاوه: پیشدادیان ۴۴
کمبوجیه: هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
کبیرکوه: ایران، کشور ۲۹
کراسوس: اردِ اول ۱۰
کرج‌رود: ایران، کشور ۲۹
کرخه: اهواز ۲۳؛ شوش ۹۰
کردستان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
کردها: زاگروس ۷۳
کرمان ۱۰۳
کرمانشاه ۱۰۵
کرمانشاهان: ایران، کشور (جدول) ۳۳؛ کرمانشاه ۱۰۵
کریم‌خان زند: ایران، کشور ۲۸؛ قاجاریه ۹۹
کسائی مروزی: سامانیان ۸۲
کسرکس: خشیارشا ۶۳
کسروی، احمد:ادبیات فارسی ۹
کشف‌رود: مشهد ۱۱۳
کلیات شمس: جلال‌الدین رومی ۵۶
کلیله و دمنه: ادبیات فارسی ۵
کمال‌الدین اسماعیل: ادبیات فارسی ۷
کمال‌الملك: ایران، هنر و معماری ۳۷
کوچصفهان: رشت ۶۹
کودتای سوم اسفند ۱۰۶
کورا، رود: ارس، رود ۱۳
کوروش بزرگ ۱۰۶
کوهرنگ: زاینده‌رود ۷۳
کوه‌کیلویه: ایران، کشور ۲۹
کویرلوت: ایران، کشور ۲۹
کویر نمك: ایران، کشور ۲۹
کیانیان ۱۰۷
کیش، جزیرهٔ: ایران، کشور ۲۶
کیمیای سعادت: غزالی ۹۶

گ

گالریوس: ساسانیان ۷۷
گاماساب: الوند، کوه ۲۰
گاوخونی: زاینده‌رود ۷۳
گدوك، تونل: راه‌آهن ایران ۶۸
گرجستان: ساسانیان ۷۷
گرگان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
گرگان، رود: ایران، کشور ۲۹
گره: اوزان ومقیاسهای ایران ۲۲
گلپایگان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
گلبار: سمنان ۸۶
گلرودبار: سمنان ۸۶
گلستان، عهدنامهٔ: قاجاریه ۱۰۰
گلمانخانه: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
گمرو: بندر عباس ۴۱؛ عباس اول صفوی ۹۵؛ کرمان ۱۰۴؛ نیروی دریایی ایران ۱۲۱
گنجنامه: همدان ۱۲۴
گوردیانوس سوم: شاپور اول ۸۸
گوهرشاد: مشهد ۱۱۵
گیلان: ایران، کشور ۲۸
گینو، کوه: بندر عباس ۴۱

ل

لابینوس: اردِ اول ۱۱
لباب‌الالباب: ادبیات فارسی ۷
لرها: زاگروس ۷۳
لسان‌الغیب: حافظ ۵۷
لسان‌الملك سپهر: ادبیات فارسی ۸
لشت‌نشا: رشت ۶۹
لطفعلی‌خان زند: ایران، کشور ۲۸؛ کرمان ۱۰۴
لنجان: اصفهان ۱۷
لندهور: اسکندرنامه ۱۴
لنگرود: ایران، کشور (جدول) ۳۳
لوایح ششگانه ۱۰۷

م

ماده‌تاریخ: ادبیات فارسی ۷
ماراتون: خشیارشا ۶۳
ماربین: اصفهان ۱۷
ماردونیوس: خشیارشا ۶۴
مازیار ابن قارون: ساری ۷۴
ماسال: بندرپهلوی ۴۰
ماکو: ایران، کشور (جدول) ۳۳
ماندانه: کوروش بزرگ ۱۰۶
مانی: ایران، هنر و معماری ۳۵؛ شاپور اول ۸۸
ماوراءالنهر ۱۰۸
ماهان: کرمان ۱۰۳
مبارزالدین محمد: کرمان ۱۰۳
مبدأ و معاد: ابوعلی‌سینا ۴
مبعث: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
مثقال:اوزان و مقیاسهای ایران ۲۲
مثنوی: جلال‌الدین رومی ۵۶
مجالس سبعه: جلال‌الدین رومی ۵۶
مجلس مؤسسان ۱۰۸
محتشم کاشانی: ادبیات فارسی ۷
محلات: ایران، کشور (جدول) ۳۳
محمدابن منور: ادبیات فارسی ۶
محمدحسن‌خان قاجار: افشاریه ۲۰
محمد رضاشاه پهلوی ۱۰۹
محمدشاه گورکانی: نادرشاه ۱۱۶
محمد عوفی: ادبیات فارسی ۷
محمد قزوینی: حافظ ۵۷
محمره: خرمشهر ۶۱
محمود افغان: اصفهان ۱۷؛ ایران، کشور ۲۸
محمود غزنوی: ابوریحان بیرونی ۴؛ فردوسی ۹۸؛ مشهد ۱۱۴
محمود قندهاری: کرمان ۱۰۴
مرآة‌البلدان: ادبیات فارسی ۸
مراغه: ایران، کشور (جدول) ۳۳

مرشدقلی‌خان: عباس‌اول صفوی ۹۴
مرند: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مرودشت: شیراز ۹۲
مزدك: خسروانوشروان ۶۲؛ ساسانیان ۷۸
مسجد جامع اصفهان: ایران، هنر و معماری ۳۶
مسجد سپهسالار: تهران ۵۶
مسجدسلیمان: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مسجد کبود: ایران، هنر و معماری ۳۶؛ تبریز ۴۶
مسجد وکیل: شیراز ۹۲
مسعود سعد سلمان: ادبیات فارسی ۶
مسقط: نیروی دریایی ایران ۱۲۱
مشتاق، میرسید علی: ادبیات فارسی ۸
مشتاق‌علی‌شاه: سازهای ایرانی ۷۷
مشروطیت ایران ۱۱۲
مشکین‌شهر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مشهد ۱۱۳
مشهد مادرسلیمان: بازارگاد ۴۳
مشهد مرغاب: کوروش بزرگ ۱۰۷
مظفرالدین ازبك: تبریز ۴۶
مظفرالدین‌شاه: قاجار ۹۹؛ مشروطیت ایران ۱۱۲
مکتوبات: جلال‌الدین رومی ۵۶
ملا صدرا: شیراز ۹۲
ملایر: ایران، کشور (جدول) ۳۳
ملك‌المتکلمین: مشروطیت ایران ۱۱۳
ملك‌سیاه: زاهدان ۷۳
ملکشاه سلجوقی: تقویم در ایران ۵۱
ملك‌محمود سیستانی: مشهد ۱۱۵
ملکم‌خان: ادبیات فارسی ۸
ملی‌کردن جنگلها، لایحهٔ ۱۱۵
ممسنی: ایران، کشور ۳۱
منارجنبان: اصفهان ۱۶
مند، رود: خلیج فارس ۶۵
منصوربن نوح: دقیقی ۶۷
منصور اول: سامانیان ۸۲
منصور دوم: سامانیان ۸۲
منشآت قائم‌مقام: قائم‌مقام فراهانی ۹۹
منوچهری دامغانی: ادبیات فارسی ۵
موردی‌چای: رضائیه، دریاچهٔ ۷۰
موزهٔ قم: حضرت‌معصومه، آستانهٔ ۵۸
موزهٔ مردمشناسی: تهران ۵۶
مولانا: جلال‌الدین رومی ۵۶
مولوی: جلال‌الدین رومی ۵۶
مهاباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
مهارلو، دریاچه: ایران، کشور ۲۹
مهترنسیم عیار: اسکندرنامه ۱۴
مهرگان: اعیاد مذهبی و ملی ۱۹
میان‌پشته: بندرپهلوی ۴۰
میاندوآب: ایران، کشور (جدول) ۳۳
میانه: ایران، کشور (جدول) ۳۳
میرانشاه: مشهد ۱۱۴
میرجاوه: راه‌آهن ایران ۶۷؛ زاهدان ۷۳
میرزا رضای کرمانی: ناصرالدین شاه ۱۱۷
میرعماد: ایران، هنر و معماری ۳۶
میرزاکوچك‌خان جنگلی: ایران، کشور ۲۸؛ رشت ۶۹؛ رضاشاه کبیر ۷۱
میر ویس: ایران، کشور ۲۸
میمه: اصفهان ۱۷

ن

نائین: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نادرشاه ۱۱۶
نارمك: تهران ۵۲
ناسخ‌التواریخ: ادبیات فارسی ۸
ناصرالدین‌شاه ۱۱۷
ناصرالملك: مشروطیت ایران ۱۱۲
ناصرخسرو قبادیانی ۱۱۷
ناصری: اهواز ۲۲
نثرمسجع: ادبیات فارسی ۶
نجات: ابوعلی‌سینا ۴
نجات آذربایجان، روز: محمدرضاشاه پهلوی ۱۱۰
نجف‌آباد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نخست‌وزیران ایران ۱۱۸
نرسی: ساسانیان ۷۷؛ شاپور ذوالاکتاف ۸۹
نزهة‌القلوب: ادبیات فارسی ۷
نصر ابن‌احمد: سامانیان ۸۲
نصر دوم: سامانیان ۸۲
نصیبین: اردشیر اول ۱۲؛ شاپور اول ۸۸
نصیحة‌الملوك: غزالی ۹۶
نطنز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نظامی عروضی ۱۲۱
نظامی گنجوی ۱۲۱
نقده: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نقشبندیه: سنندج ۸۶
نقش رستم: ایران، هنرومعماری ۳۵
نکیسا: خسروپرویز ۶۳
نوح‌ابن‌منصور: ابوعلی‌سینا ۴؛ دقیقی ۶۷
نوح دوم: سامانیان ۸۲
نور: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نهاوند: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نیروی دریایی ایران ۱۲۱
نیروی هوایی ایران ۱۲۲
نیریز: ایران، کشور (جدول) ۳۳
نیریز، دریاچهٔ: ایران، کشور ۲۹
نیشابور: ایران، کشور (جدول) ۳۳

و

والریانوس: ساسانیان ۷۷؛ شاپور اول ۸۸
وان: ارمنستان ۱۳
وحشی بافقی: ترکیب‌بند ۵۰
وحید دستگردی: ادبیات فارسی ۹
ورسك، پل: راه‌آهن ایران ۶۸
وزرگ فرمذار: ساسانیان ۷۹
وصال شیرازی: ادبیات فارسی ۸
وکیل‌الرعایا: ایران، کشور ۲۸

ه

هاتف اصفهانی: ادبیات فارسی ۷؛ ترجیعات ۴۹
هارون‌الرشید ۱۲۳
هاریاگوس: کوروش بزرگ ۱۰۶
هخامنشی، شاهنشاهی ۱۲۴
هدایت، صادق: ادبیات ایران ۹
هرات، جنگ: خارك ۶۰
هراز، رود: البرز ۲۰؛ ایران، کشور ۲۹
هرمز، تنگهٔ: بندر عباس ۴۱؛ خلیج فارس ۶۴
هرمز، جزیرهٔ: ایران، کشور ۲۶؛ بندرعباس ۴۱
هرمز اول: ساسانیان ۷۷
هرمز چهارم: ساسانیان ۷۸
هرمزد اردشیر: اهواز ۲۲
هرمز سوم: ساسانیان ۷۸
هریرود: مشهد ۱۱۳
هریس: تبریز ۴۸
هزارمسجد: ایران، کشور ۲۹
هشترود: ایران، کشور (جدول) ۳۳
هفت‌اورنگ: ادبیات فارسی ۷
هلسپونت: خشیارشا ۶۳
همدان ۱۲۴
هند شرقی بریتانیا، شرکت: بندرعباس ۴۱
هند شرقی هلند، شرکت: بندر عباس ۴۱
هندورابی: ایران، کشور ۲۶
هندیان، رود: خلیج فارس ۶۵
هنگام، جزیرهٔ: ایران، کشور ۲۶
هوزیها: اهواز ۲۳
هولاکو: ایران، کشور ۲۷
هیاطله: ساسانیان ۷۸
هیرمند: ایران، کشور ۲۹

ی
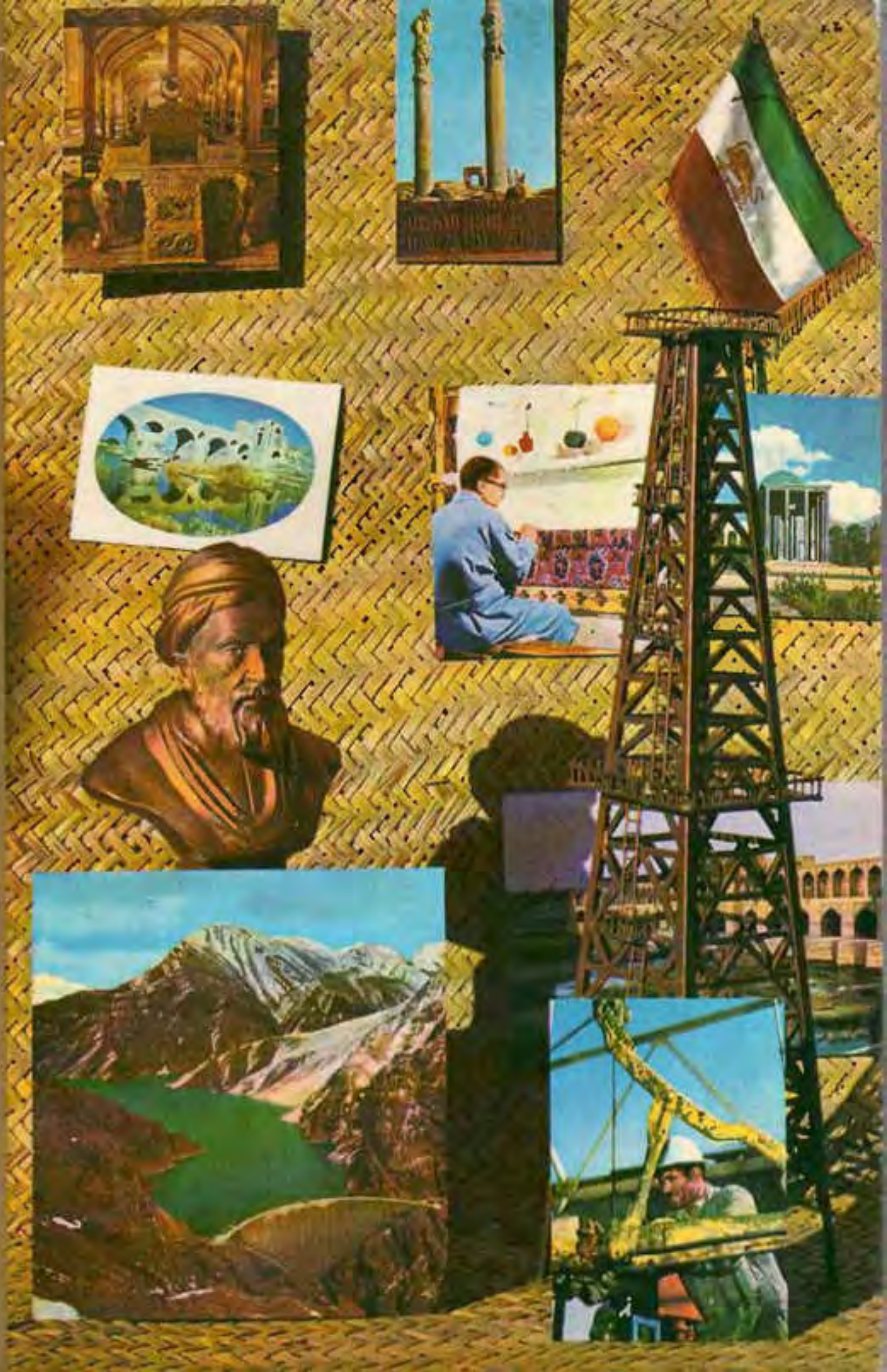
یزد: ایران، کشور (جدول) ۳۳
یعقوب لیث صفاری: ادبیات فارسی ۵
یغمای جندقی: ادبیات فارسی ۸
یوسف‌آباد: تهران ۵۲